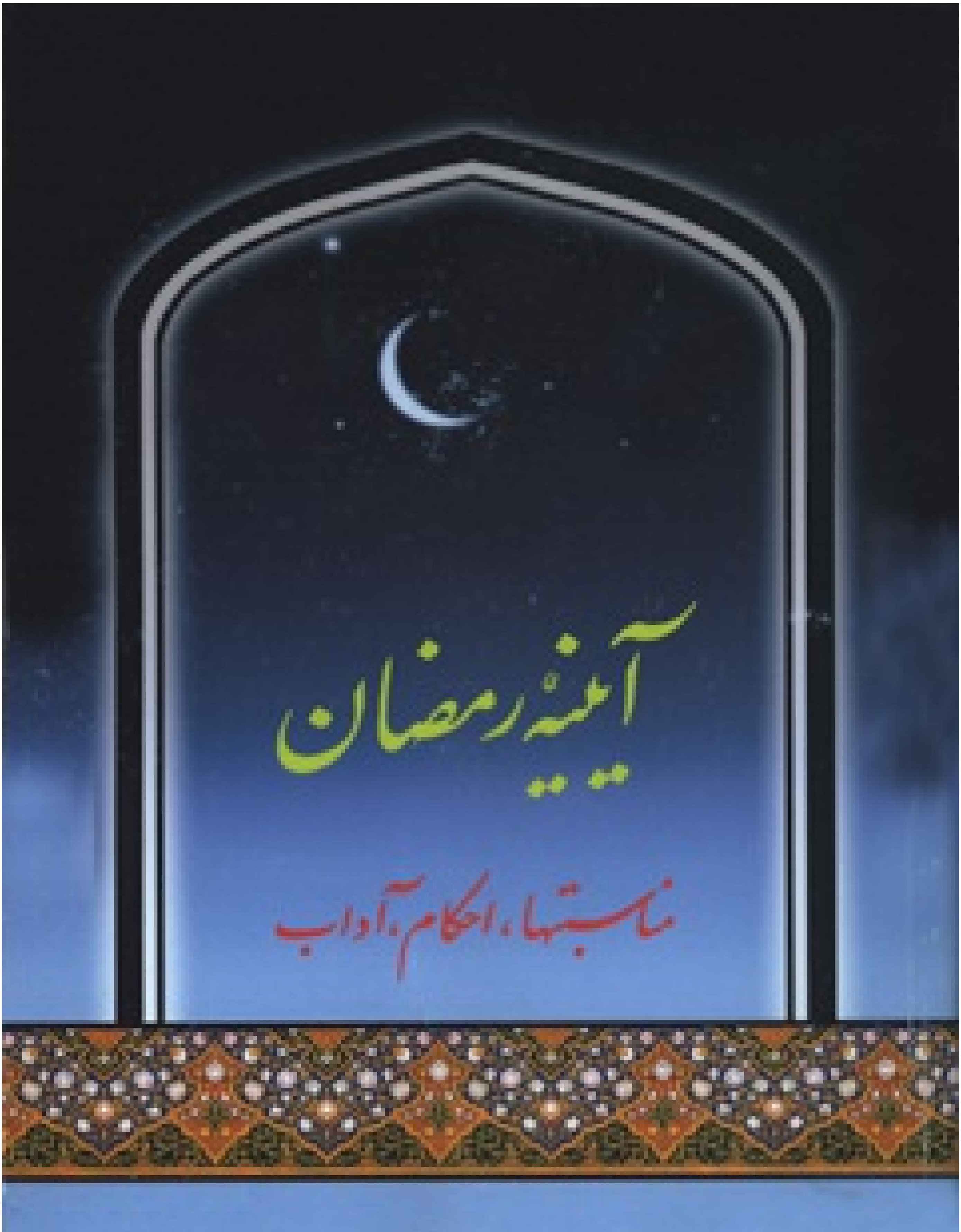


آئینۂ رمضان
مناسبتہا، احکام، آداب

بسم الله الرحمن الرحیم

آیینه رمضان

نویسنده:

محمدحسین فلاح زاده

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

آیینه رمضان ----- ۱۱

مشخصات کتاب ----- ۱۱

پیشگفتار ----- ۱۱

سلام بر رمضان ----- ۲۲

بخش اوّل در محضر ماه مبارک رمضان ----- ۲۶

الف: اهمیت روزه و ماه مبارک رمضان ----- ۲۶

در عظمت ماه مبارک ----- ۳۱

همه ماهها پشت سر ماه مبارکند ----- ۳۳

ماه مبارک با همراهانش می‌آید ----- ۳۳

اول سالِ اهلِ سیر و سلوک ----- ۳۳

انسان وارسته عاشق ماه مبارک ----- ۳۶

میهمان خدا بودن ----- ۳۷

ب: سفارشات در ماه مبارک ----- ۴۰

انس با قرآن ----- ۴۱

دعا در ماه مبارک ----- ۴۴

فضیلت صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه مبارک ----- ۴۶

ماه مبارک و رهایی انسان از اسارت گناهان ----- ۴۷

صله ارحام و حفظ لسان از دستورهای ماه مبارک ----- ۴۹

بخش دوم مناسبتها ----- ۵۳

اشاره ----- ۵۳

وفات حضرت خدیجه علیها السلام ----- ۵۵

اشاره ----- ۵۵

سن خدیجه ----- ۵۸
فرزندان خدیجه از پیامبر ----- ۵۸
وفات خدیجه ----- ۵۹
میلاد امام حسن مجتبی علیه السلام ----- ۵۹
غزوه بدر ----- ۶۹
اشاره ----- ۶۹
مشکلی که قریش با آن روبرو شدند ----- ۷۳
کسب اطلاعات از اوضاع دشمن ----- ۷۵
چگونه ابوسفیان گریخت ----- ۷۷
اختلاف نظر میان قریش ----- ۷۸
حرکت قریش ----- ۷۹
شورای قریش ----- ۷۹
چیزی که جنگ را قطعی ساخت ----- ۸۰
جنگهای تن به تن ----- ۸۱
حمله عمومی آغاز می‌گردد: ----- ۸۲
میزان خسارات و تلفات ----- ۸۳
برکات شب قدر ----- ۸۴
علی علیه السلام در بستر تاریخ ----- ۹۰
اشاره ----- ۹۰
۲۳ سال فداکاری ----- ۹۲
۲۵ سال سکوت تلخ ----- ۹۳
مهم‌ترین فعالیت‌های امام علیه السلام در دوران کناره‌گیری از خلافت ----- ۹۵
ویژگی دوران خلافت عثمان ----- ۹۸
دوران خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ----- ۹۸

اصولی از برنامه حکومتی علی علیه السلام ----- ۱۰۰
دشمنان علی علیه السلام در سه جبهه ----- ۱۰۳
جناح ناکثین ----- ۱۰۴
جناح قاسطین ----- ۱۰۴
جناح مارقین ----- ۱۰۵
سیاست شیطانی معاویه ----- ۱۰۷
فتح مکه ----- ۱۱۰
اشاره ----- ۱۱۰
جاسوسی به دام افتاد ----- ۱۱۵
پیامبر حرکت می‌کند ----- ۱۱۶
تاکتیک جالب ارتش اسلام ----- ۱۱۸
ابوسفیان در حضور پیامبر ----- ۱۲۰
مکه بدون خونریزی تسلیم می‌شود ----- ۱۲۲
نیروهای نظامی اسلام وارد شهر می‌شوند ----- ۱۲۵
شکستن بتها! شست وشوی کعبه ----- ۱۲۶
علی علیه السلام بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله ----- ۱۲۷
پیامبر عفو عمومی اعلام می‌کند ----- ۱۲۹
علی علیه السلام، ای عدالت مظلوم ----- ۱۲۹
هفته کمک به مستضعفین ----- ۱۳۴
اشاره ----- ۱۳۴
ماه رمضان و انفاق ----- ۱۳۴
روز جهانی قدس ----- ۱۳۷
اشاره ----- ۱۳۷
نجات قدس، آرمان امام راحل ----- ۱۳۷

عید فطر ----- ۱۴۰
اشاره ----- ۱۴۰
عید فطر عید پیروزی است ----- ۱۴۰
جلوه‌های عید اسلامی فطر ----- ۱۴۰
درس تزکیه و خودسازی ----- ۱۴۴
درس بسیج عمومی و همبستگی اجتماعی ----- ۱۴۵
میعاد با فطرت ----- ۱۴۵
احکام روزه ----- ۱۵۲
نیّت روزه ----- ۱۵۲
مُبطلات روزه ----- ۱۵۲
احکام مبطلات روزه ----- ۱۵۲
خوردن و آشامیدن ----- ۱۵۲
تزریق آمپول ----- ۱۵۷
اشاره ----- ۱۵۷
رساندن غبار غلیظ به حلق «۵» ----- ۱۵۷
فرو بردن تمام سر در آب ----- ۱۵۷
قی کردن ----- ۱۵۷
باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح ----- ۱۵۷
باقی ماندن بر حیض و نفاس ----- ۱۶۰
کارهایی که بر روزه‌دار مکروه است ----- ۱۶۰
روزه قضا ----- ۱۶۰
کفاره روزه ----- ۱۶۰
احکام قضا و کفاره روزه ----- ۱۶۵
روزه مسافر ----- ۱۶۶

اشاره ----- ۱۶۶
احکام روزه مسافر: ----- ۱۶۷
نماز مسافر ----- ۱۶۸
راههای ثابت شدن اول ماه ----- ۱۶۹
اعتکاف ----- ۱۷۱
اشاره ----- ۱۷۱
اشاره ----- ۱۷۱
شرایط اعتکاف ----- ۱۷۳
احکام اعتکاف ----- ۱۷۳
محرّمات اعتکاف ----- ۱۷۵
زکات فطره ----- ۱۷۵
احکام زکات فطره ----- ۱۷۷
بخش چهارم ادعیه وآداب ----- ۱۸۲
اشاره ----- ۱۸۲
اعمال مشترک ماه رمضان ----- ۱۸۵
ادعیه و اعمالی که در تمام ماه رمضان مستحب است: ----- ۱۸۵
دعاهایی که پس از نمازهای واجب خوانده می‌شود ----- ۱۸۷
اعمال شبهای ماه رمضان ----- ۱۸۹
اعمال مشترک شبهای ماه رمضان: ----- ۱۸۹
دعای افتتاح ----- ۱۹۱
اعمال شبهای ماه رمضان ----- ۱۹۷
اعمال شبهای قدر ----- ۲۰۵
اعمال مشترک ----- ۲۰۵
اعمال مختص ----- ۲۰۷

اعمال شب بیست و یکم ---- ۲۰۷

اعمال شب بیست و سیّم ---- ۲۰۹

اعمال شبهای دهه آخر ماه رمضان ---- ۲۱۲

نمازهای شبهای ماه رمضان ---- ۲۲۲

اعمال سحرهای ماه مبارک رمضان ---- ۲۲۴

دعای ابوحمزه ثمالی ---- ۲۲۷

اعمال روزهای ماه رمضان ---- ۲۴۶

اعمالی که هر روز انجام می‌شود: ---- ۲۴۶

دعاهای روزهای ماه رمضان ---- ۲۶۸

اعمال عید فطر ---- ۲۷۵

اعمال شب عید فطر ---- ۲۷۵

اعمال روز عید فطر ---- ۲۷۷

دعای جوشن کبیر ---- ۲۸۰

درباره مرکز ---- ۲۹۹

آیینه رمضان

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : آیینه رمضان

محمد حسین فلاح زاده/تدوین مرکز تحقیقات حج مشخصات نشر : تهران مشعر، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری : ص ۲۸۰

شابک : ۹۶۴-۶۲۹۳-۵۲-۲۱۰۰۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۶۲۹۳-۵۲-۲۱۰۰۰۰ریال یادداشت : فارسی - عربی یادداشت : عنوان دیگر: آیین رمضان مناسبتها، احکام ادعیه و آداب

یادداشت : کتابنامه ص ۲۸

عنوان دیگر : آیین رمضان مناسبتها، احکام ادعیه و آداب

عنوان دیگر : آیین رمضان مناسبتها، احکام آداب موضوع : رمضان موضوع : رمضان -- احادیث موضوع : دعاهای ماه رمضان

موضوع : رمضان -- آداب و رسوم موضوع : روزه شناسه افزوده : حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت مرکز تحقیقات حج رده بندی کنگره : BP۱۸۸/آ۹ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۴

شماره کتابشناسی ملی : م۸۳-۲۵۳

ص:۱

پیشگفتار

باسمه تعالی

عظمت و شرافت زمانها و زمینها یکسان نیست. در تمام زمین، مکه را حرم خدا و در همه زمان، ماه رمضان را «ماه خدا» نامیده‌اند.

روزه‌داران ماه خدا و زائران حرم خدا هر دو از میهمانان پروردگارند.

این ماه و آن شهر دارای ویژگیهایی است که احکام و آداب ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است.

از این رو بر آن شدیم نوشته حاضر را برای علاقمندان، آماده کنیم، ولی از آنجا که از وقت تصمیم‌گیری تا ماه رمضان فاصله چندانی نبود، بیشتر مطالب آن را از متنهایی برگرفتیم که پیشتر منتشر شده و در دسترس اهل مطالعه قرار گرفته بود.

سعی ما در تهیه این مجموعه آن است که مطالب را گزینش کرده با نظم و ترتیب و زیر عنوان مربوط به خود بیاوریم و اینک آن را در چهار بخش سامان می‌دهیم:

بخش اوّل: در محضر ماه مبارک رمضان.

بخش دوّم: مناسبتها.

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

ص:۱۱

ص: ۱۲

بخش سوم: احکام روزه.

بخش چهارم: ادعیه و آداب ماه رمضان.

انتشار این دفتر، گام اوّل این راه است و امیـدواریم که اهل دقّت و نظر، ما را از راهنماییهای خود بهره‌مند سازند. تا در آینده بتوانیم کتابی سودمندتر تقدیم نماییم.

یادآوری دو نکته:

۱- بخش دوّم این کتـاب (احکـام) مطـابق بـا فتـاوای حضـرت امام خمینی قـدس سـره می‌باشـد. و مواردی که با فتاوای سایر مراجع تفـاوت دارد و اختلاـف فتوا به حـدّی است که عمـل به متن کتـاب موجب بطلاـن عمـل یـا ترک واجبی برای مقلّـدان سـایر مراجع می‌باشد، فتاوای مراجع بزرگ تقلید در پایان همان صفحه آورده شده است تا برای مقلّدان آن بزرگواران نیز مفید باشد.

۲- با کمال احترام به مقام مراجع عظام تقلید، جهت حفظ اختصار، در حواشی کتاب، تنها به لقب معروف آنان اکتفا شده است.

ربّنا تقبّل منّا إنّک أنتَ السَمیعُ العَلیم

معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظّم رهبری

پاییز ۱۳۷۷ ه. ش.

سلام بر رمضان

رمضان، دعوت است و تو مهمان.

رمضان دعوتی است معنوی و تو میهمان خدایی.

مگر نه اینکه مهمان باید به دلخواه صاحبخانه رفتار کند؟

مگر نه اینکه هر چه را میزبان آورد باید تناول کرد و هر جا که او گفت، آرمید؟! ...

تو اینک، در کجای جهانی؟ و جایگاه تو در پهنه خلقت کجاست؟

برای چه آمده‌ای؟

از کجا آمده‌ای و به کجا خواهی رفت؟

تا کجا می‌توانی پرواز کنی و با کدام بال و پر و به سوی کدام مقصود و در کدام جهت؟

آیا خود را شناخته‌ای تا بدانی که برای چه کاری؟

آیا استعدادهایت را بازشناسی کرده‌ای که بدانی تا کجا می‌توانی پیش بروی؟

و ... اساساً مال این جهانی یا متعلّق به آن جهان؟

برای بقایی یا فنا؟

ص:۱۳

ص: ۱۴

برای‌ماندن‌یارفتن؟ برای‌عروج‌یاسقوط؟ برای‌صعودیا برای هبوط؟ ...

هیچ اندیشیده‌ای که در پرواز، چه عاملی نیرویت می‌دهد و کدام عامل، بال و پرت را می‌شکند؟

در حرکت، چه انگیزه‌ای به سوی بهشتت می‌برد و کدام نیّت در آتشت می‌افکند؟

چه عملی از حرکت بازت می‌دارد و کدامین عمل شتابانش می کند؟

چه کاری به عفونتِ «خود خواهی» گرفتارت می کند و چه کاری به طراوت و عطر «خداجویی» و «خدایابی» می‌رساندت؟! ....

ابلیس را شناخته‌ای تا از دشمنی‌اش در امان باشی؟

شیطان را شناخته‌ای تا از وسوسه‌هایش مصونیّت یابی؟

با «نفس امّاره» ومیدان‌عملش وزمینه تلاش واغوایش آشنا شده‌ای تا در آن میدان، از پشت، ضربه نخوری، بلکه بتوانی پشتِ نفس را بر خاک بمالی و به زمین برسانی، با نیروی تقوا و با فنِّ «جهاد اکبر»؟ ....

راه رشد و تزکیه و عوامل «فلاح» و علل «فجور» را می‌دانی؟

دنیای «تو در تو» و شگفتِ «دل» را گشته‌ای؟

«نفسِ» هزار چهره را شناخته‌ای تا با هر نقابی که بر نفسانیّت می‌زند و پیش می‌آید آنرا بشناسی و از هر جا حمله آورد، به ضدّ حمله بپردازی و هرگاه زهر ریخت، پاد زهر بکار بری؟

«رمضان»، برای سلوک این راه است.

برای هجرت درونی است. برای سیر در دنیای باطن است.

برای مرور بر نفسانیات و اخلاقیّات است.

برای آنست که ملکات نفسانی را در جان خویش پرورش دهی.

ص: ۱۵

برای آنست که ارزشهای متعالی را در عمق وجود خویش جای دهی و پدید آوری.

برای آنست که «اخلاق»، جزءِ بافتِ درونی تو شود، نه حرکتِ خشک بیرونی.

اگر دل را در اختیار صالحات گذاشتی،

اگر شوق به خیر و تقوا در عشق به اللَّه را در دل مشتعل ساختی.

دیگر «حسنات» و «صالحات»، جریان زلالی می‌شود که خودبه‌خود از آن چشمه می‌جوشد و از درون به بیرون سرایت می‌کند و از «قلب»، به «اندام» می‌رسد، و از «دل» بر «دیده» تأثیر می‌گذارد.

اگر به دیدار رمضان می‌روی،- که لقاءِ خداوند نیز می‌باشد- باید چهره جان را هم بیارایی و «جمال باطن» را هم داشته باشی.

اخلاق، زیبایی درون است که به ظاهر، جاری می‌شود.

تقوا، هدایت باطنی است که در عمل خارجی، راه می‌نماید.

رمضان، فرصت محاسبه است.

تو اگر سالکِ راه هدایتی،

تو اگر به «خودسازی» علاقه‌مندی

تو اگر برای رشد و کمال خود، بهایی قائل هستی.

فرصت رمضان را مغتنم بشمار.

فضایل اخلاقی خود را بازرسی و بازشناسی کن.

اگر نیست، پدیدآور،

اگر هست، تقویت کن.

اگر اندک است، افزونش ساز،

ص: ۱۶

اگر بسیار است، سپاس خدا بگو.

اگر متزلزل است، استوارش کن،

اگر گهگاه است، استمرارش بخش.

خلاصه ... در این ماه، به «خود» برس.

تو، یک «از پیش ساخته تغییرناپذیر» نیستی.

تو بر جبر، سرشته نشده‌ای.

تو «چگونه بودن» و «چگونه شدن» خویش رامی‌توانی‌انتخاب کنی.

ترسیم سیمای اخلاق در دست توست.

چهره را می‌توان با «آرایش» یا «آلایش»، زیبا یا زشت کرد.

چهره‌باطن هم‌توسّط اخلاق، قابل تغییر و زشت و زیبا شدن است.

رمضان، فرصتِ استفاده از «نفحاتِ ربّ» است.

جان را در مسیر وزش این نسیم قرار بده، تا طیران معنوی کند.

دل را به آوای ملکوتیِ «سحر» ها و «نجوا» ها و «مناجات» ها و «تلاوت» ها بسپار.

رمضان، موسم «عبادت» است و عبادت، غذای روح است.

رمضان، فصل مناجات و دعاست. و دعا، نردبان تعالی جان است.

رمضان، دوره تزکیه و تهذیب و تربیت و ساختن و مقاومت کردن و تحمّل نمودن است.

ایّام عفاف وکنترل وامساك وتوجّه به‌خدا و تقرب به پروردگار است.

دریغ ... که این فرصت بگذرد وکاری نکنی که خدا را از خویش راضی کنی.

از تو حرکت و همّت، از خدا برکت و توفیق ... ان‌شاءاللّه. (۱)

بخش اوّل در محضر ماه مبارک رمضان

الف: اهمیت روزه و ماه مبارک رمضان

اگر ما در هر نمازی چند بار از خدای سبحان استعانت می‌کنیم و می‌گوییم:

ایّاکَ نَعْبُدُ وَ ایّاکَ نَسْتَعِین، راه کمک رسانی را هم خدا بیان فرموده است. یعنی این چنین نیست که شما به ما بگویید: کمك برسان و ما رایگان کمك برسانیم، اگر سخن از ایّاکَ نَسْتَعِین است راهش را هم قرآن به ما آموخت که:

واستعینوا بالصّبر و الصّلوة. (۲)

و این صبر به «صوم» تفسیر و تطبیق شده است. در بیان نورانی امام صادق علیه السلام هست که می‌فرماید: وَاسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلوة قال یعنی بالصّبر الصّوم، آن گاه فرمود: «اذا نزلت بالرَّجلَ نازلةً اوالشدّة فلیصمّ». (۳)

۱- برگرفته از کتاب روایت انقلاب، ج ۲، استاد جواد محدثی.

۲- سوره بقره، آیه ۴۵ و ۱۵۳

۳- روضهٔ المتقین ج ۳ ص ۲۲۸

ص:۱۷

ص:۱۸

ص:۱۹

ص: ۲۰

نه تنها در مسأله جنگ بلکه اگر مشکلات دیگری هم برای انسان پیش آید برای حل آن مشکلات، روزه بگیرد.

باید دید این روزه چه نقشی دارد که مشکل را حل می‌کند؟ انسان را به کجا می‌رساند که بر مشکل پیروز می‌شود؟ این امساک ظاهری است یا اسراری دارد که آن اسرار روح را به مقام بالا می‌رساند و روح بلند بر طبیعت فائق می‌شود؟

فرمود برای پیروزی بر شدائد روزه بگیرید، خدا از این راه به شما کمک می‌رساند، چون «الصّوم لی و أنا أجزی بِه» اگر کسی برای خدا روزه گرفت، چون کارها به‌دست اوست مشکل را حل می‌کند، فرمود:

ما کارها را برای افراد که در مسیر مستقیم‌اند راحت می‌کنیم: وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى* فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى.

در عظمت ماه مبارک

رسول اللَّه صلی الله علیه و آله از ماه مبارک رمضان به «شهر اللَّه» یاد فرمود: «قد أقبل الیکم شهر اللَّه» ماه خدا به شما روی کرد، چون در این ماه صوم اللَّه مطرح است، چون روزه مال خداست و این ماه، ماه روزه است، لذا ماه مبارک رمضان را شهر اللَّه می‌نامند، چه این که ماه رجب «شهر ولایت» است و ماه شعبان هم «شهر نبوت و رسالت». و در دعاهای ماه رجب فرمودند که از خداوند متعال بخواهید که زمینه توفیق ماه مبارک رمضان از هم اکنون برای شما مهیّا و فراهم بشود.

اینطور نیست که هر کس بتواند به عظمت ماه مبارک رمضان راه بیابد قبل از این که مقدماتی را طی کرده باشد.

ص: ۲۱

در روایتی فرمودند: شما نگویید: رمضان آمد، رمضان رفت، بگویید: شهر رمضان آمد و شهر رمضان رفت، زیرا رمضان اسمی از اسمهای مبارک خدای سبحان است.

اگر انسان در این شهراللَّه به لقاءاللَّه نرسد به باطن روزه نرسیده است، بلکه یک روزه‌ای در سطح طبیعت گرفته است و پاداشی را هم که به او می‌دهند در همان سطح است. این که می‌فرماید: «الصّوم لی وَ أنا اجزی به» یعنی روزه مال من است و من شخصاً جزای روزه‌دار را خواهم داد. سخن از «مَن» است، خودش را مطرح می‌کند، روزه ماه من است و من هستم که جزای روزه‌دار را می‌دهم، به فرشتگان نمی‌گویم او را بهشت ببرید، من خودم جزای او را می‌دهم.

خودش چگونه جزا می‌دهد؟ به یک عده‌ای می‌فرماید: فَادْخُلِی فِی عِبادِی وَ ادْخُلِی جَنَّتِی. حال آیا در آنجا سخن از خوردن و پوشیدن و نوشیدن است، یا انسان به جایی می‌رسد که از آنچه بنام خوردن و پوشیدن و امثال اینهاست، می‌گذرد و به جایی می‌رسد که جای آنها نیست، در عین حال که خوراکی‌ها و پوشاکی‌ها را در مرتبه نازله دارد، فرمود: إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ* فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ (۱)

اگر روزه برای این است که انسان به تقوا برسد، تقوا دو درجه دارد:

یکی همان بهشتی است که درآن نعمتهای فراوان موجود است: انَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ نَهَر برای لذائذ ظاهری است، یکی هم عنداللَّه

۱- سوره قمر، آیه ۵۴

ص: ۲۲

است، آنجا دیگر سخن از سیب و گلابی نیست. سیب و گلابی از آن جسم و بدن اوست که «جنّاتٍ وَ نَهَر» برای بدن اوست، امّا لقاء حق برای روح اوست. این سرّ و باطن روزه است.

همه ماهها پشت سر ماه مبارکند

امام سجاد علیه السلام در دعا وداع می‌فرماید:

«السلام علیک من شهر لاتنافسه الأیام من شهر»

«سلام بر تو ای ماهی که هیچ ماهی با تو مسابقه و رقابت ندارد.»

در منافسه وقتی انسان می‌دود و مسابقه می‌دهد، نفس نفس می‌زند تا به مقصد برسد، خدای سبحان هم فرمود: برای گرفتن فضایل منافسه بدهید: فَلْیَتَنافَسُ الْمُتَنافِسُون شما نفس نفس بزنید تا آن شیء نفیس و ارزنده را بگیرید.

امام علیه السلام در خطاب به ماه مبارک می‌فرماید: هیچ ماه و ایامی و لحظاتی با تو منافسه نمی‌کند و رقابت ندارد: تو پیشگامی و همه ماهها به دنبال تو هستند. این‌چنین نیست که انسان بگوید: در ماه مبارک رمضان حرفها را می‌شنوم و بعداً عمل می‌کنم، اگر فعلًا عمل نشود، بعداً هم عمل نمی‌شود، چون زمانهای دیگر آن قدرت را ندارد که با ماه مبارک رمضان در کسب توفیق انسان رقابت کنند.

ماه مبارک با همراهانش می‌آید

در بیان نورانی نبیّ گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هست که حضرت می‌فرماید:

ص: ۲۳

«أیّها الناس قد أقبل إلیکم شهراللّه بالبرکهٔ والرّحمهٔ و المغفرهٔ».

فرمود: مردم ماه خدا رو کرده است، سخن از آمدن و نزدیک شدن نیست، این ماه به خدا منسوب است و این ماه خدا با همراهانش به شما رو کرده است «بالبرکهٔ و الرحمهٔ و المغفرهٔ» با برکت و رحمت و مغفرت. مواظب باشید و به استقبالش بشتابید، آماده باشدید که او را درست درک کنید.

«برکت» خیر مستدام است، آنچه که می‌ماند برکت است، در بیابان گودالی‌هایی که آب‌ها در آن جمع می‌شود و می‌ماند را «بِرکه» می‌گویند. این ماه به همراه برکت، رحمت و مغفرت است. رحمت و مغفرت تنها آمرزش از گناهان نیست، آن درجات عالیه را هم خدای سبحان رحمت می‌نامد. رحمت خاصّه که مخصوص مؤمنین است:

انَّ رَحْمَهَ اللَّهِ قَرِیبٌ مِنَ الْمُحْسِنِین (۱)

در ماه مبارک رمضان تحصیل این رحمت خاصّه آسان است.

اول سالِ اهلِ سیر و سلوک

از ابن طاووس نقل شده است که می‌فرماید: عده‌ای اول سالشان اول فرودین است. یک نوجوان اول سال او اوّل فروردین است که تلاش می‌کند لباس نو بپوشد، درختها اوّل سالشان فروردین است که لباسهای نو و تازه در بر می‌کنند، یک تاجر که کارگاه تولیدی دارد در فرصت دیگری اوّل سال را تعیین می‌کند، امّا آنها که اهل سیر و

۱- اعراف، آیه ۵۶

ص:۲۳

ص: ۲۴

سلوک‌کند، اوّل سالشان ماه مبارک رمضان است، حسابها را از ماه مبارک تا ماه مبارک بررسی می‌کنند، که ماه مبارک رمضان گذشته چه درجه‌ای داشته و امسال چه درجه‌ای دارند، چقدر مطلب فهمیده و چقدر مسائل برایشان حل شده است، چقدر در برابر گناه قدرت تمکین داشته و چقدر در برابر دشمن قدرت تصمیم دارند.

ماه مبارک رمضان برای سالکان الی اللَّه ماه محاسبه است. لذا امام سجّاد علیه السلام فرمود: هیچکس در سراسر جهان به اندازه ما در این ماه استفاده نکرد.

«و اربحنا أفضل ارباح العالمین». (۱)

اگر انسان یک مسافری است که سفر ابد در پیش دارد، ره توشه آن سفر ابد را باید در همین چند روز تهیه کند، و اگر درهای آسمان به چهره مؤمن باز می‌شود، و اگر مؤمن می‌تواند با وارستگی به باطن عالم راه پیدا کند، و اگر بهترین فرصت، ماه مبارک رمضان است، پس بهترین سود را ماه مبارک رمضان و اهلش دارند.

انسان وارسته عاشق ماه مبارک

رسول اللَّه صلی الله علیه و آله فرمود:

«افضل النّاس من عشق العبادهٔ فعانقها و أحبّها بقلبه و باشرها بجسده و تفرّغ لها هو لایبالی علی ما أصبح من الدنیا علی عسرٍ أم علی یُسر». (۲)

۱- صحیفه سجادیه، دعای ۴۵، در وداع ماه مبارک.

۲- اصول کافی، ج ۲، باب عبادت، حدیث ۳

ص: ۲۵

خوشا به حال کسی که عبادت را معشوق خود بداند؛ با عبادت معانقه کند و آن را با تمام وجود لمس کند، خوشا به حال چنین نمازگزار و روزه‌داری که عاشق صوم باشد.

این حدیث شریف می‌فرماید: بهترین چهره‌های مردمی، آن انسانی است که به عبادت عشق ورزد، ما را وادار می‌کند که اوّل شائق بعد عاشق عبادت باشیم.

شائق به کسی می‌گویند که ندارد و می‌طلبد، عاشق به کسی می‌گویند که رسید و نگه می‌دارد. آن انسان تشنه‌ای که به دنبال چشمه می‌رود را می‌گویند مشتاق چشمه است، وقتی به آب رسید و آب را گرفت و حفظ کرد، می‌گویند او عاشق چشمه است. شوق قبل از وصول است و عشق بعد از وصال گفته‌اند «عشق» که یک واژه عربی است از یک گیاه خاصی که «عَشَقه» نام دارد، مشتق شده است که در فارسی به آن پیچک می‌گوییم. این گیاه وقتی به درخت چسبید آنرا رها نمی‌کند و راه نفس درخت را می‌بندد، کم‌کم آن درخت زرد می‌شود، برگهایش ریخته و سرانجام خشک می‌شود، در این هنگام می‌گویند درخت را عشقه گرفته، عاشق به یک چنین انسانی می‌گویند، آن پیچکِ عبادت او را گرفت، او را زرد کرد، راه نفس او را بست، سرانجام او را خشک و از خود تهی کرد، به این انسان می‌گویند عاشق عبادت است.

لذا در اسرار روزه گرفتن گفتند: روزه بگیرید برای این که آن نشاط حیوانی کم بشود، مثل درختی که او را پیچک گرفته که دیگر رشد نمی‌کند.

میهمان خدا بودن

طبق فرمایش نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه شعبانیه، مؤمنین در این ماه مبارک به ضیافت الهی دعوت شده‌اند.

«هُوَ شَهْرٌ دُعِیتُم فِیهِ إلی ضِیافَةِ اللَّه».

مهمان بایستی کاری بکند که صاحبخانه می‌کند، مهمان خدایی که «یُطعِمُ و لا یُطعَم» است، اگر خدای سبحان می‌بخشد و نمی‌گیرد، انسان هم بایستی در این ماه خویی پیدا کند که ببخشد و نگیرد، چون هیچ دستی بهتر از دست بخشنده نیست و هیچ دستی هم بدتر از دست بگیر نیست. اگر کسی تلاش و کوشش کرد که دیگر در کنار سفره او به بهشت بروند، این ید بخشنده دارد، و اگر تلاش کرد که به برکت دیگران به بهشت برود، این دست گیرنده دارد. در بیانات پیامبر صلی الله علیه و آله هست که حضرت می‌فرماید: «الید العلیا خیرٌ من الید السّفلی [(۱)]

در شبهای ماه مبارک رمضان این روح بلند را به انسان می‌آموزند و می‌گویند هر شب بگویید: «خدایا تو که دینت را حفظ می‌کنی و ممکن نیست که دست از دینت برداری، آن توفیق را بده که دین تو بدست من زنده بشود»، نه این که دیگران دین تو را زنده کنند و من کنار سفره دین بنشینم، بگذار که نماز و روزه به دست من و با خون من زنده بشود که دیگران مهمان من باشند، نه این که دیگران بجنگند و خون بدهند و دین را احیا کنند و من نماز بخوانم و

۱- ارشاد القلوب دیلمی- باب ۱۸

ص:۲۶

ص: ۲۷

روزه بگیرم.

«و اجعلنی ممّن تنتصر به لدینک و لاتستبدل لی غیری»

«خدایا چنین عوض نکن که من را بدهی و دیگری را جای من بیاوری»

چون این تهدید را خدای سبحان کرد و فرمود: من از دینم حمایت می‌کنم و دست از دینم بر نمی‌دارم، شما نشد دیگری را می‌آورم وَإِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ ثُمَّ لَایَکُونُوا أَمْثَالَکُمْ. (۱)

فرمود: حالا اگر حفظ دین با شما نشد، با دیگری، شما اگر خلوص را از دست دادید شما را می‌برد و دیگری را جای شما می‌آورد. این خوی بزرگ منشی را در دعاها به ما آموختند که سعی کنید این چنین دعا کنید. هرگز از خدا مال زیاد نخواهید، بلکه بخواهید که آبرویتان محفوظ باشد.

کسی که مهمان خدا شد، اوصاف صاحبخانه را به عنوان آنچه در نزد خداست، از خدا مسئلت می‌کند، آن روح بی‌نیازی و بزرگواری را طلب می‌کند، و خدای سبحان که میزبان است چنین پذیرایی می‌کند.

ضیافهٔ اللَّه همان لقاءاللَّه را نتیجه خواهد داد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه فرمودند: «وجعلتم فیه من أهل کرامهٔ اللَّه» شما در این ماه کریم هستید. انسان کریم آن بزرگوار و بزرگ منشی است که طبعش به طبیعت آلوده نیست. فرمود شما در این ماه از خدای سبحان کرامت بخواهید و آبروی انسان کریم را خداوند نمی‌ریزد و

۱- محمّد: ۳۸

ص: ۲۸

همیشه آن را حفظ می‌کند. شما باید در این ماه توشه کرامت تهیه کنید که همان وصف خاصّ فرشتگان است. اگر فرشتگان «بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُون» بندگان مکرَّم و کریم‌اند، شما در کنار سفره کرامت دعوت شده‌اید سعی کنید کریم بشوید و در ادامه فرمود: «أنفاسکم فیه تسبیح و نومکم فیه عبادهٔ و عملکم فیه مقبول».

ب: سفارشات در ماه مبارک

افضل اعمال در ماه مبارك

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در جواب سؤال امیرالمؤمنین علیه السلام که عرض می‌کند. «ما أفضل الاعمال فی هذا الشهر» (۱)

فرمودند: «یا أباالحسن أفضل الأعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم اللَّه عزّوجلّ»؛ بهترین اعمال در این ماه پارسایی از محرّمات خداست، آنچه را که خداوند تحریم فرموده انسان نسبت به آنها ورع داشته و وارسته باشد.

ورع درجاتی دارد:

اولین درجه آن که از همه نازلتر است ورع اهل توبه است که انسان از هر معصیتی می‌پرهیزد و توبه می‌کند و به اطاعت روی می‌آورد.

از این بالاتر ورع اهل صلاح است که آنها از مشتبهات نیز

۱- خطبه شعبانیه، اربعین شیخ بهایی، حدیث ۹

ص: ۲۹

می‌پرهیزند:

«دَعْ ما یُریبُکَ الی ما لایُریبُکَ» (۱)

؛ «کاری که مشتبه است و حلال بودن آن روشن نیست را ترک کنید.» غذای شبهه ناک را نخورده و حرف شبهه ناک نزنند.

گرچه ظاهراً حلال است ولی چون حلیّتش مشکوک است، ترک کن. این ورع صالحین است.

درجه بالاتر از آن ورع اهل تقواست. اینان نه تنها از محرمات پرهیز داشته و از مشتبهات نیز اعراض می‌کنند بلکه از حلالهایی که انسان را به سوی مشتبه می‌کشاند نیز می‌پرهیزند. گاهی انسان درباره افراد سخن می‌گوید، همین که دید کم‌کم ممکن است سخن به جایی بکشد که احتمال هتک حیثیت یا غیبت می‌دهد، ترک می‌کند. یا در مسائل مالی که کم‌کم ممکن است دستش به مال مشتبه آلوده بشود، ترک می‌کند. آن حلالی را که احتمال می‌دهد که کم‌کم پیامد شبهه‌ناک داشته باشد را ترک می‌کند. این ورع اهل تقواست.

بالاترین درجه ورع صدیقین است. و آن این که از هر چه غیر خداست وارسته‌اند، از هر چه غیر حق است پرهیز می‌کنند. اگر قلب جز محبت خدا چیز دیگر را نپذیرفت قلب صدّیق است. در سوره احزاب خداوند فرمود:

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ (۲)

قلب یعنی همان لطیفه الهی و همان جان الهی، و انسان بیش از

ص: ۳۰

یک قلب ندارد. اگر هر انسانی یک قلب دارد و اگر به ما آموختند که از خدای سبحان مسئلت کنید که در این قلب جز محبت حق چیزی راه پیدا نکند: «وَ قَلْبِی بِحُبِّکَ مُتَیَّماً»، این تربیت، صدیقین است، آنگاه چیزی در قلب غیر از یاد حق نیست و این قلب از هر چه غیر حق است پرهیز کرده و وارسته می‌شود.

انس با قرآن

ماه مبارک رمضان مستقیماً به خداوند سبحان استناد دارد. تنها ماهی که در قرآن کریم نام او آمده است ماه مبارک رمضان است و این ماه را خداوند سبحان به نزول قرآن معرفی کرد و فرمود:

شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی انْزِلَ فِیهِ الْقُرْآن

عظمت این ماه به نزول قرآن کریم است نه به روزه گرفتن. قرآن کریم احکام و حکمی دارد که یکی از آن احکام روزه گرفتن است. ماه مبارک رمضان ماه نزول قران کریم است، انسان در این ماه میهمان خداوند است و خداوند هم در این ماه غذایی به نام قرآن برای انسانها فرستاده است.

از رسول اللَّه صلی الله علیه و آله رسیده است: «انّ هذا القرآن مأدبهٔ اللَّه» قرآن غذای آماده الهی است. قرآن سفره نیست که هر کسی غذای خود را همراه بیاورد و آن را در سر سفره قرآن بخورد. کسی حق ندارد که خواسته‌های خود را بر قرآن تحمیل کند، برداشتهای خود را به حساب قرآن گذارد. قرآن غذایی است آماده، هر کسی گرسنه معارف باشد از این غذا استفاده می‌کند.

۱- بحارالأنوار، ج ۲، ص ۲۵۹، ح ۷.

۲- سوره احزاب، آیه ۴

ص:۳۰

ص: ۳۱

خداونـد در این ماه ما را به قرآن خوانـدن فرا خوانـده است و با ما در این ماه سـخن می گویـد. اگر کسـی بخواهـد با ظاهر قرآن در تماس باشد باید ظاهر پاک و طاهری داشته باشد، بدون طهارت و وضو نمی‌شود با ظاهر قرآن در تماس بود، حتی نمی‌شود قرآن را به لب گذاشت و بوسید. امّا با محتوا، معنا، تفسیر و جان قرآن را لاَیَمَسُّهُ الّاالْمُطَهَّرُون (۱)

اهل بیت عصـمت و طهارت را خدا از هر آلودگی منزه و پاک کرد، اینها که مطهّرند. می‌توانند با محتوای قرآن در تماس باشـند. با جان و روح قرآن در ارتباط بوده و خود، قرآن متحرك باشند.

انسان در این ماه مهمان سفره پربار قرآن است، هر کسی به اندازه نیاز و استعدادش می‌تواند از آن تغذیه شود.

دعا در ماه مبارک

طبق فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعاها در ماه مبارک مقبول است که فرمود:

«ودعائکم فیه مستجاب».

بایـد توجه داشت که چه دعایی بکنـد و برای چه کسـی، دعا در سـطح بلنـد و برای همه باشد، اینطور نباشد که تنها خودمان را دعا کنیم.

مردی در حضور رسول خـدا صـلی الله علیه و آله عرض کرد: خـدایا پیـامبر را بیـامرز، مرا بیـامرز. لسانش‌لسـان حصـر بود. حضـرت فرمودند: تو چرا دور رحمت خدا را سنگ چین کردی. بگو: «إذا دعا أحدکم فلیعمّ فإنّه

۱- واقعه، آیه ۷۷، احزاب، آیه ۳۳

ص: ۳۲

اوجب للدّعاء».

بنگرید دعای امام رضا صلی الله علیه و آله را چقدر کریمانه است:

«واغفر لمن فی مشارق الأرض و مغاربها من المؤمنین و المؤمنات» (۱)

«خدایا درمشرق و مغرب عالم هر کسی که اهل ایمان است او را بیامرز».

آن دینی که می‌گوید سحر در نماز شب عده زیادی را دعا کن، حداقل چهل نفر، همان دین می‌گوید روز به فکر حلّ کار چهل مؤمن هم باش، برای این که و قتی می‌گوید شب برخیز و دیگران را هم دعا کن، یعنی روز هم مواظب کارشان باش. این دین درس کرم به انسان می‌آموزد که دیگران مهمان سفره انسان باشند.

ابوحمزه ثمالی از شاگران خوب امام سجّاد علیه السلام بوده و امام علیه السلام در دعای معروف به ابوحمزه ثمالی به ما می‌آموزند که عرض کنیم: خدایا بزرگ و کوچک ما، زن و مرد، روستایی و شهری، دور و نزدیک، همه و همه را بیامرز.

این چنین نباشد که انسان در دعا فقط به فکر خود و بستگان نزدیکش باشد. و امّا این که برای خود چه بخواهد در بخش پیشین گذشت که روح بی‌نیازی و کریمانه را مسئلت کند، از خدای سبحان مسئلت کند که توفیق یاری نصیب او کرده و او را در راه اسلام و انقلاب و شهدا ثابت قدم بدارد، و تداوم حاکمیت اسلام را به رهبری

۱- بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۲۳

ص: ۳۳

ولیّ فقیه تا ظهور حجّت الهی «عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف» طلب نماید.

فضیلت صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه مبارک

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این خطبه فرمود:

«و من أکثر فیه من الصلّوۀ ثقل اللَّه میزانه یوم تُخَفّف فیه الموازین»

هر کس در این ماه بر من زیاد صلوات بفرستد ترازوی اعمالش سنگین خواهد شد، روزی که ترازوی اعمال بسیاری از مردم سبک می‌شود.

در قیامت اعمال انسان را با یک واحد مخصوصی می‌سنجند، نه با اجرام مادی و امثال آن در دنیا انسان اگر خواسته باشد متاع مادی را بسنجد آن را با یک ترازوی خاصّ مادّی توزین می‌کند مثلًا درجه حرارت را با میزان مخصوص آن، اشیای کیلویی را با کیلو، اشیای متری را با متر، مسائل ادبی مثل شعر را با وزن خاص آن.

امّا اعمال ما را در روز قیامت با حق می‌سنجند که قرآن می‌فرماید:

وَالوَزْن یَومَئِذٍ الْحَقُّ(۱)

یعنی در آن روز اعمال و عقاید و اخلاق مردم را با حق می‌سنجند.

حق در یک طرف و اعمال در طرف دیگر که مشخص می‌شود حق است و چه عملی از حق بی‌بهره بود. و در قرآن می‌فرماید: آنان که

۱- اعراف، آیه ۸

ص: ۳۴

اعمالشان سنگین است اهل سعادت بوده و آنان که اعمالشان سبک است از سعادت محرومند.

در بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است، چه این که در بیان رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله هم رسیده است که حضرتش فرمود:

«زِنُوا قَبْلَ أنْ تُوزَنوا»

در نهج البلاغه، خطبه ۹۰ چنین آمده است:

«زنوا أنفسکم من قبل أن توزنوا و حاسبوها من قبل أن تحاسبوا ...»

روزی می‌رسد که انسانها را وزن می‌کنند که کدام انسان سبک و کدام انسان سنگین است. کمال انسان به عقل و معارف عقلی اوست، خود را با یک میزانی که خدا نازل کرده است بسنجد، با میزان قرآن کریم و با وزنی که حق است.

حضرت فرمود: در ماه مبارک رمضان هر کس بیشتر بر من صلوات بفرستد خدا ترازوی او را سنگین می‌کند.

چون صلوات بر آن حضرت یک دعایی مستجاب است و چون همراه صلوات حاجت خود را خواستید، خدای سبحان اینچنین نیست که یکی را برآورده کند و دیگری را برآورده نکند، لذا در برنامه‌های آموزنده امام سجاد علیه السلام که مَثَل اعلای نیایش و دعا را به ما می‌آموزاند، در بسیاری از فرازهای ادعیه ایشان صلوات به چشم می‌خورد، هر مطلبی را که آن حضرت از خدا می‌خواهند قبل و بعدش صلوات است، چون آن اول و این آخر را خداوند مستجاب می‌کند بین آنها را هم مستجاب خواهد کرد.

ماه مبارک و رهایی انسان از اسارت گناهان

حضرت فرمود:

«أیّها النّاس انّ انفسکم مرهونهٔ بأعمالکم ففکّوها باستغفارکم»

مردم شما آزاد نیستید، جانتان در گروِ کارهای شماست، یعنی این کارهایی که انجام داده‌اید یک قفسی و طنابی از آنها ساخته‌اید و دست و بال خود را با آن قفس و طناب بسته‌اید، پس شما در رهن و گرو هستید.

کسی که بدهکار است گرو می‌سپارد، مثلًا خانه و فرش را گرو می‌دهد، کسی که از لحاظ عقیده و اخلاق و عمل صالح بدهکار باشد، دیگر با مال قابل گرو نیست، این جا خود شخص را گرو می‌گیرند.

نعمتی به ارزش نعمت آزادی بسیار کم است و آزاد، آن انسانی است که علی علیه السلام فرمود: «و من ترک الشّهوات کان حراً»؛ «کسی که شهوت‌ها را ترک کرد آزاد است.»

فرمود: در این ماه خودتان را آزاد کنید و این فکّ رهن به استغفار و طلب مغفرت‌است. در قرآن‌کریم فرمود: کُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ* إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ (۱)

آنهایی که با میمنت کار کردند آزادند، آنها که گرفتار شهوت و غضب نبودند آزادند. آن کسی که می‌گوید هر چه دلم بخواهد می‌گویم و هر چه دلم بخواهد می‌کنم و هر جا دلم بخواهد می‌روم، معلوم

۱- سوره مدثر، آیه ۳۸

ص:۳۵

ص: ۳۶

می‌شود صاحب این سخن در گروِ شهوت است نه در اختیار عقل.

انسان برای این که ببیند آزاد است یا در قفس، ببیند چه‌گونه می‌اندیشد.

و انقلاب برای این بود که جز خدای سبحان کسی بر ما مسلط نشود، برای این بود که ما بنده خدا بشویم ولاغیر.

این که گفتند چندین بار در شبانه روز بگویید: «استغفر اللَّهَ رَبّی و أتوب إلیه» در نماز و در غیر نماز برای خود و دیگران طلب مغفرت کنید برای آن است که این میله‌های فولادین را یکی پس از دیگری بشکنید و از بین ببرید.

صله ارحام و حفظ لسان از دستورهای ماه مبارک

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن خطبه نورانی فرمود:

«وَ صِلُوا ارحامَکم واحفظوا الْسِنَتکم».

«ارحام را صله و دیدن و زبانتان را حفظ کنید».

نه تنها در روز که روزه هستید، بلکه در تمام ماه، زیرا این امور آداب روز نیست، بلکه آداب ماه روزه است. در این ماه باید زبان را حفظ کرد و چیزی بهتر از فراگیری علوم الهی، گفتن و شنیدن معارف دین نیست، علم است که زمینه‌ای برای به عقل رسیدن انسان می‌گردد و انسان عاقل آسوده است، هرگز انسان عاقل در عذاب نیست، لذا فرمود: در این ماه زبانتان را حفظ کنید.

امام صادق علیه السلام از اجداد گرامی‌شان از رسول اللَّه صلی الله علیه و آله نقل فرمود: «مَن عرّف اللَّه و عظّمه منع فاحسن الکلام و بطنه من الطعام و عنّا نفسه

ص: ۳۷

بالصَّیام و القیام». (۱)

حضرت فرمود: برای این که انسان مواظب دهان باشد و هر حرفی را بزند معرفت خدا لازم است: کسی که خدا را بشناسد و او را بزرگ بشمارد در پیش خدای عظیم هر حرفی را نمی‌زند و شکم را به هر غذای حرام آلوده نمی‌کند، کنار هر سفره‌ای نمی‌نشیند، عنایت دارد که خود را با روزه گرفتن بپروراند، خود او مورد عنایت اوست و خودش را فراموش نمی‌کند.

یکی از نصیحت طلبان به اباذر نوشت که مرا نصیحت کن. اباذر هم در جواب مرقوم فرمود: به عزیزترین دوستانت ستم نکن. دوباره آن شخص در جواب نوشت که این یک مطلب روشنی است، انسان که به دوست عزیزش جفا نمی‌کند. من از شما نصیحت خواستم و شما آن گونه جواب گفتید.

اباذر در جواب فرمود: عزیزترین افراد نسبت به آدم خود آدم است، هیچ کس به اندازه خود آدم پیش انسان عزیز نیست. فرمود: جان خود را نیازار، نرنجان و آسیب نرسان چون هر گناهی را که انسان مرتکب می‌شود فشاری است که به جان خود وارد می‌کند. (۲)

و در سوره مبارکه مائده به ما فرمود: یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلَیْکُمْ أَنفُسَکُمْ مؤمنین مواظب جانتان باشید، از حریم جانتان پاسداری کنید. و در سوره مبارکه اعراف فرمود: متقین کسانی هستند که با یاد خدای سبحان اجازه نمی‌دهند که شیاطین در اطراف کعبه جانشان به

۱- اربعین شیخ بهایی، حدیث ۲

۲- ارشاد القلوب دیلیم.

ص: ۳۸

طواف بپردازند.

إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنْ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (۱)

مقدار خوردن در ماه مبارک

انسان در ماه مبارک رمضان احساس عظمت می‌کند و بزرگی خود را می‌یابد، می‌گوید:

«من بزرگتر از آن هستم که آلوده بشوم و تن به گناه بدهم». این بزرگی خود را یافتن، در اثر روزه گرفتن است، که مقدمات اولیّه روزه، امساک و کم‌خوری است.

از ارسطو سؤال کردند: چرا شما کم می‌خورید؟ گفت: من می‌خورم برای این که بمانم و دیگران می‌مانند برای این که بخورند، بگذار زیاد بخورند. آنان که پرخور هستند، هم عمرشان کم است و هم به آن معارف الهی دسترسی ندارند. هرگز انسان پرخور به فهم در نمی‌آید.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که: یک وقتی جبرئیل- سلام اللّه علیه- در روزی و زمانی که سابقه نداشت وارد شد، گفتم: در وقتی آمدی که بی‌سابقه بود، آیا خبری مهمّی است، برای این که حالت شما، حالت ارعاب است. فرمود: تو ترسی نداری برای این که «غفراللّه لک ما تقدّم من ذنبک و ما تأخّر». فرمود: پس برای چه آمده‌ای؟ جبرئیل گفت: خدای سبحان شما را از چند چیز نهی کرد: اول از بت‌پرستی، دوم از میگساری، سوم از جدال با مردم و

۱- اعراف، آیه ۲۰۱.

ص: ۳۹

بحث علمی را به صورت مجادله درآوردن، آن گاه فرمود در کنار این دستورات، یک خصلتی دیگر را خدای سبحان به شما امر کرد که برای همه شؤون زندگی است که برای مبدأ و منتهایت سودمند است:

«یقول لک ربّک ما ابغضتُ وعاءً قطّ کبغضی بطناً ملأناً».

خدا می گوید: چیزی پیش من مبغوض‌تر از شکم پر نیست، که انسان همیشه سیر باشد. چون او که مانند بهائم می‌خورد، مانند جماد می‌افتد.

پرخوری هم عمر را کم می کند و هم سلامت را از انسان می گیرد، و بالاتر از همه فهم و اندیشه و شعور را از انسان می‌رباید، اگر انسان بخواهد به اسرار عالم راه پیدا کند چاره‌ای جز سبکبار بودن درون ندارد و این را کسی می گوید که می‌فرماید: «أنا والسّاعهٔ کهاتین».

در خاتمه از خدای سبحان مسئلت می کنیم که توفیق عنایت کند تا از روزه داران واقعی بوده و از بار بافته‌گان به ضیافت الهی باشیم.

«و آخر دعوانا أن الحمدللّه ربّ العالمین». (۱)

۱- از ص ۲۱ تا اینجا از مقاله حضرت آیهٔ‌اللّه جوادی آملی، تهیّه و تنظیم منصور براعتی از کتاب رهتوشه راهیان نور، ویژه ماه مبارک رمضان ۱۴۱۸ ه. ق. گرفته شده است.

ص: ۴۰

صفحه سفید

بخش دوم مناسبتها

اشاره

۱- وفات حضرت خدیجه علیها السلام

۲- میلاد امام حسن مجتبی علیه السلام

۳- غزوه بدر

۴- برکات شب قدر

۵- علی علیه السلام در بستر تاریخ

۶- فتح مکه

۷- علی علیه السلام ای عدالت مظلوم

۸- هفته کمک به مستضعفین

۹- روز جهانی قدس

۱۰- عید فطر

۱۱- میعاد با فطرت

ص:۴۱

ص: ۴۲

صفحه سفید

وفات حضرت خدیجه علیها السلام

اشاره

دهم ماه مبارک رمضان مصادف است با سالروز وفات بانوی نمونه اسلام، حضرت خدیجه کبری علیها السلام.

خدیجه بنت «خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصیّ بن کلاب» همسر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله اولین زنی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله و دین اسلام گرایید و با مال و ثروت خویش آن حضرت را یاری داد. در سن خدیجه هنگام ازدواج اختلاف است که از ۲۵ تا ۴۵ سالگی گفته‌اند. (۱)پیامبر صلی الله علیه و آله تا زمانی که خدیجه زنده بود زن دیگری اختیار نکرد. آن حضرت علاقه بسیاری نسبت به ایشان داشت که به هیچ یک از زنان دیگرش نداشت. روایات زیادی از آن حضرت در مورد اوصاف و القاب وی نقل شده است از جمله:

«أَفْضَلُ نِساء أَهْل الْجَنَّهْ خَدیجَهْ» (۲)

(بهترین زنان بهشت، خدیجه است).

۱- ابی کثیر، البدایهْ والنهایهْ ۲/ ۲۹۵؛ مجلسی، بحارالانوار ۱۶/ ۱۲.

۲- احمد بن حنبل، المسند ۶/ ۱۱۷- ۱۱۸.

ص:۴۳

ص: ۴۴

در جای دیگری می‌فرماید: به درستی که من خدیجه را بر زنان امتم برتری می‌دهم همان گونه که مریم بر زنان عالم برتری داده شد، (۱) قسم به خدا که بهتر از خدیجه پس از او برای من جایگزین نکرد ... او ایمان آورد هنگامی که مردم مرا تکفیر می کردند و هنگامی که مردم مرا تکذیب می کردند او مرا تأیید می‌نمود، هنگامی که مردم مالشان را از من دریغ کردند او اموالش را در اختیار من گذاشت. خداوند از او فرزندانی به من عطا کرد در حالی که از زنان دیگر نداد. (۲)

خداوند متعال زحمات این بانوی فداکار را در حمایت از اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله چنین بیان کرده است:

جبرئیل علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و گفت ای نبی خدا! این خدیجه است که نزد تو می‌آید و ظرفی از غذا همراه اوست هنگامی که به تو رسید از جانب پروردگارت و از جانب من به او سلام برسان و بشارت ده که خانه‌ای در بهشت برای اوست. (۳)

عایشه می گوید: من پیوسته براینکه روزگار خدیجه رادرک نکرده بودم، تأسّف می‌خوردم و از علاقه و مهر پیامبر، نسبت به او همیشه تعجب می کردم؛ زیرا پیامبر او را مکرّر یاد می کرد؛ و اگر گوسفندی می کشت، سهمی برای دوستان خدیجه کنار می گذاشت و برایشان می‌فرستاد.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال بیرون رفتن از خانه بود که از خدیجه

۱- هیثمی، مجمع الزوائد ۹/ ۲۲۳.

۲- هیثمی، همان جا.

۳- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری ۷/ ۱۰۸- ۱۰۹؛ سبط بن جوزی، همان ۳۰۲.

ص: ۴۵

یاد کرد و از او تعریف نمود. من نتوانستم خودم را کنترل کنم، با کمال جرأت گفتم: وی پیرزنی بیش نبود و خدا بهتر از او را نصیب شما کرده است! آثار خشم و غضب در پیشانی پیامبر ظاهر شد و فرمود: ابداً چنین نیست، خدیجه هنگامی به من ایمان آورد که مردم همگی در حال کفر و شرک به سر می‌بردند؛ او اموال و ثروت خود را در سخت‌ترین مواقع در اختیار من گذارد و خدا از او فرزندانی نصیبم نمود که به دیگر همسرانم نداد. (۱)

سن خدیجه

معروف این است که خدیجه هنگام ازدواج ۴۰ سال داشته و ۱۵ سال پیش از عام الفیل، قدم به عرصه وجود نهاده است؛ ولی بعضی کمتر از این نوشته‌اند. وی قبلًا دو شوهر کرده بود، به نامهای «عتیق ابن عائذ» و «ابوهالهٔ مالک بن بناش التمیمی» که رشته زندگی هر کدام به وسیله مرگ گسسته بود.

فرزندان خدیجه از پیامبر

خدیجه کبری از رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای دو پسر به نامهای «قاسم» و «عبداللَّه» بود که به آنها طاهر و طیّب می‌گفتند و چهار دختر داشت که رقیّه، زینب، امّ کلثوم و فاطمه- سلام اللَّه علیها- نام داشتند. دو پسر آن حضرت قبل از بعثت از دنیا رفتند؛ ولی دخترانش باقی ماندند.

شبهای تاریک، راه خانه خدیجه تا غار حراء به روزی روشن از اخلاص و امید و فداکاری تبدیل شد. کوه بزرگ نور که امروزه بعضی از

۱- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۸

ص: ۴۶

مردان نیز از صعود به آن عاجزند، در سایه اخلاص و فداکاری و عظمت گامهای خدیجه کوچک می‌نمود. آن بانوی فداکار به رغم آن همه ثروت و مکنت، سه سال در شعب ابی طالب، گرسنه در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید و آرامِ جان او بود.

وفات خدیجه

حضرت خدیجه در تمام دوره دشوار و پرحادثه پیش از هجرت به عنوان همسری فداکار در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و لحظه‌ای او را در آن کوران حوادث تنها نگذاشت و سرانجام سه سال پیش از هجرت دنیا را به درود گفت. آخرین سخن وی در آستانه مرگ، با آن سابقه خدمت و فداکاری، این بود که: «ای رسول خدا! من درباره تو کوتاهی نمودم و آنچه در خور توست به انجام نرساندم و در این لحظه اگر خواسته‌ای داشته باشم، آن خواسته رضایت توست.» و بدین ترتیب آن بانوی بزرگوار دیده از جهان فروبست؛ ولی برای همیشه به عنوان زنی نمونه برای زنان اسلام در تاریخ باقی ماند، امید است زنان مسلمان ما با الگو قرار دادن این بزرگ بانوی اسلام، شایستگی خویش را برای خدمت هر چه بیشتر به اسلام به اثبات رسانده و فرزندانی صالح و متعهّد تربیت نمایند. جسد پاک خدیجه را در قبرستان حجون مکّه به خاک سپردند. موقعیت قبر وی در آخر قبرستان و نزدیک قبور ابوطالب و عبدالمطّلب است. (۱)

میلاد امام حسن مجتبی علیه السلام

امام حسن مجتبی علیه السلام در نیمه رمضان سال سوّم هجری، در شهر مدینه منوّره دیده به جهان گشود.

پدرش، امیر مؤمنان علی بن ابیطالب و مادرش مهتر زنان فاطمه دختر پیامبر خدا است- درود و رحمت خدا بر آنان-.

در تاریخ، از این کوتاهتر و در عالم نسب‌ها، از این پرشرافت‌تر، نسبی وجود ندارد.

در شهر مدینه، شب نیمه ماه رمضان سال سوم هجرت، تولد یافت. فرزند نخستین پدر و مادرش بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله بلافاصله پس از ولادتش او را گرفت؛ در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت. سپس برای او گوسفندی قربانی کرد؛ سرش را تراشید و هموزن موی سرش- که یکدوم و چیزی افزون بود- نقره به مستمندان داد؛ دستور داد تا سر او را عطر آگین کنند. و از آن هنگام، آیین عقیقه و صدقه دادن به هموزن موی سر نوزاد، پدید آمد.

او را حسن نام داد و این نام در جاهلیت سابقه نداشت. و کنیه او

۱- از ص ۴۲ تا اینجا از کتاب، تاریخ و آثار اسلامی مکّه مکرّمه و مدینه منوّره، اصغر قائدان و کتاب یاد ایّام، معاونت فرهنگی شورای سیاستگذاری ائمّه جمعه گرفته شده است.

ص:۴۷

ص: ۴۸

را ابومحمد نهاد و این تنها کنیه اوست.

لقب‌های او: السبط است و السید و الزکی و المجتبی و التقی.

همسران او عبارتند از: «ام الحق» دختر طلحهٔ بن عبیداللَّه؛ «حفصه» دختر عبدالرحمن بن ابی‌بکر؛ «هند» دختر سهیل بن عمرو؛ و «جعدهٔ» دختر اشعث بن قیس و این آخرین، همان است که به اغوای معاویه او را مسموم و شهید کرد.

فرندان آنحضرت از دختر و پسر ۱۵ نفر بوده‌اند، بنام‌های:

زید، حسن، عمرو، قاسم، عبداللَّه، عبدالرحمن، حسن اثرم، طلحهٔ، ام الحسن، ام الحسین، فاطمه، ام سلمهٔ، رقیه، ام عبداللَّه و فاطمه.

نسل او فقط از دو پسرش: حسن و زید، باقی ماند و از غیر ایندو انتساب به آنحضرت درست نیست.

«هیچکس از جهت منظر و اخلاق و پیکر و رویه و مجد و بزرگواری، به رسول اکرم شبیه‌تر از او نبود» وصف کنندگانش او را اینچنین ستوده‌اند. و گفته‌اند:

دارای رخساره‌ئی سفید آمیخته به اندکی سرخی؛ چشمانی سیاه؛ گونه‌ئی هموار؛ محاسنی انبوه؛ گیسوانی مجعد و پر؛ گردنی سیمگون؛ اندامی متناسب؛ شانه‌ئی عریض؛ استخوانی درشت؛ میانی باریک؛ قدی میانه؛ نه چندان بلند و نه کوتاه؛ سیمائی نمکین و چهره‌ئی در شمار زیباترین چهره‌ها بود.

بیست و پنج بار حج کرد پیاده، در حالیکه اسبهای نجیب را با او یدک می‌کشیدند.

هر گاه از مرگ یاد می‌کرد می‌گریست و هر گاه از قبر یاد می‌کرد

ص: ۴۹

می گریست و هر گاه محشر را و عبور از صراط را بیاد می‌آورد می گریست و هر گاه به یاد ایستادن به پای حساب می‌افتاد همچون مار گزیده به خود می‌پیچید، از خدا طلب بهشت می کرد و به او از آتش پناه می‌برد.

و چون وضو می‌ساخت و به نماز می‌ایستاد، بدنش بلرزه می‌افتاد و رنگش زرد می‌شد.

سه نوبت، دارائیش را با خدا تقسیم کرد و دو نوبت از تمام مال خود برای خدا گذشت. و با این همه، در تمامی حالات به یاد خدا بود.

گفته‌اند: «در زمان خودش آن حضرت عابدترین مردم و بی‌اعتناترین مردم به زیور دنیا بود».

محمد بن اسحق گفت: «پس از رسولخدا صلی الله علیه و آله هیچکس از حیث آبرو و بلندی قدر، به حسن بن علی نرسید. بر در خانه‌اش فرش می گستردند و چون او از خانه بیرون می‌آمد و آنجا می‌نشست راه بسته می‌شد و باحترام او کسی از برابرش عبور نمی کرد و او چون می‌فهمید، برمی‌خاست و به خانه میرفت و آنگاه مردم رفت و آمد می کردند».

در راه مکه از مرکبش فرود آمد و پیاده به راه ادامه داد، در کاروان کسی نماند که بدو تأسی نجوید و پیاده نشود، حتی سعد بن ابی وقاص که پیاده شد و در کنار آن حضرت راه افتاد.

«مدرک بن زیاد» به ابن عباس- که برای حسن و حسین رکاب گرفته بود و لباسشان را مرتب می کرد- گفت: «تو از اینها سالخورده‌تری! رکاب برایشان می گیری؟» وی جواب داد: «ای فرومایه

ص: ۵۰

پست! تو چه میدانی اینها کی‌اند! اینها پسران رسول خدایند. آیا این موهبتی از جانب خدا بر من نیست که رکابشان را بگیرم و لباسشان را مرتب کنم؟!».

با این شأن و منزلت، تواضعش چنان بود که: روزی بر عده‌ئی مستمند می گذشت و آنها پاره‌های نان را بر زمین نهاده و خود روی زمین نشسته بودند و می‌خوردند. چون حسن بن علی را دیدند گفتند:

«ای پسر رسول خدا بیا با ما هم غذا شو!» فوراً از مرکب خود فرود آمد و گفت: «خدا متکبران را دوست نمی‌دارد» و با آنان به غذا خوردن مشغول شد. آنگاه آنها را به میهمانی خود دعوت کرد، هم غذا به آنان داد و هم پوشاک.

بخشش و کرم او آنچنان بود که مردی حاجت نزد او آورد. آن حضرت باو گفت: «حاجتت را بنویس و به ما بده» و چون نامه او را خواند، دو برابر خواسته‌اش بدو بخشید. یکی از حاضران گفت: این نامه چقدر برای او پربرکت بود، ای پسر رسول خدا!. فرمود: «برکت آن برای ما بیشتر بود، زیرا ما را از اهل نیکی ساخت. مگر نمی‌دانی که نیکی آن است که بی‌خواهش به کسی چیزی دهند و اما آنچه پس از خواهش می‌دهند، بهای ناچیزی است در برابر آبروی او. شاید آنکس شبی را با اضطراب و میان بیم و امید بسر برده و نمیدانسته که آیا در برابر عرض نیازش، دست رد به سینه او خواهی زد یا شادی قبول به او خواهی بخشید و اکنون با تن لرزان و دل پرتپش نزد تو آمده، آنگاه اگر تو فقط بقدر خواسته‌اش باو ببخشی، در برابر آبروئی که نزد تو ریخته بهای اندکی باو داده‌ئی».

ص:۵۰

ص: ۵۱

مدائنی روایت کرده که: «حسن و حسین و عبداللَّه بن جعفر به راه حج می‌رفتند. توشه و تنخواه آنان گم شد. گرسنه و تشنه به خیمه‌ئی رسیدند که پیرزنی در آن زندگی می‌کرد، از او آب طلبیدند. گفت: این گوسفند را بدوشید و شیر آن را با آب بیامیزید و بیاشامید. چنین کردند.

سپس از او غذا خواستند، گفت: همین گوسفند را داریم، بکشید و بخورید. یکی از آنان گوسفند را ذبح کرد و از گوشت آن مقداری بریان کرد و همه خوردند و سپس همانجا به خواب رفتند. هنگام رفتن به پیر زن گفتند: ما از قریشیم، به حج می‌رویم، چون باز گشتیم نزد ما بیا با تو به نیکی رفتار خواهیم کرد و رفتند.

شوهر زن که آمد و از جریان خبر یافت، گفت وای بر تو! گوسفند مرا برای مردمی ناشناس می‌کشی، آنگاه می‌گوئی: از قریش بودند!؟.

روزگاری گذشت و کار بر پیر زن سخت شد، از آن محل کوچ کرد و به مدینه عبورش افتاد. حسن بن علی او را دید و شناخت. پیش رفت و گفت: مرا می‌شناسی؟ گفت نه! گفت: من همانم که در فلان روز مهمان تو شدم. و دستور داد تا هزار گوسفند و هزار دینار زر باو دادند.

آنگاه او را نزد برادرش حسین بن علی فرستاد، آنحضرت نیز به همان اندازه بدو بخشید و او را نزد عبداللَّه بن جعفر فرستاد و او نیز عطائی همانند آنان به او داد».

و بجز اینها، سخن در کرم و بخشش فراوان است که ما اکنون درصدد بیان آنها نیستیم.

حلم و گذشت او چنان بود که- به گفته مروان- با کوهها برابری می‌کرد.

ص: ۵۲

زهد و بی‌اعتنائی او به زیور دنیا آنچنان بود که «محمد بن علی بن الحسین بن بابویه» (متوفی به سال ۳۸۱ هجری) کتابی را بنام: زهد الحسن علیه السلام بدین صفت او اختصاص داد و در اینباره همین بس که از همه دنیا یکباره بخاطر دین صرفنظر کرد.

او سرور جوانان بهشت و یکی از دو نفری است که دودمان پیامبر منحصراً از نسل آنان بوجود آمد؛ و یکی از چهار نفری است که رسول خدا با آنان به مباهله نصارای نجران حاضر شد؛ و یکی از پنج نفر اصحاب کساء؛ و یکی از دوازده نفری است که خدا فرمانبری آنان را بر بندگانش واجب و فرض ساخته. و او یکی از کسانی است که در قرآن کریم پاک و منزه از پلیدی معرفی شده؛ و یکی از کسانی است که خدا دوستی آنان را پاداش رسالت پیامبر دانسته؛ و یکی از آنانکه رسول اکرم ایشانرا هموزن قرآن و یکی از دو دست‌آویز گران وزنه قرار داده. و او ریحانه رسول خدا و محبوب اوست و آنکسی است که پیامبر دعا میکرد خدا دوستدار او را دوست بدارد.

افتخارات او بقدری است که یاد کردن آنها بطول می‌انجامد و تازه پس از بیانی دراز بآخر نمی‌رسد.

پس از وفات پدرش، مسلمانان با او به خلافت، بیعت کردند. در همان مدت کوتاه حکومتش، به بهترین شکلی کارها را اداره کرد. در پانزدهم جمادی الاولی سال ۴۱ (بنابر صحیح‌ترین روایتها) با معاویه قرار صلح منعقد ساخت و با اینکار هم دین را حفظ کرد و هم مؤمنان را از قتل نجات داد و در اینکار بر طبق آموزش خاصی که بوسیله پدرش از پیامبر دریافت کرده بود، عمل نمود. دوران خلافت رسمی و

ص: ۵۳

ظاهری او هفت ماه و بیست و چهار روز بود.

پس از امضای قرار داد صلح، به مدینه بازگشت و در ان شهر اقامت گزید و خانه او برای ساکنان و واردان آن شهر، دومین حرم شد و او خود در این هر دو حرم، جلوه گـاه هـدایت و فرازگـاه دانش و پنـاه گـاه مسـلمانان گشت. دور و بر او مردمی از شـهرهای دور دست گرد آمدنـد برای فهم و شـناخت دین و سـپس رفتن و قوم خود را از قهر و عـذاب بیم دادن. و اینها همان شاگردان و حاملان دانش او و راویان از او بودنـد. و حسن بن علی بخاطر علم و دانش فراوانی که خـدا بدو ارزانی داشـته بود و هم بخاطر قدر و منزلت بلندی که در دل مردم داشت، تواناترین بشـر بود برای پیشوائی امت و رهبر فکری آنان و درست کردن عقایدشان و متحد ساختن و بهم بستن ایشان.

نماز صبحگاه را که میخواند، تا بر آمدن آفتاب در مسجد رسول خدا می‌نشست و به ذکر خدا می‌پرداخت.

بزرگان و برگزیدگان مردم گرد او می‌نشستند و او با آنان سخن می‌گفت. ابن صباغ (در کتاب الفصول المهمه ص ۱۵۹) می‌نویسد: «مردم گرد او جمع می‌شدند و او با سخنان خود عقده‌های علمی را می‌گشود و ایرادهای مخالفین را پاسخ می‌داد».

چون حـج میگزارد، در هنگام طواف مردم برای اینکه به او سـلام کننـد آنچنان ازدحام میکردنـد که گاه نزدیک بود خود او پایمال شود!

او را بارهـا مسـموم کردنـد. در آخرین بـار بود که احساس خطر کرد، به برادرش حسـین علیه السـلام گفت: «من بزودی از تو جـدا خواهم شد و به پرودرگارم خواهم پیوست بدان که مرا مسموم کرده و کبدم را تباه

ص: ۵۴

ساخته‌اند. من خود، عامل و سبب اینکار را می‌شناسم و در پیشگاه خدا از مسبب آن دادخواهی خواهم کرد، سپس فرمود: «مرا در کنار رسول خدا بخاک سپار زیرا من به او و خانه او اولی‌تر (۱) ؛ ولی اگر نگذاشتند تو را به حق آن پیوندی که به خدا نزدیکت ساخته و به خویشاوندی نزدیکی که با پیامبر خدا داری سوگند می‌دهم که نگذاری بخاطر من قطره خونی ریخته شود؛ بگذار تا رسول خدا را ملاقات کنیم و نزد او از دشمنان دادخواهی نمائیم و جفای مردم را باو باز گوئیم».

سپس سفارشهای لازم را درباره خاندان و فرزندانش و آنچه از خود بجا گذارده بود باو کرد و او را به آنچه پدرشان علی در لحظه مرگ وصیت کرده بود، وصیت نمود و جانشینی او را به شیعیان اعلام کرد. و در روز ۱۷ ماه صفر سال ۴۹ وفات یافت.

ابوالفرج اصفهانی نوشته است: «معاویه میخواست برای پسرش یزید بیعت بگیرد و در انجام این منظور، هیچ چیز برای او گرانبارتر و مزاحم‌تر از حسن بن علی و سعد بن ابی وقاص نبود. بدینجهت هر دو را با وسائل مخفی مسموم کرد».

و بسی روشن است که فجایع بزرگی از این نوع، همچون تازیانه‌ئی

۱- اولویت به پیامبر از اینرو که فرزند و پاره تن بلکه جزئی از او بود و کسی ازفرزند به پدر و از جزء به کل نزدیکتر و اولی‌تر نیست. و اما اولویت به خانه پیامبر بدینجهت که او وارث شرعی مادرش صدیقه طاهره و او یگانه وارث پدرش رسول‌خدا بود. فاطمه از پدر ارث می‌برد همچنانکه سلیمان از داود. و دلیلی نیست که عمومات ارث در این مورد تخصیص خورده باشد.

ص: ۵۵

بر پیکر خواب رفته و تخدیر شده مردم بود که شعور و درک آنان را برمی‌انگیخت و احساس درد را در آنان زنده می‌ساخت. اقطار اسلامی دهان به دهان خبر این پیشامد بزرگ را پخش کردند؛ در هر گوشه، موج شیون مردم از زمینه شورشی خبر میداد و در هر سال، بلند شدن غوغائی، دستگاه حکومت را به انقلابی تهدید می‌کرد. و خدای سبحان می‌گوید: «ستمگران بزودی خواهند دانست که به چه سرانجامی دچار می‌شوند».

سبط ابن جوزی به سند خود از ابن سعد و او از واقدی روایت کرده: حسن بن علی در هنگام احتضار گفت مرا در کنار پدرم- یعنی رسول اکرم- دفن کنید. امویان و مروان حکم و سعید بن العاص- که والی مدینه بود- بپا خواستند و نگذاشتند! ابن سعد می‌گوید: یکی از مخالفان عایشه بود که گفت: «هیچکس نباید با رسول خدا دفن شود».

انبوهی از مردم گرد حسین بن علی مجتمع شده گفتند: ما را با آل مروان واگذار، بخدا قسم آنان در دست ما بسی حقیر و ناچیزند. فرمود:

«برادرم وصیت کرده که نباید بخاطر او قطره‌ئی خون ریخته شود و اگر این سفارش نمی‌بود می‌دیدید که شمشیرهای خدا با آنان چه می‌کند.

آنها عهد میان ما و خود را شکستند و شرائط ما را زیر پا نهادند» با این سخن به شرائط صلح اشاره می‌کرد.

حسن بن علی را از آنجا به قبرستان بقیع بردند و در کنار قبر جده‌اش فاطمه بنت اسد بخاک سپردند. در کتاب «الاصابهٔ» از واقدی و او از ثعلبه نقل می‌کند که گفت: روزی که حسن بن علی وفات یافت

ص: ۵۶

و در بقیع مدفون شد، من حاضر بودم، انبوهی جمعیت آنچنان بود که اگر در بقیع سوزنی می‌افکندند بر سر انسانی می‌افتاد و به زمین نمی‌رسید. (۱)

غزوه بدر

اشاره

هفده ماه رمضان سالروز غزوه بدر می‌باشد که در این قسمت به بررسی این غزوه پرداخته شده است.

از نبردهای بزرگ و نمایان اسلام، جنگ بدر است. کسانی که در این جبهه شرکت کرده بودند، بعدها امتیاز مخصوصی در میان مسلمانان پیدا نمودند. در هر واقعه‌ای که یک یا چند نفر از مجاهدان بدر شرکت می‌نمودند و یا به مطلبی گواهی می‌دادند؛ می گفتند چند نفر از بدری‌ها با ما موافق هستند. در شرح زندگانی اصحاب پیامبر، کسانی را که در وقعه بدر شرکت نموده‌اند، «بدری» می‌نامند و علت این اهمیّت از تشریح این حادثه به دست می‌آید.

در نیمه جمادی‌الاولی سال دوم، گزارشی به مدینه رسید که کاروان قریش به سرپرستی «ابوسفیان» از مکه به شام می‌رود. پیامبر برای تعقیب کاروان تا «ذات العشیره» رفت و تا اوائل ماه دیگر، در آن نقطه توقف کرد، ولی دست به کاروان نیافت. و زمان بازگشت کاروان، تقریبا

۱- از ص ۴۷ تا اینجا از کتاب «صلح امام حسن علیه السلام» نوشته شیخ راضی آل یاسین ترجمه مقام معظّم رهبری، آیةاللّه سید علی خامنه‌ای- مدّظلّه العالی- گرفته شده است

ص:۵۷

ص: ۵۸

معین بود، زیرا اوائل پاییز کاروان قریش، از شام به مکه باز می‌گشت.

در تمام نبردها کسب اطلاعات، نخستین گام پیروزی بود. تا فرمانده لشکر، از استعداد دشمن و نقطه تمرکز آنها و روحیه جنگجویان آگاه نباشد، چه بسا ممکن است در نخستین برخورد شکست بخورد.

بنا به نقل مرحوم مجلسی، (۱)رسول خدا «عدی»، را برای کسب اطلاعات از مسیر کاروان و تعداد محافظان کاروان و نوع کالایشان اعزام نمود. اطلاعات رسیده به قرار زیر بود:

۱- کراوان بزرگی است که تمام اهل مکه در آن شرکت دارند.

۲- سرپرست کاروان «ابوسفیان»، و در حدود چهل نفر پاسبانی آن را بر عهده دارند.

۳- هزار شتر، مال التجاره را حمل می‌کند، و ارزش کالا حدود پنجاه هزار دینار است.

از آنجا که ثروت مسلمانان مهاجر مقیم مدینه، از طرف قریش مصادره شده بود، بسیار به موقع بود که مسلمانان کالاهای تجارتی آنها را ضبط کنند! و اگر قریش، بر عناد و لجاجت خود در مصادره اموال مسلمانان مهاجر استقامت ورزند، مسلمانان متقابلا کالاهای تجارتی را میان خود به عنوان غنیمت جنگی تصرف کنند. از اینرو، رسول خدا رو به اصحاب خود کرد و فرمود:

هان، ای مردم این کاروان قریش است. می‌توانید برای تصرف

۱- «بحار»، ج ۱۹/ ۲۱۷.

ص: ۵۹

اموال قریش از مدینه بیرون بروید، شاید گشایشی در کار شما رخ دهد. (۱)

سخن پیامبر می‌رساند که رسول گرامی، به آنان نوید گشایش در زندگی می‌دهد. وسیله این گشایش، ضبط کالاهائی بود که کاروان قریش آن را حمل می‌کرد، و مجوز این مسأله همان بود که یادآور شدیم و گفتیم که قریش کلیه دارائی مهاجران را در مکه ضبط کرده و به آنان اجازه رفت و آمد به محل زندگی نمی‌دادند و کلیه اموال منقول و غیر منقول آنان، در مکه متروک مانده بود. پیداست که هر انسان عاقل و خردمندی به خود اجازه می‌دهد با دشمن، همان معامله را انجام دهد که او با وی انجام داده است.

اصولا باید توجه داشت که علت هجوم مسلمانان به کاروان قریش، همان مظلومیت و ستم‌کشی مسلمانان بود که قرآن نیز متذکر آن است و به همین جهت به آنان اجازه هجوم می‌دهد و می‌فرماید:

أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِیرٌ (۲)

«به افرادی که مورد هجوم واقع شده‌اند اجازه دفاع داده شد.

زیرا آنان مظلوم و ستمدیده‌اند و خداوند به کمک و یاری آنان قادر و توانا است».

۱- هذا غیر قریش فیها اموالهم فاخرجوا الیها لعل اللّه یغنمکموها- «مغازی واقدی»، ج ۱/ ۲۰.

۲- سوره حج/ ۳۹.

ص: ۶۰

ابوسفیان، موقع رفتن به شام متوجه شده بود که پیامبر در تعقیب کاروان او است. از این نظر هنگام مراجعت احتیاط را از دست نداد، و از کاروانها سراغ می‌گرفت که آیا محمد خطوط تجارتی را اشغال کرده است؟ تا اینکه به او گزارشی رسید:

پیامبر با اصحاب خود از مدینه بیرون آمده و در تعقیب کاروان قریش می‌باشد. و در سرزمین «ذفران» که در دو منزلی «بدر» است موضع گرفته است.

ابوسفیان، از پیشروی خودداری کرد. چاره جز این ندید که قریش را از سرنوشت کاروان آگاه سازد. شترسوار تندروی به نام «ضمضم بن عمرو غفاری» را اجیر کرد و به او چنین دستور داد: خود را به مکه برسان و دلاوران قریش و صاحبان کالاها را خبر کن تا برای نجات کاروان از حمله مسلمانان، از مکه بیرون آیند.

«ضمضم»، سریعا خود را به مکه رساند و به فرمان ابوسفیان گوشهای شتر خود را برید و بینی آن را شکافت و جهازش را برگردانید و پیراهن خود را از جلو و عقب چاک زد، و بر روی شتر ایستاد و فریاد زد: مردم! شترانی که حامل ناقه مشکند در خطرند. محمد و یاران او در صدد مصادره کالاهای شما هستند، گمان نمی‌کنم به دست شما برسد، به فریاد برسید! یاری کنید! (۱)

مشکلی که قریش با آن روبرو شدند

زمان حرکت اعلام شد. سران قریش متوجه شدند که دشمن سرسختی، مانند قبیله بنی بکر در پیش دارند. چه بسا ممکن است از پشت مورد حمله آنان قرار گیرند. دشمنی بنی بکر با قریش روی خون ریزی بود که ابن هشام تفصیل آن را در سیره خود نوشته است. (۲) در این هنگام «سراقهٔ بن مالک»، از اشراف بنی کنانه که تیره‌ای از بنی‌بکر است به آنها اطمینان داد، که هرگز چنین حادثه‌ای رخ نخواهد داد، و قریش با اطمینان کامل از مکه بیرون بروند.

پیامبر برای مقابله با کاروان بازرگانی قریش، از مدینه حرکت کرده بود و در منزلی به نام «ذفران» فرود آمد. و در انتظار عبور کاروان بود.

ناگهان گزارش تازه‌ای رسید، و افکار فرماندهان ارتش اسلام را دگرگون ساخت، و فصل جدیدی در زندگی آنها گشود. گزارش به پیامبر رسید، که مردم مکه برای حفاظت کاروان از مکه بیرون آمده‌اند، و در همین حوالی تمرکز یافته‌اند و طوائف در تشکیل این ارتش شرکت کرده‌اند.

رهبر عزیز مسلمانان خود را بر سر دوراهی دید، از یک طرف او و یاران وی برای مصادره کالاهای تجارتی از مدینه بیرون آمده بودند و برای مقابله با یک ارتش بزرگ مکه آمادگی نداشتند؛ چه از نظر نفرات و چه از نظر وسائل جنگی. از طرف دیگر اگر از راهی که آمده بودند باز می‌گشتند، افتخاراتی را که در پناه مانورها و تظاهرات نظامی به دست

۱- اللطیمهٔ اللطیمهٔ اموالکم مع ابی سفیان قد عرض لها محمد فی اصحابه لا اری ان تدرکوها الغوث الغوث- «تاریخ کامل»، ۲/ ۸۱.

۲- «سیره ابن هشام»، ج ۲/ ۲۴۸- ۲۴۹.

ص:۶۱

ص: ۶۲

آورده بودند از دست می‌دادند.

چه بسا دشمن به پیشروی خود ادامه داده و مرکز اسلام (مدینه) را مورد حمله قرار می‌داد بنا بر این، پیامبر صلاح در این دید که هرگز عقب‌نشینی نکند و با قوائی که در اختیار دارد تا آخرین لحظه نبرد کند.

کسب اطلاعات از اوضاع دشمن

ستون رزمی اسلام در نقطه‌ای که کاملا- با اصول «استتاری» موافق بود، موضع گرفت و از هرگونه تظاهر که باعث کشف اسرار گردد جلوگیری به عمل آمد. دسته‌های مختلف شروع به کسب اطلاعات از قریش و کاروان نمودند. اطلاعات رسیده از طریق مختلف به قرار زیر بود:

الف: نخست خود پیامبر با یک سرباز دلاور مسافتی راه رفتند، و بر رئیس قبیله‌ای وارد شدند و به او گفتند: از قریش و محمد و یاران او چه اطلاعی دارید؟

وی چنین گفت: به من گزارش داده‌اند که محمد و یاران او، چنین روزی از مدینه حرکت کرده‌اند. اگر گزارش دهنده راستگو باشد، اکنون او و یارانش در چنین نقطه‌ای هستند (نقطه‌ای را نشان داد که ستون اسلام در آنجا موضع گرفته بودند)، و نیز به من خبر داده‌اند که قریش در چنین روزی از مکه حرکت کرده است. اگر گزارش رسیده صحیح باشد، ناچار اکنون در فلان نقطه هستند (نقطه‌ای را معین کرد که قریش درست در آنجا تمرکز داشتند).

ب: یک گروه گشتی که در میان آنها زبیر عوام و سعد ابی‌وقاص

ص: ۶۳

بود، به فرماندهی علی علیه السلام کنار آب «بدر» رفتند تا اطلاعات بیشتری به دست آورند. این نقطه معمولا مرکز تجمع و دست به دست گشتن اطلاعات بود. گروه مزبور در اطراف آب، به شتر آب کشی با دو غلام که متعلق به قریش بودند برخورد کردند، و هردو را دستگیر کرده به محضر پیامبر گرامی آوردند. پس از بازجوئی معلوم شد که یکی از دو غلام متعلق به «بنی الحجاج»، و دیگری متعلق به «بنی العاص» است، و مأمورند که آب قریش برسانند.

پیامبر از آنها پرسید که قریش کجا هستند؟ گفتند پشت کوهی که در بالای بیابان قرار گرفته است. سپس از تعداد نفرات پرسید. گفتند:

تحقیقا نمی‌دانیم. فرمود روزی چند شتر می‌کشند؟ گفتند یک روز ده شتر، و روز دیگر نه شتر. حضرت فرمود: عتبهٔ بن ربیعه، شیبهٔ بن ربیعه، ابوالبختری بن هشام، ابوجهل بن هشام، حکیم بن حزام، و امیّهٔ بن خلف و ... در میان آنها هستند. در این هنگام رو به اصحاب خود کرد و فرمود:

شهر مکه جگر پاره‌های خود را بیرون ریخته است. (۱)»سپس دستور داد این دو نفر زندانی گردند تا تحقیقات ادامه یابد.

ج: دو نفر مأموریت پیدا کردند که وارد دهکده «بدر» شوند، و اطلاعاتی از کاروان به عمل آورند. آنها در کنار تلّی نزدیک به آب پیاده شدند، و وانمود کردند که تشنه هستند و آمده‌اند آب بخورند. اتفاقا در کنار چاه، دو نفر زن با یکدیگر سخن می گفتند. یکی به دیگری

۱- هذه مکهٔ قد القت الیکم افلاذ کبدها- «سیره ابن هشام»، ج ۱/ ۶۱۷.

ص: ۶۴

می‌گفت که: چرا قرض خود را نمی‌پردازی، می‌دانی که من نیز نیازمنـدم؟ دیگری در پاسـخ وی گفت: که فردا یا پس فردا کاروان می‌رسـد، و من برای کاروان کار می‌کنم، سـپس بـدهی خود را ادا می‌نمایم. «مجدی بن عمرو»، که در نزدیکی این دو نفر زن بود، گفتار بدهکار را تصدیق کرد و آن دو زن را از هم جدا نمود.

هر دو سوار از اسـتماع این خبر خوشـحال شدند، با رعایت قاعده «اسـتتار»، خود را به فرماندهی کل قوای اسلام رساندند، و پیامبر را از آنچه شنیده بودند آگاه ساختند. اکنون که پیامبر گرامی با کسب این اطلاعات از ورود کاروان و موقعیت قریش کاملا آگاه شده است؛ لازم است، به مقدمات کار بپردازند.

چگونه ابوسفیان گریخت

ابوسـفیان سـرپرست کاروان که موقع رفتن مورد تعرض دسـته‌ای از مسلمانان واقع شده بود؛ به خوبی می‌دانست که هنگام بازگشت به طور قطع از طرف مسـلمانان مورد تعرض قرار خواهد گرفت. از این نظر، وقتی که کاروان به منطقه نفوذ اسـلام رسید؛ او کاروان را در نقطه‌ای استراحت داد و خود برای کسب اطلاعات وارد دهکـده «بـدر» شـد. «مجدی بن عمرو» را در آنجا ملاقات کرد و از او پرسـید کـه: ایا در ایـن اطراف کسـانی را دیـده اسـت که به آنهـا بـدگمان باشـد؟ وی گفت چیزی که بـاعث بـدگمانی من گردد، ندیده‌ام. فقط دو شتر سواری را دیدم که شتران خود را روی تلی خوابانیدند و پائین آمدند آب خوردند و رفتند. ابوسـفیان روی تل آمد چند پِشکل از شتر آنها را شکافت، از

ص: ۶۵

هسته خرمائی که در میان پشکل بود، آنها را شناخت و یقین کرد که آنها اهل مدینه هستند. فورا به سوی کاروان برگشت و مسیر کاروان را عوض کرد، و دو منزل را یکی کرده کاروان را از منطقه نفوذ اسلام بیرون برد. همچنین، شخصی را مأمور کرد که به قریش اطلاع دهد که کاروان از دستبرد مسلمانان جان به سلامت برد، و آنان نیز از راهی که آمده‌اند برگردند و کار محمد را به خود عرب واگذار کنند.

اختلاف نظر میان قریش

وقتی نماینده ابوسفیان پیام وی را به سران جمعیت ابلاغ کرد، دودستگی عجیبی میان آنان پدید آمد.
قبیله «بنی زهره» و «اخنس بن شریق» باهم پیمانان خود از راهی که آمده بودند بازگشتند: زیرا می‌گفتند غرض ما حفظ کالاهای بزرگ «بنی زهره» بود و آن نیز عملی گردید. «طالب»، فرزند ابوطالب هم که به اجبار قریش از مکه بیرون آمده بود، بر اثر یک مشاجره لفظی که می‌گفتند قلوب شما بنی هاشم با «محمد» است، از راهی که آمده بود بازگشت.
ابوجهل بر خلاف نظر ابوسفیان اصرار ورزید که ما باید به منطقه «بدر» برویم و در آنجا سه روز بمانیم و شترانی را بکشیم و شراب بخوریم و زنان رامشگر برای ما آواز بخوانند، صیت قدرت و توانائی ما به گوش عرب برسد و تا ابد از ما حساب ببرند.
سخنان فریبنده ابوجهل، قریش را بر آن داشت که از آن نقطه حرکت کنند و در نقطه مرتفعی از بیابان، پشت تپه‌ای فرود آیند. باران

ص: ۶۶

شدیدی بارید که راه رفتن را برای قریش سخت کرد و آنان را از پیشروی بازداشت.

حرکت قریش

بامدادان، روز هفدهم رمضان سال دوم هجرت، قریش از پشت آن تپه ریگ به دشت «بدر» سرازیر شدند. هنگامی که چشم پیامبر به قریش افتاد، رو به آسمان کرد و گفت: خدایا، قریش با کبر و اعجاب به جنگ تو و تکذیب رسول تو برخاسته است، پروردگارا کمکی را که به من فرموده‌ای، محقق نما و آنان را از امروز هلاک ساز. (۱)

شورای قریش

نیروهای قریش در نقطه‌ای از بدر متمرکز شدند، ولی از قدرت مسلمانان و تعداد آنها آگاه نبودند. برای تحصیل آمار سربازان اسلام، «عمیر بن وهب» را که مردی دلاور و در تخمین زدن جمعیت ماهر بود؛ مأمور کردند که شمار همه یاران محمد صلی الله علیه و آله را به دست آورد. او با اسب خود در اطراف اردوگاه سربازان اسلام گردش کرد و بازگشت، و گزارش داد شماره مسلمانان در حدود سیصد نفر است. ولی گفت: لازم است با یک گشت دیگر ببینم که آیا در پشت سر، کمینگاه، یا نیروی امدادی دارند یا نه؟

او سرتاسر بیابان را گردش کرد. بالا و پائین را زیر پا نهاد. خبر

۱- اللهم هذه قریش قد اقبلت بخیلائها تحادک و تکذب رسولک الخ.

ص: ۶۷

مهیب و وحشت آوری آورد، او گفت مسلمانان کمین و پناهگاهی ندارند ولی شترانی را دیدم که برای شما از مدینه، مرگ را سوغات آورده‌اند. سپس افزود:

گروهی را دیدم که جز شمشیرهای خود پناهگاهی ندارند. تا هریک از آنها یک نفر از شما را نکشند کشته نخواهند شد. هرگاه به تعداد خودشان از شما کشتند دیگر زندگی چه سودی خواهد داشت؟

تصمیم نهائی را خود بگیرید. (۱)

«واقدی» و مرحوم «مجلسی»، جمله دیگری را نیز نقل فرموده‌اند و آن اینکه: نمی‌بینید که خاموشند وحرف نمی‌زنند و تصمیم و اراده از قیافه آن‌ها می‌بارد، همچون افعی‌های کشنده زبان‌های خود را در اطراف دهان گردش می‌دهند؟ (۲)

چیزی که جنگ را قطعی ساخت

«اسود مخزومی»، مرد تندخویی بود. چشمش به حوضی افتاد که مسلمانان ساخته بودند. پیمان بست که یکی از این سه کار را انجام دهد: یا از آب حوض بنوشد، یا آن را ویران کند، و یا کشته شود. او از صفوف مشرکان بیرون آمد و در نزدیکی حوض، با افسر رشید اسلام،

۱- قوم لیس معهم منعهٔ ولا ملجأ الاسیوفهم والله ما اری ان یقتل رجل منهم حتی یقتل رجلا منکم فاذا اصابوا منکم اعدادهم فما خیرالعیش بعد ذلک فراوا رأیکم- «سیره ابن هشام»، ج ۱/ ۶۲۲.

۲- اما ترونهم خرسا لا یتکلمون یتلمطون تلمظ الافاعی- «مغازی»، ج ۱/ ۶۲ و «بحار»، ج ۱۹/ ۲۳۴.

ص: ۶۸

حمزه روبرو گردیـد. نبرد میان آن دو در گرفت، حمزه با یک ضـربت پای او را از ساق جدا کرد. او برای اینکه به پیمان خود عمل کند خود را کنار حوض کشید تا از آب حوض بنوشد. حمزه، با زدن ضربت دیگری او را در میان آب کشت.

این پیش آمـد مسأله جنـگ را قطعی سـاخت. زیرا هیـچ چیزی برای تحریـك یـك جمعیت، بالا-تر از خونریزی نیست. گروهی که بغض و کینه گلوی آنهـا را می‌فشـرد و دنبـال بهـانه می گشـتند، اکنون بهترین بهانه به دست آنها افتاده، دیگر خود را ملزم به جنگ می‌بینند. (۱)

جنگهای تن به تن

رسم دیرینه عرب، در آغاز جنگ، نبردهای تن به تن بود. سپس حمله عمومی آغاز می‌شد.

پس از کشـته شـدن اسود مخزومی، سه نفر از دلاـوران قریش، از صـفوف قریش بیرون آمدنـد و مبارز طلبیدنـد. این سه نفر عبارت بودند از: «عتبه»، و برادر او «شیبهٔ»، فرزندان «ربیعه» و فرزند عتبه «ولید».

هرسه نفر در حالی که غرق در سـلاح بودنـد، در وسط میـدان غرش کنان اسب دوانیده هماورد طلبیدند. سه جوان رشـید از جوانان انصار، به نامهای: «عوف» «معوذ» «عبـداللَّه رواحه»، برای نبرد آنان از اردوگاه مسـلمانان به سوی میـدان آمدند. وقتی «عتبه» شـناخت که آنان از جوانان مدینه هستند، گفت ما با شما کاری نداریم.

۱- «تاریخ طبری»، ج ۲/ ۱۴۹.

ص: ۶۹

سپس یک نفر داد زد: محمد! کسانی از اقوام ما که همشأن ما هستند، آنها را به سوی ما بفرست (۱)پیامبر رو کرد به «عبیده» و «حمزه» و «علی»، فرمود: برخیزید. سه افسر دلاور سر و صورت خود را پوشانیده روانه رزمگاه شدند.

طرف نبرد حمزه «شیبه» بود و هماورد «عبیده» «عتبه» بوده است که حمزه و علی پس از کشتن مبارزان خود، به سوی عتبه رفتند و او را با شمشیر از پای درآوردند.

حمله عمومی آغاز می‌گردد:

کشته شدن دلاوران قریش، سبب شد که حمله عمومی آغاز گردد حمله‌های دست جمعی قریش شروع شد، پیامبر از همان مقر فرماندهی دستور داد، که از حمله خودداری نمایند و با تیراندازی، از پیشروی دشمن جلوگیری کنند.

خصوصیات حمله عمومی در تواریخ اسلام تا حدی ضبط گردیده است، ولی این مطلب مسلم است که پیامبر گاهی از مقر فرماندهی پایین می‌آمد، و مسلمانان را برای نبرد در راه خدا و حمله به دشمن تحریک و تحریض می‌نمود. یکبار در میان مسلمانان با صدای بلند فرمود:

به خدائی که جان محمد در دست اوست، هرکس امروز با بردباری نبرد کند، و نبرد او برای خدا باشد و در این راه کشته شود، خدا

۱- یا محمد اخرج الینا اکفاءنا من قومنا.

ص: ۷۰

او را وارد بهشت می کند. (۱)

سخنان فرمانـده کل قوا، آنچنان تأثیر می‌کرد که برخی برای اینکه زودتر شـهید شونـد، زره از تن کنـده و مشـغول جنگ می‌شدند. «عمیر حمام»، از رسول خدا پرسـید فاصله من تا بهشت چیست؟ فرمود: نبرد با سران کفر، وی چند عدد خرمائی که در دست داشت به دور ریخت و مشغول نبرد گشت. سپس پیامبر اکرم مشتی خاک برداشت و به سوی قریش ریخت و فرمود:

روهای شما دگرگون باد! (۲) سپس دستور حمله عمومی داد.

چیزی نگذشت که آثار پیروزی در ناحیه مسلمانان نمایان گردید.

دشـمن کاملًا مرعوب گشته و پا به فرار گذارد. سربازان اسلام که از روی ایمان نبرد می‌کردند و می‌دانستند که کشتن و کشته شدن هر دو سعادت است، از هیچ عاملی نمی‌ترسیدند و چیزی از پیشروی آنها جلوگیری نمی‌کرد.

میزان خسارات و تلفات

در این نبرد، چهارده نفر از مسـلمانان و هفتاد نفر از قریش کشـته شدند، و هفتاد نفر اسـیر گشتند؛ که از سران آنها: نضر بن حارث، عقبهٔ ابن ابی‌معیط، ابو غره، سهیل بن عمرو، عباس و ابوالعاص بود.(۳)

۱- والذی نفس محمد بیده، لا یقاتلهم الیوم رجل فیقتل صابرا محتسبا مقبلا غیر مدبر الا ادخله اللّه الجنهٔ.

۲- شاهت الوجوه- «سیره ابن هشام»، ۱/ ۶۲۸.

۳- - «سیره ابن هشام»، ج ۲/ ۷۰۶- ۷۰۸؛ «مغازی واقدی»، ج ۱/ ۱۳۸- ۱۷۳.

ص: ۷۱

شهدای بدر، در گوشه رزمگاه به خاک سپرده شدند. اکنون نیز قبور آنها باقی است. سپس پیامبر دستور داد، کشته‌های قریش را جمع‌آوری کنند، و در میان چاهی بریزند. (۱)

برکات شب قدر

«خداوند ان شاء اللَّه شماها را توفیق دهد که با سلامت و سعادت، وارد به ضیافت اللَّه بشوید و از این مائده‌های آسمانی که قرآن وعده داده مستفیض بشوید و با یک روح سالمی، وارد بشویم و «لیلهٔ القدر» را دریابیم.»

امام خمینی قدس سره

در گذر روزها و هفته‌ها و ماهها و سالها، گاهی لحظه‌هایی سرنوشت‌ساز می‌گذرد که انسان را، جامعه را، و گاهی تاریخی را عوض می‌کند.

لحظه‌هایی جدا از لحظه‌های دیگر.

با آب و رنگی خدایی، با ویژگیهایی استثنایی ... سرشار از آگاهی و اقبال و توجّه و حضور و انتخاب، و ارزش شناسی و ارزش آفرینی و خودسازی.

رمضان، ماه توجه به خویشتن و پرداختن به خداست.

در این ماه، باید رنگ و بوی خدایی بگیری.

۱- از ص ۵۷ تا اینجا از کتاب فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، آیهٔ اللَّه جعفر سبحانی، نشر مشعر گرفته شده است.

ص:۷۲

ص: ۷۳

از میـان ماهها، ماه رمضان، و از شـبها، «شب قـدر»، اهمّیت خاصّی دارد. این شب را بایـد زنـده نگه‌داری، احیا کنی، از شام تا بام، بیگانه با خواب باشی و ناآشنا با غفلت.

با یاد خدا و «ذکر» و «دعا» و مناجات، به صبح آوری، وضعیّت خود را تحلیل کنی، که کیستی؟ چیستی؟ در کجایی؟ چه می کنی؟ کجا می‌روی؟ هستی ولی «چگونه»؟

اگر در شب قدر، سرنوشتها تعیین می‌شود، خودت نیز در این تعیین سرنوشت، سهیم و شریکی، بسته به این است که «امشب» چه بخواهی و چگونه بودنی را «انتخاب» کنی و کدام «قدر» و ارزش را برای خود «مقدّر» نمایی.

وقتی که تو در چنگک غفلت و بی‌خبری و نسیان و خود فراموشی و خدافراموشی اسیری، و نمی‌خواهی وضعیّت خود را در رابطه با خالق و معاد و حساب و کتاب، روشن کنی، چگونه می‌توانی امیدوار رحمت، در این شب، سلام و تحیّات و برکات الهی را بر تو نازل کند؟ ..

فیض حق، امشب به در خانه‌ات می‌آید، باید تو بیدار شوی که در به رویش بگشایی. لحظه‌ای غفلت سبب می‌شود محروم شوی.

شب قدر، از هزار ماه، بهتر است، و تنها همین یک شب هم، شب قدر است.

به قول سعدی:

«شبها اگر همه قدر بودی، شب قدر، بی‌قدر بودی» (۱)

۱- گلستان، باب هشتم.

ص: ۷۴

برقی می‌جهد و زاویه‌های تاریک، روشن می‌شود، باید چشمانت گشوده باشد تا قبل از تاریکی مجدّد، «دیدنی» ها را ببینی.

سروشی به گوش می‌رسد، گوشت باید باز باشد تا شنیدنها را بشنوی، دریچه قلب را باید به روی آن اشراقات بگشایی و زیر آبشار فیض الهی، تطهیر جان کنی.

شب قدر، شب انتخاب و تصمیم و خود یابی و خودسازی است. در این شبها، باید «حرّیت» خویش را بازیابی. از چنگ هوس و عادت و گناه، رها شوی و به «عبودیّت» خدا برسی.

سخن از ماندن و رفتن نیست. سخن از «چگونه بودن» است.

تو باید با توجّه و حضور و آگاهی شب «قدر» ت، خمیر هستی‌ات را با دو دست «انتخاب» خویش، نقش ساز و شکل پرداز باشی، به بودن خود باید هویّت ببخشی.

در شب قدر، باید قدر خود را بشناسی.

«در شب قدر، که از چشمه نور

«آیه‌هایی روشن،

«جلوه‌هایی جانسوز،

«تا سحرگاه، فرو می‌بارد،

«وای اگر از وزش نفحه خیر

«و ... از این ریزش فیض

«بهره‌هایی نبری،

«ورنه، افسانه سرد است و سراب،

«آن همه شور دل و ناله و فریادگری! ..

ص: ۷۵

«می‌رسد لحظه دیدار .. ولی

«حیف اگر در «شب قدر»،

«قدرِ» خود، نشناسی، دیده و این همه خشک،

«نفس و این همه سرد؟!

«تو و این سنگدلی؟

«من و این بی‌دردی؟! ..

«کاروان رفته و ما، مانده ز «راه»

«گرد این قافله را می‌بینیم،

«وادی ایمن» و منزلگه دوست،

«گرچه دور است ... ولی

«این قدَر هست که بانگ جرسی می‌آید».

شبی چنین عظیم و گرانقدر و سرنوشت ساز، که همه ساله در هر ماه رمضان تکرار می‌شود، شبی که قرآن نیز در چنین شبی نازل شده است، یکی از سه شب ۱۹ و ۲۱ و ۲۳ رمضان است.

پیشوایان، معیّن نکرده‌اند، تا اینکه برای دریافتن برکات آن، بیشتر رو به جانب خداوند آوری، همچنانکه خود این شب، گرامی‌تر از دیگر شبهاست، عمل تو نیز در این شب، پاداشی مضاعف و ارزشی چند برابر دارد، و پیشوایان و ائمّه اهل بیت علیهم السلام تأکید فراوان در دعا و احیای این شب نموده‌اند.

اگر غفلت کنی، بعد حسرت و اندوه خواهی خورد.

خواجه عبداللّٰه انصاری در مورد شب قدر می‌گوید:

«امشب، شب نوازش بندگان است، هنگام پذیرفتن توبه

ص: ۷۶

گناهکاران است، وعده‌گاه آشتی جویان است، هنگام ناز شیفتگان و رازدوستان است.

در تمام شب قدر، داعیان را اجابت، و سائلان را عطیّت، و مجتهدان را معونت، و مطیعان را مثوبت، و عاصیان را مغفرت، و محبّان را کرامت است.» (۱)

اگر از مطیعانی، بر طاعت بیفزای، و اگر گنهکاری، دست از معصیت بشوی، و برکات لیلهٔ القدر را دریاب! ...

با دستانی که عطر قرآن گرفته،

با دهانی که با ذکر و دعا معطّر و خوشبو گشته است،

با تن و جانی که در خدمت خدا آورده‌ای،

با قلبی که امشب، جلا داده‌ای، رو به آستان رحمت پروردگار کن و از او بخواه تا توفیقت دهد تا زبان به بیهوده نگشایی و گوش به ناروا مداری، و چشم از گناه بپوشی و شکم خود را انبار حرام نسازی، و عفّت را در تاراج شعله‌های فساد نسوزانی.

شرم و حیا را در خواستن از او کنار بگذار،

سرمایه اشک را بردار،

به بازار توبه و انابت برو،

در این درگاه، شکسته دلی و اشک، مشتری دارد و خضوع و نیاز، قرب می‌آورد.

از او بخواه، با عجز و لابه، با سوز و گداز، با چشمی اشکبار و قلبی

۱- تفسیر ادبی عرفانی قرآن مجید، ص ۶۲۶

ص: ۷۷

شکسته، که تو را به «بندگی» بپذیرد و طاعتت را قبول کند.

مولایمان علی علیه السلام می‌فرمود:

خدایا، عزّتم همین بس که بنده تو باشم.

و افتخارم همین کافی است که پروردگار من باشی. (۱)

«برای شب قدر اعمال و آداب بسیاری وارد شده است که در بخش سوّم همین کتاب خواهد آمد.»

علی علیه السلام در بستر تاریخ

اشاره

حضرت‌علی علیه السلام در روز جمعه سیزدهم ماه رجب و سی سال پس از عام‌الفیل، از بانویی به‌نام فاطمه دختر اسد پسر هاشم در کعبه زاده شد.

جز علی را نبود هیچ کس این قدر و بها که بود مولد او خانه مخصوص خدا

نه عجب گر که بود زادگهش خانه حق که به یمن کرم اوست به پا هر دو سرا

پدر او ابوطالب، بزرگ بطحا (مکه) و رئیس بنی‌هاشم بود. سی سال از ولادت حضرت محمد صلی الله علیه و آله گذشته بود که امیر مؤمنان علی علیه السلام پا به عرصه گیتی نهاد و از آغاز زندگی از لطف و مهربانی پیامبر صلی الله علیه و آله بهره‌مند شد.

علی علیه السلام در توصیف آن ایام می‌فرماید: «وقد علمتم موضعی من رسول اللّه بالقرابهٔ القریبهٔ»؛ (۲)

«شما خویشاوندی و نسبت و منزلت مرا

۱- برگرفته از کتاب «خط سبز سلوک» استاد جواد محدّثی.

۲- فیض الاسلام، نهج‌البلاغه، خطبه قاصعه.

ص:۷۸

ص: ۷۹

نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانید.»

طهارت نفسانی علی علیه السلام و پرورش او در دامان پیامبر سبب شد تا از دوران کودکی با دیده نافذ و گوش شنوای خود چیزهایی را ببیند و صداهایی را بشنود که برای مردم عادی غیر ممکن بود. او می‌فرماید:

«أری نورَالْوَحْی وَالرسالهٔ و أشُمُّ رِیحَ النُّبُوَّهٔ ...» (۱)

؛ «نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت و پیامبری را می‌بوییدم ...» آن حضرت بعد از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ده ساله بود که ایمان آورد و افتخار سبقت در پذیرش اسلام را به خود اختصاص داد. خود آن حضرت می‌فرماید:

«أنا عبداللَّه و أخو رسول اللَّه ...» (۲)

؛ «من بنده خدا و برادر رسول خدایم.

هفت سال زودتر از سایر مردم و اولین کسی هستم که با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز گزاردم».

۲۳ سال فداکاری

علی علیه السلام پس از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۲۳ سال در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و بازوی پرتوان او بود و با تمام وجود به دفاع از آرمان و اهداف عالی پیامبر عظیم‌الشأن اسلام پرداخت و در سخت‌ترین لحظات، با ایثار و از خودگذشتگی به یاری پیامبر صلی الله علیه و آله شتافت که از این ره‌گذر، به افتخارهایی نایل آمد و حوادثی مانند:

۱- همان، ص ۸۱۲.

۲- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱۳.

ص: ۸۰

۱- ماجرای یوم الانذار؛

۲- داستان لیلهٔ‌المبیت؛

۳- ماموریت ابلاغ آیات برائت؛

۴- فتح قلعه‌های خیبر؛

۵- واقعه غدیر؛

۶- همسری تنها دخت پیامبر.

و غیره آن را به خود اختصاص داد.

پس از جنگ احـد و هنگامی که سپاه اسـلام به مدینه باز می‌گشـتند، حضـرت فاطمه زهرا صـلی الله علیه و آله به اسـتقبال سپاهیان شتافت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چون فاطمه علیها السلام را دید شمشیر علی علیه السلام را به او داد و فرمود: «خذیه یا فاطمهٔ! فقد ادّی بعلک ماعلیه وقد قتل‌اللّٰه بسیفه صنادید قریش» (۱)

؛ «ای فاطمه! این شمشیر را بگیر. شوهرت حق این شمشیر را ادا کرد و خداوند با شمشیر او، گردن کشان قریش را هلاک ساخت».

جنگ خنـدق با حمله همه جانبه کفار قریش به مـدینه صورت گرفت. زمانی که علی علیه السـلام به مصاف عمرو بن عبـدود رفت، پیامبر اکرم فرمود: «بَرَزَ الایمانُ کُلُّهُ اَلَی الشِّرکِ کُلِّهِ» (۲)

؛ «تمامی ایمان به جنگ تمامی کفر شتافت».

۲۵ سال سکوت تلخ

پس از رحلت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله صـداقت، پاکی و امتیازهایی هماننـد سـبقت در پذیرش اسـلام، وصـی و وزیر و برادر پیامبر بودن، و حدیث

۱- اعلام الوری، ص ۱۹۳.

۲- کنزالفواید، ص ۱۳۷.

ص: ۸۱

منزلت و ثقلین و غدیر و ... به دست فراموشی سپرده شد و نیرنگ، فریب، کتمان حقایق، تحریف و زور چهره گشود و غمی بزرگ بر جـان دل سـوزان و پیش‌گامـان نهضـت اسـلامی نشـست و آل رسـول مجبـور به سـکوت و کنـاره‌گیری شدنـد. مهم‌ترین عـوامل کناره‌گیری امیر مؤمنان علی علیه السلام از حکومت به شرح زیر بیان می‌شود:

۱- ضرورت حفظ اسلام و عزّت مسلمین و یک پارچگی امت اسلام جهت مقابله با حملات انتقام جویانه احتمالی دشمنان داخلی و خارجی و کسانی که در صدد تلافی شکست‌های فضیحت بار خود به دست مسلمانان و مخصوصا علی علیه السلام بودند.

۲- لزوم جلوگیری از ایجـاد زمینه انحراف و ارتـداد افراد زیـادی که تـازه مسـلمان بودنـد و قـادر به تجزیه و تحلیـل صـحیح مسـائل نبودند.

۳- حاکمیّت جو تحریف، زور و اختناق و فشار، حتی نسبت به حریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان آن حضرت.

۴- بی‌نتیجه ماندن رهنمودهای آن حضرت برای دعوت مردم به سوی حق.

علی علیـه السـلام پس از رحلت پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله همراه گروهی از بنی‌هـاشم نزد خلیفه اول رفت و بـا او به احتجـاج پرداخت و ویژگی‌های خود را برشـمرد و به او گفت: چراشـما در میراث خلافت با من به نزاع برخاستیـد. (۱) طبق نوشته بسیاری از تاریخ نویسان، آن حضرت در برخی شب‌ها همراه با دختر گرامی پیامبر اکرم و حسنین، با سران

۱- مفصل این گفتگو در احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۹۵ آمده است.

ص: ۸۲

انصار ملاقات می‌کرد تا خلافت را به مسیر واقعی خود باز گرداند اما از این فعالیت‌ها نتیجه‌ای نگرفت.

۵- خو گرفتن بسیاری از مردم با وضعیت موجود بیعت بزرگان قبایل با خلیفه اوّل.

۶- برخوردار نبودن از امکانات و قدرت کافی برای بازپس گیری خلافت.

ابن ابی الحدید در ذیل خطبه ۲۱۵ نقل می‌کند: «روزی فاطمه (س) علی علیه السلام را دعوت به قیام می‌کرد. در همین حال فریاد مؤذّن بلند شد که: اشهد انّ محمدا رسول اللّه. علی علیه السلام به زهرا (س) فرمود: آیا دوست داری این فریاد خاموش شود؟ گفت: نه. حضرت فرمود: سخن من جز این نیست».

مهم‌ترین فعالیت‌های امام علیه السلام در دوران کناره‌گیری از خلافت

آن حضرت هرچند در مقام خلافت نبود اما نسبت به سایر شئون اجتماعی نیز بی‌توجه نبود و در این دوره ۲۵ ساله خدماتی ارائه داد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

۱- تفسیر قرآن و حل مشکلات آیات و تربیت شاگردانی مانند ابن عباس.

۲- پاسخ به پرسش‌های دانشمندان دیگر ادیان از جمله یهودیان و مسیحیان که پس از فوت پیامبر برای تحقیق در باره اسلام رهسپار مدینه می‌شدند.

ص: ۸۳

۳- بیان حکم بسیاری از مسائل جدید که در مورد آن‌ها نصّی از پیامبر اکرم و قرآن نرسیده بود.

۴- برای تأمین زندگی نیازمندان و درماندگان می‌کوشید و به دست خود درخت می‌کاشت، باغ احداث می‌کرد، چاه و قنات حفر می‌کرد و حتی برای یهودیان بنی قریظه و بنی النضیر کارگری می‌کرد و حاصل کار خود را میان بی نوایان تقسیم می‌کرد. نظر به اهمیت این قبیل خدمات و برای بهره گیری از سیره آن بزرگوار در زندگی روزمرّه خود به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) آن حضرت از حاصل دست رنج خود هزار بنده را خرید و آزاد کرد. امام صادق علیه السلام با اشاره به آنچه گفته شد، فرمود: «انّ علیاً اعتق الف مملوک من کدّ یدهِ» (۱)

ب) یکی از مشاغل علی علیه السلام در عصر رسالت و پس از آن، کشاورزی و درخت کاری بود و آن حضرت بسیاری از خدمات و انفاقات خود را از این طریق انجام می‌داد. آورده‌اند: «مردی در نزد آن حضرت یک وسق (هر وسق معادل شصت صاع و هر صاع تقریبا یک من است) هسته خرما دید. پرسید: مقصود از گردآوری این همه هسته خرما چیست؟ فرمود: همه آن‌ها به اذن خدا، درخت خرما خواهد شد.

راوی می‌گوید: امام آن هسته‌ها را کاشت و نخلستانی پدید آورد و آن را وقف کرد». (۲)

۱- فروع کافی، ج ۵ ص ۷۴ و بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۴۳.

۲- بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۳۳.

ص: ۸۴

ج) آن حضرت املاک زیادی را که خود آباد کرده بود وقف کرد که اسامی موقوفات متعدد و وقف نامه‌های آن حضرت در کتاب‌های حدیث و تاریخ آمده است. طبق نقل مورخان معتبر، درآمد سالانه آن موقوفات چهل هزار دینار بود که تمام صرف بی نوایان می‌شد. شگفت آن که علی رغم این درآمد سرشار، آن حضرت مجبور می‌شد برای تأمین هزینه زندگی، شمشیر خود را بفروشد.

د) تأسیس و تعمیر مساجدی متعدد که منابع تاریخی به بعضی از آن اشاره کردند. مانند مسجدالفتح در مدینه، مسجدی در کنار قبر حمزه، مسجدی در میقات، مسجدی در کوفه و مسجدی در بصره و ...

ه) چاه‌های بسیار بین مکه و مدینه بدست آن حضرت حفر شد، از جمله قناتی است به نام «ینبع» که آن حضرت فرمود: «این قنات وقف زایران خانه خدا و ره‌گذرانی است که از این جا می‌گذرند. کسی حق فروش آب آن را ندارد و فرزندانم هرگز آن را به میراث نمی‌برند». (۱)

چون واسطه غیب و شهود است علی دیباچه دفتر وجود است علی

دریای کمال و هنر و علم و عمل بحر کرم و سخا وجود است علی

۵- هرگاه دستگاه خلافت در مسائلی بابن بست روبرو می‌شد برای حل آن، از علی علیه السلام مدد می‌گرفت. در این مورد شواهد فراوانی

۱- جعفر سبحانی، فروغ ولایت، ص ۲۹۵ به بعد.

ص: ۸۵

وجود دارد. که گویای این حقیقت است.

ویژگی دوران خلافت عثمان

پس از سپری شدن دوران حکومت خلیفه اول و دوم و روی کارآمدن عثمان توسط شورای شش نفره، در اثر سیاست‌های غلط امویان حاکم به سرکردگی عثمان، حوادث تلخ و ناگواری رخ داد که امیر مؤمنان علی علیه السلام را به صحنه کشید و جریان هایی به وجود آمد و یا شدت یافت که در سقوط عثمان و فتنه‌های دوران تصدی حکومت از طرف علی علیه السلام نیز تأثیر داشت.

پس از اوج گیری نارضایتی مردم از دستگاه خلافت و مساعد یافتن جو عمومی، مصمم شدند دستگاه حکومتی را به صراط مستقیم بازگردانند، اما تلاش آنان کارساز نشد و خلیفه سوم کشته شد. در این ماجرا علی علیه السلام باشناختی که از اوضاع و احوال سیاسی آن زمان و فتنه‌هایی که ممکن بود بعد از کشته شدن عثمان به وجود آید بارها وساطت کرد اما نتیجه مطلوبی به دست نیاورد و بالاخره مردم با کشتن عثمان؛ به حکومت او پایان دادند.

دوران خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

پس از کشته شدن عثمان، جو مدینه به شدت متشنج شد. در هرجا سخن از خلیفه آینده بود. مردم مصر، علی علیه السلام را و اهل بصره، طلحه و کوفیان زبیر را معرفی کردند و سرانجام قرعه به نام علی علیه السلام افتاد، اما آن حضرت از پذیرش خلافت با توجه به عللی که ذیلا بیان

ص: ۸۶

می‌شود امتناع می‌ورزید:

۱- از بین رفتن زمینه برای اصلاحات و سامان بخشیدن به نظام فروپاشیده سیاسی.

۲- فقدان امکانات و نیروهای کارآمد به تعداد کافی برای اداره امور کشور.

۳- عدم آمادگی مردم برای پذیرش آرمان‌های اصیل اسلامی از زبان آن حضرت و خوگرفتن با عقاید انحرافی در طول ۲۵ سال حکومت سه خلیفه.

۴- نامناسب بودن جو عمومی پس از قتل عثمان به دلیل بی خبری و عدم شناخت صحیح مردم از حوادثی که در مدینه رخ داد و منجر به قتل خلیفه شد.

حضرت علی علیه السلام با توجه به آن جو آشفته فرمود: «من به اقتضای آنچه می‌بینم چنین جوابی دادم و گفتم مرا رها کرده سراغ دیگری بروید و اگر گفته شما را بپذیرم حوادثی (که آن را پیش بینی می‌کنم) رخ خواهد داد. بنا بر این مرا واگذارید که من نیز چون یکی از شما باشم.» (۱)

سرانجام پافشاری مردم، آن حضرت را به پذیرش خواسته آنان واداشت تا حکومت را (آن گونه که خود می‌خواست) بپذیرد. (خود آن حضرت در خطبه شقشقیه، علت پذیرفتن حکومت و بیعت مردم را بیان می‌کند). مردم نیز فریادهای (البیعه، البیعه) که از اعماق

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۳۴ چاپ مصر.

ص: ۸۷

وجودشان می‌جوشید سر دادند و حضرت علی علیه السلام رهبری مسلمانان را به عهده گرفت و برای تأمین سعادت همه جانبه جامعه اسلامی، حرکت گسترده‌ای را آغاز کرد.

اصولی از برنامه حکومتی علی علیه السلام

۱- انتخاب کارگزاران لایق برای امور حکومتی و گماردن مأمورانی برای نظارت بر اعمال و گفتار آنان. هرگاه تخلفی از کارگزاران خود می‌دید آنان را مؤاخذه می‌کرد. ماجرای عثمان بن حنیف و والی اهواز، شاهد براین مدعا است.

۲- تبعیّت از احکام الهی و پافشاری در اجرای آن، که پیش از خلافت به آن اشاره کرده بود. آن حضرت در شورای شش نفره انتخاب سوّمین خلیفه صریحا اعلام کرد که او حکومت و خلافت را به شرطی می‌پذیرد که کتاب خدا و سنت پیامبر و آن چه خود بر اساس آن تشخیص می‌دهد مبنای عمل قرار گیرد و چون پیشنهاد دیگران براساس عمل بر سیره شیخین بود از قبول آن صرف نظر کرد. پس از قتل عثمان باز همان شرایط را اعلام کرده، می‌فرماید: «واعلموا انّی ان اجبتکم رکبت بکم ما اعلم ...» «۱»

؛ «بدانید اگر من دعوت شما را (برای خلافت) پذیرفتم آن طور که خودم می‌دانم و می‌فهمم عمل می‌کنم و به توصیه احدی گوش نخواهم داد».

۳- مقدم داشتن قانون و ارزش‌ها بر اصل حکومت، از دیگر اصول

ص: ۸۸

حکومت علی علیه السلام است، زیرا در منطق علی علیه السلام حکومت وسیله تحقق ارزش هاست و این طور نیست که ارزش‌ها را فدای حاکمیت چند روزه و حفظ حکومت بداند.

دوستان خیراندیش به حضور حضرت آمدند و با خلوص نیت و خیرخواهی به آن حضرت پیشنهاد کردند که خود را از درد سر افراد متنفذی که بعضی از آن‌ها از شخصیت‌های اول اسلام هستند (همچون طلحه و زبیر) راحت کند و فعلا در باره آن‌ها مساوات و برابری را رعایت نکند تا حکومت او قدرت بگیرد. آن حضرت در پاسخ فرمود: «اتأمرونّی ان اطلب النصر بالجور (۱)؛ آیا شما از من می‌خواهید که پیروزی را به قیمت تبعیض و ستمگری به دست آورم و عدالت را فدای سیاست و سیادت کنم؟! نه سوگند به ذات پروردگار که تا دنیا دنیا است چنین کاری نخواهم کرد».

۴- تأمین آزادی‌های اجتماعی برای مردم از سوی علی علیه السلام بیشتر در زمینه برخورد با خوارج متبلور است. امیرالمؤمنین با آن‌ها با منتهی درجه آزادی رفتار کرد و در عین قدرت، با آنان کاری نداشت و تا زمانی که شمشیر نکشیده بودند، در ردیف دیگران قرار داشتند و همانند آنان حقوق خود را از بیت‌المال می‌گرفتند.

۵- امتیازات نژادی و تبعیضات قومی، از نظر امام مردود بود و همه مسلمانان از نظر امام مساوی بودند و به طور مساوی از بیت‌المال بهره می‌بردند. قبل از ایشان امتیازات قومی و نژادی فراوان به چشم

۱- همان، خطبه ۱۲۶.

ص: ۸۹

می‌خورد، اما اسلام علی علیه السلام مبتنی بر سیره رسول اللّٰه است، هرچند بسیار گران تمام شود. او اجازه نمی‌دهد که دست اندرکاران حکومت، از موقعیت خود نردبانی برای دستیابی به امیال خود و بستگان بسازند. و این برای آن حضرت که آهن گداخته را نزدیک دست برادر خود «عقیل» می‌برد و می گوید: «تو می‌خواهی با رسیدن به خواسته خویش، علی را گرفتار آتش عذاب الهی کنی؟ (۱)افتخاری می‌شود که به آن می‌بالیم.

۶- عدالت از دیگر ره آوردهای حکومت علی علیه السلام بود.

سیاست امیرالمؤمنین بر مبنای اصل عدالت پایه ریزی شد و همین امر مشکلات فراوانی را برای آن حضرت ایجاد کرد.

شهید مطری رحمه الله با اشاره به این اصل می‌فرماید: «تبعیض و رفیق بازی، باندسازی و دهان‌ها را با لقمه‌های بزرگ بستن و دوختن، همواره ابزار لازم سیاست قلمداد شده است. اکنون مردی زمامدار و کشتی سیاست را ناخدا شده که دشمن این ابزار است» (۲).

۷- زهد و عدم دل بستگی به مظاهر دنیوی، از برجسته‌ترین ویژگی‌های امام علی علیه السلام است. استاد مطهری رحمه الله در این باره می‌فرماید:

[عدم دلبستگی به دنیا و بی توجهی به زرق و برق آن و هم دردی و شرکت در غم دیگران، مخصوصا در مورد پیشوایان امت که چشم‌ها به آنان دوخته است اهمیت به سزایی دارد. علی علیه السلام در دوره خلافت بیش

۱- فیض الاسلام، ترجمه نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۵

۲- سیری در نهج‌البلاغه، ص ۱۱۵.

ص: ۹۰

از هر وقت دیگر زاهدانه زندگی می کرد.

به‌طورکلّی محورهای عمده برنامه‌های امیرالمؤمنین عبارت بود از:

۱- انتخاب افراد لایق و متدین و امین برای امور اجرایی کشور؛

۲- اصرار بر اجرای قانون از سوی مسئولان اجرایی؛

۳- حفظ آزادی‌ها و تلاش در احقاق حقوق مردم؛

۴- تلاش برای عمران و آبادی؛

۵- حفظ امنیت کشور؛

۶- تربیت مردم و تبیین ارزش وجودی آن‌ها و شخصیّت دادن به آحاد جامعه؛

۷- بسط علم و دانش؛

۸- برخورد با متجاسرین و قانون شکنان و ...

دشمنان علی علیه السلام در سه جبهه

برای شناخت دشمنان علی علیه السلام شناخت جو و شرایط حاکم بر آن زمان و طیف بیعت کنندگان ضروری است. به طور کلّی بیعت کنندگان چند دسته بودند:

۱- افرادی‌چون طلحه‌وزبیر که‌هدف‌های‌سیاسی- اقتصادی داشتند.

۲- افرادی که انگیزه قومی داشتند و به لحاظ خونی یا پیمان قومی، طرفدار بنی هاشم و بالتّبع علی علیه السلام بودند.

۳- وفاداران و معتقدان به حضرت.

۴- انقلابیونی که از مناطق مختلف آمده بودند و علی رغم خواست علی علیه السلام بر خلیفه سوم شوریده بودند و به دلیل جذبه عدالت آن

ص: ۹۱

حضرت، بر گرد ایشان جمع شده بودند.

از آن جا که بیعت کنندگان، یک هدف را دنبال نمی‌کردند، طبیعی بود برخی از آنان به لحاظ برآورده نشدن آرزوهای شان در مقابل آن حضرت صف آرایی کنند. این افراد به طور عمده سه دسته بودند.

خود آن حضرت می‌فرماید: «چون به امر خلافت قیام کردم طایفه‌ای بیعت را شکستند (ناکثین) جمعی از دین بیرون رفتند (مارقین) و گروهی دیگر طغیان کردند (قاسطین)» (۱).

جناح ناکثین

اولین کسانی که در مقابل آن حضرت صف آرایی کردند طلحه و زبیر و عایشه بودند حضرت در جلسه‌ای که با طلحه و زبیر دارد چراغ را خاموش می‌کند و می‌گوید: «این چراغ به بیت‌المال تعلق دارد و جز در کارهای مسلمین نباید مورد استفاده قرار گیرد.» آن‌ها عدالت بی‌انعطاف علی علیه السلام را نپسندیده وهمه امیدهای خودرا برباد رفته دیدند.

و حتی دیدند که باید نسبت به اندوخته‌های قبلی خود نیز پاسخ گو باشند، علم خون خواهی عثمان را برافراشتند و ارتشی را سامان دادند و از مکّه به سمت بصره حرکت کردند و جنگ جمل را به وجود آوردند.

جناح قاسطین

این گروه مستکبران بی ایمانی بودند که پس از فتح مکه- به

۱- فیض الاسلام، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۳.

ص: ۹۲

ظاهر- اسلام آوردند. در رأس این گروه معاویهٔ بن ابوسفیان قرار داشت که از طرف خلیفه دوم عهده دار ولایت شام بود. مردم آن سامان که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حشر و نشر نداشتند اسلام را از دید معاویه می‌شناختند و حکومت او را نسبت به سلطنت‌های خودکامه پیشینیان که دست نشانده ایران یا روم بودند، مطلوب می‌دیدند.

معاویه که در کمک به عثمان سستی کرده بود، حالا- کشته شدن عثمان را بهترین فرصت برای نیل به آرزوی دیرینه خود می‌دانست.

از این رو پیراهن عثمان را در مسجد آویخت و علم خون خواهی برافراشت. آن گاه با جمع کردن افراد کاردان و مطیع (که در بین آنان، شکست خوردگان جمل و سردمدارانی که در زمان عثمان به نوایی رسیده بودند نیز وجود داشتند) سپاهی بزرگ برای جنگ و قیام مسلحانه علیه امیرالمؤمنین علیه السلام فراهم کرد و جنگ صفین را به وجود آورد.

جناح مارقین

در بحبوحه جنگ صفین که چیزی نمانده بود لشکر اسلام به پیروزی نهایی برسد، معاویه با مشورت عمر و عاص به نیرنگی ماهرانه دست زد و دستور داد سپاهیانش قرآن‌ها را سر نیزه کنند و مسئله حکمیت قرآن را مطرح کنند بدین وسیله، عده‌ای از سپاهیان ساده اندیش امیرالمؤمنین علیه السلام فریب خورده و از ادامه جنگ دست کشیدند و اعلام نمودند که با قرآن جنگ نخواهند کرد. این عده جاهل و ساده اندیش از ادامه جنگ با معاویه خودداری و امیرالمؤمنین علیه السلام را

ص: ۹۳

به قتل تهدید کردند. این اقدام آنان، معاویه را از شکست قطعی نجات داد.

وقتی اشعث بن قیس پیمان متارکه جنگ را بین قبایل می‌خواند مارقین زمزمه جدیدی آغاز کردند و شعار «لا حکم الّا للّه» را سر دادند و به حضرت علی علیه السلام اعتراض کردند که چرا حکمیت را پذیرفته است.

حضرت علی علیه السلام پاسخ داد که من از اول با توقف جنگ و قبول حکمیت مخالف بودم و این شما بودید که آن را بر من تحمیل کردید و حالا ـ نیز که آن را پذیرفته‌ایم خلاف اسلام عمل نکرده‌ایم، امّا آنان اصرار داشتند که قبول حکمیّت گناه کبیره است و مرتکب گناه کبیره از دین خارج است و باید توبه کند و خود توبه کردند و از علی علیه السلام نیز خواستند که توبه کند. آنان صف خویش را از علی علیه السلام جدا کردند و به یک فرقه سیاسی با عقاید خاصی تبدیل شدند. آنان به ایجاد مزاحمت برای امام و اهانت به وی پرداختند و سرانجام یاغی شده و بیرون شهر کوفه خیمه زدند و به عنوان طرفداری از اسلام، با ایجاد رعب و وحشت و ترور طرفداران علی علیه السلام پرداختند. هیچ کس از تیررس تکفیر و طغیان و شمشیر آنان در امان نبود. آن‌ها تنها خود را مسلمان می‌دانستند و بقیّه مسلمانان را کافر، حتی ازدواج با دیگر مسلمانان و خوردن گوشتی که به دست آنان ذبح می‌شد را حرام می‌دانستند و کشتن آنان را جایز می‌شمردند.

آنان به صورت علنی شمشیر کشیده، کسانی را که با عقایدشان مخالف بود می‌کشتند و از کشتن زنان و فرزندانی که در رحم داشتند ابا نداشتند.

ص: ۹۴

وقتی شرارت آنان به این حد رسید، علی علیه السلام دیگر درنگ را جایز ندانست و آماده مقابله با آنان شد، ولی ابتدا پرچمی را به عنوان پرچم امان نصب کرد تا آنان که مایلند از افکار و روش خود دست بردارند و به مسلمانان بپیوندند. از جمعیت دوازده هزار نفری آنان، هشت هزار تن زیر پرچم جمع شدند، اما چهار هزار بر موضع خویش اصرار ورزیدند و آن گونه که تاریخ می‌نویسد، حضرت آنان را در نبرد نهروان از دم شمشیر گذراند و کمتر از ده نفر نجات یافتند که ابن ملجم یکی از این افراد بود.

هرچند ترسیم چهره خبیث و پلید این افراد با چند نمونه تاریخی غیر ممکن است، اما شواهد عینی و وجود همین طرز تفکر جاهلانه و مقدس مآبانه در انقلاب و جامعه اسلامی امروز تا اندازه‌ای ما را در شناخت این جریان، کمک می کند.

سیاست شیطانی معاویه

پس از واقعه نهروان و پیروزی امام در این جنگ، آن حضرت در صدد بود که با سامان بخشیدن به نیروهای موجود و بازگرداندن آرامش به مناطق تحت امر خود، زمینه اجرای منویات و برنامه‌های زیربنایی خود را آغاز نماید و از طرفی با ایجاد ارتشی منسجم و قوی کار را بر معاویه تنگ گرفته و منطقه شام را از زیز سلطه او خارج سازد، اما نیرنگ و حیله معاویه از یک سو و بی تفاوتی، راحت‌طلبی، بهانه گیری و ساده اندیشی مردم از سوی دیگر، چنین فرصتی را از آن حضرت سلب کرد. معاویه در این مقطع حساس از تاریخ، سیاست

ص: ۹۵

ایجاد رعب و وحشت، ترور، غارت و ایجاد ناامنی و سلب آسایش مردم را در پیش گرفت و نیروهای قوی و بی باک و خون آشام را در قالب لشگرهایی با فرماندهانی مجرّب، روانه مناطق مختلف و سرزمین‌های تحت امر امام علیه السلام کرد که به موارد زیر اشاره می‌شود:

۱- ضحاك بن قیس فهری را به فرماندهی سه الی چهار هزار نفر برگزید و فرمان داد که به سمت کوفه برود و قبایل تحت امر امام را غارت کند.

۲- بسر بن ارطاهٔ را در رأس سه هزار نفر فرستاد تا راه حجاز و مدینه را در پیش گیرند و به هرجا که رسیدند مردم را به بیعت با معاویه فراخوانند و اگر تن ندادند آنان را بکشند. جنایاتی که بسر، در مدینه، طایف، سرزمین تباله و بنی کنانه، یمن، نجران، صنعا و جیشان مرتکب شد تاریخ را شرمنده کرد. تاریخ می‌نویسد: «بسر در این سفر، سی هزار نفر را کشت و گروهی را در آتش سوزاند.»

۳- سفیان بن عوف غامدی را در رأس لشکر جرار شش هزار نفری به سمت فرات حرکت داد تا به شهر هیبت (که در بالای انبار قرار داشت) برسد واز آن جا به سمت انبار برود و اگر در مسیر خود مقاومتی ندید غارت کنان تا شهر انبار بتازد و اگر در آن جا لشکری ندید، تا به مداین برود و از آن جا به شام باز گردد.

اخبار و گزارش‌های دردناك و تکان دهنده این وقایع و حوادث تلخ از گوشه و کنار به امام می‌رسید و از آن‌جا که مردم سخت به دنیا چسبیده بودند، فریادهای آن حضرت در دل سنگ آنان اثر نمی‌گذاشت. آن حضرت پس از شنیدن اخبار غارت‌گری ضحاك، خطبه ۲۹ و هنگام اطلاع از جنایات بسر، خطبه ۲۵ و با شنیدن فجایع

ص: ۹۶

سفیان خطبه ۲۷ را ایراد کردند. (۱)

سرانجام روزی برای آخرین بار خطبه‌ای آتشین ایراد کرد و در مردم شوری به پا ساخت و اشتیاق به جهاد را در دل آنان زنده کرد. حضرت در این خطبه فرمود:

«سپاس خدایی را سزاست که سرانجام بندگان و امور جهان به سوی اوست. برادران ما که خون آنان در صفین ریخته شد زیانی نکردند، زیرا چنین روزی را ندیدند تا جام‌های غصّه را سر بکشند ...

کجا رفتند برادران من که در راه حق گام برداشتند، و در آن راه جان سپردند! کجاست عمار؟! کجاست ابن تیهان؟! کجاست ذوالشهادتین؟! بندگان خدا! جهاد به پا دارید. من امروز اردو می‌زنم و هرکس که خواهان رفتن به میدان جهاد است آماده رفتن شود.»

نوف بکالی می‌گوید: پس از آن، حسین علیه السلام را بر ده هزار تن، قیس ابن سعد را بر ده هزار، ابو ایّوب انصاری را بر ده هزار و دیگران را به فرماندهی گروه‌های دیگر گمارد و اراده بازگشت به صفین داشت (که با اهل شام و در رأس آن با معاویه بجنگد) اما هنوز صبح نشده بود که ابن ملجم، حضرت را در محراب از پای درآورد. لشگریان باز گشتند و ما چون گوسفندانی بودیم که شبان خود را گم کرده باشند و از هر طرف طعمه گرگان شده باشند.» (۲)

در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان افطار را میهمان دخترش «ام کلثوم» بود. هنگام افطار سه لقمه غذا خورد وسپس به‌عبادت پرداخت.

۱- شماره خطبه‌ها براساس نهج البلاغه فیض الاسلام تنظیم شده است.

۲- فیض الاسلام، ترجمه نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۱.

ص: ۹۷

آن شب را تا صبح در اضطراب بود. گاهی به آسمان نگاه می‌کرد و حرکت ستارگان را می‌نگریست و هرچه طلوع فجر نزدیک‌تر می‌شد تشویش آن حضرت بیشتر می‌شد و می‌فرمود: «به خدا قسم نه من دروغ می‌گویم و نه آن کسی که به من خبر داده دروغ گفته است. این است شبی که به من وعده داده‌اند و شهادت من در همین شب است».

و سرانجام آن شب هولناک به پایان رسید و علی علیه السلام در تاریکی سحر برای ادای نماز صبح به سوی مسجد حرکت کرد. امام وارد مسجد شد و به نماز ایستاد و تکبیر افتتاح گفت و پس از قرائت به سجده رفت. در این هنگام ابن ملجم در حالی که فریاد می‌زد: «للّه الحکم لا لک یا علی» با شمشیر زهرآلود ضربتی بر سر مبارک علی علیه السلام وارد آورد. از قضا این ضربت بر محلّی اصابت کرد که سابقاً شمشیر عمرو بن عبدود برآن وارد شده بود و فرق مبارک آن حضرت را تا پیشانی شکافت.

ایمان و امان و مذهبش بود نماز در وقت عروج مرکبش بود نماز

هنگام که هنگامه آن کار رسید چون بوسه میان دولبش بود نماز

خون از سر علی در محراب جاری شد و محاسن شریفش را رنگین کرد.

در این حال فرمود: «فزت و ربّ الکعبه (۱)؛ به خدای کعبه سوگند که رستگار شدم.»(۲)

فتح مکه

اشاره

سرگذشت «فتح مکه»، از فرازهای خواندنی و شیرین تاریخ اسلام و در عین حال آموزنده و روشنگر اهداف مقدس پیامبر اسلام، و روشن کننده اخلاق و رفتار نیکوی آن حضرت است.

در این فصل از تاریخ، راستگوئی و وفاداری پیامبر و پیروان وی به کلیه موادی که در قرارداد «حدیبیه» امضاء کرده بودند، روشن می‌گردد.

و در برابر آن، نفاق و خیانت مشرکان قریش در اجراء مواد صلحنامه، آشکار می‌شود.

بررسی این قسمت از تاریخ، کاردانی و حسن تدبیر و سیاست خردمندانه پیامبر را در گشودن آخرین و سخت‌ترین دژ دشمن ثابت می‌نماید. گوئی این مرد آسمانی، پاسی از عمر خود را در یکی از دانشگاه‌های بزرگ نظامی گذرانده بود، که بسان یک فرمانده توانا نقشه فتح را، آنچنان طرح و ترسیم نمود که بدون رنج و مشقت، بزرگترین پیروزی نصیب مسلمانان گردید.

در این جریان تاریخی، چهره انسان دوست و پرمهر پیامبر به جان

۱- جعفر سبحانی، فروغ ولایت، ص ۶۹۷- ۶۹۵.

۲- مطالب ص ۷۸ تا اینجا از مقاله آقای نادعلی صالحی از کتاب ره‌توشه ماه رمضان ۱۳۷۵ ه. ش. گرفته شده است.

ص:۹۸

ص: ۹۹

و مـال دشـمنان خـون آشـام خود، روشن می گردد. و خواهیم دیـد که آن مرد بزرگ، بـا روشن بینی خاصـی پس از پیروزی عظیم، جنایات قریش را نادیده گرفت، و عفو عمومی را اعلام نمود. اینک آغاز مطلب:

در سال هشتم هجرت، قراردادی میان سران قریش و پیامبر بسته شد، که به امضاء طرفین رسید. ماده سوم آن حاکی از این بود که: مسـلمانان و قریش می تواننـد با هر قبیله‌ای پیمان ببندنـد. براساس این ماده، قبیله «خزاعه» با مسـلمانان هم‌پیمان شدنـد و پیامبر اسـلام دفـاع از آب و خـاک و جـان و مـال آنـان را به عهـده گرفت: و قبیله «بنی کنانه» که از دشـمنان دیرینه قبیله «خزاعه» و هم مرز آنان بودند، با قریش هم‌پیمان گشـتند. این جریان، با بسـتن یک قرارداد صـلح دهساله که حافظ امنیت اجتماعی و صلح عمومی در نقاط عربستان بود، پایان پذیرفت.

طبق این قرارداد، طرفین نبایـد بر ضـد یکـدیگر قیام مسـلحانه نماینـد، و یا هم‌پیمانان خود را بر ضـد هم‌پیمان طرف مقابل، تحریک کننـد. دو سال از آغاز این قرارداد گـذشت، و طرفین در صـلح و رفاه، و امنیت بسـر می‌بردنـد؛ تا آنجا که مسـلمانان در سال بعـد با کمال آزادی، به زیارت خانه خـدا رفته و مراسم مـذهبی و وظائف اسـلامی خود را در برابر دیدگان هزاران دشـمن بت‌پرست انجام دادند.

پیامبر در ماه «جمادی الاولی» سال هشـتم، یک هنگ سه هزار نفری را به فرماندهی سه تن از افسـران ارشد اسلام، به کرانه‌های شام برای سرکوبی عمال روم- که مبلّغان بی‌پناه اسلام را ناجوانمردانه کشته بودند- اعزام نمود. سپاه اسلام در این مأموریت اگرچه جان به

ص: ۱۰۰

سلامت بردند، و فقط سه افسر و چند سرباز بیش کشته ندادند؛ ولی با پیروزی چشمگیری که از مجاهدان اسلام انتظار می‌رفت، باز نگشتند، و عملیات آنها بیشتر به حالت «جنگ و گریز» شباهت داشت. انتشار این خبر در میان سران قریش، موجب جرأت وجسارت آنان گردید.

آنان تصور کردند که نیروی نظامی اسلام به ضعف و ناتوانی گرائیده، و مسلمانان روح سلحشوری و سربازی را از دست داده‌اند. از این نظر، تصمیم گرفتند که محیط صلح و آرامش را بهم بزنند. نخست در میان قبیله «بنوبکر» (۱) اسلحه پخش کرده و آنان را تحریک کردند، که شبانه به قبیله «خزاعه»- که با مسلمانان هم‌پیمان بودند- حمله ببرند و گروهی را کشته و دسته‌ای را اسیر کردند. حتی به این نیز اکتفا نکرده، دسته‌ای از قریش شبانه در جنگ بر ضد «خزاعه» شرکت کردند. و از این طریق پیمان «حدیبیه» را زیرپا نهاده؛ صلح و آرامش دوساله را به نبرد و خونریزی تبدیل کردند.

در نتیجه این حمله شبانه، گروهی از قبیله خزاعه که در بستر خواب آرمیده و یا در حالت عبادت بودند، کشته شده، و دسته‌ای اسیر گردیدند. عده‌ای نیز خانه و آشیانه را ترک گفته، و به مکه- که سرزمین «امنی» برای عرب به شمار می‌رفت- پناه بردند. آوارگانی که به مکه آمده بودند، به خانه «بدیل بن ورقاع» (۲) رفته، سرگذشت جانگداز قبیله خویش را تشریح نمودند.

۱- ر

۲- بدیل، یکی از شخصیتهای بزرگ و سالخورده قبیله خزاعه بود که در مکه‌زندگی می‌کرد و در آنروز ۹۷ سال داشت- «امالی طوسی»/ ۲۳۹.

ص: ۱۰۱

ستمدیدگان خزاعه برای اینکه ندای مظلومیت خود را به گوش پیامبر برسانند، رئیس قبیله خود «عمرو سالم» را خدمت پیامبر فرستادند. او وارد مدینه شد و یکسره به مسجد آمد و در میان مردم ایستاد. اشعار جانسوزی را که حاکی از مظلومیت و استغاثه قبیله «خزاعه» بود، با آهنگ خاصی قرائت کرد و پیامبر را به احترام آن پیمانی که با قبیله خزاعه بسته بود سوگند داد؛ و او را دعوت به کمک گرفتن خون مظلومان نمود و در پایان اشعار خود، چنین گفت:

هم بیتونا بلوتیر هجدا (۱) و قتلونا رکعا و سجّداً

ای پیامبر خدا! مشرکان قریش، امضاء کنندگان متارکه جنگ به مدت دهسال، نیمه شب در حالی که گروهی از ما در کنار آب «وتیر» خواب بودیم و دسته‌ای در دل شب در حال پرستش و رکوع و سجود بودند، بر سر این جمعیت بی‌پناه غیر مسلح ریخته، آنها را قتل عام کردند. این شاعر جمله زیر رابه منظور تحریک عواطف و روح سلحشوری مسلمانان، زیاد تکرار می‌کرد و گفت:

قُتِلنا وَقَد اسلمنا: یعنی در حالی که مسلمان بودیم، قتل عام شدیم.

اشعار عاطفی و تحریک آمیز رئیس قبیله، کار خود را کرد. پیامبر در برابر انبوهی از مسلمانان رو به عمرو نمود و گفت: «نُصِرت یا عمرو سالم»، یعنی: ای عمرو ترا کمک خواهم کرد. این وعده قطعی، آرامش

۱- «وتیر»، آبگاهی در پایین «مکه» برای قبیله «خزاعه» بود. و «هجد»، جمع «ههاجد» به معنی خفته‌ها و گاهی به معنی «بیدارها» نیز به کار می‌رود، و در حقیقت کلمه از «اضداد» است

ص: ۱۰۲

عجیبی به «عمرو» بخشید، زیرا او یقین کرد که پیامبر در این نزدیکی انتقام قبیله خزاعه را از قریش که مسبب واقعی جریان بودند خواهد گرفت؛ ولی هرگز تصور نمی‌کرد که این کار با فتح و برانداختن حکومت ظالمانه قریش صورت خواهد گرفت.

چیزی نگذشت که «بدیل و رقاء»، با گروهی از قبیله خزاعه برای استمداد، خدمت پیامبر رسیدند، و همکاری «قریش» را با بنی بکر در کوبیدن و کشتن جوانان خزاعه به عرض پیامبر رسانیدند، و سپس راه مکه را در پیش گرفتند.

جاسوسی به دام افتاد

پیامبر اسلام برای فتح مکه و گشودن محکمترین دژهای بت پرستی، و برانداختن حکومت ظالمانه قریش- که بزرگترین سد در راه پیشرفت آئین توحید بود- بسیج عمومی اعلام کرد. او از خداوند خواست که جاسوسان قریش از حرکت مسلمانان آگاه نشوند. در آغاز ماه رمضان، از اطراف و اکناف، سپاهیان انبوهی در «مدینه» جمع شدند که تاریخ نگاران خصوصیات آن را چنین می‌نگارند:

مهاجران، هفتصد نفر با سیصد اسب و سه پرچم.

انصار، چهار هزار نفر با هفتصد اسب و پرچم‌های بیشتر.

قبیله مزینه، هزار نفر با صد اسب و صد زره و سه پرچم.

قبیله اسلم، با چهارصد نفر با سی اسب و دو پرچم.

قبیله جهینه، هشتصد نفر با پنجاه اسب و چهار پرچم.

قبیله بنی کعب، پانصد نفر با سه پرچم.

ص: ۱۰۳

و باقیمانده سپاه را افراد قبیله‌های غفار، اشجع و بنی سلیم تشکیل می‌دادند. (۱)

ابن هشام می‌گوید: کلیه سپاهیان اسلام به ده هزار نفر می‌رسیدند.

آنگاه می‌افزاید:

از بنی سلیم هفتصد و برخی می‌گویند هزار نفر، از بنی غفار چهارصد نفر، از اسلم چهارصد نفر، از «مزینه» هزار و سیصد نفر و باقیمانده از مهاجر و انصار و هم‌پیمانان آنان و گروهی از قبائل تمیم و قیس و اسد بودند.

برای عملی ساختن این موضوع، تمام طرق و شوارعی که منتهی به مکه می‌گردید، تحت مراقبت مأموران حکومت اسلام قرار گرفت، و رفت و آمد، شدیدا تحت کنترل درآمد.

پیامبر حرکت می‌کند

برای رعایت اصل «غافلگیری»، تا لحظه فرمان حرکت، وقت حرکت و مسیر و مقصد برای کسی روشن نبود. روز دهم ماه رمضان سال هشتم هجرت، فرمان حرکت صادر گردید. البته فرمان آماده باش به کلیه مسلمانان مدینه و حوالی آن قبلا داده شده بود.

روزی که پیامبر از «مدینه» خارج شد، مردی را به نام «ابورهم» غفاری نماینده خود در مدینه قرار داد، و در نزدیکی مدینه از سپاه خود سان دید. وقتی حضرتش، کمی از مدینه فاصله گرفت، در نقطه‌ای به

۱- «مغازی واقدی»، ج ۲/ ۷۷۹- ۸۰۰.

ص: ۱۰۴

نام «کدید» آبی خواست و روزه خود را افطار نمود، و به همه دستور داد که افطار کنند. گروه زیادی افطار کردند، ولی عده کمی تصور کردند که اگر روزه بگیرند و با دهن روزه جهاد نمایند، پاداش آنها افزون‌تر خواهد بود. از این نظر از شکستن روزه خودداری نمودند.

این افراد ساده لوح، تصور نکردند که پیامبری که دستور روزه در ماه رمضان را داده، همان پیامبر نیز دستور افطار داده است. اگر او رهبر سعادت و راهنمای حق می‌باشد، در هر دو حالت و در هردو فرمان، خواهان سعادت و نیک فرجامی مردم است و تبعیض در دستورهای او نیست. پیامبر از امتناع این دسته ناراحت شد و فرمود:

آنان گروه گناهکار و سرکش می‌باشند. (۱)

یک چنین سبقت و پیشی گیری بر پیامبر، یک نوع انحراف از حق و حاکی از عدم ایمان کامل این عده به پیامبر و شریعت او است.

از این نظر، قرآن چنین افرادی را ملامت کرده و می گوید: «یا أیّهاالّذین آمنوا لا تقدّموا بین یدی اللّه و رسوله» (۲) یعنی: ای افراد باایمان! بر خدا و پیامبر او سبقت نگیرید.

عباس بن عبدالمطلب، از مسلمانان مقیم مکه بود که به دستور پیامبر در مکه اقامت گزیده و پیامبر را از تصمیمات قریش آگاه می‌ساخت. او پس از جنگ «خیبر»، تظاهر به اسلام می‌نمود، ولی روابط او با سران قریش محفوظ بود. او تصمیم گرفت که به عنوان

۱- «وسائل الشیعه»، ج ۷/ ۱۲۴؛ «سیره حلبی»، ج ۳/ ۹۰.

۲- سوره حجرات/ ۱.

ص: ۱۰۵

یکی از آخرین خانواده‌های مسلمان، مکه را ترک گوید و در مدینه اقامت گزینند. در همان روزهائی که پیامبر عازم مکه بود؛ او به سمت مدینه حرکت کرده و در نیمه راه، در سرزمین «جحفه» با پیامبر ملاقات نمود. وجود عباس در فتح مکه بسیار سودمند و به نفع طرفین تمام گردید، و اگر او نبود شاید فتح مکه بدون مقاومت قریش صورت نمی‌گرفت.

از این نظر، هیچ بعید نیست که حرکت او به دستور پیامبر بوده، تا در این بین نقش اصلاح طلبانه خود را ایفا کند.

تاکتیک جالب ارتش اسلام

«مرّ الظهران»، در چند کیلومتری مکه قرار دارد. پیامبر، با کمال مهارت اردوی ده‌هزار نفری خود را تا کرانه‌های مکه رهبری نمود؛ در حالی که قریش و جاسوسان آنها و کسانی که به نفع آنها فعالیت می‌کردند، هرگز از حرکت سپاه آگاهی نداشتند. پیامبر برای ایجاد رعب و هراس در دل مردم مکه، و برای اینکه اهالی بدون مقاومت سر تسلیم فرود آورند، و این دژ بزرگ و مرکز بزرگ و مقدس بدون خونریزی فتح گردد؛ دستور داد، که سربازان اسلام در نقاط مرتفع آتش افروزند. و برای ایجاد ترس بیشتر، دستور داد هر فردی به طور مستقل آتش افروخته، تا نواری از شعله‌های آتش؛ کلّیه کوهها و نقاط مرتفع را فراگیرد، قریش و هم‌پیمانان آنان، در خواب غفلت فرو رفته بودند. از طرف دیگر، زبانه‌های آتش و شعله‌های آن- که کلیه نقاط مرتفع را به صورت توده آتشی درآورده، و به بیوت و خانه‌های اهل

ص: ۱۰۶

مکه روشنائی بخشیده بود- رعب و وحشتی در دل آنها افکند، و توجه آنها را بسوی نقاط مرتفع جلب نمود.

در این لحظه، سران قریش مانند «ابوسفیان بن حرب» و «حکیم ابن حزام»، که برای تحقیق از مکه بیرون آمده به جستجو پرداختند. «عباس بن عبدالمطلب»، که از «جحفه» ملازم رکاب پیامبر بود، با خود فکر کرد که اگر اردوی اسلام با مقاومت قریش روبرو شوند؛ گروه زیادی از قریش کشته خواهد شد. پس چه بهتر، نقشی را ایفاء کند که به نفع طرفین تمام گردد و قریش را وادار به تسلیم نماید.

او بر استر سفید پیامبر سوار شد، و شبانه راه مکه را در پیش گرفت، تا محاصره مکه را بوسیله سپاه اسلام به سمع سران قریش برساند و آنها را از فزونی سپاه اسلام؛ و روح سلحشوری آنان، آگاه سازد، و به آنها بفهماند که چاره‌ای جز تسلیم نیست.

او از دور مذاکره «ابوسفیان» و «بدیل ورقاء» را شنید که به یکدیگر چنین می‌گفتند:

ابوسفیان: من تا کنون آتشی به این فزونی و سپاهی به این فراوانی ندیده‌ام.

بدیل بن ورقاء: آنان قبیله «خزاعه» هستند که برای نبرد آماده شده‌اند.

ابوسفیان: خزاعه کمتر از آنند که چنین آتشی روشن کنند، و چنین اردوئی تشکیل دهند.

در این بین عباس سخنان آنان را قطع کرد و ابوسفیان را صدا زد و گفت: «ابو حنظله»! (ابوحنظله کنیه ابوسفیان بود). ابوسفیان فورا

ص: ۱۰۷

صدای عباس را شناخت و گفت: «ابوالفضل» (کنیه عباس است) چه می گوئی؟، عباس گفت: به خدا سوگند این شعله‌ها و آتش‌ها مربوط به سربازان محمد است. او با سپاه بس نیرومندی به سوی قریش آمده، و هرگز قریش تاب مقاومت آن را ندارند.

سخنان عباس، لرزه شدیدی بر اندام ابی‌سفیان افکند، و در حالی که بدنش می‌لرزید و دندانهایش بهم می‌خورد، رو به عباس کرد و گفت: پدر و مادرم فدای تو چاره چیست؟

گفت چاره اینست که همراه من به ملاقات پیامبر بیائی و از او امان بخواهی، وگرنه جان همه قریش در خطر است.

سپس او را بر ترک استر سوار کرد و به جانب اردوی اسلام روانه گردید. و آن دو نفر (بدیل بن ورقاء و حکیم بن حزام) که همراه ابوسفیان برای تفتیش حال آمده بودند؛ بسوی مکه باز گشتند.

ابوسفیان در حضور پیامبر

وقتی چشم پیامبر به ابوسفیان افتاد گفت: آیا وقت آن نشده است که بدانی جز خدای یگانه خدائی نیست؟! ابوسفیان در پاسخ وی گفت:

پدر و مادرم فدای تو باد چقدر بردبار و کریم و با بستگان خود مهربانی؟ من اکنون فهمیدم که اگر خدائی جز او بود تا کنون به سود ما کاری انجام می‌داد. پیامبر پس از اقرار وی به یگانگی خدا افزود، که آیا وقت آن نشده که بدانی من پیامبر خدا هستم؟! ابوسفیان جمله قبلی را تکرار کرده گفت: چقدر تو بردبار و کریمی و با خویشاوندان مهربانی! من در رسالت شما فعلا در فکر و اندیشه هستم. «عباس»، از تردید و

ص: ۱۰۸

شک ابوسفیان ناراحت شد و گفت: اگر اسلام نیاوری جانت در خطر است. هرچه زودتر به یگانگی خدا و رسالت محمد گواهی بده.

ابوسفیان اقرار و اعتراف به یگانگی و رسالت حضرت رسول نمود و در سلک مسلمانان درآمد.

اگرچه ابوسفیان، در محیط رعب و ترس ایمان آورد و این طرز ایمان هیچ گاه مورد نظر و هدف پیامبر اسلام و آئین وی نبود؛ ولی مصالحی ایجاب می‌کرد، که به هر نحوی باشد ابوسفیان در سلک مسلمانان درآید، تا بزرگترین مانع از سر راه گرایش مردم مکه به اسلام برداشته شود. زیرا افرادی مانند ابوسفیان و ابوجهل و عکرمه و صفوان بن امیه و ... سالیان درازی بود که محیطی پر از رعب و وحشت به وجود آورده بودند و کسی جرأت نمی‌کرد در باره اسلام فکر کند، و یا تمایلات خود را ابراز نماید. اگر اسلام ظاهری ابوسفیان، برای او مفید نبود، برای پیامبر اسلام و افراد دیگری که تحت سیطره او قرار گرفته و رابطه خویشاوندی با او داشتند، بسیار مفید و سودمند بود.

با این حال، پیامبر دستور آزادی ابوسفیان را صادر نکرد، زیرا از تحریکات وی تا قبل از فتح مکه، مطمئن نبود. از اینرو، به عباس دستور داد- که برای جهتی که بعداً خواهیم گفت- او را در تنگنای دره‌ای نگاه دارد. عباس رو به پیامبر نموده، گفت: ابوسفیان که ریاست و عظمت را دوست دارد، اکنون که کارش به اینجا رسیده، برای او در این جریان مقامی مرحمت بفرما.

با اینکه ابوسفیان در طول بیست سال، بزرگترین ضربه‌ها را بر اسلام و مسلمانان وارد ساخته بود، با این وصف پیامبر روی مصالحی،

ص: ۱۰۹

به ابوسفیان مقامی داد و جمله تاریخی خود را که حاکی از یک جهان، بزرگی روح است، به این صورت بیان کرد:

«ابوسفیان می‌تواند به مردم اطمینان دهد که هرکس به محیط مسجدالحرام پناهنده شود، و یا سلاح به زمین بگذارد و بی‌طرفی خود را اعلام کند، و یا در خانه‌اش را ببندد، و یا به خانه ابی‌سفیان پناه ببرد، (و بنا به نقلی: یا به خانه حکیم بن حزام برود)، از تعرض ارتش اسلام محفوظ خواهد ماند».(۱)

مکه بدون خونریزی تسلیم می‌شود

اردوی باشکوه اسلام تا چند کیلومتری «مکه» پیشروی کرده بود.

پیامبر تصمیم داشت که شهر را بدون مقاومت و خونریزی فتح کند؛ و دشمن بدون قید و شرط تسلیم گردد.

از عواملی که به تحقق این هدف- علاوه بر مسأله «استتار» و «اصل غافلگیری»- کمک شایانی نمود؛ این بود که عباس عموی پیامبر بعنوان خیرخواهی برای قریش به سوی مکه رفت، و ابوسفیان را به اردوگاه اسلام آورد، و سران قریش بدون ابوسفیان نمی‌توانستند، تصمیم قاطعی بگیرند.

هنگامی که او در برابر عظمت بی سابقه پیامبر اسلام، سر تسلیم فرود آورد و ابراز ایمان نمود، پیامبر خواست از وجود او برای ارعاب

۱- «سیره ابن هشام»، ج ۲/ ۴۰۰- ۴۰۴؛ «مجمع البیان»، ج ۱۰/ ۵۵۴- ۵۵۶؛ «مغازی واقدی»، ج ۲/ ۸۱۶- ۸۱۸؛ «شرح ابن ابی‌الحدید»، ج ۱۷/ ۲۶۸.

ص: ۱۱۰

مشرکان، حداکثر استفاده را بنماید. از این نظر، دستور داد عباس، ابوسفیان را در تنگنای دره بازداشت کند تا واحدهای ارتش نوبنیاد اسلام، با تجهیزات و ساز و برگ خود، در برابر او رژه روند، و او در روز روشن از قدرت نظامی اسلام آگاه گردد، و پس از بازگشت به مکه، مردم را از قدرت ارتش اسلام بترساند، و آنها را از فکر مقاومت باز دارد.

عظمت واحدهای ارتش اسلام آن چنان «ابوسفیان» را مرعوب خود ساخته بود که بی اختیار رو به عباس کرد و گفت: هیچ قدرتی نمی‌تواند در برابر این نیروها مقاومت کند، عباس! سلطنت و ریاست برادرزاده تو خیلی اوج گرفته است.

عباس برگشته با قیافه توبیخ‌آمیز گفت: سرچشمه قدرت برادرزاده من، نبوت و رسالتی است که از طرف خدا دارد و هرگز مربوط به قدرتهای ظاهری و مادی نیست.

پیامبر مصلحت دید که ابوسفیان را آزاد نماید، تا او به موقع قبل از ورود نیروها و واحدهای ارتش اسلام، به مکه رفته؛ اهالی را از قدرت فوق‌العاده مسلمانان آگاه سازد، و راه نجات را به آنها نشان بدهد. زیرا تنها مرعوب ساختن مردم، بدون نشان دادن راه نجات، هدف پیامبر را عملی نمی‌ساخت.

ابوسفیان وارد شهر گردید. مردم که شب گذشته در اضطراب و وحشت بسر برده بودند، و بدون هم فکری وی نمی‌توانستند تصمیمی بگیرند؛ دور او حلقه زدند. او با رنگ پریده و بدن لرزان، در حالی که به سوی مدینه اشاره می‌کرد، رو به مردم کرد و گفت:

ص: ۱۱۱

واحدهائی از ارتش اسلام که هیچ کس را تاب مقاومت آنان نیست، شهر را محاصره کرده‌اند و چند لحظه دیگر وارد شهر می گردند. پیشوای آنان «محمد»، به من قول داده که هرکس به مسجد و محیط کعبه پناه ببرد، و یا اسلحه به زمین گذارد، در خانه خود را به عنوان بی‌طرفی ببندد، و یا وارد خانه من و یا خانه «حکیم حزام» گردد؛ جان و مال او محترم و از خطر مصون است.

پیامبر به این نیز اکتفاء نکرد. پس از ورود به مکه علاوه بر پناهگاههای سه گانه، پرچمی به دست «عبداللّه خثعمی» داد و فرمود که فریاد کند: هرکس زیر پرچم او گرد آید در امان است. (۱)

«ابوسفیان» با این پیام، آنچنان روحیه مردم مکه را تضعیف نمود که اگر فکر مقاومت در دسته‌ای نیز وجود داشت به کلی از بین رفت و کلیه مقدماتی که از شب گذشته، با اقدامات عباس صورت گرفته بود، به ثمر رسید، و در نظر واقع بینان، فتح مکه آنهم بدون مقاومت قریش امری مسلم گردید. مردم وحشت زده هر کدام به نقطه‌ای پناه بردند، و گریز و فرار در شهر به راه افتاد، و دشمن شماره یک اسلام، بر اثر نقشه خردمندانه پیامبر، بزرگترین خدمت را به ارتش اسلام نمود.

در این میان، زن ابوسفیان، «هند»، مردم را به مقاومت دعوت نمود، و سخنانی رکیک نثار همسرش می کرد. کار از کار گذشته، و هرگونه داد و فریادی مشت بر سندان بود. گروهی از سران افراطی، مانند «صفوان امیه» و «عکرمهٔ بن ابی جهل» و «سهیل بن عمرو»

۱- «امتاع الاسماع»، ج ۱/ ۳۷۹.

ص: ۱۱۲

(قهرمانان و نماینده مخصوص قریش در صلح حدیبیه)، سوگند یاد کردند که از ورود نیروهای اسلام به شهر جلوگیری کنند؛ و گروهی فریب آنان را خورده، با شمشیرهای برهنه راه را به روی نخستین واحد ارتش اسلام بستند.

نیروهای نظامی اسلام وارد شهر می‌شوند

پیش از آنکه نیروهای اسلام وارد شاهراههای مکه شوند، پیامبر تمام فرماندهان را احضار کرد و فرمود: تمام کوشش من این است که فتح مکه بدون خونریزی صورت گیرد. از این نظر، از کشتن افراد غیر مزاحم باید خودداری نمود، ولی باید ده نفر به نامهای «عکرمهٔ بن ابی‌جهل» و «هبّار بن الاسود» و «عبداللَّه بن سعد ابیسرح» و «مِقیس حُبابه لیثی» (۱) و «حویرث بن نقیذ» و عبداللَّه ابن الزبیری» و «حارث بن طلاطلهٔ» و چهار زن که هرکدام از این ده نفر مرتکب قتل و جنایت شده و یا آتش افروز جنگهای گذشته بودند؛ در هرکجا دستگیر شوند بلافاصله اعدام گردند. (۲)

تمام واحدها بدون نبرد و جنگ وارد شهر شدند و دروازه‌ها به روی آنها باز بود؛ جز در مسیر واحدی که خالد بن ولید فرماندهی آن را در اختیار داشت، دسته‌ای به تحریک عکرمه و صفوان، و سهیل به نبرد پرداختند و با پرتاب کردن تیر و شمشیر، بسوی آنان ابراز مقاومت

۱- یا «صبابه»، چنانکه تاریخ الخمیس در ج ۲ ص ۹۳ ضبط کرده است

۲- «سیره ابن هشام»، ج ۲/ ۴۰۹؛ «تاریخ الخمیس»، ۲/ ۹۰- ۹۴.

ص: ۱۱۳

کردند؛ ولی با دادن دوازده یا سیزده کشته محرکان متواری گردیدند، و دیگران پا به فرار گذاردند. (۱)

شکستن بتها! شست وشوی کعبه

شهر مکه که سالیان درازی پایگاه شرک و بت پرستی بود، در برابر نیروهای چشمگیر توحید، تسلیم گردید، و همه نقاط شهر در تصرف سربازان اسلام درآمد. پیامبر لحظه‌ای چند، در خیمه‌ای که مخصوص آن حضرت بود و در نقطه‌ای به نام «حجون» زده بودند، استراحت نمود. سپس در حالی که سوار شتر بود، برای زیارت و طواف خانه خدا رهسپار مسجدالحرام گردید.

در نخستین دور طواف، متوجه بتهای بزرگی به نام «هُبَل» و «اساف» و «نائله» گردید، که بالای در کعبه نصب کرده بودند. و با نیزه‌ای که در دست داشت، ضربه محکمی بر آنها زد، و آنها را روی زمین افکند. و این آیه را خواند: «قل جاءالحقّ و زهق‌الباطل، إنّ‌الباطل کان زهوقا»: یعنی: حق با شکوه و پیروزمندانه جلوه کرد، و باطل محو و نابود گردید، حقا که باطل از نخست بی‌اساس بود. «هبل» در برابر دیدگان مشرکان به دستور پیامبر شکسته گردید. این بت بزرگی که سالیان دراز بر افکار مردم شبه جزیره حکومت می‌کرد، در برابر دیدگان آنها سرنگون گردید. «زبیر» به عنوان مسخره رو به ابی سفیان کرد و

۱- «سیره ابن هشام»، ج ۲/ ۴۰۸؛ و به نقل واقدی ج ۲/ ۸۲۵- ۸۲۶، بیست و هشت کشته داشتند.

ص: ۱۱۴

گفت: «هبل» این بت بزرگ شکسته شد!!

«ابوسفیان»، با کمال ناراحتی به زبیر گفت: دست بردار، و ما را رها ساز. اگر از «هبل» کاری ساخته بود، سرانجام کار ما این نبود و فهمید که مقدرات آنها به دست آن نبود.

علی علیه السلام بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله

محدثان و تاریخ نگاران می گویند:

قسمتی از بت‌های منصوب بر داخل کعبه، و یا بیرون آن، به وسیله علی علیه السلام سرنگون شد. پیامبر به علی فرمود: علی! بنشین تا من بردوش تو قرار گیرم، و بتها را سرنگون کنم. علی در حالی که کنار دیوار کعبه قرار گرفته بود، پیامبر را بر دوش گرفت ولی احساس سنگینی و ضعف نمود. پیامبر از وضع علی آگاه شد، دستور داد که علی بر دوش او قرار گیرد. علی بر دوش پیامبر قرار گرفت و بت بزرگ قریش را که از مس بود، بر زمین افکند. آنگاه به انداختن دیگر بت‌ها پرداخت. (۱)

شاعر سخنور «حلّه»، و «ابن العرندس» که از شاعران قرن نهم اسلامی است؛ در قصیده خود پیرامون این فضیلت چنین می گوید:

و صعود غارب احمد فضل له دون القرابهٔ والصحابهٔ افضلا

صعود علی بر دوش احمد، فضیلتی است برای او. این فضیلت، غیر

۱- مدارک این فضیلت تاریخی، در کتاب «الغدیر»، ج ۷/ ۱۰- ۱۳، وارد شده است.

ص: ۱۱۵

از خویشاوندی و هم‌نشینی است.

پیامبر دستور داد درب کعبه را باز کردند، و در حالی که دستهای خود را بر چهار چوبه‌های درب گذارده بود، و همه مردم قیافه نورانی و جذاب او را می‌دیدند؛ رو به مردم کرده چنین گفت: «الحمد للّه‌الّذی صدق و عدهُ و نصر عبدهُ و هزم الأحزاب وحدهُ»: سپاس خدائی را که بو وعده خود عمل نمود و بنده خود را کمک کرد، و دشمنان را به تنهائی سرکوب ساخت.

سکوت تامی بر محوطه مسجد و بیرون آن، حکفرما بود. نفسها در سینه‌ها حبس، و افکار و تصورات مختلفی بر مغز و عقل مردم حکومت می‌کرد. مردم مکه در این لحظات به یاد آن همه ظلم و ستم و بیدادگریهای خود افتاده، فکرهای مختلفی می‌کردند.

اکنون گروهی که چند بار با پیامبر به نبرد خونین برخاسته، و جوانان و یاران او را به خاک و خون کشیده‌اند، و سرانجام هم تصمیم گرفته بودند که شبانه به خانه بی پناه او بریزند، او را ریزه ریزه کنند؛ در چنگال قدرت پیامبر گرفتار شده، و پیامبر می‌تواند از آنان همه نوع انتقام بگیرد.

این مردم با تذکر جرائم بزرگ خود، به یکدیگر می‌گفتند: لابد همه ما را از دم تیغ خواهد گذراند. یا گروهی را کشته، و گروهی را بازداشت خواهد نمود و زنان و اطفال ما را به اسارت خواهد کشید.

آنان گرفتار افکار مختلف شیطانی بودند که ناگهان پیامبر با جمله‌های زیر سکوت آنها را شکست و چنین گفت: ماذا تقولون؟! و

ص: ۱۱۶

ماذا تظنون؟! یعنی: چه می گوئید و در باره من چگونه فکر می کنید، مردم بهت زده و حیران و بیمناک، همگی با صدای لرزان و شکسته روی سوابق و عواطف بزرگی که از پیامبر داشتند، گفتند: ما جز خوبی و نیکی چیزی در باره تو نمی‌اندیشیم؛ ترا برادر بزرگوار خویش؛ و فرزند برادر بزرگوار خود می‌دانیم. پیامبر که بالطبع رؤف و مهربان و باگذشت بود وقتی با جمله‌های عاطفی و تحریک‌آمیز آنان روبرو گردید؛ چنین گفت:

من نیز همان جمله‌ای را که برادرم یوسف به برادران ستمگر خود گفت؛ بشما می گویم: لَاتَثْرِیبَ عَلَیْکُمْ الْیَوْمَ یَغْفِرُ اللَّهُ لَکُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ؛ «امروز بر شما ملامتی نیست. خدا گناهان شما را می‌آمرزد، او ارحم‌الراحمین است.» (۱)

پیامبر عفو عمومی اعلام می‌کند

پیامبر عفو عمومی را به شرح زیر آغاز کرد و گفت: شما مردم هموطنان بسیار نامناسبی بودید. رسالت مرا تکذیب کردید و مرا از خانه‌ام بیرون ساختید، و در دورترین نقطه‌ای که به آنجا پناهنده شده بودم، با من به نبرد برخاستید، ولی من با این جرائم، همه شماها را می‌بخشم و بند بردگی را از پای شما باز می کنم و اعلام می‌نمایم که:

«اذْهَبُوا فَأَنتُم الطُّلَقَاء»؛ «بروید دنبال زندگی خود، همه شماها آزادید.»(۲)

علی علیه السلام، ای عدالت مظلوم

به مناسبت ۲۱ ماه رمضان، شهادت اولین پیشوای شیعیان جهان، حضرت علی علیه السلام

«نجوایی با پیشوای پاکان و امام حقیقت، که کشته عدالت گردید و محراب خونین کوفه را سندی زنده و جاوید، بر رسوایی خوارج ساخت تا تاریخ بداند که وقتی دسته‌ای، پیوند «ولایت» را از امام بگسلند، تا مرز کشتن «امام» نیز پیش می‌روند و «امت» را بی «امام» می گذارند. و این، ستمی است بزرگ به امت، که «عدالت مجسم» را از دست می‌دهد ...»

ای علی! ... ای عدالت مظلوم

ای علی، ای حماسه انسان!

ای علی، ای عصاره‌ای ز وجود!

اینک ما، سنگینی رسالتی را بر دوش خود احساس می کنیم که به پهنای هستی، بر چهارده ستون قرن‌های این هزار و چهارصد سال استوار شده است.

۱- «مغازی واقدی»، ج ۲/ ۸۳۵؛ بحار، ج ۲۱/ ۱۰۷ و ۱۳۲.

۲- از ص ۹۷ تااینجا از کتاب، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، آیهٔ اللَّه جعفر سبحانی گرفته شده است.

ص:۱۱۷

ص: ۱۱۸

ما که باده عشق تو را می‌کشیم و خود را عاشق و شیعه سینه چاک تو می‌دانیم، بار سنگین چهارده قرن خون و حماسه و شهادت و ایثار را به دوش می‌کشیم. ادعایی است بس بزرگ ...

توانمان باد تا که زیر این بار، نلغزیم و حامل این «امانت» باشیم.

هشیاری‌مان باد، تا رگه‌های باریک و جویبارهای کوچک «حرف» ها و «دعوت» ها و «راه» ها و «هدف» ها، ما را از آن رود پرخروش علوی منحرف نسازد و همواره داخل «خط» باشیم.

* ای علی! ای شهید شیوه عدل

ای علی، ای امید هر محروم

سرتاسر زندگانی‌ات یک «فریاد» بود و تمام سخنانت یک «پیام» را باز می‌گفت و تمام گریه‌ها و مناجات‌هایت یک «عشق» را می‌نمایاند و تمام شمشیر زدن‌ها و جهادها و حماسه‌آفرینی‌هایت در پاسداری از یک «حقیقت والا» بود.

از آنروزی که در شبه قاره مستطیل شکل عربستان به کانون وحی و آیین خدا ایمان آوردی و تلاش‌هایت را در «طول» خط ایمان و «عرض» پهنه دعوت مکی و جهاد مدنی متمرکز ساختی، «محیط» جهل و کفر و شرارت را، به «مساحت» علم و ایمان و تقوا و خیر مبدل ساختی و به تنهایی در پیرامون محمّد صلی الله علیه و آله امتی به پا ایستاده بودی، همچنانکه ابراهیم، آن تبرزن توحید، و شرک ستیز نستوه، به تنهایی امتی بود، قائم و قانت!

*

ص: ۱۱۹

ای علی، ای تجسم ایمان

ای علی، ای تبلور مکتب

ای علی، ای تو معنی قرآن!

یار محمّد صلی الله علیه و آله در «حرا» بودی و بازوی توانای اسلام، در «بدر».

شمشیر برنده ایمان بودی، در «احد».

گرد دلاور مدینه بودی، در «احزاب»

در رکاب رسول، پا به رکاب فاتح بدر و خیبر و احزاب

برای گسترش دین و زدودن موانع راه، از «خندق» به «خیبر» و از «یمن» به «ینبع» همواه در تلاش و حرکت بودی.

برای جهاد با «نفاق» و «بغی» گامی در «صفین» داشتی و شمشیری در میان اصحاب «جمل» می‌زدی و مبارزه‌ای در «نهروان» می کردی.

از «مکه» تا «مدینه» را، با بال «هجرت» پیمودی و از مدینه تا کوفه را، برای پی‌ریزی حکومت عدل بی‌نظیر در گیتی، به شوق، سپردی و زندگیت تمام، این بود.

از «کعبه ولادت» تا «محراب شهادت»، فاصله‌ای از نور را طی کردی و همانند بسیاری از صفاتت که منحصر به توست، در این افتخار نیز بی‌شریک بودی.

ندیده کسی درجهان این سعادت به کعبه‌ولادت، به مسجد شهادت

و شهادت خونین تو در محراب، همان میلاد شگفت در کعبه بود.

از خدا، به سوی خدا ... و در خانه خدا.

*

ص: ۱۲۰

ای علی ... ای قضاوت داود

ای علی ... ای تحمل ایوب

ای علی ... ای شکوه ابراهیم

ای بزرگ آیتی، ز غیب و شهود!

سینه‌ات به فراخنای هفت آسمان بود و نورت، برگرفته از سایه عرش خدا. و تو خود، فرشته‌ای زمینی و انسانی و آسمانی بودی، و درد تلخ و بزرگ تو، زیستن با ما! ...

تو از سلاله آن سلسله پاک‌نهادی بودی که دنیا و آنچه در آنست در برابر بهای معنوی‌ات بی‌بهاست و حکومت و ریاست و دنیا و فرمانروایی در برابر شکوه روحت به رایگان هم نمی‌ارزد.

اما تو، ای قدیس پاک، با خاکیان نشست و برخاست می‌کردی و از پیامبر زیباترین و محبوب‌ترین کنیه دلخواهت را جایزه گرفتی ...

- آری ای «ابوتراب»!

در کنار اینهمه، نهروانیان و پیروان جمل و اهل بغی در «صفین» به جنگ تو آمدند و تو، به ناچار با «قاسطین و ناکثین و مارقین» به نبردی مقدس و خدایی برخاستی و عمری را با جهل ابوجهل‌ها و لهیب آتش فتنه ابولهب‌ها و زوزه‌های معاویه‌ها و بی‌شعوری ابوموسی اشعری‌ها و سفاهت ابوسفیان‌ها و لجام‌گسیختگی «ابن‌ملجم» ها درگیر بودی و پتک حق بر فرق باطل می‌کوبیدی.

* ای علی، ای حقیقت روشن

ای علی، ای جمال جلوه داد

ص: ۱۲۱

ای علی، ای طلوع، در ظلمت.

ای که میلادت، انفجار «فلاح»

سخن بسیار است و مجال اندک، فرصت آن نیست که از شکوه ولادتت، از برگرفتن نامت از نام خدای علی اعلاء، از مراسم نامگذاری‌ات، از دوران کودکی‌ات در دامان تربیت محمّدی، از جوانی و رزم‌هایت، از مردانگی ایثارهایت، از زهد و عبادت‌هایت، از اخلاص و استقامت، از شیردلی و شجاعتت، از دانش و حکمتت، از نهج‌البلاغه فیاضت، از «غرر الحکم» موج خیز و درخشانت، از سخنوری و فصاحتت، از نیایش‌های شبانه‌ات، از ... از ... سخنی بگویم.

اما ...

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

وما تشنگان چشمه‌زلال معرفت‌امیدواریم تا در پرتو شناخت بهتر و بیشتر تو، راه زندگی را روشنتر پیدا کنیم و تو را اسوه خویش سازیم.

چرا که تو اسوه انسان و الگوی ایمان آورندگان اخلاص پیشه‌ای، و انسانیّت از تو درس می گیرد. تو نسخه منحصر به فرد عالم خلقتی، جان برکف نهاده راه دینی، شهید عدل کشته شرفی، معجون «اشک» و «آهنی». وجودی چند بعدی هستی.

ای نخستین شهید، در محراب ای‌کشیده ز خون، به چهره نقاب

مسجد کوفه داغدار از تو «خون» و «محراب» یادگاراز تو

خون فرقت هنوز می‌جوشد شب، ز سوگت سیاه می‌پوشد (۱)

هفته کمک به مستضعفین

اشاره

از پانزدهم تا بیست و یکم ماه مبارک رمضان از سوی کمیته امداد امام خمینی رحمه الله به عنوان هفته کمک به مستضعفین اعلام گردیده است. آغاز این هفته، ولادت سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می‌باشد که در انفاق و کمک به مستضعفان جامعه شایسته‌ترین الگو و اسوه به شمار می‌آید. بنابراین بسیار بجا و مناسب است که مردم ایثارگر ما به پیروی از آن حضرت تا آنجا که در توان خویش دارند، به یاری این قشر محروم جامعه شتافته و به آنان کمک نمایند؛ به خصوص که در این هفته مقارن با ایام ماه پرفضیلت رمضان می‌باشد.

ماه رمضان و انفاق

گر چه انفاق در راه خدا، در هر ماهی از ماههای سال، اجر و ثواب بسیار دارد ولی همانگونه که این ماه نسبت بر دیگر ماهها، دارای فضیلت و برتریِ بیشتری است، اعمال خیر و از آن جمله انفاق در آن

۱- برگرفته از کتاب روایت انقلاب، ج ۱، استاد جواد محدّثی، انتشارات امیر کبیر.

ص:۱۲۲

ص: ۱۲۳

نیز از مزایای ویژه‌ای برخوردار است و رسول گرامی اسلام آن را ماه مواسات (شهر المواساة) نامیده و مردم را به حمایت و یاری مستضعفان فراخوانده است. امیرمؤمنان علیه السلام از آن حضرت روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مردم! ماه خداوند همراه با برکت و رحمت و مغفرت، به شما روی آورده است؛ ماهی که نزد خداوند بهترین ماهها، روزهایش بهترین روزها و شبهایش بهترین شبها و ساعتهایش برترین ساعات می‌باشد ... به هنگام احساس گرسنگی و تشنگی در آن، گرسنگی و تشنگی روز رستاخیز را به خاطر آورید، و بر تهی‌دستان و مستمندان جامعه خویش انفاق نمایید. (۱)

یکی از علل تشریع روزه در روایات اهل بیت علیهم السلام احساس رنج گرسنگی و محرومیت مستمندان ذکر شده است. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

علت تشریع روزه این است که توانمندان و تهی‌دستان باهم مساوی گردند؛ زیرا که ثروتمند چنین نیست که گرسنگی را احساس نماید تا بر مستمند ترحم کند، برای اینکه او هر چه بخواهد به آن دست می‌یابد، لذا خدای عزّوجلّ اراده فرموده تا (به این وسیله) میان خلق خویش مساوات برقرار سازد، و انسان توانمند رنج گرسنگی را بچشد و در نتیجه بر ضعیف و محروم رقت نموده و به شخص گرسنه و تهی‌دست

۱- وافی، ج ۱۱، ص ۳۶۷- ۳۶۶

ص: ۱۲۴

ترحم ورزد. (۱)

و در حدیث دیگری، رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔمزایای ماه رمضان می‌فرماید:

«... وینادی منادٍ کلّ لیلهٔ: هل من سائل؟ هل من مستغفرٍ؟ اللّهمّ اعطِ کلّ منفق خلفاً واعط کلّ ممسک تلفاً»

«در هر شب (رمضان) منادی آسمانی ندا می‌دهد: آیا کسی هست که خواسته و حاجتی طلب نماید؟ آیا توبه کننده‌ای هست؟ خداوندا! به هر کس که انفاق می‌نماید عوض عنایت فرما و هر کس از انفاق مالش خودداری ورزد، آن را تلف کن.» (۲)

روز جهانی قدس

اشاره

(آخرین جمعه ماه مبارک رمضان)

قدس، قبله نخستین و حرم دوم مسلمانان جهان، سرزمین اصلی و وطن میلیونها آواره مسلمان فلسطینی است که استکبار جهانی توسط صهیونیسم جنایتکار، از سال ۱۹۴۸ آن سرزمین را از دست ساکنانش خارج ساخت و تحت سلطه نیروهای اشغالگر قدس قرار داد.

این توطئه از همان اولین سالهای اجرا، با مقاومت مردم مسلمان فلسطین و اعتراض مسلمانان و انسانهای آزاده و بیدار دل جهان مواجه شد و به شکل مبارزات پیگیر و سیاسی- نظامی، چهره خود را نشان داد. ملّت بزرگوار و مسلمان ایران نیز پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، مسأله آزادسازی فلسطین از چنگال غاصبان قدس را سرلوحه آرمانهایش قرار داده و همه ساله روز قدس را به فریاد کشیدن برسر ستمکاران تاریخ تبدیل کرده است.

نجات قدس، آرمان امام راحل

چنانکه می‌دانیم مسأله فلسطین در روح و جان امام خمینی قدس سره جای

۱- بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۷۱

۲- برگرفته از کتاب یاد ایّام، ج ۲، شورای سیاستگذاری ائمّه جمعه.

ص:۱۲۵

ص: ۱۲۶

گرفته بود و ایشان در مواضع و سخنان، با قدرت از آن یاد می کردند.

امام، امّت اسلامی را به تحریم اسرائیل و تشدید محاصره و افزایش مقابله با آن تا آزادی سرزمینهای اشغالی از چنگ صهیونیستها، دعوت کردند. همین امر یکی از علل دشمنی استعمار و صهیونیسم جهانی با ایشان بود و نخستین مسأله اسلامی که پیش از انقلاب بارها و بارها توجه و اهتمام امام را به خود جلب کرد قضیّه اشغال سرزمین بیت‌المقدّس بود، که در این زمینه امام در پیامهای مکرّر خویش، افکار عمومی مسلمانان را متوجّه این جنایت می‌نمودند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام امّت قدس سره در اوّلین فرصت روزی را برای نجات قدس از چنگال صهیونیستهای جنایتکار، به عنوان روز قدس تعیین نمودند و در بخشی از پیامی که به همین مناسبت صادر نمودند، فرمودند:

«من در طی سالیان دراز، خطر اسرائیل غاصب را گوشزد مسلمین نمودم که اکنون، این روزها به حملات وحشیانه خود به برادران و خواهران فلسطینی شدّت بخشیده است و به ویژه در جنوب لبنان به قصد نابودی مبارزان فلسطینی پیاپی خانه و کاشانه ایشان را بمباران می کند.

من از عموم مسلمانان جهان و دولتهای اسلامی می‌خواهم که برای کوتاه کردن دست این غاصب و پشتیبانان آن، به هم بپیوندند؛ و جمیع مسلمانان را دعوت می کنم آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است و می تواند تعیین کننده سرنوشت مردم فلسطین نیز باشد، به عنوان «روز

ص: ۱۲۷

قدس» انتخاب و طی مراسمی همبستگی بین‌المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان فلسطین اعلام نمایند.»

و به این سان پیام پیامبر گونه امام راحلمان، نور امید به دل مظلومان فلسطینی تاباند و میلیونها انسان آزاده و مبارز را برای مقابله عملی با توطئه‌های رژیم اشغالگر قدس و آمریکای جهانخوار مصمّم‌تر و استوارتر کرد.

پیام امام خمینی قدس سره نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ملّت فلسطین شد و مسلمانان جهان رابرای مقابله با جنایت‌پیشگان تاریخ، به یکپارچگی و وحدت کلمه دعوت کرد.

امام خمینی قدس سره با اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان «روز قدس» بر مبارزه پایان ناپذیر مستضعفین با جهانخواران ظالم تأکید کردند و فرمودند:

«روز قدس روز جهانی است، روزی نیست که فقط اختصاص به قدس داشته باشد، روز مقابله مستضعفین با مستکبرین است.» (۱)

عید فطر

اشاره

عید فطر یکی از اعیاد بزرگ اسلامی است، به همین مناسبت بیانات پرمحتوای شهید بزرگوار حجهٔالاسلام والمسلمین باهنر را، که حاوی نکات مهمی در باره شکوه و عظمت این عید است، می‌آوریم:

ما در اسلام دو عید داریم؛ یکی عید فطر و دیگری عید قربان؛ و نماز عیدهم در همین دو عید وارد شده است و دعوت به اجتماع مردم هم در این دو عید سفارش شده است. این دو عید را برادران اهل سنت در کشورهای عربی خیلی ارج می‌نهند و جشن می‌گیرند و مراسم بزرگ برپا می‌کنند.

خوشبختانه در اوایل انقلاب و پس از آن، در ایران اسلامی نیز عید فطر شکل و شمایل تازه‌ای پیدا کرد و برادران و خواهران شاهد بودند که مراسم عید فطر در تپه‌های قیطریه مبدأ حرکت منظم و راهپیمایی عظیمی در سراسر خیابانهای تهران بود که به دنبال آن، راهپیمایی‌ها و تظاهرات و شهادتها و استقبال از مرگ و حرکت انقلابی به سوی پیروزی، به صورت گسترده‌ای آغاز شد.

عید فطر عید پیروزی است

عید فطر و عید قربان به دنبال دو توفیق است و در حقیقت عید پیروزی است. عید فطر به دنبال پیروزی در عبادتهای ماه رمضان است، آنان که روزه می‌گیرند و نماز می‌گزارند و قرآن تلاوت می‌کنند و سحرگاهان ماه مبارک رمضان به راز و نیاز و عبادت و مناجات مشغولند و در محافل و مجالس مذهبی شرکت می‌کنند و روح خود را با برادران مسلمانشان در سراسر دنیا پیوند معنوی می‌دهند، ماه رمضان یک موفقیت و توفیق الهی است برای آنها که به دنبالش عید فطر می‌آید.

و چنین است عید قربان؛ آنگاه که سیل عظیمی از جمعیت سراسر دنیا در اجتماع ایام حج و مراسم زیارت خانه خدا موفق به انجام این فریضه بزرگ می‌شوند و این کنگره عظیم اجتماعی، سیاسی و اسلامی را برپا می‌دارند، پس از آن عید قربان را که عید پیروزی است و موفقیت در اعمال و مناسک است بر آنان گرامی خواهد بود.

جلوه‌های عید اسلامی فطر

ما معمولًا در این دو عید اسلامی، سه جلوه بزرگ به دنبال پیروزی می‌بینیم که این سه جلوه برای مراحل بعد از از پیروزی، درسی

است بسیار آموزنده و جالب:

۱- دانستیم که عید فطر و قربان در واقع عید پیروزی است، عید توفیق، سربلندی، نشاط معنوی و انجام وظیفه است؛ و یکی از اعمال جالب و ارزشمند که در این عید بر عهده هر مسلمان است، این است

۱- برگرفته از کتاب یاد ایام، ج ۲، شورای سیاستگذاری ائمّه جمعه.

ص:۱۲۸

ص:۱۲۹

ص: ۱۳۰

که سهمی از آنچه دارد برای مستضعفان اختصاص دهد. در عید فطر مردم زکات فطره می‌دهند؛ یعنی حداقل از طرف خود و افراد خانواده و تحت تکفل خویش به اندازه ۳ کیلوگرم- تقریبا- از غذای معمولی روزمرّه در اختیار بیچارگان و مستمندان قرار می‌دهند و در عید قربان، مردم با قربانی کردن شتر و گاو و گوسفند می‌توانند کمکی به گرسنگان بکنندد اطعموا القانع و المغتر. (۱)

این مسأله را می‌توان به عنوان الگویی از خدمت به مستضعفان دانست و در حقیقت گامی کوتاه و نمونه‌ای کوچک از وظایف بعد از پیروزی است که باید نسبت به بینوایان و مستضعفان انجام پذیرد.

هر پیروزی که علیه طاغوتها، مستکبران، مترفین و زورگویان و زراندوزان خون آشام انجام می‌شود، بایستی به دنبال آن پیروزی، برق نشاط در جبین مستضعفین بجهد. باید اقدامهای فعال و جدی در راه حاکمیت مستضعفین و روی کار آمدن محرومان و بیچارگان باشد. باید در پرتو آزادی، زیر بازوی مستضعف و محروم گرفته شود و آنان بتوانند به حیات و حرکت و آزادی و حقوق اولیه خود برساند.

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمْ الْوَارِثِينَ.

درس تزکیه و خودسازی

۲- درس دیگری که از عید فطر و قربان می‌گیریم، درس نماز

۱- سوره حج، آیه ۳۶

ص: ۱۳۱

است. درس تزکیه، خودسازی و پاکسازی درون است. «قد افلح من زکاها و قد خاب من دسّاها» این آیه در نماز عید خوانده می‌شود؛ یعنی وقتی اوج پیروزی می‌رسد، لازم است انسان به خودش باز گردد و خود را از آلودگیها پاك و منزّه کند.

مبادا غرور پیروزی او را دچار نوعی خودسری و یا انحراف کند. و لذا در سوره فتح می‌فرماید: «وقتی نصر و پیروزی پروردگارت رسید و دیدی که فوج فوج جمعیت وارد دین خدا می‌شوند، خدای را حمد و سپاس گو و استغفار کن». تازه پس از پیروزی موقع استغفار و خودسازی است ...

درس بسیج عمومی و همبستگی اجتماعی

۳- سومین درسی که از این دو عید بزرگ می گیریم، درس بسیج عمومی و همبستگی اجتماعی و وحدت است. ماه رمضان را با توفیق پشت سر گذاشته‌ایم و اکنون عید فطر را جشن می گیریم، امّا درست در دل جشن، فرمان نماز عید فطر و حرکت دسته جمعی مردم و اتحاد و همآهنگی داده می‌شود؛ و در خطبه‌های نماز عید برنامه‌های سیاسی و اجتماعی برای مردم در یک هماهنگی و وحدت و بسیج عمومی بیان می‌شود. (۱)

میعاد با فطرت

«عید»، «میعاد» ی در زمان است.

و «فطر»، میثاقی با «فطرت»!

چرا که رمضان، دعوتی است به بازیافتن «خود گمشده»،

ندایی است، برای توجه به خدای فراموش شده،

ضیافتی است برای تناول از مائده «تقوا»

و پایان این مهمانی خدایی، «عید قبول» است،

عید توفیق بر «طاعت» و «اطاعت»،

عید توبه و تهذیب نفس،

عید ذکر و یاد محرومان و گرسنگان،

عید «کفّ نفس» و «کنترل خواسته‌ها»

*** «فطر»، چیدن میوه‌هایی است که از «فطرت» می‌جوشد!

فطر، سپاس نعمتی است که در رمضان نازل شده است.

اگر «تقوا»، فلسفه فریضه روزه است (... لعکم تتقون)

۱- برگرفته از کتاب «یاد ایّام» معاونت فرهنگی شورای سیاستگذاری ائمّه جمعه.

ص:۱۳۲

ص: ۱۳۳

و اگر روزه، آزمایش اخلاص بندگان است (... والصّیام ابتلاء لاخلاص الخلق)

پس فطر هم، عیدی است براین پیروزی معنوی در جبهه «جهاد اکبر»!

اگر غلبه بر خصم بیرون، شیپور پیروزی می‌طلبد،

پیروزی بر خصم درون (نفس) جشنی روحانی دارد بنام «عید فطر»، که میثاق بستن با فطرت ما از سوی روزه داران مجاهده گر اعلام می‌دارد.

اگر در بند «شکم» و «شهوت» بودن، اسارت است.

روزه، رها سازنده انسان از این «تعلّق» است.

پس، «فطر»، شادی این توفیق یکماهه در مهار زدن به خواسته‌های نفس و تمنّیات غرایز است.

برای «بنده»، هیچ لحظه‌ای زیباتر از قبول و پسند «مولا» نیست!

و برای «مهمان»، هیچ صحنه‌ای دلپذیرتر از پذیرایی «میزبان» نیست!

آیا حضور یک ماه بر سفره نعمت و رحمت خدا، خرسندی ندارد؟

آیا پذیرش در مائده کرامت مولا، «عید» نیست؟

دست ما، واسطه است.

نعمت‌ها، از آن خداست و بندگان محتاج و بینوا، «عیال خداوند» ند.

اطعامی که می‌دهی،

احسانی که می‌کنی،

ص: ۱۳۴

سفره‌ای که می گشایی،

بار و توشه‌ای که برای محرومی می‌بندی

همه و همه ... رساندن «رزق خدا» به «عبد خدا» است.

و دستهای ما، عامل این ربط و ایصال و وصول است.

پس درود بر دستی که در این ماه، بر چهره یتیمی لبخند شادی نشانده است.

تبریک بر کسی که سعادت «طعام فقیر» داشته است،

مریزاد، دستی که از مهر، بر سر یتیمی کشیده شده است،

مرحبا، بر مالی که در راه خدا خرج شده است،

عید «فطر»، پاداش «افطار» های خالصانه و بجاست.

مهر قبولی انفاق‌های به قصد قربت است،

«پایان نامه» دوره ایثار و گذشت، در مسائل مالی است.

*** رمضانی را پشت سر نهادی، که فصل عبادت و بهار قرآن بود.

از شب تا روز، برکات آسمانی نازل می‌شد.

«شب قدر» ش، اوج این «جذبه» معنوی بود که بر تارک رمضان می‌درخشید.

رمضان، ماهی بود خجسته و مبارک،

با شب زنده داری‌های سالکان،

با اشکهای شب بیداران،

با استغفارهای متهجّدان،

با «یارب، یارب» های سحرخیزان،

ص: ۱۳۵

با دست‌های گشوده از نیاز،

با دلهای لرزان از خوف و خشیت خدا،

با لحظه‌های سرشار از معنا و معنویت پیش از افطار،

با ترنّم دلنشین و حزین «تلاوت قرآن» در صبح و شام،

با نمازهای مستحبّی و دعاهای روزانه،

با توجّه‌های بیشتر به خدا،

با کاهش چشمگیر گناه تقلّب، نیرنگ و شیادی!

با زنده شدن چراغ «فطرت» در شبستان «دل»،

با آمادگی‌های سی روزه، برای نشستن پیرامون شبچراغ «فطر»! پس، این عید، مدرک کامیابی و موفقیّت، در «کلاس فشرده رمضان» است.

«فطر»، عید خداجوئی و خداترسی و خداپرستی است.

برکت بخش «ماه مبارك» است.

*** درود بر فطر «فطرت»،

سلام بر «فطر» ذکر و نیایش،

این رمضان نیز گذشت!

و چه حسرتی می‌خورند، آنانکه از این «بازار خیر»، تهیدست برگشتند ...

و چه زیانکارند، آنانکه در «ماه مغفرت»، دستی به استغفار، بر آستان «غفّار» نگشودند،

و میثاقی با «فطرت خدائی» و «فطر الهی» نبستند.

ص: ۱۳۶

تا ... رمضانی دیگر،

و شب قدر و روزهای روزه‌ای دیگر، که زنده باشد و که رخت به عالمی دیگر کشیده باشد، خدا می‌داند! ...

«عید فطر»، بر فاتحان عرصه‌های «جهاد با نفس»، گرامی باد.(۱)

۱- برگرفته از کتاب روایت انقلاب، ج ۲، استاد جواد محدّثی.

ص: ۱۳۷

بخش سوّم

۱- نیّت روزه

۲- مبطلات روزه

۳- قضا و کفّاره روزه

۴- روزه مسافر

۵- راههای ثابت شدن اوّل ماه

۶- اعتکاف

۷- زکات فطره

ص: ۱۳۸

صفحه سفید

احکام روزه

نیّت روزه

احکام روزه(۱)

نیت روزه

۱- روزه از عبادات است و باید برای انجام فرمان خداوند به جا آورده شود. (۲)

۲- انسان می‌توانـد در هر شب مـاه رمضـان برای روزه فردای آن، نیّت کنـد و بهتر است که شب اوّل مـاه هم روزه همه مـاه را نیّت کند. (۳)

۳- لازم نیست نیّت روزه را به زبان بگویـد بلکه همین قـدر که برای انجام دسـتور خداونـد عالم، از اذان صـبح تا مغرب، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است.(۴)

مُبطلات روزه

روزه‌دار بایـد از «اذان صبح» تـا «مغرب» از برخی کارهـا بپرهیزد و اگر پرهیز نکنـد، روزه‌اش باطـل می‌شود، به مجموعه این کـارها «مُبطلاتِ روزه» گفته می‌شود، که عبارتند از:

* خوردن و آشامیدن.

* دروغ بستن به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و جانشینان آن حضرت علیهم السلام.

* رساندن غبار غلیظ به حلق. (۵)

* فرو بردن تمام سر در آب. (۶)

* قی کردن.

* آمیزش.

* استمناء.

* باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

* اماله کردن با چیزهای روان. (۷)

احکام مبطلات روزه

خوردن و آشامیدن

۱- اگر روزه‌دار عمـداً چیزی بخورد یا بیاشامـد، روزه‌اش باطل می‌شود هرچنـد خوردن و آشامیدن آن معمول نباشد؛ مانند خاک و نفت. (۸)

۲- اگر کسی عمداً چیزی را که لای دندانش مانده است فرو برد، روزه‌اش باطل می‌شود. (۹)

۳- فرو بردن آب دهان، روزه را باطل نمی‌کند، هر چند زیاد باشد.(۱۰)

۴- اگر روزه‌دار به سبب فراموشی (نمی‌داند روزه است) چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود. (۱۱)

۵- انسان نمی‌تواند، بخاطر ضعف، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولًا نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد. (۱۲)

۶- فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده روزه را باطل نمی‌کند، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن

۱- متن این بخش، از کتاب «آموزش فقه»، محمّد حسین فلاح‌زاده و حواشی آن از کتب فقهی مراجع عظام تقلید گرفته شده است.

۲- توضیح المسائل، م ۱۵۵۰.

۳- توضیح المسائل، م ۱۵۵۱.

۴- توضیح المسائل، م ۱۵۵۰.

۵- آیات عظام، اراکی، خویی، سیستانی، بهجت: رساندن غبار به حلق.آیهٔ اللّه زنجانی: احتیاط مستحب آن است که از رساندن غبار به حلق جلوگیری کند.

۶- آیهٔ اللّه گلپایگانی، آیهٔ اللّه صافی: فروبردن تمام سر در آب حرام است و بنابر احتیاط لازم روزه راهم باطل می‌کند.

آیهٔ اللّه زنجانی: بر روزه‌دار حرام است سر را در آب فرو برد ولی ظاهراً روزه را باطل نمی‌کند.

آیهٔ اللّه سیستانی: روزه را باطل نمی‌کند، گر چه کراهت شدید دارد.

۷- توضیح المسائل، م ۱۵۷۲.

۸- توضیح المسائل، م ۱۵۷۳.

۹- توضیح المسائل، م ۱۵۷۷.

۱۰- توضیح المسائل، م ۱۵۷۹.

۱۱- توضیح المسائل، م ۱۵۷۵.

۱۲- توضیح المسائل، م ۱۵۸۳.

ص:۱۳۹

ص:۱۴۰

ص:۱۴۱

ص: ۱۴۲

است که آن را فرو نبرد.(۱)

تزریق آمپول

اشاره

اگر آمپول به جای غذا (۲)، هر چند عضو را بی‌حس کند ولی احتیاط واجب (۳)آن است از آمپولی که به جای غذا به کار می‌رود پرهیز کند. (۴)

رساندن غبار غلیظ به حلق «۵»

رساندن غبار غلیظ به حلق (۵)

اگر روزه‌دار غبار غلیظی به حلق برساند، روزه‌اش باطل می‌شود؛ چه غبار خوراکیها باشد مانند آرد، یا غیر خوراکی مانند خاك.

فرو بردن تمام سر در آب

اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب مطلق فروبرد، روزه‌اش باطل می‌شود(۶)

ص: ۱۴۳

قی کردن

۱- هر گاه روزه‌دار عمداً قی کند، هر چند به سبب بیماری باشد، روزه‌اش باطل می‌شود. (۷)

۲- اگر روزه‌دار بی‌اختیار قی کند، روزه‌اش باطل نمی‌شود. (۸)

باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح

۱- اگر شخص جنب در روزه رمضان یا قضای (۹) آن عمداً تا اذان صبح غسل نکند و یا اگر وظیفه‌اش تیمم است تیمم نکند روزه‌اش باطل است.

۲- اگر جنب در روزه ماه رمضان غسل یا تیمم را فراموش کند و پس از یک یا چند روز یادش بیاید: باید آن روزه‌ها را قضا کند. (۱۰)

۳- اگر روزه‌دار، در خواب جنب شود، واجب نیست فوراً غسل کند و روزه‌اش صحیح است. (۱۱)

۴- اگر شخص جنب در شب ماه رمضان می‌داند برای غسل، قبل از اذان صبح بیدار نمی‌شود، نباید بخوابد و اگر بخوابد و بیدار نشود،

۱- توضیح المسائل، م ۱۵۸۰.

۲- آیهٔ اللّه مکارم: اگر به جای غذا یا نباشد تزریق آن روزه را باطل نمی‌کند

۳- آیات عظام خویی تبریزی، سیستانی: بهتر آن است که پرهیز کند.آیهٔ اللّه فاضل: باید از آن پرهیز کند.

۴- توضیح المسائل، م ۱۵۷۶.

۵- به حاشیه ۱ صفحه ۱۴۰ مراجعه فرمایید.

۶- به حاشیه ۲، صفحه ۱۴۰ مراجعه فرمایید.

۷- توضیح المسائل، م ۱۶۴۶.

۸- توضیح المسائل، م ۱۶۴۶.

۹- آیهٔ اللّه زنجانی: اگر وقت قضای روزه ماه رمضان تنگ شده و تا اذان صبح‌جنب بماند بنابر احتیاط واجب، روزه آن روز را گرفته، عوض آن را هم بجا آورد.

۱۰- توضیح المسائل، م ۱۶۲۲.

۱۱- توضیح المسائل، م ۱۶۳۲.

ص:۱۴۳

ص: ۱۴۴

روزه‌اش باطل است.(۱)

باقی ماندن بر حیض و نفاس

۱- اگر زن در ماه رمضان قبل از اذان صبح از خون پاک شود و

الف: عمداً تا اذان غسل نکند یا اگر وظیفه‌اش تیمم است تیمم‌نکند، روزه‌اش باطل است.

ب: برای غسل وقت ندارد: باید تیمم کند و روزه‌اش صحیح است.

۲- اگر نزدیک اذان صبح پاک شود، وبرای تیمم یاغسل وقت نداشته باشد، روزه‌اش صحیح است.

۳- اگر بعد از اذان بفهمد که قبل از اذان پاک شده روزه‌اش صحیح است.

۴- اگر بعد از اذان پاک شود، روزه‌اش باطل است.

۵- اگر در روز، حیض یا نفاس ببیند، گرچه نزدیک مغرب‌باشد، روزه‌اش باطل است.

اگر مستحاضه غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شده به جا آورد روزه‌اش صحیح است. (۲)

کارهایی که بر روزه‌دار مکروه است

۱- انجام دادن هر کاری که سبب ضعف شود؛ مانند خون دادن.

۲- بوییدن گیاهان معطر (عطر زدن مکروه نیست).

۳- خیس کردن لباسی که بر تن دارد.

۴- مسواک کردن با چوب تر.

۵- کشیدن دندان و هر کاری که به سبب آن از دهان خون بیاید. (۳)

روزه قضا

اگر کسی روزه را در وقت آن نگیرد، باید روز دیگری، به جای آن روزه بگیرد، پس روزه‌ای که بعد از وقت آن، به جا آورده می‌شود، «روزه قضا» نام دارد.

کفاره روزه

کفّاره، همان جریمه‌ای است که برای باطل کردن روزه معین شده است و عبارت است از:

* آزاد کردن یک بَرده

* دو ماه روزه گرفتن که سی و یک روز آن باید پی در پی باشد

* سیر کردن شصت فقیر، یا دادن یک مُدّ طعام به هریک از آنها.

۱- توضیح المسائل، م ۱۶۲۵.

۲- توضیح المسائل، م ۱۶۴۳.

آیهٔ اللَّه سیستانی، آیهٔ اللَّه زنجانی: هر چندغسلهای خود را بجا نیاورد روزه‌اش صحیح است. آیهٔ اللَّه زنجانی ولی احتیاط مستحب است که قضای روزه را نیز بجا آورد.

آیهٔ اللَّه خویی، آیهٔ اللَّه تبریزی: اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شده بجا آورد روزه‌اش صحیح است.

۳- توضیح المسائل، م ۱۶۵۷.

ص:۱۴۵

ص: ۱۴۶

کسی که کفّاره بر او واجب شود، بایـد یکی از این سه را انجام دهـد و چون امروزه «برده» به معنای فقهیِ آن یافت نمی‌شود، مورد دوّم یا سوّم را انجام می‌دهـد، و اگر هیـچ‌یک از اینها برایش مقدور نیست، (۱) هر مقـدار که می‌تواند باید به فقیر طعام بدهد و اگر اصلًا نتواند طعام بدهد، باید استغفار کند.(۲)

* اگر عمداً روزه رمضان را نگیرد و یا عمداً آن را باطل کند، قضا و کفاره واجب می‌شود.(۳)

دراین موارد بجا آوردن قضای روزه واجب است ولی کفّاره ندارد:

۱- روزه‌هایی که به واسطه سفر باطل شده است. (۴)

۱- آیـهٔ اللَّه اراکی: ۱۸ روز روزه بگیرد، هر چنـد که می‌توانـد به فقرا طعام دهـد و اگربتوانـد ۱۸ روز روزه بگیرد یا چنـد مـدّ طعام بدهد هر مقدار از این دو را که می‌تواند عمل کند و اگر آن را هم نتواند انجام دهد باید استغفار کند.

آیهٔ اللَّه گلپایگانی: هر مقدار که میتواند صدقه به فقرا بدهد و اگر از صدقه دادن هم عاجز باشد ۱۸ روز پی‌درپی روزه بگیرد و اگر روزه هم نتوانست بگیرد، استغفار کند، و هر قدر می‌تواند روزه بگیرد و اگر اصلًا نمی‌تواند روزه بگیرد، استغفار کند.

آیـهٔ اللَّه فاضـل: مخیّر است بین اینکه ۱۸ روز روزه بگیرد یا هر چنـد مـدّ که می‌توانـد به فقرا طعام بدهـد و اگر نتواند، باید اسـتغفار کند.

آیهٔاللَّه صافی، آیهٔاللَّه‌مکارم: هرقدر می‌تواند صدقه به‌فقرا بدهد واستغفار کند.

آیهٔ اللَّه خویی، آیهٔ اللَّه تبریزی: بنابر احتیاط باید به قدر امکان صدقه بدهد و استغفار کند.

۲- توضیح المسائل، م ۱۶۶۰- ۱۶۶۱.

۳- همان، م ۱۶۵۸ و ۱۷۱۰.

۴- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۹۸، م ۴.

ص: ۱۴۷

۲- روزه‌های ایام حیض و نفاس بانوان. (۱)

۳- بر اثر ندانستن مسأله، مبطلی انجام داده ولی نمی‌توانسته مسأله را یاد بگیرد، یا اصلًا ملتفت نبوده. (۲)

مواردی که‌فقط باید برای هریک روزیک مدطعام به‌فقیر داده‌شود:

۱- به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد و مرض او تا سال بعد طول بکشد و اگر چنانچه مرض او تا چندین سال طول بکشد قضای سال آخر را باید به‌جا آورد و سالهای گذشته را برای هر یک روز یک مد طعام به فقیر بدهد. (۳)

۲- کسی که به واسطه پیری، روزه گرفتن برایش مشقت دارد و بعد از رمضان هم نمی‌تواند قضای آن را به جا آورد.(۴)

مواردی که باید قضای روزه را به جا آورد و برای هریک روزه یک مد طعام به فقیر بدهد:

۱- به واسطه عذری روزه نگرفته و بعد از ماه رمضان عذر برطرف شده و تا رمضان سال بعد عمداً قضای آن را به جا نیاورده است. (۵)

۲- به واسطه عذری روزه نگرفته و بعد از رمضان عذر او برطرف

۱- العروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۹۰، م ۳.

۲- همان، م ۱۶۵۹.

۳- توضیح المسائل، م ۱۷۰۳ و ۱۷۰۷.

۴- توضیح المسائل، م ۱۷۲۶.

۵- توضیح المسائل، م ۱۷۰۵.

ص: ۱۴۸

شده و تا چند سال قضای آن را تأخیر انداخته (قضا و یک کفاره ۱۰ سیری)، کفاره تکرار نمی‌شود. (۱)

۳- موقعی که عذر دارد، تصمیم او بر این است که بعد از برطرف شدن عذر، قضای روزه را به جا آورد و عذر برطرف شد و پیش از آن که قضا کند در تنگی وقت عذری برایش پیدا شود، قضای آن واجب و یک مد طعام احتیاط واجب است. (۲)

۴- در قضای روزه کوتاهی کند و وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری برایش پیش آید. (۳)

احکام قضا و کفاره روزه

۱- لازم نیست قضای روزه را فوراً به جا آورد، ولی بنابراحتیاط واجب باید تا رمضان سال بعد انجام دهد.(۴)

۲- اگر چند ماه رمضان روزه قضا دارد، هر کدام را اوّل بگیرد اشکال ندارد، ولی اگر وقت قضای روزه آخرین ماه رمضان تنگ است؛ مثلًا ده روز از رمضان آخر، قضا دارد و ده روز به رمضان مانده است، باید اوّل قضای آن را بگیرد. (۵)

۳- انسان نباید در انجام کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست، فوراً

۱- توضیح المسائل، م ۱۷۰۹.

۲- توضیح المسائل، م ۱۷۰۶.

۳- توضیح المسائل، م ۱۷۰۶.

۴- العروۀالوثقی، ج ۲، ص ۲۳۰، م ۷ و تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۹۸، م ۴.

۵- توضیح المسائل، م ۱۶۹۸.

ص: ۱۴۹

آن را انجام دهد. (۱)

۴- اگر کفّاره بر انسان واجب شود، چند سال بر آن بگذرد و به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.(۲)

۵- اگر به سبب عـذری مانـند سـفر، روزه نگرفته و پس از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان سال بعد، عمداً قضای آن را به جا نیاورد، باید علاوه بر قضا، برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد. (۳)

۶- کسـی که قضای روزه رمضان را گرفته،(۴)اگر بعـدازظهر عمـداً آن راباطل کند، باید به‌ده فقیر، هر کدام یک مدّ طعام بدهد. و اگر نمی‌تواند طعام بدهد، بنابر احتیاط واجب باید سه روز پی در پی روزه بگیرد. (۵)

روزه مسافر

اشاره

مسـافری که بایـد نمازهای چهار رکعتی را در سـفر، دو رکعت بخوانـد، نبایـد در آن سـفر روزه بگیرد ولی بایـد قضای آن را به جا آورد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند؛ مثل (۶) کسی که شغل او سفر

۱- توضیح المسائل، م ۱۶۸۴.

۲- توضیح المسائل، م ۱۶۸۵.

۳- توضیح المسائل، م ۱۷۰۵.

۴- آیـةاللَّه زنجـانی: کسـی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته، اگر از شب نیّت‌روزه کرده و پیش از ظهر عمـداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد نیز باید همین مقدار کفاره بدهد.

۵- توضیح المسائل، م ۱۶۸۷.

۶- آیهٔ اللَّه زنجانی، آیهٔ اللَّه صانعی: مثل کسی که زیاد مسافرت می‌کند یا سفر اومعصیت است باید در سفر روزه بگیرد.

ص: ۱۵۰

است، باید در سفر روزه بگیرد. (۱)

احکام روزه مسافر:

به سفر رفتن:

از سفر برگشتن:

۱- قبل از ظهر به مسافرت می‌رود: وقتی به حد ترخص رسید، (۲) باید روزه‌اش را باطل کند و اگر قبل از آن روزه را باطل کند، به احتیاط واجب باید کفاره بدهد.

۲- بعداز ظهربه مسافرت می‌رود: روزه‌اش صحیح‌است و نباید آنراباطل کند.

۱- قبل از ظهر به وطن یا جایی که بنا دارد ده‌روز بماند

الف: کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده است: باید روزه آن روز را تمام کند و صحیح است.

ب: روزه را باطل کرده است: روزه آن روز بر او واجب نیست و باید قضای آن را بجا آورد.

۲- بعد از ظهر برسد: روزه‌اش باطل‌است و باید قضای آن را بجا آورد.(۳)

۱- توضیح المسائل، م ۱۷۱۴- توضیح المسائل، م ۱۷۱۴.

۲- آیهٔ اللَّه‌خویی، آیهٔ اللَّه تبریزی: در صورتی که از شب نیت سفر داشته باشدروزه‌اش باطل می‌شود والّا بنابر احتیاط واجب روزه را تمام کند و بعداً قضا لازم نیست و اگر پیش از رسیدن به حدّ ترخص روزه را باطل کند کفّاره بر او واجب است.

آیهٔ اللَّه صافی: باید نیّت روزه نداشته باشد و اگر شب قصد سفر نکرده باشد احتیاط مستحب اتمام روزه و قضای آن است.

آیـهٔاللَّه خویی: در صورتی که از شب نیّت سـفر داشـته باشد روزه‌اش باطل می‌شود والّا بنابر احتیاط واجب روزه را تمام و بعداً قضـا کند و اگر پیش از رسیدن به‌حدّ ترخص‌روزه راباطل کندکفار بر او واجب است.

۳- توضیح المسائل. م ۱۷۱۴- ۱۷۲۱- ۱۷۲۲- ۱۷۲۳.

ص: ۱۵۱

مسأله: مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.(۱)

نماز مسافر

پس از بیان احکام روزه مسافر مناسب است تعدادی از مسائل نماز مسافر که مورد نیاز زائران بیت اللَّه الحرام می‌باشد، یادآور شویم:

۱- اگر مدّت اقامت زائران در مدینه منوّره ده روز یا بیشتر باشد باید نماز را تمام بخوانند هر چند در بین ده روز به مسجد قبا، قبلتین، مساجد خندق یا به زیارت شهدای احد بروند، چون به سبب توسعه شهر، این اماکن به شهر متّصل شده است.

۲- زائرانی که در ماه رمضان، در مکّه مکرّمه قصد ماندن ده روز دارند، باید نماز را تمام بخوانند و روزه صحیح است و رفتن به عرفات و مشعرالحرام و منی، چون به حدّ مسافت نیست، هر چند عرفات خارج از ترخّص است ولی چون قصد توقّف زیاد در آنجا را ندارد و معمولًا در سفر عمره توقفشان در عرفات زیاد طول نمی‌کشد، ضرری به قصد ده روز ندارد.

۳- برادرانی که برای انجام کار خود، زیاد به مدینه یا جدّه یا بیرون شهر مدینه یا مکّه- در مسافت چهار فرسخ یا بیشتر- تردد دارند، ولی

۱- توضیح المسائل، م ۱۷۱۵.

ص: ۱۵۲

سفر برای آنها شغل نمی‌باشد نمازشان در سفر شکسته و روزه‌باطل است. (۱)

۴- مسافری که نمازش شکسته است در اماکن زیر می‌تواند نماز را تمام یا شکسته بخواند ولی نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسجد الحرام، مسجد النبی صلی الله علیه و آله، مسجد کوفه، حرم امام حسین علیه السلام (۲)

۵- حکم مسأله قبل اختصاص به مسجد قدیم ندارد، بلکه در قسمتهای توسعه یافته جدید هم مسافر می‌تواند نماز را تمام یا شکسته بخواند.

راههای ثابت شدن اول ماه

۱- خود انسان ماه را ببیند.

۱- آیات عظام اراکی، خامنه‌ای، تبریزی، بهجت، زنجانی، مکارم، صانعی، سیستانی، صافی: چنین‌افرادی در غیر سفر اوّل باید نماز را تمام بخوانند و روزه نیز صحیح است.

۲- آیهٔ اللَّه اراکی، آیهٔ اللَّه بهجت: اگر بخواهد در جایی که اوّل جزء مسجد نبوده و عبد اضافه شده نماز بخواند احتیاط آن است که شکسته بخواند.

آیات عظام گلپایگانی، خامنه‌ای، فاضل، مکارم، صافی، سیستانی: بلکه در تمام دو شهر مکّه و مدینه هم می‌تواند نماز را تمام بخواند.

آیهٔ اللَّه خویی، آیهٔ اللَّه تبریزی: در دو شهر قدیمی مکّه و مدینه می‌تواند تمام بخواند.

آیهٔ اللَّه زنجانی: در شهرهای مکه و مدینه و نجف (یا کوفه) و کربلا تأکید بسیار شده که قصد اقامت ده روز کرده و نماز را تمام بخوانند ولی تا قصد اقامه نکرده، ظاهراً مانند سایر شهرها باید نماز را شکسته بخوانند.

ص: ۱۵۳

۲- عده‌ای که از گفته آنان یقین (۱) پیدا می‌شود بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که بواسطه آن یقین پیدا شود.

۳- دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم.

۴- سی روز از اول شعبان بگذرد، اول رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول رمضان بگذرد اول شوال ثابت می‌شود.

۵- حاکم شرع حکم کند که اول ماه است. (۲)

چند مسأله:

۱- اول ماه با پیشگویی منجمّان ثابت نمی‌شود ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند باید به آن عمل نماید. (۳)

۲- بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.(۴)

۳- اگر در شهری، اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد؛ (۵)مگر آن دو شهر به هم نزدیک باشند یا انسان بداند که افق

۱- آیات عظام: گلپایگانی، خویی، صافی، تبریزی، سیستانی، بهجت، زنجانی: یااطمینان پیدا می‌شود.

۲- توضیح المسائل، م ۱۷۳۰.

۳- توضیح المسائل، م ۱۷۳۲.

۴- توضیح المسائل، م ۱۷۳۳

۵- آیات عظام: خویی، تبریزی، نوری: در شهرهای دیگر چه دور باشند چه نزدیک‌چه در افق متحد باشند یا نه ثابت می‌شود نوری همین قدر که در شب بودن آن مثل مکه و کراچی یا لندن و کابل که مثل تهران و واشنگتن اشتراک داشته باشند ثابت می‌شود.

ص: ۱۵۴

آنها یکی است. (۱)

۴- روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند. (۲)

۵- اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که از او تقلید نمی‌کند باید به حکم او عمل کند (۳)ولی کسی که می‌داند حاکم شرع اشتباه کرده است نمی‌تواند به حکم او عمل کند.(۴)

اعتکاف

اشاره

اعتکاف

یکی از کارهای مستحب، اعتکاف است و اعتکاف عبارت است از ماندن در مسجد با شرایطی که خواهد آمد. (۵) چون برخی از زائران عزیز در ماه مبارك رمضان، مایل به اعتکاف در مسجدالحرام می‌باشد خلاصه‌ای از احکام آن را در اینجا می‌آوریم ولی یادآوری می‌کنیم که هرگز بدون هماهنگی با مسؤولان و روحانی کاروان، معتکف نشوند.

شرایط اعتکاف

اشاره

۱- معتکف عاقل باشد، پس اعتکاف از دیوانه صحیح نیست.

۲- نیّت، با قصد قربت و اخلاص در مسجد بماند.

۳- روزه گرفتن، مدتی که در مسجد است باید روزه‌دار باشد، پس

۱- توضیح المسائل، م ۱۷۳۵.

۲- توضیح المسائل، م ۱۷۳۷.

۳- آیهٔ اللَّه خویی، آیهٔ اللَّه سیستانی: اوّل ماه به حکم حاکم شرع ثابت نمی‌شود ورعایت احتیاط اولی است.

آیهٔ اللَّه زنجانی: ثبوت ماه به حکم حاکم محل اشکال است، بلی اگر موجب اطمینان باشد کافی است.

۴- توضیح المسائل، م ۱۷۳۱.

۵- تحریرالوسیله، ج ۱، کتاب صوم، خاتمه فی الاعتکاف، ص ۳۰۴.

ص:۱۵۵

ص: ۱۵۶

کسی که نمی‌تواند روزه بگیرد یا می‌تواند روزه بگیرد ولی روزه نگیرد اعتکاف او صحیح نیست.

۴- از سه روز کمتر نباشد، حداقل اعتکاف سه روز است ولی در زیاده حدّی ندارد.

۵- در یکی از این مساجد معتکف شود:

مسجدالحرام، مسجد النبی صلی الله علیه و آله، مسجد کوفه، مسجد بصره

و در غیر این چهار مسجد، تنها در مسجد جامع هر شهر، (۱) به قصد رجاء مانع ندارد. و در سایر مساجد جایز نیست.

۶- اجازه گرفتن از کسی که اجازه او لازم است، مثل اجازه زن از شوهر خویش در صورتی که اعتکاف موجب از بین رفتن حق او باشد (بنابر احتیاط واجب اجازه او لازم است) و اجازه فرزند از والدین، در صورتی که اعتکاف او موجب اذیت و آزار آنها باشد.

۷- ماندن در مسجد و بیرون نرفتن از آن در مدت اعتکاف(۲)

شرایط اعتکاف

۱- معتکف عاقل باشد، پس اعتکاف از دیوانه صحیح نیست.

۲- نیّت، با قصد قربت و اخلاص در مسجد بماند.

۳- روزه گرفتن، مدتی که در مسجد است باید روزه‌دار باشد، پس

کسی که نمی‌تواند روزه بگیرد یا می‌تواند روزه بگیرد ولی روزه نگیرد اعتکاف او صحیح نیست.

۴- از سه روز کمتر نباشد، حداقل اعتکاف سه روز است ولی در زیاده حدّی ندارد.

۵- در یکی از این مساجد معتکف شود:

مسجدالحرام، مسجد النبی صلی الله علیه و آله، مسجد کوفه، مسجد بصره

و در غیر این چهار مسجد، تنها در مسجد جامع هر شهر، (۳) به قصد رجاء مانع ندارد. و در سایر مساجد جایز نیست.

۶- اجازه گرفتن از کسی که اجازه او لازم است، مثل اجازه زن از شوهر خویش در صورتی که اعتکاف موجب از بین رفتن حق او باشد (بنابر احتیاط واجب اجازه او لازم است) و اجازه فرزند از والدین، در صورتی که اعتکاف او موجب اذیت و آزار آنها باشد.

۷- ماندن در مسجد و بیرون نرفتن از آن در مدت اعتکاف (۴)

احکام اعتکاف

۱- نیّت اعتکاف باید از اذان صبح که آغاز روزه است باشد، بنابراین کسی که دیرتر از آن وقت به مسجد برسد، آن روز نمی‌تواند

۱- آیات عظام، خویی، گلپایگانی، اراکی، فاضل، نوری، سیستانی، مکارم: اعتکاف درمسجد جامع شهر نیز کافی است

۲- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۳۰۴، القول فی شروطه.

۳- آیات عظام، خویی، گلپایگانی، اراکی، فاضل، نوری، سیستانی، مکارم: اعتکاف درمسجد جامع شهر نیز کافی است.

۴- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۳۰۴، القول فی شروطه.

ص: ۱۵۷

اعتکاف را شروع کند. (۱)

۲- روزه در اعتکاف لازم نیست برای اعتکاف باشد، بلکه می‌تواند روزه ماه رمضان، قضای آن، یا روزه نذری باشد. (۲)

۳- قطع و رها کردن اعتکاف مستحبی، در روزهای اوّل و دوّم جایز است ولی پس از تمام شدن دو روز، ماندن روز سوّم واجب می‌شود و قطع اعتکاف جایز نیست. (۳)

۴- اگر عمداً و با اختیار از مسجد خارج شود، اعتکاف باطل می‌شود، هر چند جاهل به حکم باشد ولی از روی ضرورت چه ضرورت عقلی یا شرعی یا عرفی باشد خارج شدن از مسجد اشکال ندارد مانند این موارد:

* برای قضای حاجت (تخلّی)

* انجام غسل جنابت

* اقامه شهادت (شهادت دادن در دادگاه)

* عیادت مریض

* تشییع جنازه

* بدرقه مسافر

* استقبال کسی که از سفر برمی گردد

اگر به خاطر ضرورت از مسجد بیرون رود، بنابر احتیاط واجب باید

۱- همان- الثانی.

۲- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۳۰۵، الثالث.

۳- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۳۰۶، م ۳.

ص: ۱۵۸

نزدیکترین راه را انتخاب کند و بیش از مقدار نیاز بیرون مسجد نماند و ننشیند و زیر سایه حرکت نکند و در صورت امکان نباید زیر سایه بنشیند. (۱)

محرّمات اعتکاف

انسان در حال اعتکاف از این کارها باید پرهیز کند:

۱- امور جنسی و شهوت‌آمیز؛ مانند بوسه، لمس، آمیزش

۲- استمنا (بنابر احتیاط واجب)

۳- بوییدن چیزهای خوشبو و عطریات حتی گیاهان خوشبو، همراه با لذت. (۲)

۴- خرید و فروش

۵- سایر انواع تجارت؛ مثل صلح و اجاره و غیر اینها (بنابر احتیاط واجب)

۶- جدال در امور دینی و دنیوی برای غلبه بر دیگری و اظهار فضل و برتری بر او. (۳)

زکات فطره

پس از پایان یافتن ماه مبارک رمضان؛ یعنی در شب عید فطر، افرادی که دارای شرایط باشند، باید زکاتی بپردازند که مقدار و مواد مصرف آن خواهد آمد. این زکات بنام زکات فطره خوانده می‌شود.

کسی که در شب عید فطر دارای این شرایط باشد زکات فطره بر او واجب است:

۱- بالغ باشد. ۲- عاقل باشد. ۳- بنده کسی نباشد. ۴- فقیر نباشد. (۴)

فردی که دارای شرایط فوق باشد باید زکات خود و کسانی که در مغرب شب عید فطر نان‌خور او هستند را بپردازد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر (یعنی حتی اگر فرزند کوچک او که

۱- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۳۰۶ السابع و ص ۳۰۷، م ۹.

۲- آیهٔ اللّه مکارم، آیهٔ اللّه نوری: هر چند برای لذّت نباشد حرام است؛ مثلًا برای امتحان ببوید.

آیهٔ اللّه گلپایگانی: بدون قصد لذّت بردن نیز بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

۳- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۳۰۹.

۴- توضیح المسائل، م ۱۹۹۱.

ص:۱۵۹

ص: ۱۶۰

نان‌خور اوست به مسافرت رفته باشد باید زکات او را بدهد) و همچنین مهمانی که با رضایت او پیش از غروب شب عید فطر وارد خانه‌اش شده باشد، (۱) باید زکات او را بدهد. (۲)

مقدار زکات فطره: هر نفری یک صاع که تقریباً ۳ کیلو است. (۳)

جنس زکات فطره: گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها. (۴)

وقت وجوب زکات فطره: شب عید فطر. (۵)

وقت پرداخت زکات فطره: از شب عید تا ظهر روز عید فطر و بهتر آن است که در روز عید بدهد و اگر نماز عید می‌خواند بنابر احتیاط واجب قبل از نماز عید بپردازد.(۶)

مصرف زکات فطره: همان مصرف زکات مال است، گرچه احتیاط مستحب آنست که‌فقط به‌فقرای‌مؤمن واطفال‌آنها و به مساکین بدهد. (۷)

احکام زکات فطره

۱- کسی که مخارج سال خود و اهل و عیالش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و اهل و عیالش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.(۸)

۲- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر، بدون رضایت صاحبخانه وارد می‌شود در»

(۹)صورتی که نان‌خور او حساب شود، واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد. (۱۰)

۱- آیهٔ اللّه گلپایگانی، آیهٔ اللّه صافی: در صورتی که بگویند امشب نان او را داده واجب است زکات فطره او را پرداخت کند هر چند نان‌خور او حساب نشود.

۲- توضیح المسائل، م ۱۹۹۱ و ۱۹۹۵.

آیهٔ اللّه مکارم: اما اگر فقط برای شب عید دعوت شده فطره او بر میزبان واجب نیست.

۳- توضیح المسائل، م ۱۹۹۱.

۴- همان.

۵- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۴۸.

۶- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۳۴۸؛ توضیح المسائل، م ۲۰۲۹.

۷- توضیح المسائل، م ۲۰۱۴.

۸- توضیح المسائل، م ۱۹۹۲.

۹- آیهٔ اللّه مکارم: بنابر احتیاط واجب فطره او را بدهد.

آیات عظام صافی، سیستانی، گلپایگانی: و مدتی نزد او می‌ماند بنابر احتیاط واجب است.

آیهٔ اللّه خویی: و مدتی نزد او می‌ماند محل اشکال است بلکه اظهر عدم وجوب است اگر چه بهتر دادن زکات است.

آیهٔ اللّه فاضل: و مدتی نزد او می‌ماند در صورتی که نان‌خور او حساب شود بنابر احتیاط واجب است.

آیهٔ اللّه تبریزی: و مدتی نزد او می‌ماند محل اشکال است اگر چه احوط دادن زکات فطره او است.

۱۰- توضیح المسائل، م ۱۹۹۶

آیهٔ اللّه بهجت: فطره کسی که پیش از برآمدن هلال ماه شوال مهمان شخص دیگری شده است بر میزبان واجب است به شرط آن که برای خوردن غذا به منزل او آمده باشد ولی بعداً مانعی پیش آید که نتواند غذا صرف کند.

صك ١٦١

ص: ۱۶۲

۳- فطره مهمانی که بعـد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، (۱) بر صاحبخـانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.(۲)

۴- کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد.(۳)

۵- اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خودش(۴) واجب نمی‌شود.(۵)

۶- کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان‌خور او باشد نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد. (۶)

۷- فقیری که فطره به او می‌دهند لازم نیست عادل باشد ولی

۱- آیـهٔ اللَّه خویی، آیـهٔ اللَّه تبریزی: در صورتی که ناخور او حساب شود بنابر احتیاطواجب است و الا واجب نیست اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او افطار کند.

۲- توضیح المسائل، م ۱۹۹۷

آیهٔ اللَّه مکارم: اگر میهمان قبل از غروب آفتاب و فقط برای شب عید دعوت شده باشد فطره او بر میزبان واجب نیست.

۳- توضیح المسائل، م ۲۰۰۵.

۴- آیهٔ اللَّه سیستانی، آیهٔ اللَّه مکارم: بنابر احتیاط، واجب می‌شود.

۵- توضیح المسائل، م ۲۰۰۶.

۶- توضیح المسائل، م ۲۰۰۹.

ص: ۱۶۳

احتیاط واجب آن است که به شرابخوار (۱) و کسی که آشکارا معصیت کبیره می‌کند فطره ندهند.(۲)

۸- به‌کسی که‌فطره رادرمعصیت‌مصرف می‌کند نباید فطره بدهند. (۳)

۹- احتیاط(۴)واجب آن است که به یک فقیر بیش از مخارج سالش و کمتر از یک صاع فطره ندهند. (۵)

۱۰- اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.(۶)

۱۱- اگر در محل خودش مستحق پیدا شود(۷)احتیاط واجب آنست که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود باید عوض آن را بدهد. (۸)

۱- یات عظام فاضل، گلپایگانی، صافی: و به کسی که معصیت می‌کند فطره ندهند.

۲- توضیح المسائل، م ۲۰۱۶

آیهٔ اللّه بهجت: به کسی که معصیت کبیره و اموری که در اسلام منکر و قبیح هست مرتکب می‌شود خصوصاً کسی که آشکارا معصیت انجام می‌دهد بنابر احتیاط واجب نباید زکات بدهند مگر به قدر ضروریات او و خانواده‌اش.

۳- توضیح المسائل، م ۲۰۱۷.

۴- آیهٔ اللّه سیستانی: احتیاط مستحب است.

۵- توضیح المسائل، م ۲۰۱۸.

۶- توضیح المسائل، م ۲۰۳۲.

۷- آیهٔ اللّه اراکی: می‌تواند آن را به جای دیگر ببرد اگر چه احتیاط مستحب آن‌است که به جای دیگر نبرد.

۸- توضیح المسائل، م ۲۰۳۵.

ص: ۱۶۴

بسم اللّه الرحمن الرحیم

محضر مبارک حضرت آیهٔ اللّه العظمی خامنه‌ای- مدّ ظلّه العالی

با عرض سلام و تحیّت، در آستانه ماه شریف و مبارک رمضان و با توجّه به توسعه شهرها و عدم امکان تشخیص دقیق لحظه طلوع فجر خواهشمند است نظر شریف خود را در مورد زمان امساک برای روزه و اقامه نماز صبح اعلام فرمایند.

خداوند سایه پربرکت آن زعیم عالیمقام را تا ظهور ولی عصر (عج) بر سر مسلمانان مستدام فرماید.

مصلای امام خمینی طهران

بسمه تعالی

مقتضی است مؤمنین محترم ایدهم اللّه تعالی جهت رعایت احتیاط در مورد امساک روزه و وقت نماز صبح همزمان با شروع اذان صبح اعلامی از رسانه‌ها برای روزه امساک نمایند و حدود پنج الی شش دقیقه بعد از اذان شروع به ادای فریضه صبح نمایند.

بخش چهارم ادعیه وآداب

اشاره

در تهیه این توشه از کتابهای زیر استفاده شده است:

۱- ره توشه راهیان نور، ویژه ماه مبارک رمضان، ۱۴۱۸ ه.

ق./ ۱۳۷۶ ه. ش. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّه قم. معاونت آموزش مبلّغین (طرح هجرت).

۲- ره‌توشه راهیان نور، ویژه ماه مبارک رمضان (۱۴۱۷ ق، ۱۳۷۶ ش.) دفتر تبلیغات حوزه علیمه قم، معاونت آموزش مبلّغین (طرح هجرت).

۳- خطّ سبز سلوک، استاد جواد محدثی، انتشارات نصر، چاپ اوّل ۱۳۷۶.

۴- روایت انقلاب، ج ۱، استاد جواد محدّثی، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوّم ۱۳۷۱.

۵- روایت انقلاب ج ۲، استاد جواد محدّثی، انتشارات تربیت، چاپ دوّم، ۱۳۷۶.

۶- یاد ایّام، ج ۲، معاونت فرهنگی شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، ناشر شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، چاپ اوّل، ۱۳۷۵.

۷- صلح امام حسن علیه السلام، شیخ راضی آل‌یاسین، ترجمه رهبر معظّم انقلاب اسلامی حضرت آیهٔ اللّه خامنه‌ای، انتشارات آسیا، چاپ اوّل، ۱۳۴۸.

۸- تاریخ و آثار اسلامی مکّه مکرّمه و مدینه منوّره، اصغر قائدان،

ص:۱۶۵

ص:۱۶۶

ص: ۱۶۷

نشر مشعر، چاپ دوّم، ۱۳۷۴.

۹- فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام. آیهٔ اللّه جعفر سبحانی، نشر مشعر.

۱۰- آموزش فقه، محمّد حسین فلاح‌زاده، دفتر نشر الهادی، چاپ پنجم، ۱۳۷۷.

۱۱- مفاتیح الجنان، ترجمه استاد حاج سید هاشم رسولی محلّاتی، انتشارات کتابخانه صدر، چاپ دوّم، ۱۳۷۶.

اعمال مشترک ماه رمضان

ادعیه و اعمالی که در تمام ماه رمضان مستحب است:

اعمال مشترک ماه رمضان (۱)

ادعیه و اعمالی که در تمام ماه رمضان مستحب است:

۱- بهترین اعمال در ماه مبارک رمضان، خوانـدن قرآن است و در حدیث است که هرچیزی را بهاری است و بهار قرآن ماه رمضان است، چه اینکه قرآن در این مـاه نازل شـده و روایت شـده است که حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام قبل از شـروع به تلاوت قرآن این دعا را می‌خواند.

اللهُمَّ انّی اشْـهَدُ انَّ هـذا کِتابُکَ الْمُنْزَلُ مِنْ عِنْـدِکَ عَلی رَسُولِکَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْـدِاللَّهِ صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ وَکَلامُکَ النَّاطِقُ عَلی لِسانِ نَبِیِّکَ جَعَلْتَهُ هادِیـاً مِنْکَ الی خَلْقِکَ وَحَبْلًا مُتَّصِـلًا فیما بَیْنَکَ وَبَیْنَ عِبادِکَ اللهُمَّ انّی نَشَرْتُ عَهْـدَکَ وَکِتابَکَ اللهُمَّ فَاجْعَلْ نَظَری فیهِ عِبادَةً وَقِرآئَتی فیهِ فِکْراً وَفِکْری فیهِ اعْتِباراً وَاجْعَلْنی مِمَّنْ اتَّعَظَ بِبَیانِ مَواعِظِکَ فیهِ وَاجْتَنَبَ مَعاصیکَ وَلا

۱- مطالب بخش سوّم از کتاب شریف مفاتیح الجنان، حاج شیخ عبّاس قمی گرفته شده است.

ص: ۱۶۸

تَطْبَعْ عِنْدَ قِرائَتی عَلی سَمْعی وَلا تَجْعَلْ عَلی بَصَری غِشاوَةً وَلا تَجْعَلْ قِرائَتی قِرائَةً لا تَدَبُّرَ فیها بَلِ اجْعَلْنی اتَدَبَّرُ اياتِهِ وَاحْكامَهُ آخِذاً بِشَرايِعِ دينِكَ وَلا تَجْعَلْ نَظَری فيهِ غَفْلَةً وَلا قِرائَتی هَذَراً انَّكَ انْتَ الرَّؤُفُ الرَّحيمُ.

و بعد از قرائت قرآن مجید این دعا را می‌خواند:

اللهُمَّ انّی قَدْ قَرَاْتُ ما قَضَيْتَ مِنْ كِتابِكَ الَّذی انْزَلْتَهُ عَلی نَبِيِّكَ الصّادِقِ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ الِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنا اللهُمَّ اجْعَلْنی مِمَّنْ يُحِلُّ حَلالَهُ وَيُحَرِّمُ حَرامَهُ وَيُؤْمِنُ بِمُحْكَمِهِ وَمُتَشابِهِهِ وَاجْعَلْهُ لی انْساً فی قَبْری وَانْساً فی حَشْری وَاجْعَلْنی مِمَّنْ تُرْقيهِ بِكُلِّ ايَةٍ قَرَاها دَرَجَةً فی اعْلا عِلِّيّينَ امينَ رَبَّ الْعالَمينَ.

۲- خواندن دعای حج که حضرت صادق علیه السلام در ماه رمضان می‌خواند و آن دعا این است:

اللهُمَّ انّی بِكَ وَمِنْكَ اطْلُبُ حاجَتی وَمَنْ طَلَبَ حاجَةً الَی النّاسِ فَانّی لا اطْلُبُ حاجَتی الّا مِنْكَ وَحْدَكَ لا شَريكَ لَكَ وَاسْئَلُكَ بِفَضْلِكَ وَرِضْوانِكَ انْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَيْتِهِ وَانْ تَجْعَلَ لی فی عامی هذا الی بَيْتِكَ الْحَرامِ سَبيلًا حِجَّةً مَبْرُورَةً مُتَقَبَّلَةً زاكِيَةً خالِصَةً لَكَ تَقَرُّ بِها عَيْنی وَتَرْفَعُ بِها

ص: ۱۶۹

دَرَجَتی وَتَرْزُقَنی انْ اغُضَّ بَصَری وَانْ احْفَظَ فَرْجی وَانْ اكُفَّ بِها عَنْ جَميعِ مَحارِمِكَ حَتّی لا يَكُونَ شَیءٌ آثَرَ عِنْدی مِنْ طاعَتِكَ وَخَشْيَتِكَ وَالْعَمَلِ بِما احْبَبْتَ وَالتَّرْكِ لِما كَرِهْتَ وَنَهَيْتَ عَنْهُ وَاجْعَلْ ذلِكَ فی يُسْرٍ وَيَسارٍ وَعافِيَةٍ وَما انْعَمْتَ بِهِ عَلَیَّ وَاسْئَلُكَ انْ تَجْعَلَ وَفاتی قَتْلًا فی سَبيلِكَ تَحْتَ رايَةِ نَبِيِّكَ مَعَ اوْلِيآئِكَ وَاسْئَلُكَ انْ تَقْتُلَ بی اعْدآئَكَ وَاعْدآءَ رَسُولِكَ وَاسْئَلُكَ انْ تُكْرِمَنی بِهَوانِ مَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَلا تُهِنّی بِكَرامَةِ احَدٍ مِنْ اوْلِيآئِكَ اللهُمَّ اجْعَلْ لی مَعَ الرَّسُولِ سَبيلًا حَسْبِیَ اللَّهُ ما شآءَ اللَّهُ.

دعاهایی که پس از نمازهای واجب خوانده می‌شود

۱- دعایی که از امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام روایت شده است:

اللهُمَّ ارْزُقْنی حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرامِ، فی عامی هذا وَفی كُلِّ عامٍ، ما ابْقَيْتَنی فی يُسْرٍ مِنْكَ وَعافِيَةٍ وَسَعَةِ رِزْقٍ وَلا تُخْلِنی مِنْ تِلْكَ الْمَواقِفِ الْكَريمَةِ وَالْمَشاهِدِ الشَّريفَةِ وَزِيارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ الِهِ وَفی جَميعِ حَوائِجِ الدُّنْيا وَالأخِرَةِ فَكُنْ لی اللهُمَّ انّی اسْئَلُكَ فيما تَقْضی وَتُقَدِّرُ مِنَ الأَمْرِ الْمَحْتُومِ فی لَيْلَةِ الْقَدْرِ مِنَ الْقَضآءِ الَّذی لا يُرَدُّ وَلا يُبَدَّلُ انْ تَكْتُبَنی مِنْ

ص: ۱۷۰

حُجَّاجِ بَیْتِکَ الْحَرامِ، الْمَبْرُورِ حَجُّهُمْ، الْمَشْکُورِ سَعْیُهُمْ، الْمَغْفُورِ ذُنُوبُهُمْ، الْمُکَفَّرِ عَنْهُمْ سَیِّئاتُهُمْ وَاجْعَلْ فیما تَقْضی وَتُقَدِّرُ انْ تُطیلَ عُمْری وَتُوَسِّعَ عَلَیَّ رِزْقی وَتُؤَدِّی عَنّی امانَتی وَدَیْنی آمینَ رَبَّ الْعالَمینَ.

۲- دعای معروف:

یا عَلِیُّ یا عَظیمُ یا غَفُورُ یا رَحیمُ انْتَ الرَّبُّ الْعَظیمُ الَّذی لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیءٌ وَهُوَ السَّمیعُ الْبَصیرُ وَهذا شَهْرٌ عَظَّمْتَهُ وَکَرَّمْتَهُ وَشَرَّفْتَهُ وَفَضَّلْتَهُ عَلَی الشُّهُورِ وَهُوَ الشَّهْرُ الَّذی فَرَضْتَ صِیامَهُ عَلَیَّ وَهُوَ شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی انْزَلْتَ فیهِ الْقُرْآنَ هُدیً لِلنّاسِ وَبَیِّناتٍ مِنَ الْهُدی وَالْفُرْقانِ وَجَعَلْتَ فیهِ لَیْلَةَ الْقَدْرِ وَجَعَلْتَها خَیْراً مِنْ الْفِ شَهْرٍ فَیا ذَالْمَنِّ وَلا یُمَنُّ عَلَیْکَ مُنَّ عَلَیَّ بِفَکاکِ رَقَبَتی مِنَ النّارِ فیمَنْ تَمُنُّ عَلَیْهِ وَادْخِلْنِی الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِکَ یا ارْحَمَ الرّاحِمینَ.

۳- دعایی که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است:

اللهُمَّ ادْخِلْ عَلی اهْلِ الْقُبُورِ السُّرُورَ اللَّهُمَّ اغْنِ کُلَّ فَقیرٍ اللهُمَّ اشْبِعْ کُلَّ جایعٍ اللهُمَّ اکْسُ کُلَّ عُرْیانٍ اللهُمَّ اقْضِ دَیْنَ کُلِّ مَدینٍ اللهُمَّ فَرِّجْ عَنْ کُلِّ مَکْرُوبٍ اللهُمَّ رُدَّ کُلَّ غَریبٍ اللهُمَّ فُکَّ کُلَّ اسیرٍ اللهُمَّ اصْلِحْ کُلَّ فاسِدٍ مِنْ امُورِ

ص: ۱۷۱

الْمُسْلِمینَ اللهُمَّ اشْفِ کُلَّ مَریضٍ اللهُمَّ سُدَّ فَقْرَنا بِغِناکَ اللهُمَّ غَیِّرْ سُوءَ حالِنا بِحُسْنِ حالِکَ اللهُمَّ اقْضِ عَنَّا الدَّیْنَ وَاغْنِنا مِنَ الْفَقْرِ اِنَّکَ عَلی کُلِّشَیءٍ قَدیرٌ.

اعمال شبهای ماه رمضان

اعمال مشترک شبهای ماه رمضان:

۱- آنکه افطار کردن با چیز پاکیزه از حرام و شُبهات و بهتر آنست که به خرمای حلال افطار کند تا ثواب نمازش چهارصد برابر گردد و به خرما و آب و به رطب و به شیر و به حلوا و به نبات و به آب گرم به هر کدام که افطار کند نیز خوبست.

۲- در وقت افطار دعاهایی که از معصومین علیهم السلام رسیده است بخواند و ازجمله آنهاست این دعا:

اللهُمَّ لَکَ صُمْتُ وَعَلی رِزْقِکَ اَفْطَرْتُ وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ.

تا خدا عطا کند به او ثواب هر کسی را که در این روز روزه داشته و روایت شده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هرگاه می‌خواست افطار کند می‌گفت:

بِسْمِ اللَّهِ اللهُمَّ لَکَ صُمْنا وَعَلی رِزْقِکَ اَفْطَرْنا فَتَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّکَ اَنْتَ السَّمیعُ الْعَلیمُ.

ص:۱۷۲

ص: ۱۷۳

در لقمه اوّل بگوید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرّحَیمِ یا واسِعَ الْمَغْفِرَةِ اغْفِرْ لی تا خدا او را بیامرزد.

۳- در وقت افطار سوره قدر بخواند.

۴- در وقت افطار صدقه و افطار دهد روزه‌داران را اگر چه به چند دانه خرما یا آب نوشیدن باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است، کسی که افطار دهد روزه داری را از برای او خواهد بود مثل اجرِ آن روزه‌دار بدون آنکه از اجر او چیزی کم شود.

۶- هر شب خواندن هزار مرتبه سوره «قدر» مستحب است.

۷- هر شب صد مرتبه سوره «دُخان» را بخواند.

۸- بخواند این دعا را:

اللهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمَضانَ الَّذی انْزَلْتَ فیهِ الْقُرْآنَ وَافْتَرَضْتَ علی عِبادِکَ فیهِ الصِّیامَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنی حَجَّ بَیْتِکَ الْحَرامِ فی عامی هذا وَفی کُلِّ عامٍ وَاغْفِرْ لی تِلْکَ الذُّنُوبَ الْعِظامَ فَانَّهُ لا یَغْفِرُها غَیْرُکَ یا رَحْمنُ یا عَلَّامُ.

۹- هر شب بخواند بعد از مغرب دعای حجّ را که در صفحه ۱۶۸ گذشت.

۱۰- بخواند در هر شب از ماه رمضان دعای معروف افتتاح را.

دعای افتتاح

دعای افتتاح

اللهُمَّ انّیافْتَتِحُ الثَّنآءَ بِحَمْدِکَ وَانْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوابِ بِمَّنِکَ وَایْقَنْتُ انَّکَ انْتَ ارْحَمُ الرَّاحِمینَ فی مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَاشَدُّ الْمُعاقِبینَ فی مَوْضِعِ النَّکالِ وَالنَّقِمَةِ وَاعْظَمُ الْمُتَجَبِّرینَ فی مَوْضِعِ الْکِبْریآءِ وَالْعَظَمَةِ اللهُمَّ اذِنْتَ لی فی دُعآئِکَ وَمَسْئَلَتِکَ فَاسْمَعْ یا سَمیعُ مِدْحَتی وَاجِبْ یا رَحیمُ دَعْوَتی وَاقِلْ یا غَفُورُ عَثْرَتی فَکَمْ یآ الهی مِنْ کُرْبَةٍ قَدْ فَرَّجْتَها وَهُمُوم قَدْ کَشَفْتَها وَعَثْرَةٍ قَدْ اقَلْتَها وَرَحْمَةٍ قَدْ نَشَرْتَها وَحَلْقَةِ بَلاءٍ قَدْ فَکَکْتَها الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَریکٌ فی الْمُلْکِ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ کَبِّرْهُ تَکْبیراً الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمیعِ مَحامِدِهِ کُلِّهَا عَلی جَمیعِ نِعَمِهِ کُلِّها الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی لا مُضآدَّ لَهُ فی مُلْکِهِ وَلا مُنازِعَ لَهُ فی امْرِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی لا شَریکَ لَهُ فی خَلْقِهِ وَلا شَبیهَ لَهُ فی عَظَمَتِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفاشی فِی الْخَلْقِ امْرُهُ وَ حَمْدُهُ الظَّاهِرِ بِالْکَرَم مَجْدُهُ الْباسِطِ بِالْجُودِ یَدَهُ الَّذی لا تَنْقُصُ خَزآئِنُهُ وَلا تَزیدُهُ کَثْرَةُ الْعَطآءِ الَّا جُوداً وَ کَرَماً انَّهُ هُوَ الْعَزیزُ الْوَهَّابُ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ قَلیلًا مِنْ کَثیرٍ مَعَ حاجَةٍ بی الَیْهِ عَظیمَةٍ وَغِناکَ عَنْهُ قَدیمٌ وَ هُوَ عِنْدی کَثیرٌ وَهُوَ

ص:۱۷۴

ص: ۱۷۵

عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسيرٌ اللهُمَّ انَّ عَفْوَكَ عَنْ ذَنْبى وَتَجاوُزَكَ عَنْ خَطيئَتى وَصَفْحَكَ عَنْ ظُلْمى وَسِتْرَكَ عَلى قَبيحِ عَمَلى وَحِلْمَكَ عَنْ كَثيرِ جُرْمى عِنْدَ ما كانَ مِنْ خَطأى وَعَمْدى اطْمَعَنى فى انْ اسْئَلَكَ ما لا اسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ الَّذى رَزَقْتَنى مِنْ رَحْمَتِكَ وَارَيْتَنى مَنْ قُدْرَتِكَ وَعَرَّفْتَنى مِنْ اجابَتِكَ فَصِرْتُ ادْعُوكَ آمِناً وَاسْئَلُكَ مِسْتَأْنِساً لا خآئِفاً وَلا وَجِلًا مُدِلًّا عَلَيْكَ فيما قَصَدْتُ فيهِ الَيْكَ فَانْ ابْطا عَنّى عَتَبْتُ بِجَهْلى عَلَيْكَ وَلَعَلَّ الَّذى ابْطاعَنّى هُوَ خَيْرٌ لى لِعِلْمِكَ بِعاقِبَةِ الْأُمُورِ فَلَمْ ارَ مَوْلًا كَريماً اصْبَرَ عَلى عَبْدٍ لَئيمٍ مِنْكَ عَلَيَّ يا رَبِّ انَّكَ تَدْعُونى فَاوَلّى عَنْكَ وَتَتَحَبَّبُ الَيَّ فَاتَبَغَّضُ الَيْكَ وَتَتَوَدَّدُ الَيَّ فَلا اقْبَلُ مِنْكَ كَانَّ لِىَ التَّطَوُّلَ عَلَيْكَ فَلَمْ يَمْنَعْكَ ذلِكَ مِنَ الرَّحْمَةِ لى وَالْأِحْسانِ الَيَّ وَالتَّفَضُّلِ عَلَيَّ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ فَارْحَمْ عَبْدَكَ الْجاهِلَ وَجُدْ عَلَيْهِ بِفَضْلِ احْسانِكَ انَّكَ جَوادٌ كَريمٌ الْحَمْدُ للَّهِ مالِكِ الْمُلْكِ مُجْرِى الْفُلْكِ مُسَخِّرِ الرِّياحِ فالِقِ الْأِصْباحِ دَيَّانِ الدّينِ رَبِّ الْعالَمينَ الْحَمْدُ للَّهِ عَلى حِلْمِهِ بَعْدَ عِلْمِهِ وَالْحَمْدُ للَّهِ عَلى عَفْوِهِ بَعْدَ قُدْرَتِهِ وَالْحَمْدُ للَّهِ عَلى طُولِ اناتِهِ فى غَضَبِهِ وَهُوَ قادِرٌ عَلى ما يُريدُ الْحَمْدُ للَّهِ خالِقِ الْخَلْقِ باسِطِ الرِّزْقِ فالِقِ الْأِصْباحِ ذِى الْجَلالِ وَالْأِكْرامِ وَالْفَضْلِ وَالْأِنْعامِ الَّذى بَعُدَ فَلا يُرى وَقَرُبَ فَشَهِدَ النَّجْوى تَبارَكَ وَتَعالى الْحَمْدُ للَّهِ الَّذى

ص: ۱۷۶

لَيْسَ لَهُ مُنازِعٌ يُعادِلُهُ وَلا شَبيهٌ يُشاكِلُهُ وَلا ظَهيرٌ يُعاضِدُهُ قَهَرَ بِعِزَّتِهِ الْأَعِزَّآءَ وَتَواضَعَ لِعَظَمَتِهِ الْعُظَمآءُ فَبَلَغَ بِقُدْرَتِهِ ما يَشآءُ الْحَمْدُ للَّهِ الَّذى يُجيبُنى حينَ اناديهِ وَيَسْتُرُ عَلَيَّ كُلَّ عُورَةٍ وَانَا اعْصيهِ وَ يُعَظِّمُ النِّعْمَةَ عَلَيَّ فَلا اجازيهِ فَكَمْ مِنْ مَوْهِبَةٍ هَنيئَةٍ قَدْ اعْطانى وَعَظيمَةٍ مَخُوفَةٍ قَدْ كَفانى وَبَهْجَةٍ مُونِقَةٍ قَدْ ارانى فَاثْنى عَلَيْهِ حامِداً وَاذْكُرُهُ مُسَبِّحاً الْحَمْدُ للَّهِ الَّذى لا يُهْتَكُ حِجابُهُ وَلا يُغْلَقُ بابُهُ وَلا يُرَدُّ سآئِلُهُ وَلا يُخَيَّبُ آمِلُهُ الْحَمْدُ للَّهِ الَّذى يُؤْمِنُ الْخآئِفينَ وَيُنَجِّى الصَّالِحينَ وَيَرْفَعُ الْمُسْتَضْعَفينَ وَيَضَعُ الْمُسْتَكْبِرينَ وَ يُهْلِكُ مُلُوكاً وَيَسْتَخْلِفُ آخَرينِ وَالْحَمْدُ للَّهِ قاصِمِ الجَّبارينَ مُبيرِ الظَّالِمينَ مُدْرِكِ الْهارِبينَ نَكالِ الظَّالِمينَ صَريخِ الْمُسْتَصْرِخينَ مَوْضِعِ حاجاتِ الطَّالِبينَ مُعْتَمَدِ الْمُؤْمِنينَ الْحَمْدُ للَّهِ الَّذى مِنْ خَشْيَتِهِ تَرْعَدُ السَّمآءُ وَ سُكَّانُها وَتَرْجُفُ الْأَرْضُ وَعُمَّارُها وَتَمُوجُ الْبِحارُ وَمَنْ يَسْبَحُ فى غَمَراتِها الْحَمْدُ للَّهِ الَّذى هَدانا لِهذا وَما كُنَّا لِنَهْتَدِىَ لَوْلا انْ هَدانَا اللَّهُ الْحَمْدُ للَّهِ الَّذى يَخْلُقُ وَلَمْ يُخْلَقْ وَيَرْزُقُ وَلا يُرْزَقُ وَيُطْعِمُ وَلا يُطْعَمُ وَيُميتُ الْأَحيآءَ وَيُحْيِى الْمَوْتى وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلى كُلِّشَىْءٍ قَديرٌ اللهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَامينِكَ وَصَفِيِّكَ وَحَبيبِكَ وَخِيَرَتِكَ مَنْ خَلْقِكَ وَحافِظِ سِرِّكَ وَمُبَلِّغِ رِسالاتِكَ افْضَلَ وَاحْسَنَ وَاجْمَلَ

ص: ۱۷۷

وَاكْمَلَ وَازْكى وَانْمى وَاطْيَبَ وَاطْهَرَ وَاسْنى وَاكْثَرَ ما صَلَّيْتَ وَبارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ وَتَحَنَّنْتَ وَسَلَّمْتَ عَلى احَدٍ مِن عِبادِكَ وَانْبِيآئِكَ وَرُسُلِكَ وَصِفْوَتِكَ وَاهْلِ الْكَرامَةِ عَلَيْكَ مِن خَلْقِكَ اللهُمَّ وَصَلِّ عَلى عَلِيٍّ اميرِ الْمُؤْمِنينَ وَوَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعالَمينَ عَبْدِكَ وَوَلِيِّكَ وَاخى رَسُولِكَ وَحُجَّتِكَ عَلى خَلْقِكَ وَآيَتِكَ الْكُبْرى وَالنَّبأِ الْعَظيمِ وَصَلِّ عَلَى الصِّدّيقَةِ الطّاهِرَةِ فاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمينَ وَصَلِّ عَلى سِبْطَيِ الرَّحْمَةِ وَامامَيِ الْهُدى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَىْ شَبابِ اهْلِ الْجَنَّةِ وَصَلِّ عَلى ائِمَّةِ الْمُسْلِمينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْخَلَفِ الْهادِى الْمَهْدِيِّ حُجَجِكَ عَلى عِبادِكَ وَامَنآئِكَ فى بِلادِكَ صَلوةً كَثيرَةً دآئِمَةً اللهُمَّ وَصَلِّ عَلى وَلِيِّ امْرِكَ الْقآئِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ وَحُفَّهُ بِمَلائِكَتِكَ الْمُقَرَّبينَ وَايِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ يا رَبَّ الْعالَمينَ اللهُمَّ اجْعَلْهُ الدّاعِىَ الى كِتابِكَ وَالْقآئِمَ بِدينِكَ اسْتَخْلِفْهُ فى الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْتَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِ مَكِّنْ لَهُ دينَهُ الَّذِى ارْتَضَيْتَهُ لَهُ ابْدِلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ امْناً يَعْبُدُكَ لا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئاً اللهُمَّ اعِزَّهُ وَاعْزِزْ بِهِ وَانْصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ وَانْصُرْهُ نَصْراً عَزيزاً وَافْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسيراً وَاجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصيراً اللهُمَ

ص: ۱۷۸

اظْهِرْ بِهِ دينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ حَتّى لا يَسْتَخْفِىَ بِشَىْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخافَةَ احَدٍ مِنَ الْخَلْقِ اللهُمَّ انَّا نَرْغَبُ الَيْكَ فى دَوْلَةٍ كَريمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْأِسْلامَ وَاهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَا النِّفاقَ وَاهْلَهُ وَتَجْعَلُنا فيها مِنَ الدُّعاةِ الى طاعَتِكَ وَالْقادَةِ الى سَبيلِكَ وَتَرْزُقُنا بِها كَرامَةَ الدُّنْيا وَالْاخِرَةِ اللهُمَّ ما عَرَّفْتَنا مِنَ الْحَقِّ فَحَمِّلْناهُ وَما قَصُرْنا عَنْهُ فَبَلِّغْناهُ اللهُمَّ الْمُمْ بِهِ شَعَثَنا وَاشْعَبْ بِهِ صَدْعَنا وَارْتُقْ بِهِ فَتْقَنا وَكَثِّرْبِهِ قِلَّتَنا وَاعْزِزْ بِهِ ذِلَّتَنا وَاغْنِ بِهِ عآئِلَنا وَاقْضِ بِهِ عَنْ مُغْرَمِنا وَاجْبُرْبِهِ فَقْرَنا وَسُدَّ بِهِ خَلَّتَنا وَيَسِّرْ بِهِ عُسْرَنا وَبَيِّضْ بِهِ وُجُوهَنا وَفُكَّ بِهِ اسْرَنا وَانْجِحْ بِهِ طَلِبَتَنا وَانْجِزْ بِهِ مَواعيدَنا وَاسْتَجِبْ بِهِ دَعْوَتَنا وَاعْطِنا بِهِ سُؤْلَنا وَبَلِّغْنا بِهِ مِنَ الدُّنْيا وَالْاخِرَةِ آمالَنا وَاعْطِنا بِهِ فُوْقَ رَغْبَتِنا يا خَيْرَ الْمَسْئُولينَ وَاوْسَعَ الْمُعْطينَ اشْفِ بِهِ صُدُورَنا وَاذْهِبْ بِهِ غَيْظَ قُلُوبِنا وَاهْدِنا بِهِ لِما اخْتُلِفَ فيهِ مِنَ الْحَقِّ بِاذْنِكَ انَّكَ تَهْدى مَنْ تَشآءُ الى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ وَانْصُرْنا بِهِ عَلى عَدُوِّكَ وَعَدُوِّنآ الهَ الْحَقِّ آمينَ اللهُمَّ انَّا نَشْكُوُ الَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنا صَلَواتُكَ عَلَيْهِ والِهِ وَغَيْبَةَ وَلِيِّنا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنا وَقِلَّةَ عَدَدِنا وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بِنا وَتَظاهُرَ الزَّمانِ عَلَيْنا فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ والِهِ وَاعِنَّا عَلى ذلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَبِضُرٍّ تَكْشِفُهُ وَنَصْرٍ تُعِزُّهُ وَسُلْطانِ حَقٍّ تُظْهِرُهُ وَرَحْمَةٍ مِنْكَ تَجَلِّلُناها وَعافِيَةٍ مِنْكَ تُلْبِسُناها بِرَحْمَتِكَ يا ارْحَمَ الرَّاحِمينَ.

ص: ۱۷۹

۱۱- هر شب این دعا را نیز بخواند:

اللهُمَّ بِرَحْمَتِکَ فِی الصَّالِحینَ فَاَدْخِلْنا وَفی عِلِّیّینَ فَارْفَعْنا وبِکَأْسٍ مِنْ مَعینٍ مِنْ عَیْنٍ سَلْسَبیلٍ فَاسْقِنا وَمِنَ الْحُورِ الْعینِ بِرَحْمَتِکَ فَزَوِّجْنا وَمِنَ الْوِلْدانِ الْمُخَلَّدینَ کَاَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَکْنُونٌ فَاَخْدِمْنا وَمِنْ ثِمارِ الْجَنَّةِ وَلُحُومِ الطَّیْرِ فَاَطْعِمْنا وَ مِنْ ثِیابِ السُّنْدُسِ وَالْحَریرِ وَالْاِسْتَبْرَقِ فَا لْبِسْنا وَلَیْلَةَ الْقَدْرِ وَحَجَّ بَیْتِکَ الْحرامِ وَقَتْلًا فی سَبیلِکَ فَوَفِّقْ لَنا وَصالِحَ الدُّعآءِ وَالْمَسْئَلَةِ فَاسْتَجِبْ لَنا وَاِذا جَمَعْتَ الْاَوَّلینَ وَالْآخِرینَ یَوْمَ الْقِیامَةِ فَارْحَمْنا وَبَرآئَةً مِنَ النَّارِ فَاکْتُبْ لَنا وَفی جَهَنَّمَ فَلا تَغُلَّنا وَفی عَذابِکَ وَهَوانِکَ فَلا تَبْتَلِنا وَمِنَ الزَّقُّومِ وَالضَّریعِ فَلا تُطْعِمْنا وَمَعَ الشَّیاطینِ فَلا تَجْعَلْنا وَفِی النَّارِ عَلی وُجُوهِنا فَلا تَکْبُبْنا وَمِنْ ثِیابِ النَّارِ وَسَرابیلِ الْقَطِرانِ فَلا تُلْبِسْنا وَمِنْ کُلِّ سُوءٍ یا لا اِلهَ اِلَّا اَنْتَ بِحَقِّ لا اِلهَ اِلَّا اَنْتَ فَنَجِّنا.

اعمال شبهای ماه رمضان

۱۲- از حضرت صادق علیه السلام روایت است که در هر شب ماه رمضان می‌خوانی:

اللهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ اَنْ تَجْعَلَ فیما تَقْضی وَتُقَدِّرُ مِنَ الْاَمْرِ الْمَحْتُومِ فِی الْاَمْرِ الْحَکیمِ مِنَ الْقَضآءِ الَّذی لا یُرَدُّ وَلا یُبَدَّلُ اَنْ تَکْتُبَنی مِنْ حُجَّاجِ بَیْتِکَ الْحَرامِ الْمَبْرُورِ حَجُّهُمُ الْمَشْکُورِ سَعْیُهُمُ الْمَغْفُورِ ذُنُوبُهُمُ الْمُکَفَّرِ عَنْ سَیِّئاتِهِمْ وَاَنْ تَجْعَلَ فیما

ص: ۱۸۰

تَقْضی وَتُقَدِّرُ انْ تُطیلَ عُمْری فی خَیْرٍ وَعافِیَةٍ وَتُوَسِّعَ فی رِزْقی وَتَجْعَلَنی مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدینِکَ وَلا تَسْتَبْدِلْ بی غَیْری

۱۳- در انیس الصّالحین است که در هر شب از شبهای ماه رمضان بخواند:

اعُوذُ بِجَلالِ وَجْهِکَ الْکَریمِ انْ یَنْقَضِیَ عَنّی شَهْرُ رَمَضانَ اوْ یَطْلُعَ الْفَجْرُ مِنْ لَیْلَتی هذِهِ وَلَکَ قِبَلی تَبِعَةٌ اوْ ذَنْبٌ تُعَذِّبُنی عَلَیْهِ

۱۴- بجا آوردن نمازهای مستحبی شبهای ماه رمضان، بدین ترتیب: در هر شب ماه رَمَضان دو رکعت نماز در هر رکعت حمد و توحید سه مرتبه و چون سلام داد بگوید:

سُبْحانَ مَنْ هُوَ حَفیظٌ لا یَغْفُلُ سُبحانَ مَنْ هُوَ رَحیمٌ لا یَعْجَلُ سُبْحانَ مَنْ هُوَ قآئِمٌ لا یَسْهُو سُبْحانَ مَنْ هُوَ دائِمٌ لا یَلْهُو.

پس بگوید تسبیحات اربع را هفت مرتبه پس بگوید:

سُبْحانَکَ سُبْحانَکَ سُبْحانَکَ یا عَظیمُ اغْفِرْ لِیَ الذَّنْبَ الْعَظیمَ.

پس ده مرتبه صلوات بفرستد بر پیغمبر و آل او علیهم السلام در دهه اوّل و دهه دویّم ماه رمضان (بیست شب اوّل) در هر شبی بیست رکعت خوانده شود هر دو رکعت به یک سلام به این طریق که هشت رکعت آن‌را بعد از نماز مغرب بخواند و دوازده رکعت دیگر را بعد از نماز عشاء و در دهه آخر در هر شب سی رکعت بخواند باز هشت رکعت آن‌را بعد

ص: ۱۸۱

از نماز مغرب و بیست و دو رکعت دیگر را بعد از نماز عشاء و مجموع این نمازها هفتصد رکعت می‌شود و باقیمانده را که سیصد رکعت است در شبهای قدر بخواند یعنی شب نوزدهم صد رکعت و شب بیست و یکم صد رکعت و شب بیست و سیّم صد رکعت پس مجموع هزار رکعت شود.

و روایت شده که می‌خوانی بعد از هر دو رکعت از نمازهای مستحبی ماه رمضان:

اللهُمَّ اجْعَلْ فیما تَقْضی وَتُقَدِّرُ مِنَ الْاَمْرِ الْمَحْتُومِ وَفیما تَفْرُقُ مِنَ الْاَمْرِ الْحَکیمِ فی لَیْلَهِٔ الْقَدْرِ انْ تَجْعَلَنی مِنْ حُجَّاجِ بَیْتِکَ الْحَرامِ الْمَبْرُورِ حَجُّهُمُ الْمَشْکُورِ سَعْیُهُمُ الْمَغْفُورِ ذُنُوبُهُمْ وَاسْئَلُکَ انْ تُطیلَ عُمْری فی طاعَتِکَ وَتُوَسِّعَ لی فی رِزْقی یاارْحَمَ الرَّاحِمینَ.

اعمال مختصّ شبهای ماه رمضان

اعمال شب اوّل

۱- به دنبال رؤیت هلال رفتن.

۲- چون ماه را دید رو به قبله دستها را به طرف آسمان بلند کند و بگوید:

رَبّی وَرَبُّکَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمینَ اللهُمَّ اهِلَّهُ عَلَیْنا بِالْأَمْنِ وَالْأیمانِ وَالسَّلامَهِٔ وَالْإِسْلامِ وَالْمُسارَعَهِٔ الی ما تُحِبُّ وَتَرْضی

ص: ۱۸۲

اللهُمَّ بارِکَ لَنا فی شَهْرِنا هذا وَارْزُقْنا خَیْرَهُ وَعَوْنَهُ وَاصْرِفْ عَنَّا ضُرَّهُ وَشَرَّهُ وَبَلائَهُ وَفِتْنَتَهُ.

و روایت شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون رؤیت می‌کرد هلال ما رمضان را روی شریف را به جانب قبله می‌فرمود و می گفت:

اللهُمَّ اهِلَّهُ عَلَیْنا بِالْأَمْنِ والْإِیمانِ وَالسَّلامَهِٔ وَالْإِسْلامِ وَالْعافِیَهِٔ الْمُجَلَّلَهِٔ وَدِفاعِ الْأَسْقامِ وَالْعَوْنِ عَلَی الصَّلاهِٔ وَالصِّیامِ وَالْقِیامِ وَتِلاوَهِٔ الْقُرانِ اللهُمَّ سَلِّمْنا لِشَهْرِ رَمَضانَ وَتَسَلَّمْهُ مِّنا وَسَلِّمْنا فیهِ حَتّی یَنْقَضِیَ عَنَّا شَهْرُ رَمَضانَ وَقَدْ عَفَوْتَ عَنَّا وَغَفَرْتَ لَنا وَرَحِمْتَنا.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که چون رؤیت هلال نمودی بگو:

اللهُمَّ قَدْ حَضَرَ شَهْرُ رَمَضانَ وَقَدِ افْتَرَضْتَ عَلَیْنا صِیامَهُ وَانْزَلْتَ فیهِ الْقُرانَ هُدیً لِلنَّاسِ وَبَیِّناتٍ مِنَ الْهُدی وَالْفُرْقانِ اللهُمَّ اعِنَّا عَلی صِیامِهِ وَتَقَبَّلْهُ مِنَّا وَسَلِّمْنا فیهِ وَسَلِّمْنا مِنْهُ وَسَلِّمْهُ لَنا فی یُسْرٍ مِنْکَ وَعافِیَهٍٔ انَّکَ عَلی کُلِّشَیْ‌ءٍ قَدیرٌ یا رَحْمنُ یا رَحیمُ.

۳- خواندن دعای چهل و سوّم صحیفه سجادیه که امام

ص: ۱۸۳

زین‌العابدین علیه السلام در وقت رؤیت هلال خوانده‌اند و آن دعا این است:

ایُّهَا الْخَلْقُ الْمُطیعُ الدَّائِبُ السَّریعُ الْمُتَرَدِّدُ فی مَنازِلِ التَّقْدیرِ الْمُتَصَرِّفُ فی فَلَکِ التَّدْبیرِ امَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِکَ الظُّلَمَ وَاوْضَحَ بِکَ الْبُهَمَ وجَعَلَکَ ایَةً مِنْ ایاتِ مُلْکِهِ وَعَلامَةً مِنْ عَلاماتِ سُلْطانِهِ فَحَدَّ بِکَ الزَّمانَ وَامْتَهَنَکَ بِالْکَمالِ وَالنُّقْصانِ وَالطُّلُوعِ والْأُفُولِ وَالْإِنارَةِ وَالْکُسُوفِ فی کُلِّ ذلِکَ انْتَ لَهُ مُطیعٌ وَالی ارادَتِهِ سَریعٌ سُبْحانَهُ ما اعْجَبَ ما دَبَّرَ مِنْ امْرِکَ وَالْطَفَ ما صَنَعَ فی شَأْنِکَ جَعَلَکَ مِفْتاحَ شَهْرٍ حادِثٍ لِأَمْرٍ حادِثٍ فَاسْئَلُ اللَّهَ رَبِّی وَرَبَّکَ وَخالِقی وَخالِقَکَ وَمُقَدِّری وَمُقَدِّرَکَ وَمُصَوِّری وَمُصَوِّرَکَ انْ یُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَانْ یَجْعَلَکَ هِلالَ بَرَکَةٍ لا تَمْحَقُهَا الْأَیَّامُ وَطَهارَةٍ لا تُدَنِّسُهَا الْأثامُ هِلالَ امْنٍ مِنَ الأفاتِ وَسَلامَةٍ مِنَ السَّیِّئاتِ هِلالَ سَعْدٍ لا نَحْسَ فیهِ وَیُمْنٍ لا نَکَدَ مَعَهُ وَیُسْرٍ لا یُمازِجُهُ عُسْرٌ وَخَیْرٍ لا یَشُوبُهُ شَرٌّ هِلالَ امْنٍ وَایمانٍ وَنِعْمَةٍ وَاحْسانٍ وَسَلامَةٍ وَاسْلام اللهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنا مِنْ ارْضی مَنْ طَلَعَ عَلَیْهِ وَازْکی مَنْ نَظَرَ الَیْهِ وَاسْعَدَ مَنْ تَعَبَّدَ لَکَ فیهِ وَوَفِّقْنَا اللهُمَّ فیهِ لِلطَّاعَةِ وَالتَّوْبَةِ وَاعْصِمْنا فیهِ مِنَ الاثامِ وَالْحَوبَةِ وَاوْزِعْنا فیهِ شُکْرَ النِّعْمَةِ وَالْبِسْنا فیهِ جُنَنَ الْعافِیَةِ وَاتْمِمْ عَلَیْنا بِاسْتِکْمالِ طاعَتِکَ فیهِ الْمِنَّةَ انَّکَ انْتَ الْمَنَّانُ الْحَمیدُ وَصَلَّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ و الِهِ

ص: ۱۸۴

الطَّیِّبینَ وَاجْعَلْ لَنا فیهِ عَوناً مِنْکَ عَلی ما نَدَبْتَنا اِلَیْهِ مِنْ مُفْتَرَضِ طاعَتِکَ وَتَقَبَّلْها اِنَّکَ الْأَکْرَمُ مِنْ کُلِّ کَریمٍ وَالْأَرْحَمُ مِنْ کُلِّ رَحیمٍ امینَ امینَ رَبَّ الْعالَمینَ.

۴- زیارت قبر امام حسین علیه السلام کند تا گناهانش ریخته شود و ثواب حجّاج و معتمرین آن سال را دریابد.

۵- از این شب ابتدا کند به خواندن هزار رکعت نماز این ماه به نحوی که در اعمال مشترک ماه رمضان صفحه ۱۸۰ گذشت.

۶- خواندن دو رکعت نماز در هر رکعت پس از حمد، سوره انعام.

۷- بعد از نماز مغرب دستها را بلند کند و بخواند این دعاء را که از امام جواد علیه السلام نقل شده است.

اللهُمَّ یا مَنْ یَمْلِکُ التَّدْبیرَ وَهُوَ عَلی کُلِّشَیْءٍ قَدیرٌ یا مَنْ یَعْلَمُ خائِنَهَٔ الْأَعْیُنِ وَما تُخْفِی الصُّدُورُ وَتُجِنُّ الضَّمیرُ وَهُوَ اللَّطیفُ الْخَبیرُ اللهُمَّ اجْعَلْنا مِمَّنْ نَوی فَعَمِلَ وَلاتَجْعَلْنا مِمَّنْ شَقِیَ فَکَسِلَ وَلا مِمَّنْ هُوَ عَلی غَیْرِ عَمَلٍ یَتَّکِلُ اللهُمَّ صَحِّحْ اَبْدانَنا مِنَ الْعِلَلِ وَاَعِنَّا عَلی مَا افْتَرَضْتَ عَلَیْنا مِنَ الْعَمَلِ حَتّی یَنْقَضِیَ عَنَّا شَهْرُکَ هذا وَقَدْ اَدَّیْنا مَفْرُوضَکَ فیهِ عَلَیْنا اللهُمَّ اَعِنَّا عَلی صِیامِهِ وَوَفِّقْنا لِقِیامِهِ وَنَشِّطْنا فیهِ لِلصَّلاهِٔ وَلا تَحْجُبْنا مِنَ الْقِرآئَهِٔ وَسَهِّلْ لَنا فیهِ ایتآءَ الزَّکوهِٔ اللهُمَّ لا تُسَلِّطْ عَلَیْنا وَصَباً وَلا تَعَباً وَلا سَقَماً وَلا عَطَباً اللهُمَّ ارْزُقْنا الْإِفْطارَ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ

ص: ۱۸۵

اللهُمَّ سَهِّلْ لَنا فيهِ ما قَسَمْتَهُ مِنْ رِزْقِكَ وَيَسِّرْ ما قَدَّرْتَهُ مِنْ امْرِكَ وَاجْعَلْهُ حَلالًا طَيِّباً نَقِيّاً مِنَ الْآثام خالِصاً مِنَ الْأصارِ وَالْأَجْرام اللهُمَّ لا تُطْعِمْنا الَّا طَيِّباً غَيْرَ خَبيثٍ وَلا حَرامٍ وَاجْعَلْ رِزْقَكَ لَنا حَلالًا لا يَشُوبُهُ دَنَسٌ وَلا اسْقامٌ يا مَنْ عِلْمُهُ بِالسِّرِّ كَعِلْمِهِ بِالْأَعْلانِ يا مُتَفَضِّلًا عَلى عِبادِهِ بِالْإِحْسانِ يا مَنْ هُوَ عَلى كُلِّشَيْءٍ قَديرٌ وَبِكُلِّشَيْءٍ عَليمٌ خَبيرٌ الْهِمْنا ذِكْرَكَ وَجَنِّبْنا عُسْرَكَ وَانِلْنا يُسْرَكَ وَاهْدِنا لِلرَّشادِ وَوَفِّقْنا لِلسَّدادِ وَاعْصِمْنا مِنَ الْبَلايا وَصُنّا مِنَ الْأَوْزارِ وَالْخَطايا يا مَنْ لا يَغْفِرُ عَظيمَ الذُّنُوبِ غَيْرُهُ وَلا يَكْشِفُ السُّوءَ الَّا هُوَ يا ارْحَمَ الرَّاحِمينَ وَاكْرَمَ الْأَكْرَمينَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبينَ وَاجْعَلْ صِيامَنا مَقْبُولًا وَبِالْبِرِّ وَالتَّقْوى مَوْصُولًا وَكَذلِكَ فَاجْعَلْ سَعْيَنا مَشْكُوراً وَقِيامَنا مَبْرُوراً وَقُرْ انَنا مَرْفُوعاً وَدُعآئَنا مَسْمُوعاً وَاهْدِنا لِلْحُسْنى وَجَنِّبْنَا الْعُسْرى وَيَسِّرْنا لِلْيُسْرى وَاعْلِ لَنَا الدَّرَجاتِ وَضاعِفْ لَنا الْحَسَناتِ وَاقْبَلْ مِنَّا الصَّوْمَ وَالصَّلاةَ وَاسْمَعْ مِنَّا الدَّعَواتِ وَاغْفِرْ لَنَا الْخَطيئاتِ وَتَجاوَزْ عَنَّا السَّيِّئاتِ وَاجْعَلْنا مِنَ الْعامِلينَ الْفائِزينَ وَلا تَجْعَلْنا مِنَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّآلّينَ حَتّى يَنْقَضِيَ شَهْرُ رَمَضانَ عَنَّا وَقَدْ قَبِلْتَ فيهِ صِيامَنا وَقِيامَنا وَزَكَّيْتَ فيهِ اعْمالَنا وَغَفَرْتَ فيهِ ذُنوبَنا وَاجْزَلْتَ فيهِ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ نَصيبَنا فَانَّكَ الْإِلهُ الْمُجيبُ وَالرَّبُّ الْقَريبُ وَانْتَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحيطٌ.

ص: ۱۸۶

۸- خواندن این دعا که از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

اللهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمَضانَ مُنَزِّلَ الْقُرْآنِ هذا شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی انْزَلْتَ فیهِ الْقُرْآنَ وَانْزَلْتَ فیهِ آیاتٍ بَیِّناتٍ مِنَ الْهُدی وَالْفُرْقانِ اللهُمَّ ارْزُقْنا صِیامَهُ وَاعِنَّا عَلی قِیامِهِ اللهُمَّ سَلِّمْهُ لَنا وَسَلِّمْنا فیهِ وَتَسَلَّمْهُ مِنَّا فی یُسْرٍ مِنْکَ وَمُعافاةٍ وَاجْعَلْ فیما تَقْضی وَتُقَدِّرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُومِ وَفیما تَفْرُقُ مِنَ الْأَمْرِ الْحَکیمِ فی لَیْلَةِ الْقَدْرِ مِنَ الْقَضآءِ الَّذی لا یُرَدُّ وَلا یُبَدَّلُ انْ تَکْتُبَنی مِنْ حُجّاجِ بَیْتِکَ الْحَرامِ، الْمَبْرُورِ حَجُّهُمُ الْمَشْکُورِ سَعْیُهُمُ، الْمَغْفُورِ ذُنُوبُهُمْ، الْمُکَفَّرِ عَنْهُمْ سَیِّئاتُهُمْ وَاجْعَلْ فیما تَقْضی وَتُقَدِّرُ انْ تُطیلَ عُمْری وَتُوَسِّعَ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ.

۹- خواندن دعایی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در شب اوّل ماه رمضان می‌خواند:

الْحَمْدَ للَّهِ الَّذی اکْرَمَنا بِکَ ایُّهَا الشَّهرُ الْمُبارَکُ اللهُمَّ فَقَوِّنا عَلی صِیامِنا وَقِیامِنا وَثَبِّتْ اقْدامَنا وَانْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرینَ اللهُمَّ انْتَ الْواحِدُ فَلا وَلَدَ لَکَ وَانْتَ الصَّمَدُ فلا شِبْهَ لَکَ وَانْتَ الْعَزیزُ فَلا یُعِزُّکَ شَیْءٌ وَانْتَ الْغَنِیُّ وَا نَا الْفَقیرُ وَانْتَ الْمَوْلی وَا نَا الْعَبْدُ وَانْتَ الْغَفُورُ وَا نَا الْمُذْنِبُ وَانْتَ الرَّحیمُ وَا نَا الْمُخْطِئُ وَانْتَ الْخالِقُ وَا نَا الْمَخْلُوقُ وَانْتَ الْحَیُّ وَا نَا الْمَیِّتُ

ص: ۱۸۷

اسْئَلُکَ بِرَحْمَتِکَ انْ تَغْفِرَ لی وَتَرْحَمَنی وَتَجاوَزَ عَنّی انَّکَ عَلی کُلِّشَیْءٍ قَدیرٌ.

۱۰- خواندن دعای جوشن کبیر که در آخر کتاب خواهد آمد.

۱۱- خواندن دعای حج که در صفحه ۱۶۸ گذشت.

اعمال شب سیزدهم

۱- غسل.

۲- چهار رکعت نماز در هر رکعت حمد و بیست و پنج مرتبه توحید.

۳- دو رکعت نماز که در شب سیزدهم رجب و شعبان نیز خوانده می‌شود در هر رکعت بعد از حمد یس و تَبارَکَ الْمُلْک و توحید بخواند.

اعمال شب چهاردهم

دو نماز دو رکعتی که در هریک از آنها سوره «یس» و «تبارک» و «توحید» خوانده می‌شود.

اعمال شب پانزدهم

از شبهای با برکت و اعمال آن عبارت است از:

۱- غسل.

۲- زیارت امام حسین علیه السلام.

۳- شش رکعت نماز به حمد و یس و تبارک و توحید.

۴- صدرکعت نماز در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه توحید بخواند.

اعمال شبهای قدر

اعمال مشترک

۱- غسل و بهتر است هنگام غروب آفتاب غسل کند.

۲- دو رکعت نماز، در هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه توحید بخواند و بعد از فراغ هفتاد مرتبه اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَاتُوبُ الَیْهِ بگوید.

۳- قرآن مجید را بگشاید و بگذارد در مقابل خود و بگوید:

اللهُمَّ بِحَقِّ هذَا الْقُرْآنِ وَبِحَقِّ مَنْ ارْسَلْتَهُ بِهِ وَبِحَقِّ کُلِّ مُؤْمِنٍ مَدَحْتَهُ فیهِ وَبِحَقِّکَ عَلَیْهِمْ فَلا احَدَ اعْرَفُ بِحَقِّکَ مِنْکَ پس ده مرتبه بگوید بِکَ یا اللَّهُ و ده مرتبه بِمُحَمَّدٍ و ده مرتبه بِعَلِیٍّ وده مرتبه بِفاطِمَةَ و ده مرتبه بِالْحَسَنِ و ده مرتبه بِالْحُسَیْنِ و ده مرتبه بِعَلِیّ بْنِ الْحُسَیْنِ و ده مرتبه بُمَحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ و ده مرتبه بِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ و ده مرتبه بِمُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ و ده مرتبه بِعَلِیِّ بْنِ مُوسی و ده مرتبه بِمُحَمَّدِبْنِ عَلِیٍّ و ده مرتبه بِعَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ و ده مرتبه بِالْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ و ده مرتبه بِالْحُجَّةِ. پس هر حاجت که داری طلب کن.

ص:۱۸۸

ص: ۱۸۹

۵- زیارت کند امام حسین علیه السلام.

۶- احیا بدارد این شبها را.

۷- صد رکعت نماز کند که فضیلت بسیار دارد و افضل آنست که در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه توحید بخواند.

۸- بخواند دعایی که از امام زین‌العابدین علیه السلام روایت شده و آن دعا این است:

اللهُمَّ انّی امْسَیْتُ لَکَ عَبْداً داخِراً لا امْلِکُ لِنَفْسی نَفْعاً وَلا ضَرّاً وَلا اصْرِفُ عَنْها سُوءاً اشْهَدُ بِذلِکَ عَلی نَفْسی وَاعْتَرِفُ لَکَ بِضَعْفِ قُوَّتی وَقِلَّةِ حیلَتی فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَانْجِزْ لی ما وَعَدْتَنی وَجَمیعَ الْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ مِنَ الْمَغْفِرَةِ فی هذِهِ اللَّیْلَةِ وَاتْمِمْ عَلَیَّ ما اتَیْتَنی فَانّی عَبْدُکَ الْمِسْکینُ الْمُسْتَکینُ الضَّعیفُ الْفَقیرُ الْمَهینُ اللهُمَّ لا تَجْعَلْنی ناسِیاً لِذِکْرِکَ فیما اوْلَیْتَنی وَلا [غافِلًا] لِاحْسانِکَ فیما اعْطَیْتَنی وَلا ایِساً مِنْ اجابَتِکَ وَانْ ابْطَاتْ عَنّی فی سَرّآءَ اوْ ضَرّآءَ اوْ شِدَّةٍ اوْ رَخآءٍ اوْ عافِیَةٍ اوْ بَلاءٍ اوْ بُؤْسٍ اوْ نَعْمآءَ انَّکَ سَمیعُ الدُّعآءِ.

علّامه مجلسی رحمه الله فرموده که بهترین اعمال در این شبها طلب آمرزش و دعا از برای مطالب دنیا و آخرت خود و پدر و مادر و خویشان خود و برادران مؤمن زنده و مرده ایشان است و اذْکار و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام آنچه مقدور شود.

۹- خواندن دعای جوشن کبیر که در آخر کتاب خواهد آمد.

اعمال مختص

اعمال و آداب شب نوزدهم

۱- صد مرتبه اسْتَغْفِرُاللَّهَ رَبّی وَ اتُوبُ الَیْهِ.

۲- صد مرتبه اللَّهُمَّ الْعَنْ قَتَلَةَ امیرِ الْمُؤْمِنینَ.

۳- خواندن این دعا:

اللهُمَّ اجْعَلْ فیما تَقْضی وَتُقَدِّرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُومِ وَفیما تَفْرُقُ مِنَ الْأَمْرِ الحَکیمِ فی لَیْلَةِ الْقَدْرِ وَفِی الْقَضآءِ الَّذی لا یُرَدُّ وَلا یُبَدَّلُ انْ تَکْتُبَنی مِنْ حُجّاجِ بَیْتِکَ الْحَرامِ الْمَبْرُورِ حَجُّهُمُ الْمَشْکُورِ سَعْیُهُمُ الْمَغْفُورِ ذُنُوبُهُمُ الْمُکَفَّرِ عَنْهُمْ سَیِّئاتُهُمْ وَاجْعَلْ فیما تَقْضی وَتُقَدِّرُ انْ تُطیلَ عُمْری وَتُوَسِّعَ عَلَیَّ فی رِزْقی سپس حاجتهای خود را از خداوند درخواست کند.

اعمال شب بیست و یکم

فضیلتش زیادتر از شب نوزدهم است و باید اعمال مشترک شبهای قدر را بجا آورد(۱) و در این شب که شب شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است صلوات زیاد بفرستد و قاتلان آن حضرت را لعن و نفرین کند و می‌تواند بگوید:

۱- اعمال مشترک شبهای قدر را در صفحه ۱۸۸ گذشت.

ص:۱۹۰

ص: ۱۹۱

«اللّهمَّ الْعَن قَتَلَةَ أميرالمُؤمِنين» و از این شب شروع کند به دعاهای شبهای دهه آخر ماه رمضان.

اعمال شب بیست و سیّم

این شب نیز از شبهای قدر است و علاوه بر اعمال مشترک شبهای قدر این اعمال نیز برای آن ذکر شده است:

۱- خوانـدن سـوره عنکبـوت و رُوم که حضـرت صـادق علیه السـلام قَسم یـاد فرمـوده که: خواننـده این دو سوره دراین شب از اهل بهشت است.

۲- خواندن سوره دُخان.

۳- خواندن سوره قَدر هزار مرتبه.

۴- خواندن این دعاها نیز وارد شده است:

* یا رَبَّ لَیْلَهِٔ الْقَدْرِ وَجاعِلَها خَیْراً مِنْ الْفِ شَهْرٍ وَرَبَّ اللَّیْلِ وَالنَّهارِ وَالْجِبالِ وَالْبِحارِ وَالظُّلَم والْأَنْوارِ وَالْأَرْضِ وَالسَّمآءِ یا بارِئُ یا مُصَوِّرُ یـا حَنَّانُ یـا مَنَّانُ یا اللَّهُ یا رَحْمنُ یا اللَّهُ یا قَیُّومُ یا اللَّهُ یا بَدیعُ یا اللَّهُ یا اللَّهُ یا اللَّهُ لَکَ الْأَسْمآءُ الْحُسْنی وَالْأَمْثالُ الْعُلْیا وَالْکِبْرِیآءُ وَالْآلاءُ اسْئَلُکَ انْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ ال مُحَمَّدٍ وَانْ تَجْعَلَ اسْمی فی هذِهِ اللَّیْلَهِٔ فِی السُّعَدآءِ وَرُوحی مَعَ الشُّهَدآءِ وَاحْسانی فی عِلِّیّینَ وَاسائَتی مَغْفُورَهًٔ وَانْ تَهَبَ لی یَقیناً تُباشِرُ بِهِ قَلْبی وَایماناً یُذهِبُ الشَّکَّ عَنّی وَتُرْضِیَنی بِما قَسَمْتَ لی وَ اتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهًٔ وَفِی الْأخِرَهِٔ حَسَنَهًٔ وَقِنا

ص: ۱۹۲

عَذابَ النَّارِ الْحريقِ وَارْزُقْنی فیها ذِکْرَکَ وَشُکْرَکَ وَالرَّغْبَةَ الَیْکَ وَالْإِنابَةَ والتَّوبَةَ والتَّوْفیقَ لِما وَفَّقْتَ لَهُ مُحَمَّداً وَ الَ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِمُ السَّلامُ.

بعد از ستایش کردن حقّ تعالی به بزرگواری و فرستادن صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله مکرّر می گوئی:

اللهُمَّ کُنْ لِوَلِیِّکَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَعَلی ابآئِهِ فی هذِهِ الساعَةِ وَفی کُلِّ ساعَةٍ وَلِیّاً وَحافِظاً وَقآئِداً وَناصِراً وَدَلیلًا وَعَیْناً حَتّی تُسْکِنَهُ ارْضَکَ طَوْعاً وَتُمَتِّعَهُ فیها طَویلًا.

و دستهای خود را به سوی آسمان بلند می کنی و می‌خوانی:

یا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ یا باعِثَ مَنْ فِی الْقُبُورِ یا مُجْرِیَ الْبُحُورِ یا مُلَیِّنَ الْحَدیدِ لِداوُدَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحمدٍ.

سپس حاجات خود را از خدا می‌خواهی.

و نیز بخواند این دعا را: اللهُمَّ امْدُدْ لی فی عُمْری وَاوْسِعْ لی فی رِزْقی وَاصِحَّ لی جِسْمی وَبَلِّغْنی امَلی وَانْ کُنْتُ مِنَ الْأَشْقِیآءِ فَامْحُنی مِنَ الْأَشْقِیآءِ وَاکْتُبْنی مِنَ السُّعَدآءِ فَانَّکَ قُلْتَ فی کِتابِکَ الْمُنْزَلِ عَلی نَبِیِّکَ الْمُرْسَلِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ الِهِ یَمْحُو اللَّهُ ما یَشآءُ وَیُثْبِتُ وَعِنْدَهُ امُّ الْکِتابِ.

ص: ۱۹۳

۵- آنکه غیر از غسل اوّل شب در آخر شب نیز غسل کند و بدانکه از برای غسل و احیاء این شب و زیارت امام حسین علیه السلام و صد رکعت نماز، فضیلت بسیار است. شیخ طوسی در تهذیب روایت کرده از ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: در شبی که امید می‌رود شب قَدر باشد صد رکعت نماز کن و بخوان در هر رکعت قُلْ هُوَاللَّهُ احَدٌ را ده مرتبه. گفتم: فدایت شوم اگر قوّت نداشته باشم ایستاده بجا آورم فرمود: نشسته بجا آور، گفتم: اگر قوّت نداشته باشم نشسته بجا آورم، فرمود: بجا آور به همان حالی که به قفا خفته‌ای در فراش خود و از دعائم الاسلام روایتست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در دهه آخر ماه رمضان رختخواب خود را جمع می‌کرد و کمر خود را محکم می‌بست برای عبادت و در شب بیست و سیّم اهل خود را بیدار می‌کرد و آنها را که خواب رُبُوده بود آب بصورتشان می‌پاشید و حضرت فاطمه علیها السلام نمی‌گذاشت در این شب احدی از اهلش بخوابد و علاج می‌فرمود خواب آنها را به کمی طعام و مهیّا می‌کرد آنها را برای احیاء آن شب از روز؛ یعنی امر می‌فرمود که روز را خواب و استراحت کنند که شب خوابشان نبرد و احیا بدارند و می‌فرمود: محروم کسی است که از خیر امشب محروم بماند و روایت شده که حضرت صادق علیه السلام سخت مریض شده بود چون شب بیست و سیّم ماه رمضان شد موالی خود را امر فرمود که حرکتش دادند به مسجد بردند و آن شب را در مسجد بود تا به صبح علامه مجلسی رحمه الله فرموده که هر مقدار قرآن که ممکن باشد در

ص: ۱۹۴

این شب بخوانـد و دعاهای صـحیفه کامله سـجّادیه را بخواند خصوصاً دعای مکارم‌الاخلاق و دعای توبه و روزهای این شـبها را نیز بایـد حرمت داشت و به عبادت و تلاوت و دعا به سَر آورد زیرا که در احادیث معتبره وارد شـده است که روز قدر در فضـیلت مثل شب قدر است.

اعمال شبهای دهه آخر ماه رمضان

* اعمال شبهای دهه آخر ماه رمضان

۱- امام جعفر صادق علیه السلام روایت فرمود: می گویی در دهه آخر ماه رمضان در هر شب:

اعُوذُ بِجَلالِ وَجْهِکَ الْکَریمِ أنْ یَنْقَضِیَ عَنّی شَهْرُ رَمَضانَ اوْ یَطْلُعَ الْفَجْرُ مِنْ لَیْلَتی هذِهِ وَلَکَ قِبَلی ذَنْبٌ اوْ تَبِعَةٌ تُعَذِّبُنی عَلَیْهِ.

۲- و نیز آن حضرت علیه السلام در هر شب از دهه آخر، پس از تمام نمازهای واجب و مستحب می‌خواند:

اللهُمَّ ادِّعَنّا حَقَّ ما مَضی مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ وَاغْفِرْ لَنا تَقْصیرَنا فیهِ وَتَسَلَّمْهُ مِنّا مَقْبُولًا وَلا تُؤاخِذْنا بِاسْرافِنا عَلی انْفُسِنا وَاجْعَلْنا مِنَ الْمَرْحُومینَ وَلا تَجْعَلْنا مِنَ الْمَحْرُومینَ.

۳- و از جمله نقل شده است که حضرت صادق علیه السلام در هر شب از دهه آخر می‌خواند:

ص: ۱۹۵

اللهُمَّ انَّکَ قُلْتَ فی کِتابِکَ الْمُنْزَلِ شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی انْزِلَ فیهِ الْقُرْ انُ هُدیً لِلنَّاسِ وَبَیِّناتٍ مِنَ الْهُدی وَالْفُرْقانِ فَعَظَّمْتَ حُرْمَةَ شَهْرِ رَمَضانَ بِما انْزَلْتَ فیهِ مِنَ الْقُر انِ وَخَصَصْتَهُ بِلَیْلَةِ الْقَدْرِ وَجَعَلْتَها خَیْراً مِنْ الْفِ شَهْرٍ اللهُمَّ وَهذِهِ ایَّامُ شَهْرِ رَمَضانَ قَدِ انْقَضَتْ وَلَیالیهِ قَدْ تَصَرَّمَتْ وَقَدْ صِرْتُ یا الهی مِنْهُ الی ما انْتَ اعْلَمُ بِهِ مِنّی وَاحْصی لِعَدَدِهِ مِنَ الْخَلْقِ اجْمَعینَ فَاسْئَلُکَ بِما سَئَلَکَ بِهِ مَلائِکَتُکَ الْمُقَرَّبُونَ وَانْبِیآؤُکَ الْمُرْسَلُونَ وَعِبادُکَ الصَّالِحُونَ انْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَانْ تَفُکَّ رَقَبَتی مِنَ النَّارِ وَتُدْخِلَنِی الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِکَ وَانْ تَتَفَضَّلَ عَلیَّ بِعَفْوِکَ وَکَرَمِکَ وَتَتَقَبَّلَ تَقَرُّبی وَتَسْتَجیبَ دُعآئی وَتَمُنَّ عَلَیَّ بِالْأَمْنِ یَوْمَ الْخَوْفِ مِنْ کُلِّ هَوْلٍ اعْدَدْتَهُ لِیَوم الْقِیامَةِ الهی وَاعُوذُ بِوَجْهِکَ الْکَریمِ وَبِجَلالِکَ الْعَظیمِ انْ یَنْقَضِیَ ایَّامُ شَهْرِ رَمَضانَ وَلَیالیهِ وَلَکَ قِبَلی تَبِعَةٌ اوْ ذَنْبٌ تُؤاخِذُنی بِهِ اوْ خَطیئَةٌ تُریدُ انْ تَقْتَصَّها مِنّی لَمْ تَغْفِرْها لی سَیِّدی سَیِّدی سَیِّدی اسْئَلُکَ یا لا الهَ الَّا انْتَ اذْ لا الهَ الَّا انْتَ انْ کُنْتَ رَضیتَ عَنی فی هذَا الشَّهْرِ فَاْزدَدْ عَنّی رِضاً وَانْ لَمْ تَکُنْ رَضیتَ عَّنی فَمِنَ الْأنَ

فَارْضَ عَنّی یا ارْحَمَ الرَّاحِمینَ یا اللَّهُ یا احَدُ یا صَمَدُ یا مَنْ لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً احَدٌ و بسیار بگو: یا مُلَیِّنَ الْحَدیدِ لِداوُدَ عَلَیْهِ السَّلامُ یا کاشِفَ الضُّرِّ وَالْکُرَبِ الْعِظامِ عَنْ ایُّوبَ

ص: ۱۹۶

عَلَیْهِ السَّلامُ ایْ مُفَرِّجَ هَمِّ یَعْقُوبَ عَلَیْهِ السَّلامُ ایْ مُنَفِّسَ غَمِّ یُوسُفَ عَلَیْهِ السَّلامُ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ کَما انْتَ اهْلُهُ انْ تُصَلِّیَ عَلَیْهِمْ اجْمَعینَ وَافْعَلْ بی ما انْتَ اهْلُهُ وَلا تَفْعَلْ بی ما انَا اهْلُهُ.

۴- در هر شب از شبهای این دهه، غسل مستحب است.

۵- اعتکاف در این دهه، مستحب است و فضیلت بسیار دارد و افضل اوقات اعتکاف است. (۱)

دعای شب بیست و دویّم

یا سالِخَ النَّهارِ مِنَ اللَّیْلِ فَاذا نَحْنُ مُظْلِمُونَ لِمُسْتَقَرِّها بِتَقْدیرِکَ یا عَزیزُ یا عَلیمُ وَمُقَدِّرَ حَتّی عادَ کَالْعُرْجُونِ الْقَدیم یا نُورَ کُلِّ نُورٍ وَمُنْتَهی کُلِّ رَغْبَةٍ وَوَلِیَّ کُلِّ نِعْمَةٍ یا اللَّهُ یا رَحْمنُ یا اللَّهُ یا قُدُّوسُ یا احَدُ یا واحِدُ یا فَرْدُ یا اللَّهُ یا اللَّهُ یا اللَّهُ لَکَ الْأَسْماءُ الْحُسْنی وَالْأَمْثالُ الْعُلْیا وَالْکِبْرِیاءُ وَالْأَلاءُ اسْئَلُکَ انْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَیْتِهِ وَانْ تَجْعَلَ اسْمی فی هذِهِ اللَّیْلَةِ فِی السُّعَداءِ وَرُوحی مَعَ الشُّهَداءِ وَاحْسانی فی عِلِّیّینَ وَاسآئَتی مَغْفُورَةً وَانْ تَهَبَ لی یَقیناً تُباشِرُ بِهِ قَلْبی وَایماناً یُذْهِبُ الشَّکَّ عَنّی وَتُرْضِیَنی بِما قَسَمْتَ لی وَ اتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنةً وَفِی الْاخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنا عَذابَ النَّارِ الْحَریقِ وَارْزُقْنی فیها ذِکْرَکَ

۱- احکام اعتکاف در صفحه ۱۵۶ گذشت.

ص: ۱۹۷

وَشُكْرَكَ وَالرَّغَبَةَ الَيْكَ وَالْإِنابَةَ وَالتَّوفيقَ لِما وَفَّقْتَ لَهُ مُحَمَّداً وَ الَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلامُ.

دعای شب بیست و سوّم

در اعمال شب‌های قدر ذکر شد.

دعای شب بیست و چهارم

يا فالِقَ الْإِصْباحِ وَجاعِلَ اللَّيْلِ سَكَناً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْباناً يا عَزيزُ يا عَليمُ يا ذَاالْمَنِّ وَالطَّوْلِ وَالْقُوَّةِ وَالْحَوْلِ وَالْفَضْلِ والْإِنْعامِ وَالْجَلالِ وَالْإِكْرامِ يا اللَّهُ يا رَحْمنُ يا اللَّهُ يا فَرْدُ يا وِتْرُ يا اللَّهُ يا ظاهِرُ يا باطِنُ يا حَيُّ لا الهَ الَّا انْتَ لَكَ الْأَسْماءُ الْحُسْنى وَالْأَمْثالُ الْعُلْيا وَالْكِبْرِياءُ وَالْألاءُ اسْئَلُكَ انْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَانْ تَجْعَلَ اسْمى فى هذِهِ اللَّيْلَةِ فِى السُّعَداءِ وَرُوحى مَعَ الشُّهَداءِ وَاحْسانى فى عِلِّيِّينَ وَاسائَتى مَغْفُورَةً وَانْ تَهَبَ لى يَقيناً تُباشِرُ بِهِ قَلْبى وَايماناً يَذْهَبُ بِالشَّكِّ عَنّى وَرِضىً بِما قَسَمْتَ لى وَ اتِنا فِى الدُّنْيا حَسَنَةً وَفِى الْأخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنا عَذابَ النَّارِ الْحَريقِ وَارْزُقْنى فيها ذِكْرَكَ وَشُكْرَكَ وَالرَّغْبَةَ الَيْكَ وَالإنابَةَ وَالتَّوْبَهَ وَالتَّوْفيقَ لِما وَفَّقْتَ لَهُ مُحَمَّداً وَ الَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ

ص: ۱۹۸

دعای شب بیست و پنجم

یـا جاعِـلَ اللَّیْـلِ لِباسـاً وَالنَّهـارِ مَعاشـاً وَالْـأَرْضِ مِهاداً وَالْجِبالِ اوْتاداً یا اللَّهُ یا قاهِرُ یا اللَّهُ یا جَبَّارُ یا اللَّهُ یا سَـمیعُ یا اللَّهُ یا قَریبُ یا اللَّهُ یا مُجیبُ یـا اللَّهُ یا اللَّهُ لَکَ الْأَسْـمآءُ الْحُسْـنی وَالْأَمْثالُ الْعُلْیا وَالْکِبْریاءُ وَالْآلاءُ اسْـئَلُکَ انْ تُصَـلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَانْ تَجْعَلَ اسْـمی فی هـذِهِ اللَّیْلَـةِ فِی السُّعَـدآءِ وَرُوحی مَعَ الشُّهَـدآءِ وَاحْسانی فی عِلِّیّینَ وَاسائَتی مَغْفُورَةً وَانْ تَهَبَ لی یَقیناً تُباشِـرُ بِهِ قَلْبی وَایماناً یُـذْهِبُ الشَّکَّ عَنّی وَرِضـیً بِمـا قَسَـمْتَ لی وَ اتِنـا فِی الـدُّنْیا حَسَـنَةً وَفِی الْـأخِرَةِ حَسَـنَةً وَقِنا عَـذابَ النَّارِ الْحَریقِ وَارْزُقْنی فیها ذِکْرَکَ وَشُکْرَکَ وَالرَّغْبَةَ الَیْکَ وَالْإِنابَةَ وَالتَّوْبَةَ والتَّوْفیقَ لِما وَفَّقْتَ لَهُ مَحَمَّداً وَ الَ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِمُ السَّلامُ

دعای شب بیست و ششم

یا جاعِلَ اللَّیْلِ وَالنَّهارِ ایَتَیْنِ یا مَنْ مَحا ایَةَ اللَّیْلِ وَجَعَلَ ایَةَ النَّهارِ مُبْصِـرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْـلًا مِنْهُ وَرِضْواناً یا مُفَصِّلَ کُلِّشَـیْ‌ءٍ تَفْصـیلًا یا ماجِدُ یا وَهَّابُ یا اللَّهُ یا جَوادُ یا اللَّهُ یا اللَّهُ لَکَ الْأَسْـمآءُ الْحُسْنی وَالْأَمْثالُ الْعُلْیا وَالْکِبْریآءُ وَالْألاءُ اسْئَلُکَ انْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحمدٍ وَانْ تَجْعَلَ اسْمی فی هذِهِ اللَّیْلَةِ فِی السُّعَدآءِ وَرُوحی مَعَ الشُّهَدآءِ وَاحْسانی فی عِلِّیّینَ

ص: ۱۹۹

وَاسآئَتی مَغْفُورَةً وَانْ تَهَبَ لی یَقیناً تُباشِرُ بِهِ قَلْبی وَایماناً یُذْهِبُ الشَّکَّ عَنّی وَتُرضِیَنی بِما قَسَمْتَ لی وَ اتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَفِی الْاخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنا عَذابَ النَّارِ الْحَریقِ وَارْزُقْنی فیها ذِکْرَکَ وَشُکْرَکَ وَالرَّغْبَةَ الَیْکَ وَالْاِنابَةَ [وَالتَّوْبَةَ] وَالتَّوْفیقَ لِما وَفَّقْتَ لَهُ مُحَمَّداً وَ الَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ.

دعای شب بیست و هفتم

یا مآدَّ الظِّلِّ وَلَوْ شِئْتَ لَجَعَلْتَهُ ساکِناً وَجَعَلْتَ الشَّمْسَ عَلَیْهِ دَلیلًا ثُمَّ قَبَضْتَهُ [الَیْکَ قَبْضاً یَسیراً یا ذَاالْجُودِ وَالطَّوْلِ وَالْکِبْرِیآءِ وَالْالاءِ لا الهَ إلَّا انْتَ عالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهادَةِ الرَّحمنُ الرَّحیمُ لا إلهَ إلَّا انْتَ یا قُدُّوسُ یا سَلامُ یا مُؤْمِنُ یامُهَیْمِنُ یا عَزیزُ یاجَبَّارُ یا مُتَکَبِّرُ یا اللَّهُ یا خالِقُ یا بارِئُ یا مُصَوِّرُ یا اللَّهُ یا اللَّهُ یا اللَّهُ لَکَ الْأَسْمآءُ الْحُسْنی وَالْأَمْثالُ الْعُلْیا وَالْکِبْرِیاءُ وَالْآلاءُ اسْئَلُکَ انْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَانْ تَجْعَلَ اسْمی فی هذِهِ اللَّیْلَةِ فِی السُّعَدآءِ وَرُوحی مَعَ الشُّهَدآءِ وَاحْسانی فی عِلِّیّینَ وَاسآئَتی مَغْفُورَةً وَانْ تَهَبَ لی یَقیناً تُباشِرُ بِهِ قَلْبی وَایماناً یُذْهِبُ الشَّکَّ عَنّی وَتُرْضِیَنی بِما قَسَمْتَ لی وَ اتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَفِی الْأخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنا عَذابَ النَّارِ الْحَریقِ وَارْزُقْنی فیها ذِکْرَکَ وَشُکْرَکَ وَالرَّغْبَةَ الَیْکَ وَالْإِنابَةَ وَالتَّوْبَةَ

ص: ۲۰۰

والتَّوْفيقَ لِما وَفَّقْتَ لَهُ مَحَمَّداً وَ الَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ.

دعای شب بیست و هشتم

يـا خـازِنَ اللَّيْلِ فِى الْهَوآءِ وَخـازِنَ النُّورِ فِى السَّمـآءِ وَمانِعَ السَّمآءِ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إلَّا بِاذْنِهِ وَحابِسَهُما انْ تَزُولا يا عَليمُ يا [عَظيمُ يا غَفُورُ يا دائِمُ يا اللَّهُ يا وارِثُ يا باعِثَ مَنْ فِى الْقُبُورِ يا اللَّهُ يا اللَّهُ يا اللَّهُ لَكَ الْأَسْمآءُ الْحُسْنى وَالْأَمْثالُ الْعُلْيا وَالْكِبْرِيآءُ وَالْآلاءُ اسْئَلُكَ انْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَانْ تَجْعَلَ اسْمى فى هـذِهِ اللَّيْلَةِ فِى السُّعَدآءِ وَرُوحى مَعَ الشُّهَدآءِ وَاحْسانى فى عِلِّيّينَ وَاسآئَتى مَغْفُورَةً وَانْ تَهَبَ لى يَقيناً تُباشِرُ بِهِ قَلْبى وَايماناً يُذْهِبُ الشَّكَّ عَنّى وَتُرْضِيَنى بِما قَسَمْتَ لى وَ اتِنا فِى الدُّنْيا حَسَنَةً وَفِى الْاخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنا عَذابَ النَّارِ الْحَريقِ وَارْزُقْنى فيها ذِكْرَكَ وَشُكْرَكَ وَالرَّغْبَةَ الَيْكَ وَالْإِنابَةَ [وَالتَّوْبَةَ] والتَّوْفيقَ لِما وَفَّقْتَ لَهُ مَحَمَّداً وَ الَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ.

برای این شب نیز به خصوص، غسل کردن مستحب است و روایت شده که حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام در این شب این دعا را مکرر می‌خواند از اوّل شب تا به‌آخر شب:

ص: ۲۰۱

اللهُمَّ ارْزُقْنِی التَّجافِیَ عَنْ دارِ الغُرُورِ وَالْإِنابَةَ الی دارِ الْخُلُودِ وَالْإِسْتِعْدادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفَوْتِ.

دعای شب بیست و نهم

یا مُکَوِّرَ اللَّیْلِ عَلَی النَّهارِ وَمُکَوِّرَ النَّهارِ عَلَی اللَّیْلِ یا عَلیمُ یا حَکیمُ یا رَبَّ الْأَرْبابِ وَسَیِّدَ الساداتِ لا الهَ إلَّا انْتَ یا اقْرَبَ الَیَّ مِنْ حَبْلِ الْوَریدِ یا اللَّهُ یا اللَّهُ یا اللَّهُ لَکَ الْأَسْماءُ الْحُسْنی وَالْأَمْثالُ الْعُلْیا وَالْکِبْرِیاءُ وَالْآلاءُ اسْئَلُکَ انْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ ال مُحَمَّدٍ وَانْ تَجْعَلَ اسْمی فی هذِهِ اللَّیْلَةِ فِی السُّعَداءِ وَرُوحی مَعَ الشُّهَداءِ وَاحْسانی فی عِلِّیِّینَ وَاسآئَتی مَغْفُورَةً وَانْ تَهَبَ لی یَقیناً تُباشِرُ بِهِ قَلْبی وَایماناً یُذْهِبُ الشَّکَّ عَنّی وَتُرْضِیَنی بِما قَسَمْتَ لی وَ اتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَفِی الأخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنا عَذابَ النَّارِ الْحَریقِ وَارْزُقْنی فیها ذِکْرَکَ وَشُکْرَکَ وَالرَّغْبَةَ الَیْکَ وَالْإِنابَةَ وَالتَّوْبَةَ وَالتَّوْفیقَ لِما وَفَّقْتَ لَهُ مَحَمَّداً وَ الَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ.

دعای شب سی‌ام

الْحَمْدُ للَّهِ لا شَریکَ لَهُ الْحَمْدُ للَّهِ کَما یَنْبَغی لِکَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ وَکَما هُوَ اهْلُهُ یا قُدُّوسُ یا نُورُ یا نُورَ الْقُدْسِ یا سُبُّوحُ یا مُنْتَهَی التَّسْبیحِ یا رَحْمنُ یا فاعِلَ الرَّحْمَةِ یا اللَّهُ یا عَلیمُ یا کَبیرُ

ص: ۲۰۲

یـا اللَّهُ یـا لَطیفُ یا جَلیلُ یا اللَّهُ یا سَـمیعُ یا بَصـیرُ یا اللَّهُ یا اللَّهُ یا اللَّهُ لَکَ الْأَسْـماءُ الْحُسْـنى وَالْأَمْثالُ الْعُلْیا وَالْکِبْرِیآءُ وَالْآلاءُ اسْـئَلُکَ انْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَیْتِهِ وَانْ تَجْعَلَ اسْمی فی هذِهِ اللَّیْلَةِ فِی السُّعَدآءِ وَرُوحی مَعَ الشُّهَدآءِ وَاحْسانی فی عِلِّیّینَ وَاسآئَتی مَغْفُورَةً وَانْ تَهَبَ لی یَقیناً تُباشِرُ بِهِ قَلْبی وَایماناً یُذْهِبُ الشَّکَّ عَنّی وَتُرْضِیَنی بِما قَسَمْتَ لی وَآتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَفِی الْأخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنا عَذابَ النّارِ الْحَریقِ وَارْزُقْنی فیها ذِکْرَکَ وَشُکْرَکَ وَالرَّغْبَةَ الَیْکَ وَالْإِنابَةَ وَالتَّوْبَةَ والتَّوْفیقَ لِما وَفَّقْتَ لَهُ مَحَمَّداً وَ الَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ.

اللهُمَّ اجْعَلْ فیما تَقْضـی وَفیما تُقَـدِّرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُومِ وَفیما تَفْرُقُ مِنَ الْأَمْرِ الْحَکیمِ فی لَیْلَـةِ الْقَدْرِ مِنَ الْقَضآءِ الَّذی لا یُرَدُّ وَلا یُبَدَّلُ انْ تَکْتُبَنی مِنْ حُجّاجِ بَیْتِـکَ الْحَرامِ فی عـامی هـذَا الْمَبْرُورِ حَجُّهُمُ الْمَشْـکُورِ سَـعْیُهُمُ الْمَغْفُورِ ذُنُوبُهُمُ الْمُکَفَّرِ عَنْهُمْ سَـیِّئاتُهُمْ وَاجْعَـلْ فیما تَقْضی وَتُقَدِّرُ انْ تُطیلَ عُمْری وَتُوَسِّعَ لی فی رِزْقی

این دعـا را: یـا باطِنـاً فی ظُهُورِهِ وَیـا ظاهِراً فی بُطُونِهِ وَیا باطِناً لَیْسَ یَخْفی وَیا ظاهِراً لَیْسَ یُری یا مَوْصُوفاً لا یَبْلُغُ بِکَیْنُونَتِهِ مَوْصُوفٌ وَلا حَدٌّ مَحْدُودٌ وَیا غآئِباً غَیْرَ مَفْقُودٍ وَیا شاهِداً غَیْرَ

ص: ۲۰۳

مَشْهُودٍ یُطْلَبُ فَیُصابُ وَلَمْ یَخْلُ مِنْهُ السَّمواتُ وَالْأَرْضُ وَمابَیْنَهُما طَرْفَهَٔ عَیْنٍ لا یُدْرَکُ بِکَیْفٍ وَلا یُؤَیَّنُ بِایْنٍ وَلا بِحَیْثٍ انْتَ نُورُ النُّورِ وَرَبُّ الْأَرْبابِ احَطْتَ بِجَمیعِ الْاُمُورِ سُبْحانَ مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَهُوَ السَّمیعُ الْبَصیرُ سُبْحانَ مَنْ هُوَ هکَذا وَلا هکَذا غَیْرُهُ پس دعا می کنی بدانچه بخواهی.

شب آخر ماه رمضان

شب بسیار مبارکی است و ازبرای این شب چند عمل است.

۱- غسل.

۲- زیارت امام حسین علیه السلام.

۳- خواندن سوره انعام و کهف و یس و صد مرتبه اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَاتُوبُ الَیْهِ.

۴- خواندن این دعا که شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده:

اللهُمَّ هذا شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی انْزَلْتَ فیهِ الْقُرْ انَ وَقَدْ تَصَرَّمَ وَاعُوذُ بِوَجْهِکَ الْکَریمِ یا رَبِّ انْ یَطْلُعَ الْفَجْرُ مِنْ لَیْلَتی هذِهِ اوْ یَتَصَرَّمَ شَهْرُ رَمَضانَ وَلَکَ قِبَلی تَبِعَهٌٔ اوْ ذَنْبٌ تُریدُ انْ تُعَذِّبَنی بِهِ یَوْمَ الْقاکَ.

۵- بخواند دعاء یا مُدَبِّرَ الْامُورِ که در اعمال شب بیست و سوّم گذشت.

۶- وداع کند ماه رمضان را به دعاهای وداع و شاید بهترین آنها

ص: ۲۰۴

دعای چهل و پنجم صحیفه کامله (۱)باشد و سیّد بن طاووس روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که هر که در شب آخر ماه رمضان وداع کند آن ماه شریف را و بگوید:

اللهُمَّ لا تَجْعَلْهُ اخِرَ الْعَهْدِ مِنْ صِیامی لِشَهْرِ رَمَضانَ وَاعُوذُ بِکَ انْ یَطْلُعَ فَجْرُ هذِهِ اللَّیْلَهِ الَّا وَقَدْ غَفَرْتَ لی

بیامرزد حق تعالی او را پیش از آنکه صبح کند و روزی فرماید او را توبه و انابه.

نمازهای شبهای ماه رمضان

نمازهای شبهای ماه رمضان

بجز نمازهـایی که قبلًا در اعمال برخی از شبهای ماه رمضان ذکر شد علّامه مجلسی رحمه الله در زادالمعاد در فصل آخر اعمال ماه رمضان ذکر فرموده که ما نیز در پایان این نوشته می‌آوریم تا کسانی که فرصت و توفیق دارند بتوانند آنها را بجا آورند.

نماز شب‌اوّل: چهاررکعت درهررکعت بعداز حمدپانزده مرتبه توحید

نماز شب‌دوّم: چهار رکعت در هر رکعت بعد از حمد بیست مرتبه «قدر».

نماز شب سیّم: ده رکعت در هر رکعت حمد و پنجاه مرتبه توحید.

نماز شب‌چهارم: هشت‌رکعت درهررکعت‌حمد وبیست‌مرتبه «قدر».

نماز شب پنجم: دو رکعت در هر رکعت حمد و پنجاه مرتبه توحید و

۱- به جهت طولانی بودن دعا از ذکر آن صرف‌نظر کردیم، علاقمندان می‌توانندبه صحیفه سجادیه مراجعه کنند.

ص: ۲۰۵

بعد از سلام صد مرتبه اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ.

نماز شب ششم: چهار رکعت در هر رکعت حمد و سوره تَبارَکَ الَّذی بِیَدِهِ الْمُلْکُ.

نمازشب هفتم: چهار رکعت درهر رکعت‌حمد و سیزده مرتبه «قدر».

نماز شب هشتم: دو رکعت در هر رکعت حمد و ده مرتبه توحید و بعد از سلام هزار مرتبه سُبْحانَ اللَّهِ.

نماز شب نهم: شش رکعت میان نماز شام و خفتن در هر رکعت حمد و هفت مرتبه آیةالکرسی و بعد از اتمام پنجاه مرتبه اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ.

نماز شب دهم: بیست رکعت در هر رکعت حمد و سی مرتبه توحید.

نماز شب یازدهم: دو رکعت در هر رکعت حمد و بیست مرتبه سوره «کوثر».

نماز شب دوازدهم: هشت رکعت در هر رکعت حمد و سی مرتبه اِنَّا اَنْزَلْناهُ.

نماز شب سیزدهم: چهار رکعت در هر رکعت حمد و بیست و پنج مرتبه توحید.

نماز شب چهاردهم: شش رکعت در هر رکعت حمد و سی مرتبه اذا زُلْزِلَتْ.

نماز شب پانزدهم: چهار رکعت در دو رکعت اوّل بعد از حمد صد مرتبه توحید و در دو رکعت دیگر پنجاه مرتبه توحید.

نماز شب شانزدهم: دوازده رکعت در هر رکعت حمد و دوازده مرتبه اَلْهیکُمُ التَّکاثُرُ.

ص: ۲۰۶

نماز شب هفدهم: دو رکعت در رکعت اوّل حمد و هر سوره که خواهد و در رکعت دوّم حمد و صد مرتبه توحید و بعد از سلام صد مرتبه لا الهَ الّا اللّهُ.

نماز شب هیجدهم: چهار رکعت در هر رکعت حمد و بیست و پنج مرتبه انَّا اعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ.

نماز شب نوزدهم: پنجاه رکعت با حمد و پنجاه مرتبه اذا زُلْزِلَتْ و گویا مراد آن باشد که در هر رکعت یک مرتبه بخواند زیرا که مشکلست در یک شب دو هزار و پانصد مرتبه اذا زُلْزِلَتْ خواندن.

نماز شب بیستم و بیست و یکم و بیست و دوّم و بیست و سیّم و بیست و چهارم: در هر یک هشت رکعت به هر سوره که میسّر شود.

نمازشب بیست و پنجم: هشت رکعت در هر رکعت حمد و ده مرتبه توحید.

نماز شب بیست و ششم: هشت رکعت در هر رکعت حمد و صد مرتبه توحید.

نماز شب بیست و هفتم: چهار رکعت در هر رکعت حمد و تَبارَکَ الَّذی بِیَدِهِ الْمُلْکُ و اگر نتواند بیست و پنج مرتبه توحید.

نماز شب بیست و هشتم: شش رکعت در هر رکعت حمد و صد مرتبه آیةالکرسی و صد مرتبه توحید و صد مرتبه کَوْثَرْ و بعد از نماز صد مرتبه صلوات بر محمّد و آل محمّد.

نمازشب‌بیست‌ونهم: دو رکعت در هر رکعت حمد و بیست مرتبه توحید.

نمازشب سی‌ام: دوازده رکعت در هر رکعت حمد و بیست مرتبه توحید و بعد از فارغ شدن صد مرتبه صلوات بر محمّد و آل محمّد و این نمازها چنانچه مذکور شد هر دو رکعت به یک سلام است.

اعمال سحرهای ماه مبارک رمضان

۱- سحری خوردن اگر چه به یک دانه خرما یا جرعه‌ای آب باشد.

۲- خواندن سوره قدر در وقت خوردن سحری.

۳- خواندن دعای عظیم‌الشأنی که از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: این دعایی‌است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام در سحرهای ماه رمضان می‌خواند:

اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ مِنْ بَهآئِکَ بِابْهاهُ وَکُلُّ بَهآئِکَ بَهِیٌّ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِبَهآئِکَ کُلِّهِ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ مِنْ جَمالِکَ بِاجْمَلِهِ وَکُلُّ جَمالِکَ جَمیلٌ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِجَمالِکَ کُلِّهِاللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ مِنْ جَلالِکَ بِاجَلِّهِ وَکُلُّ جَلالِکَ جَلیلٌ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِجَلالِکَ کُلِّهِ اللهُمَّ انّی‌اسْئَلُکَ مِنْ عَظَمَتِکَ بِاعْظَمِها وَکُلُّ عَظَمَتِکَ عَظیمَةٌ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِعَظَمَتِکَ کُلِّها اللهُمَّ انّی اسَئَلُکَ مِنْ نُورِکَ بِانْوَرِهِ وَکُلُّ نُورِکَ نَیِّرٌ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِنُورِکَ کُلِّهِ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ مِنْ رَحْمَتِکَ بِاوْسَعِها وَکُلُّ رَحْمَتِکَ واسِعَةٌ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِرَحْمَتِکَ کُلِّها اللهُمَ

ص:۲۰۷

ص: ۲۰۸

انّی اسْئَلُکَ مِنْ کَلِماتِکَ بِاَتَمِّها وَکُلُّ کَلِماتِکَ تآمَّةٌ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِکَلِماتِکَ کُلِّها اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ مِنْ کَمالِکَ بِاَکْمَلِهِ وَکُلُّ کَمالِکَ کامِلٌ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِکَمالِکَ کُلِّهِ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ مِنْ اسْمآئِکَ بِاَکْبَرِها وَکُلُّ اسْمآئِکَ کَبیرَةٌ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِاسْمآئِکَ کُلِّها اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ مِنْ عِزَّتِکَ باَعَزِّها وَکُلُّ عِزَّتِکَ عَزیزَةٌ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِعِزَّتِکَ کُلِّها اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ مِنْ مَشِیَّتِکَ بِاَمْضاها وَکُلُّ مَشِیَّتِکَ ماضِیَةٌ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِمَشِیَّتِکَ کُلِّها اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ مِنْ قُدْرَتِکَ بِالْقُدْرَةِ الَّتی اسْتَطَلْتَ بِها عَلی کُلِّشَیْءٍ وَکُلُّ قُدْرَتِکَ مُسْتَطیلَةٌ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِقُدْرَتِکَ کُلِّها اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ مِنْ عِلْمِکَ بِاَنْفَذِهِ وَکُلُّ عِلْمِکَ نافِذٌ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِعِلْمِکَ کُلِّهِ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ مِنْ قَوْلِکَ بِاَرْضاهُ وَکُلُّ قَوْلِکَ رَضِیٌّ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِقَوْلِکَ کُلِّهِ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ مِنْ مَسآئِلِکَ بِاَحَبِّها اِلَیْکَ وَکُلُّ مَسآئِلِکَ اِلَیْکَ حَبیبَةٌ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِمَسآئِلِکَ کُلِّها اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ مِنْ شَرَفِکَ بِاَشْرَفِهِ وَکُلُّ شَرَفِکَ شَریفٌ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِشَرَفِکَ کُلِّهِ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ مِنْ سُلْطانِکَ بِاَدْوَمِهِ وَکُلُّ سُلطانِکَ دآئِمٌ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِسُلْطانِکَ کُلِّهِ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ مِنْ مُلْکِکَ بِاَفْخَرِهِ وَکُلُّ مُلْکِکَ فاخِرٌ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِمُلْکِکَ کُلِّهِ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ مِنْ عُلُوِّکَ بِاَعْلاهُ وَکُلُّ عُلُوِّکَ

ص: ۲۰۹

عالٍ اللهُمَّ انّى اسْئَلُكَ بِعُلُوِّكَ كُلِّهِ اللهُمَّ انّى اسْئَلُكَ مِنْ مَنِّكَ بِاقْدَمِهِ وَكُلُّ مَنِّكَ قَديمٌ اللهُمَّ انّى اسْئَلُكَ بِمَنِّكَ كُلِّهِ اللهُمَّ انّى اسْئَلُكَ مِنْ آياتِكَ بِاكْرَمِها وَكُلُّ آياتِكَ كَريمَةٌ اللهُمَّ انّى اسْئَلُكَ بِآياتِكَ كُلِّها اللهُمَّ انّى اسْئَلُكَ بِما انْتَ فيهِ مِنَ الشَّاْنِ وَالْجَبَرُوتِ وَاسْئَلُكَ بِكُلِّ شَاْنٍ وَحْدَهُ وَ جَبَرُوتٍ وَحْدَها اللهُمَّ انّى اسْئَلُكَ بِما تُجيبُنى [بِهِ حينَ اسْئَلُكَ فَاجِبْنى يا اللَّهُ.

پس هر حاجت که داری‌از خدا بطلب‌که البتّه برآورده است.

۴- خوانـدن دعایی که «ابو حمزه ثمالی» روایت کرده که حضـرت امام زین‌العابدین علیه السـلام درماه رمضان بیشتر از شب را نماز می‌کرد و چون سحر می‌شد این دعا را می‌خواند.

دعای ابوحمزه ثمالی

دعای ابوحمزه ثمالی

الهى لا تُؤَدِّبْنى بِعُقوُبَتِكَ وَلا تَمْكُرْ بى فى حيلَتِكَ مِنْ ايْنَ لِىَ الْخَيْرُ يا رَبِّ وَلا يوُجَدُ الَّا مِنْ عِنْدِكَ وَمِنْ ايْنَ لِىَ النَّجاةُ وَلا تُسْتَطاعُ الَّا بِكَ لَا الَّذى احْسَنَ اسْتَغْنى عَنْ عَوْنِكَ وَرَحْمَتِكَ وَلَا الَّذى اسآءَ وَاجْتَرَءَ عَلَيْكَ وَلَمْ يُرْضِكَ خَرَجَ عَنْ قُدْرَتِكَ يا رَبِّ يا رَبِّ يا رَبِّ بگویـد تـا آنکه نفس قطع شود [بِكَ عَرَفْتُكَ وَانْتَ دَلَلْتَنى عَلَيْكَ وَدَعَوْتَنى الَيْكَ وَلَوْلا انْتَ لَمْ ادْرِ ما انْتَ الْحَمْدُ للَّهِ الَّذى ادْعوُهُ فَيُجيبُنى وَانْ كُنْتُ بَطيئاً حينَ يَدْعوُنى وَالْحَمْدُ للَّهِ الَّذى اسْئَلُهُ فَيُعْطينى وَانْ كُنْتُ وَالْحَمْدُ للَّهِ الَّذى

ص: ۲۱۰

اناديهِ كُلَّما شِئْتُ لِحاجَتى وَاخْلوُ بِهِ حَيْثُ شِئْتُ لِسِرِّى بِغَيْرِ شَفيعٍ فَيَقْضى لى حاجَتى الْحَمْدُللّهِ الَّذى لا ادْعُو غيْرَهُ وَلَوْ دَعَوْتُ غَيْرَهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لى دُعآئى وَالْحَمْدُ للّهِ الَّذى لا ارْجُو غَيْرَهُ وَلَوْ رَجَوْتُ غَيْرَهُ لَأَخْلَفَ رَجآئى وَالْحَمْدُ للّهِ الَّذى وَكَلَنى الَيْهِ فَاكْرَمَنى وَلَمْ يَكِلْنى الَى النَّاسِ فَيُهينُونى وَالْحَمْدُ للّهِ الَّذى تَحَبَّبَ الَيَّ وَهُوَ غَنِيٌّ عَنّى وَالْحَمْدُ للّهِ الَّذى يَحْلُمُ عَنّى حَتّى كَا نّى لا ذَنْبَ لى فَرَبّى احْمَدُ شَىْءٍ عِنْدى وَاحَقُّ بِحَمْدى اللهُمَّ انّى اجِدُ سُبُلَ الْمَطالِبِ الَيْكَ مُشْرَعَةً وَمَناهِلَ الرَّجآءِ الَيْكَ مُتْرَعَةً وَالْإِسْتِعانَةَ بِفَضْلِكَ لِمَنْ امَّلَكَ مُباحَةً وَابْوابَ الدُّعآءِ الَيْكَ لِلصَّارِخينَ مَفْتُوحَةً وَاعْلَمُ انَّكَ لِلرَّاجى بِمَوْضِعِ اجابَةٍ وَلِلْمَلْهُوفينَ بِمَرْصَدِ اغاثَةٍ وَانَّ فِى اللَّهْفِ الى جوُدِكَ وَالرِّضا بِقَضآئِكَ عِوَضاً مِنْ مَنْعِ الْباخِلينَ وَمَنْدوحَةً عَمَّا فى ايْدِى الْمُسْتَأْثِرينَ وَانَّ الرَّاحِلَ الَيْكَ قَريبُ الْمَسافَةِ وَانَّكَ لا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ الَّا انْ تَحْجُبَهُمُ الْأَعمالُ دوُنَكَ وَقَدْ قَصَدْتُ الَيْكَ بِطَلِبَتى وَتَوَجَّهْتُ الَيْكَ بِحاجَتى وَجَعَلْتُ بِكَ اسْتِغاثَتى وَبِدُعآئِكَ تَوَسُّلى مِنْ غَيْرِ اسْتِحْقاقٍ لِاسْتِماعِكَ مِنّى وَلَا اسْتيجابٍ لِعَفْوِكَ عَنّى بَلْ لِثِقَتى بِكَرَمِكَ وَسُكوُنى الى صِدْقِ وَعْدِكَ وَلَجائ الَى الْإِيمانِ بِتَوْحيدِكَ وَيَقينى بِمَعْرِفَتِكَ مِنّى انْ لا رَبَّ [لى غَيْرُكَ وَلا الهَ الَّا انْتَ وَحْدَكَ لا شَريكَ

ص: ۲۱۱

لَکَ اللهُمَّ انْتَ الْقائِلُ وَقَوْلُکَ حَقٌّ وَوَعْدُکَ صِدْقٌ وَاسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ انَ اللَّهَ کانَ بِکُمْ رَحیماً وَلَیْسَ مِنْ صِفاتِکَ یا سَیِّدی انْ تَأْمُرَ بِالسُّؤالِ وَتَمْنَعَ الْعَطِیَّةَ وَانْتَ الْمَنّانُ بِالْعَطِیّاتِ عَلی اهْلِ مَمْلَکَتِکَ وَالْعائِدُ عَلَیْهِمْ بِتَحَنُّنِ رَأْفَتِکَ الهی رَبَّیْتَنی فی نِعَمِکَ وَاحْسانِکَ صَغیراً وَنَوَّهْتَ بِاسْمی کَبیراً فَیامَنْ رَبّانی فِی الدُّنْیا بِاحْسانِهِ وَتَفَضُّلِهِ وَنِعَمِهِ وَاشارَ لی فِی الْاخِرَةِ الی عَفْوِهِ وَکَرَمِهِ مَعْرِفَتی یا مَوْلایَ دَلیلی عَلَیْکَ وَحُبّی لَکَ شَفیعی الَیْکَ وَانَا واثِقٌ مِنْ دَلیلی بِدَلالَتِکَ وَساکِنٌ مِنْ شَفیعی الی شَفاعَتِکَ ادْعُوکَ یا سَیِّدی بِلِسانٍ قَدْ اخْرَسَهُ ذَنْبُهُ رَبِّ اناجیکَ بِقَلْبٍ قَدْ اوْبَقَهُ جُرْمُهُ ادْعُوکَ یا رَبِّ راهِباً راغِباً راجِیاً خآئِفاً اذا رَایْتُ مَوْلایَ ذُنُوبی فَزِعْتُ وَاذا رَایْتُ کَرَمَکَ طَمِعْتُ فَانْ عَفَوْتَ فَخَیْرُ راحِمٍ وَانْ عَذَّبْتَ فَغَیْرُ ظالِمٍ حُجَّتی یا اللَّهُ فی جُرْاتی عَلی مَسْئَلَتِکَ مَعَ اتْیانی ما تَکْرَهُ جُودُکَ وَکَرَمُکَ وَعُدَّتی فی شِدَّتی مَعَ قِلَّةِ حَیائی رَأْفَتُکَ وَرَحْمَتُکَ وَقَدْ رَجَوْتُ انْ لا تَخیبَ بَیْنَ ذَیْنِ وَذَیْنِ مُنْیَتی فَحَقِّقْ رَجآئی وَاسْمَعْ دُعآئی یا خَیْرَ مَنْ دَعاهُ داعٍ وَافْضَلَ مَنْ رَجاهُ راجٍ عَظُمَ یا سَیِّدی امَلی وَسآءَ عَمَلی فَاعْطِنی مِنْ عَفْوِکَ بِمِقْدارِ امَلی وَلا تُؤاخِذْنی بِاسْوَءِ عَمَلی فَانَّ کَرَمَکَ یَجِلُّ عَنْ مُجازاةِ الْمُذْنِبینَ وَحِلْمَکَ یَکْبُرُ عَنْ مُکافاةِ الْمُقَصِّرینَ وَا نَا یاسَیِّدی عائِذٌ بِفَضْلِکَ هارِبٌ مِنْکَ الَیْکَ مُتَنَجِّزٌ

ص: ۲۱۲

ما وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ احْسَنَ بِکَ ظَنّاً وَما ا نَا یا رَبِّ وَما خَطَری هَبْنی بِفَضْلِکَ وَتَصَدَّقْ عَلَیَّ بِعَفْوِکَ ایْ رَبِّ جَلِّلْنی بِسَتْرِکَ وَاعْفُ عَنْ تَوْبیخی بِکَرَمِ وَجْهِکَ فَلَوِ اطَّلَعَ الْیَوْمَ عَلی ذَنْبی غَیْرُکَ ما فَعَلْتُهُ وَلَوْ خِفْتُ تَعْجیلَ الْعُقوُبَةِ لَا اجْتَنَبْتُهُ لا لِأَنَّکَ اهْوَنُ النَّاظِرینَ وَاخَفُّ الْمُطَّلِعینَ [عَلَیَ بَلْ لِأَنَّکَ یارَبِّ خَیْرُ السَّاتِرینَ وَاحْکَمُ الْحاکِمینَ وَاکْرَمُ الْأَکْرَمینَ سَتَّارُ الْعُیُوبِ غَفَّارُ الذُّنوُبِ عَلَّامُ الْغُیُوبِ تَسْتُرُ الذَّنْبَ بِکَرَمِکَ وَتُؤَخِّرُ الْعُقوُبَةَ بِحِلْمِکَ فَلَکَ الْحَمْدُ عَلی حِلْمِکَ بَعْدَ عِلْمِکَ وَعَلی عَفْوِکَ بَعْدَ قُدْرَتِکَ وَیَحْمِلُنی وَیُجَرِّئُنی عَلی مَعْصِیَتِکَ حِلْمُکَ عَنّی وَیَدْعوُنی الی قِلَّةِ الْحَیآءِ سِتْرُکَ عَلَیَّ وَیُسْرِعُنی الَی التَّوَثُّبِ عَلی مَحارِمِکَ مَعْرِفَتی بِسَعَةِ رَحْمَتِکَ وَعَظیمِ عَفْوِکَ یا حَلیمُ یا کَریمُ یا حَیُّ یا قَیُّومُ یا غافِرَ الذَّنْبِ یا قابِلَ التَّوْبِ یا عَظیمَ الْمَنِّ یا قَدیمَ الْأِحسانِ ایْنَ سَتْرُکَ الْجَمیلُ ایْنَ عَفْوُکَ الْجَلیلُ ایْنَ فَرَجُکَ الْقَریبُ ایْنَ غِیاثُکَ السَّریعُ ایْنَ رَحْمَتُکَ الْواسِعَةُ ایْنَ عَطایاکَ الْفاضِلَةُ ایْنَ مَواهِبُکَ الْهَنیئَةُ ایْنَ صَنائِعُکَ السَّنِیَّةُ ایْنَ فَضْلُکَ الْعَظیمُ ایْنَ مَنُّکَ الْجَسیمُ ایْنَ احْسانُکَ الْقَدیمُ ایْنَ کَرَمُکَ یا کَریمُ بِهِ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ ال مُحَمَّدٍ فَاسْتَنْقِذْنی وَبِرَحْمَتِکَ فَخَلِّصْنی یا مُحْسِنُ یا مُجْمِلُ یا مُنْعِمُ یا مُفْضِلُ لَسْتُ اتَّکِلُ فِی النَّجاةِ مِنْ عِقابِکَ عَلی اعْمالِنا بَلْ بِفَضْلِکَ عَلَیْنا

ص: ۲۱۳

لِأَنَّکَ اهْلُ التَّقْوى وَاهْلُ الْمَغْفِرَةِ تُبْدِئُ بِالْاِحْسانِ نِعَماً وَتَعْفوُ عَنِ الذَّنْبِ کَرَماً فَما نَدْرى ما نَشْکُرُ اجَمیلَ ما تَنْشُرُ امْ قَبیحَ ما تَسْتُرُ امْ عَظیمَ ما ابْلَیْتَ وَاوْلَیْتَ امْ کَثیرَ ما مِنْهُ نَجَّیْتَ وَعافَیْتَ یا حَبیبَ مَنْ تَحَبَّبَ الَیْکَ وَیا قُرَّةَ عَیْنِ مَنْ لاذَبِکَ وَانْقَطَعَ الَیْکَ انْتَ الْمُحْسِنُ وَنَحْنُ الْمُسیئُوْنَ فَتَجاوَزْ یا رَبِّ عَنْ قَبیحِ ما عِنْدَنا بِجَمیلِ ما عِنْدَکَ وَایُّ جَهْلٍ یا رَبِّ لا یَسَعُهُ جوُدُکَ اوْ ایُّ زَمانٍ اطْوَلُ مِنْ اناتِکَ وَما قَدْرُ اعْمالِنا فى جَنْبِ نِعَمِکَ وَکَیْفَ نَسْتَکْثِرُ اعْمالًا نُقابِلُ بِها کَرَمَکَ بَلْ کَیْفَ یَضیقُ عَلَى الْمُذْنِبینَ ما وَسِعَهُمْ مِنْ رَحْمَتِکَ یا واسِعَ الْمَغْفِرَةِ یا باسِطَ الْیَدَیْنِ بِالرَّحْمَةِ فَوَ عِزَّتِکَ یا سَیِّدى لَوْ نَهَرْتَنى ما بَرِحْتُ مِنْ بابِکَ وَلا کَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِکَ لِمَا انْتَهى الَیَّ مِنَ الْمَعْرِفَةِ بِجوُدِکَ وَکَرَمِکَ وَانْتَ الْفاعِلُ لِما تَشآءُ تُعَذِّبُ مَنْ تَشآءُ بِما تَشآءُ کَیْفَ تَشآءُ وَتَرْحَمُ مَنْ تَشآءُ بِما تَشآءُ کَیْفَ تَشآءُ لا تُسْئَلُ عَنْ فِعْلِکَ وَلا تُنازَعُ فى مُلْکِکَ وَلا تُشارَکُ فى امْرِکَ وَلا تُضآدُّ فى حُکْمِکَ وَلا یَعْتَرِضُ عَلَیْکَ احَدٌ فى تَدْبیرِکَ لَکَ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمینَ یا رَبِّ هذا مَقامُ مَنْ لاذَبِکَ وَاسْتَجارَ بِکَرَمِکَ وَالِفَ احْسانَکَ وَنِعَمَکَ وَانْتَ الْجَوادُ الَّذى لایَضیقُ عَفْوُکَ وَلا یَنْقُصُ فَضْلُکَ وَلا تَقِلُّ رَحْمَتُکَ وَقَدْ تَوَثَّقْنا مِنْکَ بِالصَّفْحِ الْقَدیمِ وَالْفَضْلِ الْعَظیمِ وَالرَّحْمَةِ الْواسِعَةِ افَتُراکَ یا رَبِّ تُخْلِفُ

ص: ۲۱۴

ظُنوُنَنا اوْ تُخَيِّبُ آمالَنا كَلَّا يا كَريمُ فَلَيْسَ هذا ظَنُّنا بِكَ وَلا هذا فيكَ طَمَعُنا يا رَبِّ انَّ لَنا فيكَ امَلًا طَويلًا كَثيراً انَّ لَنا فيكَ رَجآءً عَظيماً عَصَيْناكَ وَنَحْنُ نَرْجوُ انْ تَسْتُرَ عَلَيْنا وَدَعَوْناكَ وَنَحْنُ نَرْجوُ انْ تَسْتَجيبَ لَنا فَحَقِّقْ رَجآئَنا مَوْلانا فَقَدْ عَلِمْنا ما نَسْتَوْجِبُ بِاعْمالِنا وَلكِنْ عِلْمُكَ فينا وَعِلْمُنا بِانَّكَ لا تَصْرِفُنا عَنْكَ وَانْ كُنَّا غَيْرَ مُسْتَوْجِبينَ لِرَحْمَتِكَ فَانْتَ اهْلٌ انْ تَجوُدَ عَلَيْنا وَعَلَى الْمُذْنِبينَ بِفَضْلِ سَعَتِكَ فَامْنُنْ عَلَيْنا بِما انْتَ اهْلُهُ وَجُدْ عَلَيْنا فَانَّا مُحْتاجوُنَ الى نَيْلِكَ يا غَفَّارُ بِنوُرِكَ اهْتَدَيْنا وَبِفَضْلِكَ اسْتَغْنَيْنا وَبِنِعْمَتِكَ اصْبَحْنا وَامْسَيْنا ذُنوُبُنا بَيْنَ يَدَيْكَ نَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُمَّ مِنْها وَنَتوُبُ الَيْكَ تَتَحَبَّبُ الَيْنا بِالنِّعَمِ وَنُعارِضُكَ بِالذُّنوُبِ خَيْرُكَ الَيْنا نازِلٌ وَشَرُّنا الَيْكَ صاعِدٌ وَلَمْ يَزَلْ وَلا يَزالُ مَلَكٌ كَريمٌ يَأْتيكَ عَنَّا بِعَمَلٍ قَبيحٍ فَلا يَمْنَعُكَ ذلِكَ مِنْ انْ تَحوُطَنا بِنِعَمِكَ وَتَتَفَضَّلَ عَلَيْنا بِآلآئِكَ فَسُبْحانَكَ ما احْلَمَكَ وَاعْظَمَكَ وَاكْرَمَكَ مُبْدِئاً وَمُعيداً تَقَدَّسَتْ اسْمآئُكَ وَجَلَّ ثَناؤُكَ وَكَرُمَ صَنائِعُكَ وَفِعالُكَ انْتَ الهى اوْسَعُ فَضْلًا وَاعْظَمُ حِلْماً مِنْ انْ تُقايِسَنى بِفِعْلى وَخَطيئَتى فَالْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ سَيِّدى سَيِّدى سَيِّدى اللهُمَّ اشْغَلْنا بِذِكْرِكَ وَاعِذْنا مِنْ سَخَطِكَ وَاجِرْنا مِنْ عَذابِكَ وَارْزُقْنا مِنْ مَواهِبِكَ وَانْعِمْ عَلَيْنا مِنْ فَضْلِكَ وَارْزُقْنا حَجَّ بَيْتِكَ وَزِيارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ

ص: ۲۱۵

وَرَحْمَتُكَ وَمَغْفِرَتُكَ وَرِضْوانُكَ عَلَيْهِ وَعَلى اهْلِ بَيْتِهِ انَّكَ قَريبٌ مُجيبٌ وَارْزُقْنا عَمَلًا بِطاعَتِكَ وَتَوَفَّنا عَلى مِلَّتِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ والِهِ اللهُمَّ اغْفِرْ لى وَلِوالِدَىَّ وَارْحَمْهُما كَما رَبَّيانى صَغيراً اجْزِهِما بِالْإحْسانِ احْساناً وَبِالسَّيِّئاتِ غُفْراناً اللهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ الْأَحياءِ مِنْهُمْ وَالْأَمواتِ وَتابِعْ بَيْنَنا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْراتِ اللهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنا وَمَيِّتِنا وَشاهِدِنا وَغائِبِنا ذَكَرِنا وَانْثانا صَغيرِنا وَكَبيرِنا حُرِّنا وَمَمْلُوكِنا كَذَبَ الْعادِلُونَ بِاللَّهِ وَضَلّوُا ضَلالًا بَعيداً وَخَسِرُوا خُسْراناً مُبيناً اللهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاخْتِمْ لى بِخَيْرٍ وَاكْفِنى ما اهَمَّنى مِنْ امْرِ دُنْياىَ وَآخِرَتى وَلاتُسَلِّطْ عَلَىَّ مَنْ لا يَرْحَمُنى وَاجْعَلْ عَلَىَّ مِنْكَ واقِيَةً باقِيَةً وَلا تَسْلُبْنى صالِحَ ما انْعَمْتَ بِهِ عَلَىَّ وَارْزُقْنى مِنْ فَضْلِكَ رِزْقاً واسِعاً حَلالًا طَيِّباً اللهُمَّ احْرُسْنى بِحَراسَتِكَ وَاحْفَظْنى بِحِفْظِكَ وَاكْلَأْنى بِكِلائَتِكَ وَارْزُقْنى حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرامِ فى عامِنا هذا وَفى كُلِّ عامٍ وَزِيارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَالْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ وَلا تُخْلِنى يا رَبَّ مِنْ تِلْكَ الْمَشاهِدِ الشَّريفَةِ وَالْمَواقِفِ الْكَريمَةِ اللهُمَّ تُبْ عَلَىَّ حَتّى لا اعْصِيَكَ وَالْهِمْنِى الْخَيْرَ وَالْعَمَلَ بِهِ وَخَشْيَتَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ ما ابْقَيْتَنى يا رَبَّ الْعالَمينَ اللهُمَّ انّى كُلَّما قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَتَعَبَّأْتُ وَقُمْتُ لِلصَّلوةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَناجَيْتُكَ الْقَيْتَ عَلَىَّ نُعاساً اذا انَا صَلَّيْتُ

ص: ۲۱۶

وَسَلَبْتَنی مُناجاتَکَ اذا ا نَا ناجَیْتُ مالی کُلَّما قُلْتُ قَدْ صَلَحَتْ سَریرَتی وَقَرُبَ مِنْ مَجالِسِ التَّوّابینَ مَجْلِسی عَرَضَتْ لی بَلِیَّةٌ ازالَتْ قَدَمی وَحالَتْ بَیْنی وَبَیْنَ خِدْمَتِکَ سَیِّدی لَعَلَّکَ عَنْ بابِکَ طَرَدْتَنی وَعَنْ خِدْمَتِکَ نَحَّیْتَنی اوْ لَعَلَّکَ رَایْتَنی مُسْتَخِفّاً بِحَقِّکَ فَاقْصَیْتَنی اوْ لَعَلَّکَ رَایْتَنی مُعْرِضاً عَنْکَ فَقَلَیْتَنی اوْ لَعَلَّکَ وَجَدْتَنی فی مَقامِ الْکاذِبینَ فَرَفَضْتَنی اوْ لَعَلَّکَ رَایْتَنی غَیْرَ شاکِرٍ لِنَعْمآئِکَ فَحَرَمْتَنی اوْ لَعَلَّکَ فَقَدْتَنی مِنْ مَجالِسِ الْعُلَمآءِ فَخَذَلْتَنی اوْ لَعَلَّکَ رَایْتَنی فِی الْغافِلینَ فَمِنْ رَحْمَتِکَ آیَسْتَنی اوْ لَعَلَّکَ رَایْتَنی آلِفَ مَجالِسِ الْبَطّالینَ فَبَیْنی وَبَیْنَهُمْ خَلَّیْتَنی اوْ لَعَلَّکَ لَمْ تُحِبَّ انْ تَسْمَعَ دُعآئی فَباعَدْتَنی اوْ لَعَلَّکَ بِجُرْمی وَجَریرَتی کافَیْتَنی اوْ لَعَلَّکَ بِقِلَّةِ حَیآئی مِنْکَ جازَیْتَنی فَانْ عَفَوْتَ یا رَبِّ فَطالَ ما عَفَوْتَ عَنِ الْمُذْنِبینَ قَبْلی لِأَنَّ کَرَمَکَ ایْ رَبِّ یَجِلُّ عَنْ مُکافاتِ الْمُقَصِّرینَ وَا نَا عائِذٌ بِفَضْلِکَ هارِبٌ مِنْکَ الَیْکَ مُتَنَجِّزٌ ما وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ احْسَنَ بِکَ ظَنّاً الهی انْتَ اوْسَعُ فَضْلًا وَاعْظَمُ حِلْماً مِنْ انْ تُقایِسَنی بِعَمَلی اوْ انْ تَسْتَزِلَّنی بِخَطیئَتی وَما ا نَا یا سَیِّدی وَما خَطَری هَبْنی بِفَضْلِکَ سَیِّدی وَتَصَدَّقْ عَلَیَّ بِعَفْوِکَ وَجَلِّلْنی بِسِتْرِکَ وَاعْفُ عَنْ تَوْبیخی بِکَرَمِ وَجْهِکَ سَیِّدی انَا الصَّغیرُ الَّذی رَبَّیْتَهُ وَا نَا الْجاهِلُ الَّذی عَلَّمْتَهُ وَا نَا الضّآلُّ الَّذی هَدَیْتَهُ

ص: ۲۱۷

وَا نَاالْوَضیعُ الَّذی رَفَعْتَهُ وَا نَا الْخآئِفُ الَّذی آمَنْتَهُ وَالْجایِعُ الَّذی اشْبَعْتَهُ وَالْعَطْشانُ الَّذی ارْوَیْتَهُ وَالْعارِی الَّذی کَسَوْتَهُ وَالْفَقیرُ الَّذی اغْنَیْتَهُ وَالضَّعیفُ الَّذی قَوَّیْتَهُ وَالذَّلیلُ الَّذی اعْزَزْتَهُ وَالسَّقیمُ الَّذی شَفَیْتَهُ وَالسَّآئِلُ الَّذی اعْطَیْتَهُ وَالْمُذْنِبُ الَّذی سَتَرْتَهُ وَالْخاطِئُ الَّذی اقَلْتَهُ وَا نَاالْقَلیلُ الَّذی کَثَّرْتَهُ وَالْمُسْتَضْعَفُ الَّذی نَصَرْتَهُ وَا نَا الطَّریدُالَّذی آوَیْتَهُ ا نَا یا رَبِّ الَّذی لَمْ اسْتَحْیِکَ فِی الْخَلاءِ وَلَمْ اراقِبْکَ فِی الْمَلاءِ ا نَا صاحِبُ الدَّواهِی الْعُظْمی ا نَا الَّذی عَلی سَیِّدِهِ اجْتَری ا نَا الَّذی عَصَیْتُ جَبَّارَ السَّمآءِ ا نَا الَّذی اعْطَیْتُ عَلی مَعاصِی الْجَلیلِ الرُّشا ا نَا الَّذی حینَ بُشِّرْتُ بِها خَرَجْتُ الَیْها اسْعی انَا الَّذی امْهَلْتَنی فَمَا ارْعَوَیْتُ وَسَتَرْتَ عَلَیَّ فَمَا اسْتَحْیَیْتُ وَعَمِلْتُ بِالْمَعاصی فَتَعَدَّیْتُ وَاسْقَطْتَنی مِنْ عَیْنِکَ فَما بالَیْتُ فَبِحِلْمِکَ امْهَلْتَنی وَبِسِتْرِکَ سَتَرْتَنی حَتَّی کَانَّکَ اغْفَلْتَنی وَمِنْ عُقوُباتِ الْمَعاصی جَنَّبْتَنی حَتَّی کَانَّکَ اسْتَحْیَیْتَنی الهی لَمْ اعْصِکَ حینَ عَصَیْتُکَ وَا نَا بِرُبوُبِیَّتِکَ جاحِدٌ وَلا بِامْرِکَ مُسْتَخِفٌّ وَلا لِعُقوُبَتِکَ مُتَعَرِّضٌ وَلا لِوَعیدِکَ مُتَهاوِنٌ لکِنْ خَطیئَهٌ عَرَضَتْ وَسَوَّلَتْ لی نَفْسی وَغَلَبَنی هَوایَ وَاعانَنی عَلَیْها شِقْوَتی وَغَرَّنی سِتْرُکَ الْمُرْخی عَلَیَّ فَقَدْ عَصَیْتُکَ وَخالَفْتُکَ بِجَهْدی فَالْانَ مِنْ عَذابِکَ مَنْ یَسْتَنْقِذُنی وَمِنْ ایْدِی الْخُصَمآءِ غَداً مَنْ

ص: ۲۱۸

يُخَلِّصُنی وَبِحَبْلِ مَنْ اتَّصِلُ انْ انْتَ قَطَعْتَ حَبْلَكَ عَنّی فَواسَوْ اتا عَلی ما احْصی كِتابُكَ مِنْ عَمَلِی الَّذی لَوْلا ما ارْجُو مِنْ كَرَمِكَ وَسَعَةِ رَحْمَتِكَ وَنَهْيِكَ ايَّایَ عَنِ الْقُنُوطِ لَقَنَطْتُ عِنْدَما اتَذَكَّرُها يا خَيْرَ مَنْ دَعاهُ داعٍ وَافْضَلَ مَنْ رَجاهُ راجٍ اللهُمَّ بِذِمَّةِ الْأِسْلامِ اتَوَسَّلُ الَيْكَ وَبِحُرْمَةِ الْقُرْآنِ اعْتَمِدُ الَيْكَ وَبِحُبِّی النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ الْقُرَشِیَّ الْهاشِمِیَّ الْعَرَبِیَّ التِّهامِیَّ الْمَكِّیَّ الْمَدَنِیَّ ارْجُو الزُّلْفَةَ لَدَيْكَ فَلا تُوحِشِ اسْتيناسَ ايمانی وَلا تَجْعَلْ ثَوابی ثَوابَ مَنْ عَبَدَ سِواكَ فَانَّ قَوْماً آمَنُوا بِالْسِنَتِهِمْ لِيَحْقِنُوا بِهِ دِمآئَهُمْ فَادْرَكُوا ما امَّلُوا وَانَّا آمَنَّا بِكَ بِالْسِنَتِنا وَقُلُوبِنا لِتَعْفُوَ عَنَّا فَادْرِكْنا ما امَّلْنا وَثَبِّتْ رَجائَكَ فی صُدُورِنا وَلا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ اذْ هَدَيْتَنا وَهَبْ لَنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً انَّكَ انْتَ الْوَهَّابُ فَوَعِزَّتِكَ لَوِ انْتَهَرْتَنی ما بَرِحْتُ مِنْ بابِكَ وَلا كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِكَ لِما الْهِمَ قَلْبی مِنَ الْمَعْرِفَةِ بِكَرَمِكَ وَسَعَةِ رَحْمَتِكَ الی مَنْ يَذْهَبُ الْعَبْدُ الَّا الی مَوْلاهُ وَالی مَنْ يَلْتَجِئُ الْمَخْلُوقُ الَّا الی خالِقِهِ الهی لَوْ قَرَنْتَنی بِالْأَصْفادِ وَمَنَعْتَنی سَيْبَكَ مِنْ بَيْنِ الْأَشْهادِ وَدَلَلْتَ عَلی فَضايِحی عُيُونَ الْعِبادِ وَامَرْتَ بی الَی النَّارِ وَحُلْتَ بَيْنی وَبَيْنَ الْأَبْرارِ ما قَطَعْتُ رَجآئی مِنْكَ وَما صَرَفْتُ تَاْميلی لِلْعَفْوِ عَنْكَ وَلا خَرَجَ حُبُّكَ مِنْ قَلْبی ا نَا لا انْسی ايادِيَكَ عِنْدی وَسَتْرَكَ عَلَیَّ فی دارِ الدُّنْيا سَيِّدی اخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيا مِنْ قَلْبی وَاجْمَعْ

ص: ۲۱۹

بَیْنی وَبَیْنَ الْمُصْطَفی وَآلِهِ خِیَرَتِک مِنْ خَلْقِک وَخاتَم النَّبِیّینَ مُحَمَّدٍ صَلَّی‌اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَانْقُلْنی الی دَرَجَةِ التَّوْبَةِ الَیْک وَاعِنّی بِالْبُکآءِ عَلی نَفْسی فَقَدْ افْنَیْتُ بِالتَّسْویفِ وَالْآمالِ عُمْری وَقَدْ نَزَلْتُ مَنْزِلَةَ الْآیِسینَ مِنْ خَیْری فَمَنْ یَکوُنُ اسْوَءَ حالًا مِنّی انْ ا نَا نُقِلْتُ عَلی مِثْلِ حالی الی قَبْری لَمْ امَهِّدْهُ لِرَقْدَتی وَلَمْ افْرُشْهُ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ لِضَجْعَتی وَمالی لا ابْکی وَلا ادْری الی ما یَکوُنُ مَصیری وَاری نَفْسی تُخادِعُنی وَایَّامی تُخاتِلُنی وَقَدْ خَفَقَتْ عِنْدَ رَاْسی اجْنِحَةُ الْمَوْتِ فَمالی لا ابْکی ابْکی لِخُروُجِ نَفْسی ابْکی لِظُلْمَةِ قَبْری ابْکی لِضیقِ لَحِدی ابْکی لِسُؤالِ مُنْکَرٍ وَنَکیرٍ ایَّایَ ابْکی لِخُروُجی مِنْ قَبْری عُرْیاناً ذَلیلًا حامِلًا ثِقْلی عَلی ظَهْری انْظُرُ مَرَّةً عَنْ یَمینی وَاخْری عَنْ شِمالی اذِ الْخَلائِقُ فی شَاْنٍ غَیْرِ شَاْنی لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَاْنٌ یُغْنیهِ وُجوُهٌ یَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ضاحِکَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ وَوُجوُهٌ یَوْمَئِذٍ عَلَیْها غَبَرَةٌ تَرْهَقُها قَتَرَةٌ وَذِلَّةٌ سَیِّدی عَلَیْک مُعَوَّلی وَمُعْتَمَدی وَرَجآئی وَتَوَکُّلی وَبِرَحْمَتِک تَعَلُّقی تُصیبُ بِرَحْمَتِک مَنْ تَشآءُ وَتَهْدی بِکَرامَتِک مَنْ تُحِبُّ فَلَک الْحَمْدُ عَلی ما نَقَّیْتَ مِنَ الشِّرْکِ قَلْبی وَلَک الْحَمْدُ عَلی بَسْطِ لِسانی افَبِلِسانی هذَا الْکالِّ اشْکُرُک امْ بِغایَةِ جَهْدی فی عَمَلی ارْضیک وَما قَدْرُ لِسانی یا رَبِّ فی جَنْبِ شُکْرِک وَما قَدْرُ عَمَلی فی‌جَنْبِ نِعَمِک

ص: ۲۲۰

وَاحْسانِک [اِلَی الهی انَ جوُدَکَ بَسَطَ امَلی وَشُکْرَکَ قَبِلَ عَمَلی سَیِّدی اِلَیْکَ رَغْبَتی وَاِلَیْکَ رَهْبَتی وَاِلَیْکَ تَاْمیلی وَقَدْ ساقَنی اِلَیْکَ امَلی وَعَلَیْکَ یا واحِدی عَکَفَتْ هِمَّتی وَفیما عِنْدَکَ انْبَسَطَتْ رَغْبَتی وَلَکَ خالِصُ رَجآئی وَخَوْفی وَبِکَ اِنسَتْ مَحَبَّتی وَاِلَیْکَ الْقَیْتُ بِیَدی وَبِحَبْلِ طاعَتِکَ مَدَدْتُ رَهْبَتی [یا] مَوْلایَ بِذِکْرِکَ عاشَ قَلْبی وَبِمُناجاتِکَ بَرَّدْتُ ا لَمَ الْخَوْفِ عَنّی فَیا مَوْلایَ وَیا مُؤَمَّلی وَیا مُنْتَهی سُؤْلی فَرِّقْ بَیْنی وَبَیْنَ ذَنْبِیَ الْمانِعِ لی مِنْ لُزُوم طاعَتِکَ فَانَّما اسْئَلُکَ لِقَدیم الرَّجآءِ فیکَ وَعَظیم الطَّمَعِ مِنْکَ الَّذی اوْجَبْتَهُ عَلی نَفْسِکَ مِنَ الرَّاْفَهِٔ وَالرَّحْمَهِٔ فَالْاَمْرُ لَکَ وَحْدَکَ لا شَریکَ لَکَ وَالْخَلْقُ کُلُّهُمْ عِیالُکَ وَفی قَبْضَتِکَ وَکُلُّشَیْءٍ خاضِعٌ لَکَ تَبارَکْتَ یا رَبَّ الْعالَمینَ الهی ارْحَمْنی اذَاانْقَطَعَتْ حُجَّتی وَکَلَّ عَنْ جَوابِکَ لِسانی وَطاشَ عِنْدَ سُؤالِکَ اِیَّایَ لُبّی فَیا عَظیمَ رَجآئی لا تُخَیِّبْنی اذَااشْتَدَّتْ فاقَتی وَلا تَرُدَّنی لِجَهْلی وَلا تَمْنَعْنی لِقِلَّهِٔ صَبْری اعْطِنی لِفَقْری وَارْحَمْنی لِضَعْفی سَیِّدی عَلَیْکَ مُعْتَمَدی وَمُعَوَّلی وَرَجآئی وَتَوَکُّلی وَبِرَحْمَتِکَ تَعَلُّقی وَبِفِنائِکَ احُطُّ رَحْلی وَبِجوُدِکَ اقْصِدُ طَلِبَتی وَبِکَرَمِکَ ایْ رَبِّ اسْتَفْتِحُ دُعآئی وَلَدَیْکَ ارْجوُ فاقَتی وَبِغِناکَ اجْبُرُ عَیْلَتی وَتَحْتَ ظِلِّ عَفْوِکَ قِیامی وَالی جوُدِکَ وَکَرَمِکَ ارْفَعُ بَصَری وَالی مَعْروُفِکَ ادیمُ

ص: ۲۲۱

نَظَری فَلاـ تُحْرِقْنی بِالنَّارِ وَانْتَ مَوْضِعُ امَلی وَلا تُسْكِنِّی الْهاوِیَهَٔ فَانَّک قُرَّهُٔ عَیْنی یا سَیِّدی لا تُكَذِّبْ ظَنّی بِاحْسانِک وَمَعْرُوفِک فَانَّک ثِقَتی وَلا تَحْرِمْنی ثَوابَک فَانَّک الْعارِفُ بِفَقْری الهی انْ كانَ قَدْ دَنا اجَلی وَلَمْ یُقَرِّبْنی مِنْک عَمَلی فَقَدْ جَعَلْتُ الْاعْتِرافَ الَیْک بِذَنْبی وَسآئِلَ عِلَلی الهی انْ عَفَوْتَ فَمَنْ اوْلی مِنْک بِالْعَفْوِ وَانْ عَذَّبْتَ فَمَنْ اعْدَلُ مِنْک فِی الْحُكْمِ ارْحَمْ فی هذِهِ الدُّنْیا غُرْبَتی وَعِنْدَ الْمَوْتِ كُرْبَتی وَفِی الْقَبْرِ وَحْدَتی وَفِی اللَّحْدِ وَحْشَتی وَاذا نُشِرْتُ لِلْحِسابِ بَیْنَ یَدَیْک ذُلَّ مَوْقِفی وَاغْفِرْ لی ما خَفِیَ عَلَی الْآدَمِیّینَ مِنْ عَمَلی وَادِمْ لی ما بِهِ سَتَرْتَنی وَارْحَمْنی صَریعاً عَلَی الْفِراشِ تُقَلِّبُنی ایْدی احِبَّتی وَتَفَضَّلْ عَلَیَّ مَمْدُوداً عَلَی الْمُغْتَسَلِ یُقَلِّبُنی صالِحُ جیرَتی وَتَحَنَّنْ عَلَیَّ مَحْمُولًا قَدْ تَناوَلَ الْاقْرِبآءُ اطْرافَ جِنازَتی وَجُدْ عَلَیَّ مَنْقُولًا قَدْ نَزَلْتُ بِک وَحیداً فی حُفْرَتی وَارْحَمْ فی ذلِک الْبَیْتِ الْجَدیدِ غُرْبَتی حَتّی لا اسْتَأْنِسَ بِغَیْرِک یا سَیِّدی انْ وَكَلْتَنی الی نَفْسی هَلَكْتُ سَیِّدی فَبِمَنْ اسْتَغیثُ انْ لَمْ تُقِلْنی عَثْرَتی فَالی مَنْ افْزَعُ انْ فَقَدْتُ عِنایَتَک فی ضَجْعَتی وَالی مَنْ الْتَجِئُ انْ لَمْ تُنَفِّسْ كُرْبَتی سَیِّدی مَنْ لی وَمَنْ یَرْحَمُنی انْ لَمْ تَرْحَمْنی وَفَضْلَ مَنْ اؤَمِّلُ انْ عَدِمْتُ فَضْلَک یَوْمَ فاقَتی وَالی مَنِ الْفِرارُ مِنَ الذُّنُوبِ اذاانْقَضی اجَلی سَیِّدی لا تُعَذِّبْنی وَا نَا

ص: ۲۲۲

ارْجوُکَ الهی حَقِّقْ رَجآئی وَآمِنْ خَوْفی فَانَّ کَثْرَةَ ذُنوُبی لا ارْجوُ فیها الَّا عَفْوَکَ سَیِّدی ا نَا اسْئَلُکَ ما لا اسْتَحِقُّ وَانْتَ اهْلُ التَّقْوی وَاهْلُ الْمَغْفِرَةِ فَاغْفِرْ لی وَالْبِسْنی مِنْ نَظَرِکَ ثَوْباً یُغَطّی عَلَیَّ التَّبِعاتِ وَتَغْفِرُها لی وَلا اطالَبُ بِها انَّکَ ذوُ مَنٍّ قَدیمٍ وَصَفْحٍ عَظیمٍ وَتَجاوُزٍ کَریمٍ الهی انْتَ الَّذی تُفیضُ سَیْبَکَ عَلی مَنْ لا یَسْئَلُکَ وَعَلَی الْجاحِدینَ بِرُبوُبِیَّتِکَ فَکَیْفَ سَیِّدی بِمَنْ سَئَلَکَ وَایْقَنَ انَّ الْخَلْقَ لَکَ وَالْأَمْرَ الَیْکَ تَبارَکْتَ وَتَعالَیْتَ یا رَبَّ الْعالَمینَ سَیِّدی عَبْدُکَ بِبابِکَ اقامَتْهُ الْخَصاصَةُ بَیْنَ یَدَیْکَ یَقْرَعُ بابَ احْسانِکَ بِدُعآئِهِ فَلا تُعْرِضْ بِوَجْهِکَ الْکَریمِ عَنّی وَاقْبَلْ مِنّی ما اقوُلُ فَقَدْ دَعَوْتُ بِهذَا الدُّعاءِ وَا نَا ارْجوُ انْ لا تَرُدَّنی مَعْرِفَةً مِنّی بِرَاْفَتِکَ وَرَحْمَتِکَ الهی انْتَ الَّذی لا یُحْفیکَ سآئِلٌ وَلا یَنْقُصُکَ نآئِلٌ انْتَ کَما تَقوُلُ وَفَوْقَ ما نَقوُلُ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ صَبْراً جَمیلًا وَفَرَجاً قَریباً وَقَولًا صادِقاً وَاجْراً عَظیماً اسْئَلُکَ یا رَبِّ مِنَ الْخَیْرِ کُلِّهِ ما عَلِمْتُ مِنْهُ وَما لَمْ اعْلَمْ اسْئَلُکَ اللَّهُمَّ مِنْ خَیْرِ ما سَئَلَکَ مِنْهُ عِبادُکَ الصَّالِحوُنَ یا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ وَاجْوَدَ مَنْ اعْطی اعْطِنی سُؤْلی فی نَفْسی وَاهْلی وَوالِدیَّ وَ وُلْدی وَاهْلِ حُزانَتی وَاخْوانی فیکَ وَارْغِدْ عَیْشی وَاظْهِرْ مُرُوَّتی وَاصْلِحْ جَمیعَ احْوالی وَاجْعَلْنی مِمَّنْ اطَلْتَ عُمْرَهُ وَحَسَّنْتَ عَمَلَهُ وَاتْمَمْتَ عَلَیْهِ نِعْمَتَکَ وَرَضیتَ عَنْهُ

ص: ۲۲۳

وَاحْيَيْتَهُ حَيوةً طَيِّبَةً فى ادْوَمِ السُّرورِ وَاسْبَغِ الْكَرامَةِ وَاتَمِّ الْعَيْشِ انَّكَ تَفْعَلُ ما تَشآءُ وَلا تَفْعَلُ ما يَشآءُ غَيْرُكَ اللهُمَّ خُصَّنى مِنْكَ بِخاصَّةِ ذِكْرِكَ وَلا تَجْعَلْ شَيْئاً مِمَّا اتَقَرَّبُ بِهِ فى آناءِ اللَّيْلِ وَاطْرافِ النَّهارِ رِيآءً وَلا سُمْعَةً وَلا اشَراً وَلا بَطَراً وَاجْعَلْنى لَكَ مِنَ الْخاشِعينَ اللهُمَّ اعْطِنى السَّعَةَ فِى الرِّزْقِ وَالْأَمْنَ فِى الْوَطَنِ وَقُرَّةَ الْعَيْنِ فِى الْأَهْلِ وَالْمالِ وَالْوَلَدِ وَالْمُقامَ فى نِعَمِكَ عِنْدى وَالصِّحَّةَ فِى الْجِسْمِ وَالْقُوَّةَ فِى الْبَدَنِ وَالسَّلامَةَ فِى الدّينِ وَاسْتَعْمِلْنى بِطاعَتِكَ وَطاعَةِ رَسوُلِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ابَداً مَا اسْتَعْمَرْتَنى وَاجْعَلْنى مِنْ اوْفَرِ عِبادِكَ عِنْدَكَ نَصيباً فى كُلِّ خَيْرٍ انْزَلْتَهُ وَتُنْزِلُهُ فى شَهْرِ رَمَضانَ فى لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَما انْتَ مُنْزِلُهُ فى كُلِّ سَنَةٍ مِنْ رَحْمَةٍ تَنْشُرُها وَعافِيَةٍ تُلْبِسُها وَبَلِيَّةٍ تَدْفَعُها وَحَسَناتٍ تَتَقَبَّلُها وَسَيِّئاتٍ تَتَجاوَزُ عَنْها وَارْزُقْنى حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرامِ فى عامِنا هذا وَفى كُلِّ عامٍ وَارْزُقْنى رِزْقاً واسِعاً مِنْ فَضْلِكَ الْواسِعِ وَاصْرِفْ عَنّى يا سَيِّدى الْأَسْوآءَ وَاقْضِ عَنِّى الدَّيْنَ وَالظُّلاماتِ حَتّى لا اتَاذّى بِشَىْءٍ مِنْهُ وَخُذْ عَنّى بِاسْماعِ وَابْصارِ اعْدائى وَحُسّادى وَالْباغينَ عَلَىَّ وَانْصُرْنى عَلَيْهِمْ وَاقِرَّ عَيْنى وَفَرِّحْ قَلْبى وَاجْعَلْ لى مِنْ هَمّى وَكَرْبى فَرَجاً وَمَخْرَجاً وَاجْعَلْ مَنْ ارادَنى بِسُوءٍ مِنْ جَميعِ خَلْقِكَ تَحْتَ قَدَمَىَّ وَاكْفِنى شَرَّ الشَّيْطانِ وَشَرَّ

ص: ۲۲۴

السُّلْطانِ وَسَیِّئاتِ عَمَلی وَطَهِّرْنی مِنَ الذُّنُوبِ کُلِّها وَاجِرْنی مِنَ النَّارِ بِعَفْوِکَ وَادْخِلْنِی الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِکَ وَزَوِّجْنی مِنَ الْحوُرِ الْعینِ بِفَضْلِکَ وَا لْحِقْنی بِاوْلِیآئِکَ الصَّالِحینَ مُحَمَّدٍ وَ الِهِ الْاَبْرارِ الطَّیِّبینَ الطَّاهِرینَ الْأَخْیارِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِمْ وَعَلی اجْسادِهِمْ وَارْواحِهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکاتُهُ الهی وَسَیِّدی وَعِزَّتِکَ وَجَلالِکَ لَئِنْ طالَبْتَنی بِذُنُوبی لَأُطالِبَنَّکَ بِعَفْوِکَ وَلَئِنْ طالَبْتَنی بِلُؤْمی لَأُطالِبَنَّکَ بِکَرَمِکَ وَلَئِنْ ادْخَلْتَنِی النَّارَ لَأُخْبِرَنَّ اهْلَ النَّارِ بِحُبّی لَکَ الهی وَسَیِّدی انْ کُنْتَ لا تَغْفِرُ الَّا لِأَوْلِیآئِکَ وَاهْلِ طاعَتِکَ فَالی مَنْ یَفْزَعُ الْمُذْنِبُونَ وَانْ کُنْتَ لا تُکْرِمُ الَّا اهْلَ الْوَفآءِ بِکَ فَبِمَنْ یَسْتَغیثُ الْمُسیئُونَ الهی انْ ادْخَلْتَنِی النَّارَ فَفی ذلِکَ سُرُورُ عَدُوِّکَ وَانْ ادْخَلْتَنِی الْجَنَّةَ فَفی ذلِکَ سُرُورُ نَبِیِّکَ وَا نَا وَاللَّهِ اعْلَمُ انَّ سُرُورَنَبِیِّکَ احَبُّ الَیْکَ مِنْ سُرُورِ عَدُوِّکَ اللهُمَّ انی اسْئَلُکَ انْ تَمْلَأَ قَلْبی حُبّاً لَکَ وَخَشْیَةً مِنْکَ وَتَصْدیقاً بِکِتابِکَ وَایماناً بِکَ وَفَرَقاً مِنْکَ وَشَوْقاً الَیْکَ یا ذَاالْجَلالِ وَالْأِکْرام حَبِّبْ الَیَّ لِقائَکَ وَاحْبِبْ لِقآئی وَاجْعَلْ لی فی لِقآئِکَ الرَّاحَةَ وَالْفَرَجَ وَالْکَرامَةَ اللهُمَّ الْحِقْنی بِصالِحِ مَنْ مَضی وَاجْعَلْنی مِنْ صالِحِ مَنْ بَقِیَ وَخُذْ بی سَبیلَ الصَّالِحینَ وَاعِنّی عَلی نَفْسی بِما تُعینُ بِهِ الصَّالِحینَ عَلی انْفُسِهِمْ وَاخْتِمْ عَمَلی بِاحْسَنِهِ وَاجْعَلْ ثَوابی مِنْهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِکَ وَاعِنّی عَلی

ص: ۲۲۵

صالِحِ ما اعْطَیْتَنی وَثَبِّتْنی یا رَبِّ وَلا تَرُدَّنی فی سُوءٍ اسْتَنْقَذْتَنی مِنْهُ یا رَبَّ الْعالَمینَ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ ایماناً لا اجَلَ لَهُ دوُنَ لِقائِکَ احْیِنی ما احْیَیْتَنی عَلَیْهِ وَتَوَفَّنی عَلَیْهِ اذا تَوَفَّیْتَنی عَلَیْهِ وَابْعَثْنی عَلَیْهِ اذا بَعَثْتَنی وَابْرِءْ قَلْبی مِنَ الرِّیآءِ وَالشَّکِّ وَالسُّمْعَهِٔ فی دینِکَ حَتّی یَکوُنَ عَمَلی خالِصاً لَکَ اللهُمَّ اعْطِنی بَصیرَهًٔ فی دینِکَ وَفَهْماً فی حُکْمِکَ وَفِقْهاً فی عِلْمِکَ وَکِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِکَ وَوَرَعاً یَحْجُزُنی عَنْ مَعاصیکَ وَبَیِّضْ وَجْهی بِنوُرِکَ وَاجْعَلْ رَغْبَتی فیما عِنْدَکَ وَتَوَفَّنی فی سَبیلِکَ وَعَلی مِلَّهِٔ رَسوُلِکَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ اللهُمَّ انّی اعوُذُ بِکَ مِنَ الْکَسَلِ وَالْفَشَلِ وَالْهَمِّ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْغَفْلَهِٔ وَالْقَسْوَهِٔ وَالْمَسْکَنَهِٔ وَالْفَقْرِ وَالْفاقَهِٔ وَکُلِّ بَلِیَّهٍٔ وَالْفَواحِشِ ما ظَهَرَ مِنْها وَما بَطَنَ وَاعوُذُ بِکَ مِنْ نَفْسٍ لا تَقْنَعْ وَبَطْنٍ لا یَشْبَعُ وَقَلْبٍ لا یَخْشَعُ وَدُعاءٍ لا یُسْمَعُ وَعَمَلٍ لا یَنْفَعُ وَاعوُذُ بِکَ یا رَبِّ عَلی نَفْسی وَدینی وَمالی وَعَلی جَمیعِ ما رَزَقْتَنی مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیم انَّکَ انْتَ السَّمیعُ الْعَلیمُ اللهُمَّ انَّهُ لا یُجیرُنی مِنْکَ احَدٌ وَلا اجِدُ مِنْ دوُنِکَ مُلْتَحَداً فَلا تَجْعَلْ نَفْسی فی شَیْءٍ مِنْ عَذابِکَ وَلا تَرُدَّنی بِهَلَکَهٍٔ وَلا تَرُدَّنی بِعَذابٍ الیم اللهُمَّ تَقَبَّلْ مِنّی وَاعْلِ ذِکْری وَارْفَعْ دَرَجَتی وَحُطَّ وِزْری وَلا تَذْکُرْنی بِخَطیئَتی وَاجْعَلْ ثَوابَ مَجْلِسی وَثَوابَ مَنْطِقی وَثَوابَ دُعآئی رِضاکَ

ص: ۲۲۶

وَالْجَنَّةَ وَاعْطِنی یـا رَبِّ جَمیعَ مـا سَالْتُـکَ وَزِدْنی مِنْ فَضْـلِکَ انّی الَیْـکَ راغِبٌ یـا رَبَّ الْعالَمینَ اللهُمَّ انَّکَ انْزَلْتَ فی کِتابِکَ انْ نَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَنا وَقَدْ ظَلَمْنا انْفُسَـنا فَاعْفُ عَنَّا فَانَّکَ اوْلی بِـذلِکَ مِنَّا وَامَرْتَنا انْ لا نَرُدَّ سائِلًا عَنْ ابْوابِنا وَقَدْ جِئْتُکَ سائِلًا فَلا تَرُدَّنی الَّا بِقَضآءِ حـاجَتی وَامَرْتَنا بِالْاِحْسانِ الی ما مَلَکَتْ ایْمانُنا وَنَحْنُ ارِقَّآءُکَ فَاعْتِقْ رِقابَنا مِنَ النَّارِ یا مَفْزَعی عِنْـدَ کُرْبَتی وَیا غَوْثی عِنْـدَ شِـدَّتی الَیْکَ فَزِعْتُ وَبِکَ اسْـتَغَثْتُ وَلُذْتُ لا الوُذُ بِسِواکَ وَلا اطْلُبُ الْفَرَجَ الَّا مِنْکَ فَاغِثْنی وَفَرِّجْ عَنّی یا مَنْ یَفُکُّ الْأَسیرَ وَیَعْفوُ عَنِ الْکَثیرِ اقْبَلْ مِنّی الْیَسیرَ وَاعْفُ عَنّی الْکَثیرَ انَّکَ انْتَ الرَّحیمُ الْغَفوُرُ اللهُمَّ انی اسْـئَلُکَ ایماناً تُباشِرُ بِهِ قَلْبی وَیَقیناً صادِقاً حَتّی اعْلَمَ ا نَّهُ لَنْ یُصـیبَنی الَّا ما کَتَبْتَ لی وَرَضِّنی مِنَ الْعَیْشِ بِما قَسَمْتَ لی یا ارْحَمَ الرَّاحِمینَ.

۵- خواندن این دعا که مختصرترین دعاهای سحر است:

یا مَفْزَعی عِنْـدَ کُرْبَتی وَیا غَوْثی عِنْـدَ شِـدَّتی الَیْکَ فَزِعْتُ وَبِکَ اسْـتَغَثْتُ وَبِکَ لُذْتُ لا الُوذُ بِسِواکَ وَلا اطْلُبُ الْفَرَجَ الَّا مِنْکَ فَاغِثْنی وَفَرِّجْ عَنّی یـا مَنْ یَقْبَـلُ الْیَسـیرَ وَیَعْفُو عَنِ الْکَثیرِ اقْبَـلْ مِنّی الْیَسـیرَ وَاعْفُ عَنّی الْکَثیرَ انَّکَ انْتَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ اللهُمَّ انّی اسْـئَلُکَ ایمـاناً تُباشِرُبِهِ قَلْبی وَیَقیناً حَتّی اعْلَمَ انَّهُ لَنْ

ص: ۲۲۷

یُصیبَنی الّا ما کَتَبْتَ لی وَرَضِّنی مِنَ الْعَیْشِ بِما قَسَمْتَ لی یا ارْحَمَ الرّاحِمینَ یا عُدَّتی فی کُرْبَتی وَیا صاحِبی فی شِدَّتی وَیا وَلِیّی فی نِعْمَتی وَیا غایَتی فی رَغْبَتی انْتَ السّاتِرُ عَوْرَتی وَالْآمِنُ رَوْعَتی وَالْمُقیلُ عَثْرَتی فَاغْفِرْ لی خَطیئَتی یا ارْحَمَ الرّاحِمینَ.

۶- خواندن این تسبیحات:

سُبْحانَ مَنْ یَعْلَمُ جَوارِحَ الْقُلُوبِ سُبْحانَ مَنْ یُحْصی عَدَدَ الذُّنُوبِ سُبْحانَ مَنْ لا یَخْفی عَلَیْهِ خافِیَةٌ فِی السَّماواتِ وَالْأَرَضینَ سُبْحانَ الرَّبِّ الْوَدُودِ سُبْحانَ الْفَرْدِ الْوِتْرِ سُبْحانَ الْعَظیمِ الْأَعْظَمِ سُبْحانَ مَنْ لا یَعْتَدی عَلی اهْلِ مَمْلَکَتِهِ سُبْحانَ مَنْ لا یُؤاخِذُ اهْلَ الْأَرْضِ بِا لْوانِ الْعَذابِ سُبْحانَ الْحَنّانِ الْمَنّانِ سُبْحانَ الرَّؤُفِ الرَّحیمِ سُبْحانَ الْجَبّارِ الْجَوادِ سُبْحانَ الْکَریمِ الْحَلیمِ سُبْحانَ الْبَصیرِ الْعَلیمِ سُبْحانَ الْبَصیرِ الْواسِعِ سُبْحانَ اللّهِ عَلی اقْبالِ النَّهارِ سُبْحانَ اللّهِ عَلی ادْبارِ النَّهارِ سُبْحانَ اللّهِ عَلی ادْبارِ اللَّیْلِ واقْبالِ النَّهارِ وَلَهُ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ وَالْعَظَمَةُ وَالْکِبرِیآءُ مَعَ کُلِّ نَفَسٍ وَکُلِّ طَرْفَةِ عَیْنٍ وَکُلِّ لَمْحَةٍ سَبَقَ فی عِلْمِهِ سُبْحانَکَ مِلأَ ما احْصی کِتابُکَ سُبْحانَکَ زِنَةَ عَرْشِکَ سُبْحانَکَ سُبْحانَکَ سُبْحانَکَ.

ص: ۲۲۸

اعمال روزهای ماه رمضان

اعمالی که هر روز انجام می‌شود:

۱- خواندن این دعا:

اللهُمَّ هذا شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی انْزَلْتَ فیهِ الْقُرآنَ هُدیً لِلنَّاسِ وَبَیِّناتٍ مِنَ الْهُدی وَالْفُرقانِ وَ هذا شَهْرُ الصِّیامِ وَهذا شَهْرُ الْقِیامِ وَهذا شَهْرُ الْإِنابَهِ وَهذا شَهْرُ التَّوْبَهِ وَهذا شَهْرُ الْمَغْفِرَهِ وَالرَّحْمَهِ وَهذا شَهْرُ الْعِتْقِ مِنَ النَّارِ وَالْفَوْزِ بِالْجَنَّهِ وَهذا شَهْرٌ فیهِ لَیْلَهُ الْقَدْرِ الَّتی هِیَ خَیْرٌ مِنْ الْفِ شَهْرٍ اللهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آل مُحَمَّدٍ وَاعّنی عَلی صِیامِهِ وَقِیامِهِ وَسَلِّمْهُ لی وَسَلِّمْنی فیهِ وَاعِنّی عَلَیْهِ بِافْضَلِ عَوْنِکَ وَوَفِّقْنی فیهِ لِطاعَتِکَ وَطاعَهِ رَسُولِکَ وَاوْلِیآئِکَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَفَرِّغْنی فیهِ لِعِبادَتِکَ وَدُعآئِکَ وَتِلاوَهِ کِتابِکَ وَاعْظِمْ لی فیهِ الْبَرَکَهَ وَاحْسِنْ لی فیهِ الْعافِیَهَ وَاصِحَّ فیهِ بَدَنی وَاوْسِعْ لی فیهِ رِزْقی وَاکْفِنی فیهِ ما اهَمَّنی وَاسْتَجِبْ فیهِ دُعآئی وَبَلِّغْنی فیهِ رَجآئی اللهُمَّ صَلِ

ص: ۲۲۹

عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاذْهِبْ عَنّی فیهِ النُّعاسَ وَالْکَسَلَ وَالسَّاْمَهَ وَالْفَتْرَهَ وَالْقَسْوَهَ وَالْغَفْلَهَ وَالْغِرَّهَ وَجَنِّبْنی فیهِ الْعِلَلَ وَالْأَسْقامَ وَالْهُمُومَ وَالْأَحْزانَ وَالْأَعْراضَ وَالْأَمْراضَ وَالْخَطایا وَالذُّنُوبَ وَاصْرِفْ عَنّی فیهِ السُّوءَ وَالْفَحشآءَ وَالْجَهْدَ وَالْبَلاءَ وَالتَّعَبَ وَالْعَنآءَ اَنَّکَ سَمیعُ الدُّعآءِ اللهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعِذْنی فیهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ وَهَمْزِهِ وَلَمْزِهِ وَنَفْثِهِ وَنَفْخِهِ وَوَسْوَسَتِهِ وَتَثْبیطِهِ وَکَیْدِهِ وَمَکْرِهِ وَحَبآئِلِهِ وَخُدَعِهِ وَامانِیِّهِ وَغُرُورِهِ وَفِتْنَتِهِ وَشَرَکِهِ وَاحْزابِهِ وَاتْباعِهِ واشْیاعِهِ وَاوْلِیآئِهِ وَشُرَکآئِهِ وَجَمیعِ مَکائِدِهِ اللهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنا قِیامَهُ وَصِیامَهُ وَبُلُوغَ الْأَمَلِ فیهِ وَفی قِیامِهِ وَاسْتِکْمالَ ما یُرْضیکَ عَنّی صَبْراً وَاحْتِساباً وَایماناً وَیَقیناً ثُمَّ تَقَبَّلْ ذلِکَ مِنّی بِالْأَضْعافِ الْکَثیرَهِ والْأَجْرِ الْعَظیمِ یا رَبَّ الْعالَمینَ اللهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنی الْحَجَّ وَالْعُمْرَهَ وَالْإِجْتِهادَ وَالْقُوَّهَ وَالنَّشاطَ وَالْإِنابَهَ وَالتَّوْبَهَ وَالْقُرْبَهَ وَالْخَیْرَ الْمَقْبُولَ وَالرَّغْبَهَ وَالرَّهْبَهَ وَالتَّضَرُّعَ وَالْخُشُوعَ وَالرِّقَّهَ وَالنِّیَّهَ الصَّادِقَهَ وَصِدْقَ اللِّسانِ وَالْوَجَلَ مِنْکَ وَالرَّجآءَ لَکَ وَالتَّوَکُّلَ عَلَیْکَ وَالثِّقَهَ بِکَ وَالْوَرَعَ عَنْ مَحارِمِکَ مَعَ صالِحِ الْقَوْلِ وَمَقْبُولِ السَّعْیِ وَمَرْفُوعِ الْعَمَلِ وَمُسْتَجابِ الدَّعْوَهِ وَلا تَحُلْ بَیْنی وَبَیْنَ شَیْءٍ مِنْ ذلِکَ بِعَرَضٍ وَلا مَرَضٍ وَلا هَمٍّ وَلا

ص: ۲۳۰

غَمٍّ وَلا سُقْمٍ وَلا غَفْلَةٍ وَلا نِسْيانٍ بَلْ بِالتَّعاهُدِ وَالتَّحَفُّظِ لَکَ وَفیکَ وَالرِّعایَةِ لِحَقِّکَ وَالْوَفآءِ بِعَهْدِکَ وَوَعْدِکَ بِرَحْمَتِکَ یا ارْحَمَ الرَّاحِمینَ اللهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْسِمْ لی فیهِ افْضَلَ ما تَقْسِمُهُ لِعِبادِکَ الصَّالِحینَ وَاعْطِنی فیهِ افْضَلَ ما تُعْطی اوْلِیآئَکَ الْمُقَرَّبینَ مِنَ الرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَالتَّحَنُّنِ وَالْإِجابَةِ وَالْعَفْوِ وَالْمَغْفِرَةِ الدَّائِمَةِ وَالْعافِیَةِ وَالْمُعافاةِ وَالْعِتْقِ مِنَ النَّارِ وَالْفَوْزِ بِالْجَنَّةِ وَخَیْرِ الدُّنْیا وَالْأخِرَةِ اللهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ دُعآئی فیهِ الَیْکَ واصِلًا وَرَحْمَتَکَ وَخَیْرَکَ الَیَّ فیهِ نازِلًا وَعَمَلی فیهِ مَقْبُولًا وَسَعْیی فیهِ مَشْکُوراً وَذَنْبی فیهِ مَغْفُوراً حَتّی یَکُونَ نَصیبی فیهِ الْأَکْثَرَ وَحَظّی فیهِ الْأَوْفَرَ اللهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَوَفِّقْنی فیهِ لِلَیْلَةِ الْقَدْرِ عَلی افْضَلِ حالٍ تُحِبُّ انْ یَکُونَ عَلَیْها احَدٌ مِنْ اوْلِیآئِکَ وَارْضاها لَکَ ثُمَّ اجْعَلْها لی خَیْراً مِنْ الْفِ شَهْرٍ وَارْزُقْنی فیها افْضَلَ ما رَزَقْتَ احَداً مِمَّنْ بَلَّغْتَهُ ایَّاها وَاکْرَمْتَهُ بِها وَاجْعَلْنی فیها مِنْ عُتَقآئِکَ مِنْ جَهَنَّمَ وطُلَقآئِکَ مِنَ النَّارِ وَسُعَداءِ خَلْقِکَ بِمَغْفِرَتِکَ وَرِضْوانِکَ یا ارْحَمَ الرَّاحِمینَ اللهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنا فی شَهْرِنا هذَا الْجِدَّ وَالْإِجْتِهادَ وَالْقُوَّةَ وَالنَّشاطَ وَما تُحِبُّ وَتَرْضی اللهُمَّ رَبَّ الْفَجْرِ وَلَیالٍ عَشْرٍ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَربَّ شَهْرِ رَمَضانَ وَما انْزَلْتَ فیهِ مِنَ

ص: ۲۳۱

الْقُرآنِ وَرَبَّ جَبْرَئیلَ وَمیکآئیلَ وَاسْرافیلَ وَعِزْرآئیلَ وَجَمیعِ الْمَلائِکَةِ الْمُقَرَّبینَ وَربَّ اِبْراهیمَ وَاسْماعیلَ وَاسْحقَ وَیَعْقُوبَ وَربَّ مُوسی وَ النَّبِیّینَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ اجْمَعینَ وَاسْئَلُکَ بِحَقِّکَ عَلَیْهِمْ وَبِحَقِّهِمْ عَلَیْکَ وَبِحَقِّکَ الْعَظیمِ لَمّا صَلَّیْتَ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَعَلَیْهِمْ اجْمَعینَ وَنَظَرْتَ الَیَّ نَظْرَةً رَحیمَةً تَرْضی بِها عَنّی رِضیً لا سَخَطَ عَلَیَّ بَعْدَهُ ابَداً وَاعْطَیْتَنی جَمیعَ سُؤْلی وَرَغْبَتی وَامْنِیَّتی وَارادَتی وَصَرَفْتَ عَنّی ما اکْرَهُ وَاحْذَرُ وَاخافُ عَلی نَفْسی وَما لا اخافُ وَعَنْ اهْلی وَمالی وَاخْوانی وَذُرِّیَّتی اللهُمَّ الَیْکَ فَرَرْنا مِنْ ذُنُوبِنا فاوِنا تآئِبینَ وَتُبْ عَلَیْنا مُسْتَغْفِرینَ وَاغْفِرْ لَنا مُتَعَوِّذینَ وَاعِذْنا مُسْتَجیرینَ وَاجِرْنا مُسْتَسْلِمینَ وَلا تَخْذُلْنا راهِبینَ وَآمِنّا راغِبینَ وَشَفِّعْنا سآئِلینَ وَاعْطِنا انَّکَ سَمیعُ الدُّعآءِ قَریبٌ مُجیبٌ اللهُمَّ انْتَ رَبّی وَانَا عَبْدُکَ وَاحَقُّ مَنْ سَئَلَ الْعَبْدُ رَبُّهُ وَلَمْ یَسْئَلِ الْعِبادُ مِثْلَکَ کَرَماً وَجُوداً یا مَوْضِعَ شَکْوَی السّائِلینَ وَیا مُنْتَهی حاجَةِ الرّاغِبینَ وَیا غِیاثَ الْمُسْتَغیثینَ وَیا مُجیبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرّینَ وَیا مَلْجَا الْهارِبینَ وَیا صَریخَ الْمُسْتَصْرِخینَ وَیا رَبَّ الْمُسْتَضْعَفینَ وَیا کاشِفَ کَرْبِ الْمَکْرُوبینَ وَیا فارِجَ هَمِّ الْمَهْمُومینَ وَیا کاشِفَ الْکَرْبِ الْعَظیمِ یااَللّهُ یارَحْمنُ یارَحیمُ یاارْحَمَ الرّاحِمینَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ وَجُرْمی وَاسْرافی عَلی نَفْسی وَارْزُقْنی مِنْ فَضْلِکَ وَرَحْمَتِکَ

ص: ۲۳۲

فَانَّهُ لا یَمْلِکُها غَیْرُکَ وَاعْفُ عَنّی وَاغْفِرْ لی کُلَّ ما سَلَفَ مِنْ ذُنُوبی وَاعْصِمْنی فیما بَقِیَ مِنْ عُمْری وَاسْتُرْ عَلَیَّ وَعَلی والِدَیَّ وَ وُلْدی وَقَرابَتی وَاهْلِ حُزانَتی وَ [کُلِ مَنْ کانَ مِنّی بِسَبیْلٍ مِنَ الْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ فی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ فَانَّ ذلِکَ کُلَّهُ بِیَدِکَ وَانْتَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ فَلا تُخَیِّبْنی یا سَیِّدی وَلا تَرُدَّ دُعآئی وَلا یَدی الی نَحْری حَتّی تَفْعَلَ ذلِکَ بی وَتَسْتَجیبَ لی جَمیعَ ما سَئَلْتُکَ وَتَزیدَنی مِنْ فَضْلِکَ فَانَّکَ عَلی کُلِّشَیْءٍ قَدیرٌ وَنَحْنُ الَیْکَ راغِبُونَ اللهُمَّ لَکَ الْأَسْمآءُ الْحُسْنی وَالْأَمْثالُ الْعُلْیا وَالْکِبْرِیآءُ وَالْآلاءُ اسْئَلُکَ بِاسْمِکَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ انْ کُنْتَ قَضَیْتَ فی هذِهِ اللَّیْلَةِ تَنَزَّلَ الْمَلائِکَةِ وَالرُّوحِ فیها انْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْ تَجْعَلَ اسْمی فِی السُّعَدآءِ وَرُوحی مَعَ الشُّهَدآءِ وَاحْسانی فی عِلِّیینَ وَاسآئَتی مَغْفُورَةً وَانْ تَهَبَ لی یَقیناً تُباشِرُ بِهِ قَلْبی وَایماناً لا یَشُوبُهُ شَکٌّ وَرِضیً بِما قَسَمْتَ لی وَآتِنی فی الدُّنْیا حَسَنَةً وَفِی الأخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنی عَذابَ النَّارِ وَانْ لَمْ تَکُنْ قَضَیْتَ فی هذِهِ اللَّیْلَةِ تَنَزُّلَ الْمَلئِکَةِ وَالرُّوحِ فیها فَاخِّرْنی الی ذلِکَ وَارْزُقْنی فیها ذِکْرَکَ وَشُکْرَکَ وَطاعَتَکَ وَحُسْنَ عِبادَتِکَ وصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍبِافْضَلِ صَلَواتِکَ یا ارْحَمَ الرَّاحِمینَ یا احَدُ یا صَمَدُ یا رَبَّ مُحَمَّدٍ اغْضَبِ الْیَوْمَ لِمُحَمَّدٍ وَلِأَبْرارِ عِتْرَتِهِ واقْتُلْ

ص: ۲۳۳

اعْدائَهُمْ بَدَداً وَاحْصِهِمْ عَدَداً وَلا تَدَعْ عَلى ظَهْرِ الأَرْضِ مِنْهُمْ احداً وَلا تَغْفِرْ لَهُمْ ابَداً يا حَسَنَ الصُّحْبَةِ يا خَليفَةَ النَّبِيّينَ انْتَ ارْحَمُ الرَّاحِمينَ الْبَدیءُ الْبَديعُ الَّذى لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَىءٌ وَالدَّآئِمُ غَيْرُ الْغافِلِ وَالْحَىُّ الَّذى لا يَمُوتُ انْتَ كُلَّ يَوْمٍ فى شَاْنٍ انْتَ خَليفَةُ مُحَمَّدٍ وَناصِرُ مُحَمَّدٍ وَمُفَضِّلُ مُحَمَّدٍ اسْئَلُكَ انْ تَنْصُرَ وَصِىَّ مُحَمَّدٍ وَخَليفَةَ مُحَمَّدٍ وَالْقآئِمَ بِالْقِسْطِ مِنْ اوْصِيآءِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ اعْطِفْ عَلَيْهِمْ نَصْرَكَ يا لا الهَ الَّا انْتَ بِحَقِّ لا الهَ إلَّا انْتَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنى مَعَهُمْ فِى الدُّنْيا وَالْأخِرَةِ وَاجْعَلْ عاقِبَةَ امْرى الى غُفْرانِكَ وَرَحْمَتِكَ يا ارْحَمَ الرَّاحِمينَ وَكَذلِكَ نَسَبْتَ نَفْسَكَ يا سَيِّدى بِاللَّطيفِ بَلى انَّكَ لَطيفٌ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالْطُفْ بى لِما تَشآءُ اللهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِى الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فى عامِنا هذا وَتَطَوَّلْ عَلَىَّ بِجَميعِ حَوآئِجى لِلْأخِرَةِ وَالدُّنْيا پس سه مرتبه بگويد اسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّى وَاتُوبُ الَيْهِ انَّ رَبِّى قَريبٌ مُجيبٌ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّى وَاتُوبُ الَيْهِ انَّ رَبّى رَحيمٌ وَدُودٌ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّى وَاتُوبُ الَيْهِ انَّهُ كانَ غَفَّاراً اللهُمَّ اغْفِرْ لى انَّكَ ارْحَمُ الرَّاحِمينَ رَبِّ انّى عَمِلْتُ سُوءاً وَظَلَمْتُ نَفْسى فَاغْفِرْ لى انَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ الَّا انْتَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذى لا الهَ الَّا هُوَ الْحَىُّ الْقَيُّومُ الْحَليمُ الْعَظيمُ الْكَريمُ الْغَفَّارُ

ص: ۲۳۴

لِلذَّنْبِ الْعَظیمِ وَاتُوبُ الَیْهِ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ انَّ اللَّهَ کانَ غَفُوراً رَحیماً پس این دعا را بخواند اللهُمَّ إنّی اسْئَلُکَ انْ تُصلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْ تَجْعَلَ فیما تَقْضی وَتُقَدِّرُ مِنَ الْأَمْرِ الْعَظیمِ الْمَحْتُومِ فی لَیْلَهِٔ الْقَدْرِ مِنَ الْقَضآءِ الَّذی لا یُرَدُّ وَلا یُبَدَّلُ انْ تَکْتُبَنی مِنْ حُجّاجِ بَیْتِکَ الْحَرامِ الْمَبْرُورِ حَجُّهُمُ الْمَشْکُورِ سَعْیُهُمُ الْمَغْفُورِ ذُنُوبُهُمُ الْمُکَفَّرِ عَنْهُمْ سَیِّئاتُهُمْ وَانْ تَجْعَلَ فیما تَقْضی وَتُقَدِّرُ انْ تُطیلَ عُمْری وَتُوَسِّعَ فی رِزْقی وَتُؤَدِّیَ عَنّی امانَتی وَدَیْنی آمینَ رَبَّ الْعالَمینَ اللهُمَّ اجْعَلْ لی مِنْ امْری فَرَجاً وَمَخْرَجاً وَارْزُقْنی مِنْ حَیْثُ احْتَسِبُ وَمِنْ حَیْثُ لا احْتَسِبُ وَاحْرُسْنی مِنْ حَیْثُ احْتَرِسُ وَمِنْ حَیْثُ لا احْتَرِسُ وَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ کَثیراً.

۲- خواندن این تسبیحات که ده جزء است و هر جزء آن مشتمل بر ده سُبْحانَ اللَّهِ:

(۱) سُبْحانَ اللَّهِ بارِئِ النَّسَمِ سُبْحانَ اللَّهِ الْمُصَوِّرِ سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ الْأَزْواجِ کُلِّها سُبْحانَ اللَّهِ جاعِلِ الظُّلُماتِ وَالنُّورِ سُبْحانَ اللَّهِ فالِقِ الْحَبِّ وَالنَّوی سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ کُلِّشَیءٍ سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ ما یُری وَما لا یُری سُبْحانَ اللَّهِ مِدادَ کَلِماتِهِ سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ سُبْحانَ اللَّهِ السَّمیعِ الَّذی لَیْسَ شَیْءٌ اسْمَعَ مِنْهُ یَسْمَعُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ ما تَحْتَ سَبْعِ ارَضینَ وَیَسْمَعُ

ص: ۲۳۵

ما فی ظُلُماتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَیَسْمَعُ الْأَنینَ وَالشَّکْوی وَیَسْمَعُ السِّرَّ وَاخْفی وَیَسْمَعُ وَساوِسَ الصُّدُورِ وَلا یُصِمُّ سَمْعَهُ صَوْتٌ (۲) سُبْحانَ اللَّهِ بارِئِ النَّسَم سُبْحانَ اللَّهِ الْمصَوِّرِ سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ الْأَزْواجِ کُلِّها سُبْحانَ اللَّهِ جاعِلِ الظُّلُماتِ وَالنُّورِ سُبْحانَ اللَّهِ فالِقِ الْحَبِّ وَالنَّوی سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ کُلِّشَیءٍ سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ ما یُری وَما لا یُری سُبْحانَ اللَّهِ مِدادَ کَلِماتِهِ سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ سُبْحانَ اللَّهِ الْبَصیرِ الَّذی لَیْسَ شَیءٌ ابْصَرَ مِنْهُ یُبْصِرُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ ما تَحْتَ سَبْعِ ارَضینَ وَیُبْصِرُ ما فی ظُلُماتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ لا تُدْرِکُهُ الْأَبْصارُ وَهُوَ یُدْرِکُ الْأَبْصارَ وَهُوَ اللَّطیفُ الْخَبیرُ لا تُغْشی بَصَرَهُ الظُّلْمَهُ وَلا یُسْتَتَرُ مِنْهُ بِسِتْرٍ وَلا یُواری مِنْهُ جِدارٌ وَلا یَغیبُ عَنْهُ بَرٌّ وَلا بَحْرٌ وَلا یَکِنُّ مِنْهُ جَبَلٌ ما فی اصْلِهِ وَلا قَلْبٌ ما فیهِ وَلا جَنْبٌ ما فی قَلْبِهِ وَلا یَسْتَتِرُ مِنْهُ صَغیرٌ وَلا کَبیرٌ وَلا یَسْتَخْفی مِنْهُ صَغیرٌ لِصِغَرِهِ وَلا یَخْفی عَلَیْهِ شَیءٌ فِی الْأَرْضِ وَلا فِی السَّمآءِ هُوَ الَّذی یُصَوِّرُکُمْ فِی الْأَرْحامِ کَیْفَ یَشآءُ لا الهَ الَّا هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ (۳) سُبْحانَ اللَّهِ بارِئِ النَّسَم سُبْحانَ اللَّهِ الْمصَوِّرِ سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ الْأَزْواجِ کُلِّها سُبْحانَ اللَّهِ جاعِلِ الظُّلُماتِ وَالنُّورِ سُبْحانَ اللَّهِ فالِقِ الْحَبِّ وَالنَّوی سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ کُلِّشَیءٍ سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ ما یُری وَما لا یُری سُبْحانَ اللَّهِ مِدادَ کَلِماتِهِ

ص: ۲۳۶

سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ سُبْحانَ اللَّهِ الَّذی یُنْشِئُ السَّحابَ الثِّقالَ وَیُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلائِکَةُ مِنْ خیفَتِهِ وَیُرْسِلُ الصَّواعِقَ فَیُصیبُ بِها مَنْ یَشآءُ وَیُرْسِلُ الرِّیاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَی رَحْمَتِهِ وَیُنَزِّلُ الْمآءَ مِنَ السَّمآءِ بِکَلِمَتِهِ وَیُنْبِتُ النَّباتَ بِقُدْرَتِهِ وَیَسْقُطُ الْوَرَقُ بِعِلْمِهِ سُبْحانَ اللَّهِ الَّذی لا یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فِی الْأَرْضِ وَلا فِی السَّمآءِ وَلا اصْغَرُ مِنْ ذلِکَ وَلا اکْبَرُ الّا فی کِتابٍ مُبینٍ (۴) سُبْحانَ اللَّهِ بارِئِ النَّسَمِ سُبْحانَ اللَّهِ الْمُصَوِّرِ سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ الْأَزْواجِ کُلِّها سُبْحانَ اللَّهِ جاعِلِ الظُّلُماتِ وَالنُّورِ سُبْحانَ اللَّهِ فالِقِ الْحَبِّ وَالنَّوی سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ کُلِّشَیءٍ سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ ما یُری وَما لا یُری سُبْحانَ اللَّهِ مِدادَ کَلِماتِهِ سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ سُبْحانَ اللَّهِ الَّذی یَعْلَمُ ما تَحْمِلُ کُلُّ انْثی وَما تَغیضُ الْأَرْحامُ وَما تَزْدادُ وَکُلُّشَیْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ عالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهادَةِ الْکَبیرُ الْمُتَعالِ سَوآءٌ مِنْکُمْ مَنْ اسَرَّ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّیْلِ وَسارِبٌ بِالنَّهارِ لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ یَحْفَظُونَهُ مِنْ امْرِ اللَّهِ سُبْحانَ اللَّهِ الَّذی یُمیتُ الْأَحْیآءَ وَیُحْیِی الْمَوْتی وَیَعْلَمُ ما تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَیُقِرُّ فِی الْأَرْحامِ ما یَشآءُ الی اجَلٍ مُسَمّیً (۵) سُبْحانَ اللَّهِ بارِئِ النَّسَمِ سُبْحانَ اللَّهِ الْمُصَوِّرِ سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ الْأَزْواجِ کُلِّها سُبْحانَ اللَّهِ جاعِلِ الظُّلُماتِ وَالنُّورِ سُبْحانَ اللَّهِ

ص: ۲۳۷

فالِقِ الْحَبِّ وَالنَّوی سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ کُلِّشَیءٍ سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ ما یُری وَما لا یُری سُبْحانَ اللَّهِ مِدادَ کَلِماتِهِ سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ سُبْحانَ اللَّهِ مالِکِ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاَءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاَءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشاَءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشاَءُ بِیَدِکَ الْخَیْرُ اِنَّکَ عَلی کُلِّشَیءٍ قَدیرٌ تُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَتُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ تُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشاَءُ بِغَیْرِ حِسابٍ (۶) سُبْحانَ اللَّهِ بارِئِ النَّسَمِ سُبْحانَ اللَّهِ الْمُصَوِّرِ سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ الْأَزْواجِ کُلِّها سُبْحانَ اللَّهِ جاعِلِ الظُّلُماتِ وَالنُّورِ سُبْحانَ اللَّهِ فالِقِ الْحَبِّ وَالنَّوی سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ کُلِّشَیءٍ سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ ما یُری وَما لا یُری سُبْحانَ اللَّهِ مِدادَ کَلِماتِهِ سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها اِلَّا هُوَ وَیَعْلَمُ ما فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا یَعْلَمُها وَلا حَبَّةٍ فی ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَلا رَطْبٍ وَلا یابِسٍ اِلَّا فی کِتابٍ مُبینٍ (۷) سُبْحانَ اللَّهِ بارِئِ النَّسَمِ سُبْحانَ اللَّهِ الْمُصَوِّرِ سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ الْأَزْواجِ کُلِّها سُبْحانَ اللَّهِ جاعِلِ الظُّلُماتِ وَالنُّورِ سُبْحانَ اللَّهِ فالِقِ الْحَبِّ وَالنَّوی سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ کُلِّشَیءٍ سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ ما یُری وَما لا یُری سُبْحانَ اللَّهِ مِدادَ کَلِماتِهِ سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ سُبْحانَ اللَّهِ الَّذی لا یُحْصی مِدْحَتَهُ الْقآئِلُونَ وَلا یَجْزی بِالائِهِ الشّاکِرُونَ

ص: ۲۳۸

الْعابِدُونَ وَهُوَ کَما قالَ وَفَوْقَ ما نَقُولُ وَاللَّهُ سُبْحانَهُ کَما اثْنی عَلی نَفْسِهِ وَلا یُحیطُونَ بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ الَّا بِما شآءَوَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ وَلا یَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَهُوَ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ (۸) سُبْحانَ اللَّهِ بارِئِ النَّسَم سُبْحانَ اللَّهِ الْمُصَوِّرِ سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ الْأَزْواجِ کُلِّها سُبْحانَ اللَّهِ جاعِلِ الظُّلُماتِ وَالنُّورِ سُبْحانَ اللَّهِ فالِقِ الْحَبِّ وَالنَّوی سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ کُلِّشَیءٍ سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ ما یُری وَما لا یُری سُبْحانَ اللَّهِ مِدادَ کَلِماتِهِ سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ سُبْحانَ اللَّهِ الَّذی یَعْلَمُ ما یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَما یَخْرُجُ مِنْها وَما یَنْزِلُ مِنَ السَّمآءِ وَما یَعْرُجُ فیها وَلا یَشْغَلُهُ ما یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَمایَخْرُجُ مِنْها عَمَّا یَنْزِلُ مِنَ السَّمآءِ وَما یَعْرُجُ فیها وَلا یَشْغَلُهُ ما یَنْزِلُ مِنَ السَّمآءِ وَما یَعْرُجُ فیها عَمَّا یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَما یَخْرُجُ مِنْها وَلا یَشْغَلُهُ عِلْمُ شَیْءٍ عَنْ عِلْمِ شَیْءٍ وَلا یَشْغَلُهُ خَلْقُ شَیْءٍ عَنْ خَلْقِ شَیْءٍ وَلا حِفْظُ شَیْءٍ عَنْ حِفْظِ شَیْءٍ وَلا یُساویهِ شَیْءٌ وَلا یَعْدِلُهُ شَیْءٌ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَهُوَ السَّمیعُ الْبَصیرُ (۹) سُبْحانَ اللَّهِ بارِئِ النَّسَم سُبْحانَ اللَّهِ الْمُصَوِّرِ سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ الْأَزْواجِ کُلِّها سُبْحانَ اللَّهِ جاعِلِ الظُّلُماتِ وَالنُّورِ سُبْحانَ اللَّهِ فالِقِ الْحَبِّ وَالنَّوی سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ کُلِّشَیءٍ سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ ما یُری وَما لا یُری سُبْحانَ اللَّهِ مِدادَ کَلِماتِهِ سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ سُبْحانَ اللَّهِ فاطِرِ

ص: ۲۳۹

السَّماواتِ وَالْأَرْضِ جاعِلِ الْمَلائِکَةِ رُسُلًا اولی اجْنِحَةٍ مَثْنی وَثُلاثَ وَرُباعَ یَزیدُ فِی الْخَلْقِ ما یَشآءُ انَّ اللَّهَ عَلی کُلِّشَیْءٍ قَدیرٌ ما یَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلا مُمْسِکَ لَها وَما یُمْسِکْ فَلا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ (۱۰) سُبْحانَ اللَّهِ بارِئِ النَّسَمِ سُبْحانَ اللَّهِ الْمُصَوِّرِ سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ الْأَزْواجِ کُلِّها سُبْحانَ اللَّهِ جاعِلِ الظُّلُماتِ وَالنُّورِ سُبْحانَ اللَّهِ فالِقِ الْحَبِّ وَالنَّوی سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ کُلِّشَیْءٍ سُبْحانَ اللَّهِ خالِقِ ما یُری وَما لا یُری سُبْحانَ اللَّهِ مِدادَ کَلِماتِهِ سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعالَمینَ سُبْحانَ اللَّهِ الَّذی یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَما فِی الْأَرْضِ ما یَکوُنُ مِنْ نَجْوی ثَلاثَةٍ الَّا هُوَ رابِعُهُمْ وَلا خَمْسَةٍ الَّا هُوَ سادِسُهُمْ وَلا ادْنی مِنْ ذلِکَ وَلا اکْثَرَ الَّا هُوَ مَعَهُمْ ایْنَما کانُوا ثُمَّ یُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا یَوْمَ الْقِیامَةِ انَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیمٌ.

۳- خواندن این صلوات:

انَّ اللَّهَ وَمَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا ایُّهَا الَّذینَ آمَنُوا صَلّوُا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلیماً لَبَّیْکَ یا رَبِّ وَسَعْدَیْکَ وَسُبْحانَکَ اللهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبارِکْ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَما صَلَّیْتَ وَبارَکْتَ عَلی ابْراهیمَ وَآلِ ابْراهیمَ انَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ اللهُمَّ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ کَما رَحِمْتَ ابْراهیمَ وَآلَ

ص: ۲۴۰

ابْراهیمَ انَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ اللهُمَّ سَلِّمْ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَما سَلَّمْتَ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمینَ اللهُمَّ امْنُنْ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَما مَنَنْتَ عَلیمُوسی وَهرُونَ اللهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَما شَرَّفْتَنا بِهِ اللهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَما هَدَیْتَنا بِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْهُ مَقاماً مَحْمُوداً یَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْأخِرُونَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ السَّلامُ کُلَّما طَلَعَتْ شَمْسٌ اوْ غَرَبَتْ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ السَّلامُ کُلَّما طَرَفَتْ عَیْنٌ اوْ بَرَقَتْ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ السَّلامُ کُلَّما ذُکِرَ السَّلامُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ السَّلامُ کُلَّما سَبَّحَ اللَّهَ مَلَکٌ اوْ قَدَّسَهُ السَّلامُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِی الْأَوَّلینَ وَالسَّلامُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِی الْأخِرینَ وَالسَّلامُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِی الدُّنْیا وَالأخِرَةِ اللهُمَّ رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرام وَرَبَّ الرُّکْنِ وَالْمَقام وَرَبَّ الْحِلِّ وَالْحَرام ابْلِغْ مُحَمَّداً نَبِیَّکَ عَنَّا السَّلامَ اللهُمَّ اعْطِ مُحَمَّداً مِنَ الْبَهآءِ وَالنَّضْرَةِ وَالسُّرُورِ وَالْکَرامَةِ وَالْغِبْطَةِ وَالْوَسیلَةِ وَالْمَنْزِلَةِ وَالْمَقامِ وَالشَّرَفِ وَالرِّفْعَةِ وَالشَّفاعَةِ عِنْدَکَ یَوْمَ الْقِیامَةِ افْضَلَ ما تُعْطی احَداً مِنْ خَلْقِکَ وَاعْطِ مُحَمَّداً فَوْقَ ما تُعْطِی الْخَلائِقَ مِنَ الْخَیْرِ اضْعافاً کَثیرَةً لا یُحْصیها غَیْرُکَ اللهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اطْیَبَ وَاطْهَرَ وَازْکی وَانْمی وَافْضَلَ ما صَلَّیْتَ عَلی احَدٍ مِنَ الْأَوَّلینَ وَالْأخِرینَ وَعَلی احَدٍ مِنْ خَلْقِکَ یا ارْحَمَ

ص: ۲۴۱

الرَّاحِمینَ اللهُمَّ صَلِّ عَلی عَلیٍّ امیرِ الْمُؤْمِنینَ وَوال مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَضاعِفِ الْعَذابَ عَلی مَنْ شَرِکَ فی دَمِهِ اللهُمَّ صَلِّ عَلی فاطِمَةَ بِنْتِ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِ وَآلِهِ السَّلامُ وَالْعَنْ مَنْ آذی نَبِیَّکَ فیها اللهُمَّ صَلِّ عَلَی الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ امامَیِ الْمُسْلِمینَ وَوال مَنْ والاهُما وَضاعِفِ الْعَذابَ عَلی مَنْ شَرِکَ فی دِمائِهِما اللهُمَّ صَلِّ عَلی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ امام الْمُسْلِمینَ وَوال مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَضاعِفِ الْعَذابَ عَلی مَنْ ظَلَمَهُ اللهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدِ بن عَلِیٍّ امام الْمُسْلِمینَ وَوال مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَضاعِفِ الْعَذابَ عَلی مَنْ ظَلَمَهُ اللهُمَّ صَلِّ عَلی جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ امام الْمُسْلِمینَ وَوال مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَضاعِفِ الْعَذابَ عَلی مَنْ ظَلَمَهُ اللهُمَّ صَلِّ عَلی مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ امام الْمُسْلِمینَ وَوال مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَضاعِفِ الْعَذابَ عَلی مَنْ شَرِکَ فی دَمِهِ اللهُمَّ صَلِّ عَلی عَلِیِّ بْنِ مُوسی امام الْمُسْلِمینَ وَوال مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَضاعِفِ الْعَذابَ عَلی مَنْ شَرِکَ فی دَمِهِ اللهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ امام الْمُسْلِمینَ وَوال مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَضاعِفِ الْعَذابَ عَلی مَنْ ظَلَمَهُ اللهُمَّ صَلِّ عَلی عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍامامِ الْمُسْلِمینَ وَوال مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَضاعِفِ الْعَذابَ عَلی مَنْ ظَلَمَهُ اللهُمَّ صَلِّ عَلَی الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ امام

ص: ۲۴۲

الْمُسْلِمینَ وَوال مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَضاعِفِ الْعَذابَ عَلی مَنْ ظَلَمَهُ اللهُمَّ صَلِّ عَلَی الْخَلَفِ مِنْ بَعْدِهِ امام الْمُسْلِمینَ وَوال مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ وَعَجِّلْ فَرَجَهُ اللهُمَّ صَلِّ عَلَی الْقاسِمِ وَالطّاهِرِ ابْنَیْ نَبِیِّکَ اللهُمَّ صَلِّ عَلی رُقَیَّةَ بِنْتِ نَبِیِّکَ وَالْعَنْ مَنْ آذی نَبِیَّکَ فیها اللهُمَّ صَلِّ عَلَی امِّ کُلْثُومَ بِنْتِ نَبِیِّکَ وَالْعَنْ مَنْ آذی نَبِیَّکَ فیها اللهُمَّ صَلِّ عَلی ذُرِّیَّةِ نَبِیِّکَ اللهُمَّ اخْلُفْ نَبِیَّکَ فی اهْلِ بَیْتِهِ اللهُمَّ مَکِّنْ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ اللهُمَّ اجْعَلْنا مِنْ عَدَدِهِمْ وَمَدَدِهِمْ وَانْصارِهِمْ عَلیَ الْحَقِّ فِی السِّرِّ وَالْعَلانِیَةِ اللهُمَّ اطْلُبْ بِذَحْلِهِمْ وَوِتْرِهِمْ وَدِمآئِهِمْ وَکُفَّ عَنّا وَعَنْهُمْ وَعَنْ کُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ بَأْسَ کُلِّ باغٍ وَطاغٍ وَکُلِّ دآبَّةٍ انْتَ آخِذٌ بِناصِیَتِها انَّکَ اشَدُّ بَأْساً وَاشَدُّ تَنْکیلًا سید بن طاوس فرموده و می گویی: یا عُدَّتی فی کُرْبَتی وَیا صاحِبی فی شِدَّتی وَیا وَلِیّی فی نِعْمَتی وَیا غایَتی فی رَغْبَتی انْتَ السّاتِرُ عَوْرَتی وَالْمُؤْمِنُ رَوْعَتی وَالْمُقیلُ عَثْرَتی فَاغْفِرْ لی خَطیئَتی یا ارْحَمَ الرّاحِمینَ و می گوئی اللهُمَّ انّی ادْعُوکَ لِهَمٍّ لا یُفَرِّجُهُ غَیْرُکَ وَلِرَحْمَةٍ لا تُنالُ الّا بِکَ وَلِکَرْبٍ لا یَکْشِفُهُ الّا انْتَ وَلِرَغْبَةٍ لا تُبْلَغُ الّا بِکَ وَلِحاجَةٍ لا یَقْضیها الّا انْتَ اللهُمَّ فَکَما کانَ مِنْ شَأْنِکَ ما اذِنْتَ لی بِهِ مِنْ مَسْئَلَتِکَ وَرَحِمْتَنی بِهِ مِنْ ذِکْرِکَ فَلْیَکُنْ مِنْ شَأْنِکَ سَیِّدِی الْإِجابَةُ لی فیما دَعَوْتُکَ وَعَوآئِدُ

ص: ۲۴۳

الْإِفْضالِ فیما رَجَوْتُکَ وَالنَّجاةُ مِمَّا فَزِعْتُ الَیْکَ فیهِ فَانْ لَمْ اکُنْ اهْلًا انْ ابْلُغَ رَحْمَتَکَ فَانَّ رَحْمَتَکَ اهْلٌ انْ تَبْلُغَنی وَتَسَعَنی وَانْ لَمْ اکُنْ لِلْإِجابَهِٔ اهْلًا فَانْتَ اهْلُ الْفَضْلِ وَرَحْمَتُکَ وَسِعَتْ کُلَّشَیْءٍ فَلْتَسَعْنی رَحْمَتُکَ یا الهی یا کَریمُ اسْئَلُکَ بِوَجْهِکَ الْکَریم انْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَیْتِهِ وَانْ تُفَرِّجَ هَمّی وَتَکْشِفَ کَرْبی وَغَمّی وَتَرْحَمَنی بِرَحْمَتِکَ وَتَرْزُقَنی مِنْ فَضْلِکَ انَّکَ سَمیعُالدُّعآءِ قَریبٌ مُجیبٌ.

۴- خواندن این دعا:

اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ بِافْضَلِهِ وَکُلُّ فَضْلِکَ فاضِلٌ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِفَضْلِکَ کُلِّه اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ مِنْ رِزْقِکَ باعَمِّهِ وَکُلُّ رِزْقِکَ عآمٌّ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِرِزْقِکَ کُلِّهِ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ مِنْ عَطآئِکَ بِاهْنَأِهِ وَکُلُّ عَطآئِکَ هَنیءٌ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِعَطآئِکَ کُلِّهِ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ مِنْ خَیْرِکَ بِاعْجَلِهِ وَکُلُّ خَیْرِکَ عاجِلٌ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِخَیْرِکَ کُلِّهِ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ مِنْ احْسانِکَ بِاحْسَنِهِ وَکُلُّ احْسانِکَ حَسَنٌ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِاحْسانِکَ کُلِّهِ اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِما تُجیبُنی بِهِ حینَ اسْئَلُکَ فَاجِبْنی یا اللَّهُ وَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ الْمُرْتَضی وَرسُولِکَ الْمُصْطَفی وَامینِکَ وَنَجِیِّکَ دُونَ خَلْقِکَ وَنَجیبِکَ مِنْ

ص: ۲۴۴

عِبادِکَ وَنَبِیِّکَ بِالصِّدْقِ وَحَبیبِکَ وَصَلِّ عَلی رَسُولِکَ وَخِیَرَتِکَ مِنَ الْعالَمینَ الْبَشیرِ النَّذیرِ السِّراجِ الْمُنیرِ وَعلی اهْلِ بَیْتِهِ الْاَبْرارِ الطّاهِرینَ وَعَلی مَلائِکَتِکَ الَّذینَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِکَ وَحَجَبْتَهُمْ عَنْ خَلْقِکَ وَعَلی انْبِیآئِکَ الَّذینَ یُنْبِئُونَ عَنْکَ بِالصِّدْقِ وَعَلی رُسُلِکَ الَّذینَ خَصَصْتَهُمْ بِوَحْیِکَ وَفَضَّلْتَهُمْ عَلَی الْعالَمینَ بِرِسالاتِکَ وَعَلی عِبادِکَ الصّالِحینَ الَّذینَ اَدْخَلْتَهُمْ فی رَحْمَتِکَ الْاَئِمَّةِ الْمُهْتَدینَ الرّاشِدینَ وَاوْلِیآئِکَ الْمُطَهَّرینَ وَعَلی جَبْرَئیلَ وَمیکآئیلَ وَاسْرافیلَ وَمَلَکِ الْمَوْتِ وَعَلی رِضْوانَ خازِنِ الْجِنانِ وَعَلی مالِکٍ خازِنِ النّارِ وَرُوحِ الْقُدُسِ وَالرُّوحِ الْاَمینِ وَحَمَلَةِ عَرْشِکَ الْمُقَرَّبینَ وَعَلی الْمَلَکَیْنِ الْحافِظَیْنِ عَلَیَّ بِالصَّلاةِ الَّتی تُحِبُّ انْ یُصَلِّیَ بِها عَلَیْهِمْ اهْلُ السَّماواتِ وَاهْلُ الْاَرَضینَ صَلوةً طَیِّبَةً کَثیرَةً مُبارَکَةً زاکِیَةً نامِیَةً ظاهِرَةً باطِنَةً شَریفَةً فاضِلَةً تُبَیِّنُ بِها فَضْلَهُمْ عَلَی الْاَوَّلینَ وَالْاخِرینَ اللهُمَّ وَاعْطِ مُحَمَّداً الْوَسیلَةَ وَالشَّرَفَ وَالْفَضیلَةَ وَاجْزِهِ خَیْرَ ما جَزَیْتَ نَبِیّاً عَنْ امَّتِهِ اللهُمَّ وَاعْطِ مُحَمَّداً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ مَعَ کُلِّ زُلْفَةٍ زُلْفَةً وَمَعَ کُلِّ وَسیلَةٍ وَسیلَةً وَمَعَ کُلِّ فَضیلَةٍ فَضیلَةً وَمَعَ کُلِّ شَرَفٍ شَرَفاً تُعْطی مُحَمَّداً وَ الَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ افْضَلَ ما اعْطَیْتَ احَداً مِنَ الْاَوَّلینَ وَالْاخِرینَ اللهُمَّ وَاجْعَلْ مُحَمَّداً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَدْنَی

ص: ۲۴۵

الْمُرْسَلینَ مِنْکَ مَجْلِساً وَافْسَحَهُمْ فِی الْجَنَّهِٔ عِنْدَکَ مَنْزِلًا وَاقْرَبَهُمْ الَیْکَ وَسیلَهًٔ وَاجْعَلْهُ اوَّلَ شافِعٍ وَاوَّلَ مُشَفَّعٍ وَاوَّلَ قآئِلٍ وَانْجَحَ سائِلٍ وَابْعَثْهُ الْمَقامَ الْمَحْمُودَ الَّذی یَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ یا ارْحَمَ الرَّاحِمینَ وَاسْئَلُکَ انْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ وَانْ تَسْمَعَ صَوْتی وَتُجیبَ دَعْوَتی وَتَجاوَزَ عَنْ خَطیئَتی وَتَصْفَحَ عَنْ ظُلْمی وَتُنْجِحَ طَلِبَتی وَتَقْضِیَ حاجَتی وَتُنْجِزَ لی ما وَعَدْتَنی وَتُقیلَ عَثْرَتی وَتَغْفِرَ ذُنُوبی وَتَعْفُوَ عَنْ جُرْمی وَتُقْبِلَ عَلَیَّ وَلا تُعْرِضَ عَنّی وَتَرْحَمَنی وَلا تُعَذِّبَنی وَتُعافِیَنی وَلا تَبْتَلِیَنی وَتَرْزُقَنی مِنَ الرِّزْقِ اطْیَبَهُ وَاوْسَعَهُ وَلا تَحْرِمَنی یا رَبِّ وَاقْضِ عَنّی دَیْنی وَضَعْ عَنّی وِزْری وَلا تُحَمِّلْنی ما لا طاقَهَٔ لی بِهِ یامَوْلایَ وَادْخِلْنی فی کُلِّ خَیْرٍ ادْخَلْتَ فیهِ مُحَمَّداً وَ الَ مُحَمَّدٍ وَاخْرِجْنی مِنْ کُلِّ سُوءٍ اخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ الَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ وَالسَّلامُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ وَرَحْمَهُٔ اللَّهِ وَبَرَکاتُهُ.

پس سه مرتبه بگو:

اللهُمَّ انّی ادْعُوکَ کَما امَرْتَنی فَاسْتَجِبْ لی کَما وَعَدْتَنی

پس بگو:

اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ قَلیلًا مِنْ کَثیرٍ مَعَ حاجَهٍٔ بی الَیْهِ عَظیمَهٍٔ وَغِناکَ عَنْهُ قَدیمٌ وَهُوَ عِنْدی کَثیرٌ وَهُوَ عَلَیْکَ سَهْلٌ یَسیرٌ فَامْنُنْ

ص: ۲۴۶

عَلَیَّ بِهِ انَّکَ عَلی کُلِّشَیْءٍ قَدیرٌ امینَ رَبَّ الْعالَمینَ.

۷- خواندن این دعا:

اللهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمَضانَ الَّذی انْزَلْتَ فیهِ الْقُرْآنَ وَافْتَرَضْتَ عَلی عِبادِکَ فیهِ الصِّیامَ ارْزُقْنی حَجَّ بَیْتِکَ الْحَرامِ فی هذَا الْعامِ وَفی کُلِّ عامٍ وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الْعِظامَ فَانَّهُ لا یَغْفِرُها غَیْرُکَ یا

ذَاالْجَلالِ وَالْأِکْرامِ.

۸- در هر روز صدمرتبه این ذکر رابگوید:

سُبْحانَ الضَّآرِّ النَّافِعِ سُبْحانَ الْقاضی بالْحَقِّ سُبْحانَ الْعَلِیِّ الْأَعْلی سُبْحانَهُ وَبِحَمْدِهِ سُبْحانَهُ وَتَعالی

۹- صد مرتبه صلوات فرستادن بر رسول خدا (ص) و اگر زیادتر فرستاد، افضل است.

اعمال و آداب روز اوّل ماه رمضان

۱- غسل کردن.

۲- زدن کفی از گلاب به روی خود.

۳- خوانـدن نماز اوّل هر ماه که دو رکعت است و در رکعت اوّل پس از حمـد، سـی مرتبه سوره «قل هو اللَّه أحد» و در رکعت دوّم پس از حمد سی‌مرتبه سوره «قدر» خوانده می‌شود.

۴- خواندن دو رکعت نماز روز اوّل ماه رمضان که در رکعت اوّل

ص: ۲۴۷

«حمد» و «انّا فتحنا» و در رکعت دوم «حمد» و هر سوره که خواهد بخواند.

۵- بعد از طلوع فجر این دعا را بخواند:

اللهُمَّ قَدْ حضَرَ شَهْرُ رَمَضانَ وَقَدِ افْتَرَضْتَ عَلَیْنا صِیامَهُ وَانْزَلْتَ فیهِ الْقُرآنَ هُدیً لِلنَّاسِ وَبیِّناتٍ مِنَ الْهُدی وَالْفُرْقانِ اللهُمَّ اعِنَّا عَلی صِیامِهِ وَتَقَبَّلْهُ مِنَّا وَتَسَلَّمْهُ مِنَّا وَسَلِّمْهُ لَنا فی یُسْرٍ مِنَکَ وَعافِیَةٍ انَّکَ عَلی کُلِّشَیْءٍ قَدیرٌ.

۶- خواندن دعای چهل و چهارم صحیفه سجّادیه (۱) را اگر در شب نخوانده.

۷- خواندن این دعا که از امام موسی کاظم علیه السلام نقل شده است:

اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذی دانَ لَهُ کُلُّشَیْءٍ وَبِرَحْمَتِکَ الَّتی وَسِعَتْ کُلَّشَیْءٍ وَبِعَظَمَتِکَ الَّتی تَواضَعَ لَها کُلُّشَیْءٍ وَبِعِزَّتِکَ الَّتی قَهَرَتْ کُلَّشَیْءٍ وَبِقُوَّتِکَ الَّتی خَضَعَ لَها کُلُّشَیْءٍ وَبِجَبَرُوتِکَ الَّتی غَلَبَتْ کُلَّشَیْءٍ وَبِعِلْمِکَ الَّذی احاطَ بِکُلِّشَیْءٍ یا نُورُ یا قُدُّوسُ یا اوَّلُ قبْلَ کُلِّشَیْءٍ [وَیا باقِیاً بَعْدَ کُلِّشَیْءٍ] یااللَّهُ یارَحْمنُ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتی تُغَیِّرُ النِّعَمَ وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتی تُنْزِلُ النِّقَمَ وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ

۱- به جهت طولانی بودن دعا، از ذکر آن صرفنظر کردیم، علاقمندان می‌توانندبه صحیفه سجّادیه مراجعه کنند.

ص: ۲۴۸

الَّتی تَقْطَعُ الرَّجآءَ وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتی تُدیلُ الْأَعْدآءَ وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتی تَرُدُّ الدُّعآءَ وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتی یُسْتَحَقُّ بِها نُزُولُ الْبَلاءِ وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتی تَحْبِسُ غَیْثَ السَّمآءِ وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتی تَکْشِفُ الْغِطآءَ وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتی تُعَجِّلُ الْفَنآءَ وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتی تُورِثُ النَّدَمَ وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتی تَهْتِکُ الْعِصَمَ وَالْبِسْنی دِرْعَکَ الْحَصینَةَ الَّتی لا تُرامُ وَعافِنی مِنْ شَرِّ ما احاذِرُ بِاللَّیْلِ وَالنَّهارِ فی مُسْتَقْبَلِ سَنَتی هذِهِ اللهُمَّ رَبَّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْأَرَضینَ السَّبْعِ وَما فیهِنَّ وَما بَیْنَهُنَّ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ وَرَبَّ السَّبْعِ الْمَثانی وَالْقُرْآنِ الْعَظیمِ وَرَبَّ اسْرافیلَ وَمیکآئیلَ وَجَبْرَئیلَ وَرَبَّ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ سَیِّدِ الْمُرْسَلینَ وَخاتَمِ النَّبِیّینَ اسْئَلُکَ بِکَ وَبِما سَمَّیْتَ بِهِ نَفْسَکَ یا عَظیمُ انْتَ الَّذی تَمُنُّ بِالْعَظیمِ وَتَدْفَعُ کُلَّ مَحْذُورٍ وَتُعْطی کُلَّ جَزیلٍ وَتُضاعِفُ الْحَسَناتِ بِالْقَلیلِ وَبِالْکَثیرِ وَتَفْعَلُ ما تَشآءُ یا قَدیرُ یا اللَّهُ یا رَحْمنُ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَیْتِهِ وَالْبِسْنی فی مُسْتَقْبَلِ سَنَتی هذِهِ سِتْرَکَ وَنَضِّرْ وَجْهی بِنُورِکَ وَاحِبَّنی بِمَحَبَّتِکَ وَبَلِّغْنی رِضْوانَکَ وَشَریفَ کَرامَتِکَ وَجَسیمَ عَطِیَّتِکَ وَاعْطِنی مِنْ خَیْرِ ما عِنْدَکَ وَمِنْ خَیْرِ ما انْتَ مُعْطیهِ احَداً مِنْ خَلْقِکَ وَالْبِسْنی مَعَ ذلِکَ عافِیَتَکَ یا مَوْضِعَ کُلِّ شَکْوی وَیا شاهِدَ کُلِّ نَجْوی وَیا عالِمَ کُلِّ خَفِیَّةٍ وَیا

ص: ۲۴۹

دافِعَ ما تَشآءُ مِنْ بَلِیَّةٍ یا کَریمَ الْعَفْوِ یا حَسَنَ التَّجاوُزِ تَوَفَّنی عَلی مِلَّةِ ابْراهیمَ وَفِطْرَتِهِ وَعَلی دینِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ و الِهِ وَسُنَّتِهِ وَعَلی خَیْرِ الْوَفاةِ فَتَوَفَّنی مُوالِیاً لِأَولِیآئِکَ وَمُعادِیاً لِأَعْدآئِکَ اللهُمَّ وَجَنِّبْنی فی هذِهِ السَّنَةِ کُلَّ عَمَلٍ اوْ قَوْلٍ اوْ فِعْلٍ یُباعِدُنی مِنْکَ وَاجْلِبْنی الَی کُلِّ عَمَلٍ اوْ قَوْلٍ اوْ فِعْلٍ یُقَرِّبُنی مِنْکَ فی هذِهِ السَّنَةِ یا ارْحَمَ الرَّاحِمینَ وَامْنَعْنی مِنْ کُلِّ عَمَلٍ اوْ قَوْلٍ اوْ فِعْلٍ یَکُونُ مِنّی اخافُ ضَرَرَ عاقِبَتِهِ وَاخافُ مَقْتَکَ ایَّایَ عَلَیْهِ حِذارَ انْ تَصْرِفَ وَجْهَکَ الْکَریمَ عَنّی فَاسْتَوجِبَ بِهِ نَقْصاً مِنْ حَظٍّ لی عِنْدَکَ یا رَؤُفُ یا رَحیمُ اللهُمَّ اجْعَلْنی فی مُسْتَقْبَلِ سَنَتی هذِهِ فی حِفْظِکَ وفی جِوارِکَ وَفی کَنَفِکَ وَجَلِّلْنی سِتْرَ عافِیَتِکَ وَهَبْ لی کَرامَتِکَ عَزَّ جارُکَ وَجَلَّ ثَنآؤُکَ وَلا الهَ غَیْرُکَ اللهُمَّ اجْعَلْنی تابِعاً لِصالِحی مَنْ مَضی مِنْ اوْلِیآئِکَ وَالْحِقْنی بِهِمْ وَاجْعَلْنی مُسَلِّماً لِمَنْ قالَ بِالصِّدْقِ عَلَیْکَ مِنْهُمْ وَاعُوذُ بِکَ اللهُمَّ انْ تُحیطَ بی خَطیئَتی وَظُلْمی وَاسْرافی عَلی نَفْسی وَاتِّباعی لِهَوایَ وَاشْتِغالی بِشَهَواتی فَیَحُولُ ذلِکَ بَیْنی وَبَیْنَ رَحْمَتِکَ وَرِضْوانِکَ فَاکُونُ مَنْسِیّاً عِنْدَکَ مُتَعَرِّضاً لِسَخَطِکَ وَنِقْمَتِکَ اللهُمَّ وَفِّقْنی لِکُلِّ عَمَلٍ صالِحٍ تَرْضی بِهِ عَنّی وَقَرِّبْنی الَیْکَ زُلْفی اللهُمَّ کَما کَفَیْتَ نَبِیَّکَ مُحَمَّداً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ هَوْلَ عَدُوِّهِ وَفَرَّجْتَ هَمَّهُ

ص: ۲۵۰

وَكَشَفْتَ غَمَّهُ وَصَدَقْتَهُ وَعْدَكَ وَانْجَزْتَ لَهُ عَهْدَكَ اللهُمَّ فَبِذلِكَ فَاكْفِنى هَوْلَ هذِهِ السَّنَةِ وَآفاتِها وَاسْقامَها وَفِتْنَتَها وَشُرُورَها وَاحزانَها وَضيقَ الْمَعاشِ فيها وَبَلِّغْنى بِرَحْمَتِكَ كَمالَ الْعافِيَةِ بِتَمامِ دَوامِ النِّعْمَةِ عِنْدى الى مُنْتَهى اجَلى اسْئَلُكَ سُؤالَ مَنْ اساءَ وَظَلَمَ وَاسْتَكانَ وَاعْتَرَفَ وَاسْئَلُكَ انْ تَغْفِرَ لى ما مَضى مِنَ الذُّنُوبِ الَّتى حَصَرَتْها حَفَظَتُكَ وَاحْصَتْها كِرامُ مَلائِكَتِكَ عَلَىَّ وَانْ تَعْصِمَنى الهى مِنَ الذُّنُوبِ فيما بَقِىَ مِنْ عُمْرى الى مُنْتَهىاجَلى يا اللَّهُ يا رَحْمنُ يا رَحيمُ صَلِّ عَلى مُحمَّدٍ وَاهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ اتِنى كُلَّ ما سَئَلْتُكَ وَرَغِبْتُ الَيْكَ فيهِ فَانَّكَ امَرْتَنى بِالدُّعاءِ وَتَكَفَّلْتَ لى بِالْإِجابَةِ يا ارْحَمَ الرَّاحِمينَ.

دعاهای روزهای ماه رمضان

روز اوّل

اللهُمَّ اجْعَلْ صِيامى فيهِ صِيامَ الصَّآئِمينَ وَقِيامى فيهِ قيامَ الْقآئِمينَ وَنَبِّهْنى فيهِ عَنْ نَوْمَةِ الْغافِلينَ وَهَبْ لى جُرْمى فيهِ يا الهَ الْعالَمينَ وَاعْفُ عَنّى يا عافِياً عَنِ الْمُجْرِمينَ

ص: ۲۵۱

روز دوّم

اللهُمَّ قَرِّبْنی فیهِ الی مَرْضاتِکَ وَجَنِّبْنی فیهِ مِنْ سَخَطِکَ وَنَقِماتِکَ وَوَفِّقْنی فیهِ لِقِرآئَةِ ایاتِکَ بِرَحْمَتِکَ یا ارْحَمَ الرَّاحِمینَ.

روز سیّم

اللهُمَّ ارْزُقْنی فیهِ الذِّهْنَ وَالتَّنْبیهَ وَباعِدْنی فیهِ مِنَ السَّفاهَةِ وَالْتَّمْویهِ وَاجْعَلْ لی نَصیباً مِنْ کُلِّ خَیْرٍ تُنْزِلُ فیهِ بِجُودِکَ یا اجْوَدَ الْأَجْوَدینَ.

روز چهارم

اللهُمَّ قَوِّنی فیهِ عَلی اقامَةِ امْرِکَ وَاذِقْنی فیهِ حَلاوَةَ ذِکْرِکَ وَاوْزِعْنی فیهِ لِأَداءِ شُکْرِکَ بِکَرَمِکَ وَاحْفَظْنی فیهِ بِحِفْظِکَ وَسِتْرِکَ یا ابْصَرَ النَّاظِرینَ.

روز پنجم

اللهُمَّ اجْعَلْنی فیهِ مِنَ الْمُسْتَغْفِرینَ وَاجْعَلْنی فیهِ مِنْ عِبادِکَ الصَّالِحینَ اْلقانِتینَ وَاجْعَلنی فیهِ مِنْ اوْلِیآئِکَ الْمُقَرَّبینَ بِرَأْفَتِکَ یا ارْحَمَ الرَّاحِمینَ.

ص: ۲۵۲

روز ششم

اللهُمَّ لا تَخْذُلْنی فیهِ لِتَعَرُّضِ مَعْصِیَتِکَ وَلاتَضْرِبْنی بِسِیاطِ نَقِمَتِکَ وَزَحْزِحْنی فیهِ مِنْ مُوجِباتِ سَخَطِکَ بِمَنِّکَ وَایادیکَ یا مُنْتَهی رَغْبَةِ الرَّاغِبینَ.

روز هفتم

اللهُمَّ اعِنّی فیهِ عَلی صِیامِهِ وَقِیامِهِ وَجَنِّبْنی فیهِ مِنْ هَفَواتِهِ وَ اثامِهِ وَارْزُقْنی فیهِ ذِکْرَکَ بِدَوامِهِ بِتَوْفیقِکَ یا هادِیَ الْمُضِلّینَ.

روز هشتم

اللهُمَّ ارْزُقْنی فیهِ رَحْمَةَ الْأَیْتامِ وَاطْعامَ اْلطَّعامِ وَافْشآءَ السَّلامِ وَصُحْبَةَ الْکِرامِ بِطَوْلِکَ یا مَلْجَا الْأمِلینَ.

روز نهم

اللهُمَّ اجْعَلْ لی فیهِ نَصیباً مِنْ رَحْمَتِکَ الْواسِعَةِ وَاهْدِنی فیهِ لِبَراهینِکَ السَّاطِعَةِ وَخُذْ بِناصِیَتی الی مَرْضاتِکَ الْجامِعَةِ بِمَحَبَّتِکَ یا امَلَ الْمُشْتاقینَ.

روز دهم

اللهُمَّ اجْعَلْنی فیهِ مِنَ الْمُتَوَکِّلینَ عَلَیْکَ وَاجْعَلْنی فیهِ مِنَ

ص: ۲۵۳

الْفآئِزینَ لَدَیْکَ وَاجْعَلْنی فیهِ مِنَ الْمُقَرَّبینَ الَیْکَ بِاحْسانِکَ یا غایَةَ الطّالِبینَ.

روز یازدهم

اللهُمَّ حَبِّبْ الَیَّ فیهِ الْإحْسانَ وَکَرِّهْ الَیَّ فیهِ الْفُسُوقَ وَالْعِصْیانَ وَحَرِّمْ عَلَیَّ فیهِ السَّخَطَ وَالنّیرانَ بِعَوْنِکَ یا غِیاثَ الْمُسْتَغیثینَ.

روز دوازدهم

اللهُمَّ زَیِّنّی فیهِ بِالسِتْرِ وَالْعَفافِ وَاسْتُرْنی فیهِ بِلِباسِ الْقُنُوعِ وَالْکِفافِ وَاحْمِلْنی فیهِ عَلَی الْعَدْلِ وَالْإنْصافِ وَ امِنّی فیهِ مِنْ کُلِّ ما اخافُ بِعِصْمَتِکَ یا عِصْمَةَ الْخآئِفینَ.

روز سیزدهم

اللهُمَّ طَهِّرْنی فیهِ مِنَ الدَّنَسِ وَالْأَقْذارِ وَصَبِّرْنی فیهِ عَلی کآئِناتِ الْأَقْدارِ وَوَفِّقْنی فیهِ لِلتُّقی وَصُحْبَةِ الْأَبْرارِ بِعَوْنِکَ یا قُرَّةَ عَیْنِ الْمَساکینَ.

روز چهاردهم

اللهُمَّ لا تُؤاخِذْنی فیهِ بِالْعَثَراتِ وَاقِلْنی‌فیهِ مِنَ‌الْخَطایا وَالْهَفَواتِ وَلاتَجْعَلْنی فیهِ غَرَضاً لِلْبَلایا وَالْآفاتِ بِعِزَّتِکَ یا عِزَّ الْمُسْلِمینَ.

ص: ۲۵۴

روز پانزدهم

اللهُمَّ ارْزُقْنی فیهِ طاعَهَ الْخاشِعینَ وَاشْرَحْ فیهِ صَدْری بِانابَهِالْمُخْبِتینَ بِامانِکَ یا امانَ الْخآئِفینَ.

روز شانزدهم

اللهُمَّ وَفِّقْنی فیهِ لِمُوافَقَهِ الْأَبْرارِ وَجَنِّبْنی فیهِ یا الهَ الْعالَمینَ.

روز هفدهم

اللهُمَّ اهْدِنی فیهِ لِصالِحِ الْأَعْمالِ وَاقْضِ لی فیهِ الْحَوآئِجَ وَالْآمالَ یا مَنْ لا یَحْتاجُ الَی التَّفْسیرِ وَالسُّؤالِ یا عالِماً بِما فی صُدُورِ الْعالَمینَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِهِ الطَّاهِرینَ.

روز هیجدهم

اللهُمَّ نَبِّهْنی فیهِ لِبَرَکاتِ اسْحارِهِ وَنَوِّرْ فیهِ قَلْبی بِضیآءِ انْوارِهِ وَخُذْ بِکُلِّ اعْضآئی الیَ اتِّباعِ اثارِهِ بِنُورِکَ یا مُنَوِّرَ قُلُوبِ الْعارِفینَ.

روز نوزدهم

اللهُمَّ وَفِّرْ فیهِ حَظّی مِنْ بَرَکاتِهِ وَسَهِّلْ سَبیلی الی خَیْراتِهِ وَلا

ص: ۲۵۵

تَحْرِمْنی قَبُولَ حَسَناتِهِ یا هادِیاً الَی الْحَقِّ الْمُبینِ.

روز بیستم

اللهُمَّ افْتَحْ لی فیهِ ابْوابَ الْجِنانِ وَاغْلِقْ عَنّی فیهِ ابْوابَ النّیرانِ وَوَفِّقْنی فیهِ لِتلاوَهِ الْقُرْ انِ یا مُنْزِلَ السَّکینَهِ فی قُلُوبِ الْمُؤْمنینَ.

روز بیست و یکم

اللهُمَّ اجْعَلْ لی فیهِ الی مَرْضاتِکَ دَلیلًا وَلا تَجْعَلْ لِلشَّیْطانِ فیهِ عَلَیَّ سَبیلًا وَاجْعَلِ الْجَنَّهَ لی مَنْزِلًا وَمَقیلًا یا قاضِیَ حَوآئِجِ الطّالِبینَ.

روز بیست و دوّم

اللهُمَّ افْتَحْ لی فیهِ ابْوابَ فَضْلِکَ وَانْزِلْ عَلَیَّ فیهِ بَرَکاتِکَ وَوَفِّقْنی فیهِ لِمُوجِباتِ مَرْضاتِکَ وَاسْکِنّی فیهِ بُحْبُوحاتِ جَنّاتِکَ یا مُجیبَ دَعْوَهِ الْمُضْطَرّینَ.

روز بیست و سوّم

اللهُمَّ اغْسِلْنی فیهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَطَهِّرْنی فیهِ مِنَ الْعُیُوبِ وَامْتَحِنْ قَلْبی فیهِ بِتَقْوَی الْقُلُوبِ یا مُقیلَ عَثَراتِ الْمُذْنِبینَ.

ص: ۲۵۶

روز بیست و چهارم

اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ فیهِ ما یُرْضیکَ وَاعُوذُبِکَ مِمَّا یُؤْذیکَ وَاسْئَلُکَ التَّوْفیقَ فیهِ لِأَنْ اطیعَکَ وَلا اعْصِیَکَ یا جَوادَ السَّآئِلینَ.

روز بیست و پنجم

اللهُمَّ اجْعَلْنی فیهِ مُحِبّاً لِأَوْلِیآئِکَ وَمُعادِیاً لِأَعْدآئِکَ مُسْتَنّاً بِسُنَّةِ خاتَمِ انْبِیآئِکَ یا عاصِمَ قُلُوبِ النَّبِیّینَ.

روز بیست و ششم

اللهُمَّ اجْعَلْ سَعْیی فیهِ مَشْکُوراً وَذَنْبی فیهِ مَغْفُوراً وَعَمَلی فیهِ مَقْبُولًا وَعَیْبی فیهِ مَسْتُوراً یا اسْمَعَ السَّامِعینَ.

روز بیست و هفتم

اللهُمَّ ارْزُقْنی فیهِ فَضْلَ لَیْلَةِ الْقَدْرِ وَصَیِّرْ امُوری فیهِ مِنَ الْعُسْرِ الَی الْیُسْرِ وَاقْبَلْ مَعاذیری وَحُطَّ عَنّیِ الذَّنْبَ وَالْوِزْرَ یا رَؤُفاً بِعِبادِهِ الصَّالِحینَ.

روز بیست و هشتم

اللهُمَّ وَفِّرْ حَظّی فیهِ مِنَ النَّوافِلِ وَاکْرِمْنی فیهِ بِاحْضارِ الْمَسآئِلِ

ص: ۲۵۷

وَقَرِّبْ فیهِ وَسیلَتی اِلَیْکَ مِنْ بَیْنِ الْوَسآئِلِ یا مَنْ لا یَشْغَلُهُ اِلْحاحُ الْمُلِحّینَ.

روز بیست و نهم

اللهُمَّ غَشِّنی فیهِ بِالرَّحْمَهِ وَارْزُقْنی فیهِ التَّوْفیقَ وَالْعِصْمَهَ وَطَهِّرْ قَلْبی مِنْ غَیاهِبِ التُّهَمَهِ یا رَحیماً بِعِبادِهِ الْمُؤْمِنینَ.

روز سی‌ام

اللهُمَّ اجْعَلْ صِیامی فیهِ بِالشُّکْرِ وَالْقَبُولِ عَلی ما تَرْضاهُ وَیَرْضاهُ الرَّسُولُ مُحْکَمَهً فُرُوعُهُ بِالْأُصُولِ بِحَقِّ سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ الِهِ الطَّاهِرینَ وَالْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعالَمینَ.

اعمال عید فطر

اعمال شب عید فطر

از جمله شبهای باشرافت است و در فضیلت و ثواب عبادت و احیای آن احادیث بسیار وارد شده و روایت شده است که آن شب کمتر از شب قدر نیست و از برای آن چند عمل است:

۱- غسل کردن وقت غروب آفتاب.

۲- احیاء آن شب به نماز و دعا و استغفار و سؤال از حقّ تعالی و بَیْتُوته در مسجد.

۳- خواندن این تکبیرها: اَللّهُ اَکْبَرُ اَللّهُ اَکْبَرُ لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ وَاللّهُ اَکْبَرُ اَللّهُ اَکْبَرُ وَلِلّهِ الْحَمْدُ اَلْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما هَدینا وَلَهُ الشُّکْرُ علی ما اَوْلینا.

۴- چون نماز مغرب و نافله آنرا خواند دستها را به سوی آسمان بلند کند وبگوید: یا ذَاالْمَنِّ وَالطَّوْلِ یا ذَاالْجُودِ یا مُصْطَفِیَ مُحَمَّدٍ وَناصِرَهُ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لی کُلَّ ذَنْبٍ اَحْصَیْتَهُ وَهُوَ عِنْدَکَ فی کِتابٍ مُبینٍ.

پس به سجده برود و صد مرتبه در سجده بگوید اَتُوبُ اِلَی اللّهِ

ص:۲۵۸

ص: ۲۵۹

پس هر حاجت که دارد از حقّ تعالی بخواهد که انشاء اللّه برآورده خواهد شد و در روایت شیخ طوسی است که بعد از نماز مغرب به به سجده رود و بگوید:

یا ذَاالْحَوْلِ یا ذَاالطَّوْلِ یا مُصْطَفِیاً مُحَمَّداً وَناصِرَهُ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لی کُلَّ ذَنْبٍ اذْنَبْتُهُ وَنَسیتُهُ ا نَا وَهُوَ عِنْدَکَ فی کِتابٍ مُبینٍ پس بگوید صد مرتبه اتُوبُ الَی اللّهِ.

۵- زیارت کند امام حسین علیه السلام را که فضیلت بسیار دارد.

۶- ده مرتبه بگوید: یا دآئِمَ الْفَضْلِ علی البَرّیهٔ یا باسِطَ الیَدینِ بالعَطِیّهٔ، صلّ علی مُحمّد وآله خیر الوری سجیّهٔ، واغفر لنا یا ذا العلی‌فی هذه العشیهٔ.

۷- بجا آورد ده رکعت نمازی که در شب آخر ماه رمضان گذشت.

بجز اینها اعمال دیگری نیز برای شب عید فطر ذکر شده است که علاقمندان می‌توانند به کتاب مفاتیح الجنان مراجعه بفرمایند.

اعمال روز عید فطر

۱- خواندن تکبیرات مستحبی (۱)پس از نماز صبح و نماز عید.

۲- پرداختن زکات فطره که احکام آن در بخش دوّم گذشت.

۳- غسل و بهتر آن است که اگر ممکن شود از نهر غسل کنی و وقت آن بعد از طلوع فجر است تا زمان بجا آوردن نماز عید و چون خواستی غسل کنی بگو:

۱- کیفیت تکبیرها در صفحه ۲۵۰ گذشت.

ص: ۲۶۰

اللهُمَّ ایماناً بِکَ وَتَصْدیقاً بِکِتابِکَ وَاتّباعُ سُنَّهِٔ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ صَلّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ. پس بسم اللّه بگو و غسل کن و چون از غسل فارغ شدی بگو: اللهُمَّ اجْعَلْهُ کَفّارَهًٔ لِذُنُوبی وَطَهِّرْ دینی اللهُمَّ اذْهِبْ عَنِّی الدَّنَسَ.

۴- پوشیدن جامه نیکو و به‌کار بردن بوی خوش و رفتن به صحرا در غیر مکّه برای نماز کردن در زیر آسمان.

۵- افطار کردن پیش از نماز عید در اوّل روز و بهتر آنست که به خرما یا به شیرینی باشد و شیخ مفید فرموده مستحب است تناول کردن مقدار کمی از تربت سیّدالشهداء علیه السلام که شفا است از برای هر دردی.

۶- حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود بخوان در عید فطر و قربان و جمعه وقتی‌که مهیّا شدی به جهت خواندن این دعا هنگام بیرون رفتن به نماز عید:

اللهُمَّ مَنْ تَهَیَّأَ فی هذَا الْیَوْمِ اوْ تَعَبَّأَ اوْ اعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوفادَهٍٔ الی مَخْلُوقٍ رَجآءَ رِفْدِهِ وَنَوافِلِهِ وَفَواضِلِهِ وَعَطایاهُ فَانَّ الَیْکَ یا سَیِّدی تَهْیِئَتی وَتَعْبِئَتی وَاعْدادی وَاسْتِعْدادی رَجآءَ رِفْدِکَ وَجَوائِزِکَ وَنَوافِلِکَ وَفَواضِلِکَ وَفَضآئِلِکَ وَعَطایاکَ وَقَدْ غَدَوْتُ الی عیدٍ مِنْ اعْیادِ امَّهِٔ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِ وَعَلی الِهِ وَلَمْ افِدْ الَیْکَ الْیَوْمَ بِعَمَلٍ صالِحٍ اثِقُ بِهِ قَدَّمْتُهُ وَلا تَوَجَّهْتُ بِمَخْلُوقٍ امَّلْتُهُ وَلکِنْ اتَیْتُکَ خاضِعاً مُقِرّاً بِذُنُوبی

ص: ۲۶۱

وَاساَئَتی الی نَفْسی فَیا عَظیمُ یا عَظیمُ یا عَظیمُ اغْفِرْ لِیَ الْعَظیمَ مِنْ ذُنُوبی فَاِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ الْعِظامَ الّا اَنْتَ یا لا اِلهَ الّا اَنْتَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ.

۷- خواندن نماز عید و آن دو رکعت است در رکعت اوّل حمد و سوره اعْلی بخواند و بعد از قرائت پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیری این قنوت را بخواند:

اللهُمَّ اَهْلَ الْکِبْرِیاءِ وَالْعَظَمَةِ وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَاَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَاَهْلَ التَّقْوی وَالْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُکَ بِحَقِّ هذَا الْیَومِ الَّذی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمینَ عیداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ ذُخْراً [وَشَرَفاً] وَمَزیداً اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُدْخِلَنی فی کُلِّ خَیْرٍ اَدْخَلْتَ فیهِ مُحَمَّداً وَ الَ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُخْرِجَنی مِنْ کُلِّ سُوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ الَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ اللهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ خَیْرَ ما سَئَلَکَ مِنْهُ عِبادُکَ الصّالِحُونَ وَاَعُوذُ بِکَ مِمّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُکَ الصّالِحُونَ.

پس تکبیر ششم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع و سجود برخیزد به‌رکعت دوم و بعد از حمد سوره وَالشَّمْسِ بخواند پس چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیری آن قنوت را بخواند و چون فارغ شد تکبیر پنجم را گوید و به رکوع رود پس نماز را تمام کند و بعد از سلام تسبیح زهراء علیها السلام بفرستد و بعد از نماز عید دعاهای بسیار وارد شده

ص: ۲۶۲

است و شاید بهترین آنها دعای چهل و ششم صحیفه کامله باشد و مستحب است که نماز عید در زیر آسمان و بر روی زمین بدون فرش و بُوریا واقع شود و برگردد از مُصَلّی از غیر آن راهی که رفته بود و دعا کند از برای برادران دینی خود به قبولی اعمال.

۸- زیارت امام حسین علیه السلام.

۹- خواندن دعای ندبه.

دعای جوشن کبیر

دعای بسیار با فضیلتی است، که در روز اوّل ماه رمضان و در شبهای قدر خوانده می‌شود.

اللهُمَّ انّی اسْأَلُکَ بِاسْمِکَ یا اللَّهُ یا رَحْمنُ یا رَحیمُ یا کَریمُ یا مُقیمُ یا عَظیمُ یا قَدیمُ یا عَلیمُ یا حَلیمُ یا حَکیمُ سُبْحانَکَ یا لا الهَ إلّاانْتَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ خَلِّصْنا مِنَ النَّارِ یا رَبِّ (۲) یا سَیِّدَ السَّاداتِ یا مُجیبَ الدَّعَواتِ یا رافِعَ الدَّرَجاتِ یا وَلِیَّ الْحَسَناتِ یا غافِرَ الْخَطیئاتِ یا مُعْطِیَ الْمَسْأَلاتِ یا قابِلَ التَّوْباتِ یا سامِعَ الْاصْواتِ یا عالِمَ الْخَفِیَّاتِ یا دافِعَ الْبَلِیَّاتِ (۳) یا خَیْرَ الْغافِرینَ یا خَیْرَ الْفاتِحینَ یا خَیْرَ النَّاصِرینَ یا خَیْرَ الْحاکِمینَ یا خَیْرَ الرَّازِقینَ یا خَیْرَ الْوارِثینَ یا خَیْرَ الْحامِدینَ یا خَیْرَ الذَّاکِرینَ یا خَیْرَ الْمُنْزِلینَ یا خَیْرَ الْمُحْسِنینَ (۴) یا مَنْ لَهُ

ص: ۲۶۳

الْعِزَّةُ وَالْجَمالُ یا مَنْ لَهُ الْقُدْرَةُ وَالْکَمالُ یا مَنْ لَهُ الْمُلْکُ وَالْجَلالُ یا مَنْ هُوَ الْکَبیرُ الْمُتَعالُ یا مُنْشِیءَ السَّحابِ الثِّقالِ یا مَنْ هُوَ شَدیدُ الِمحالِ یا مَنْ هُوَ سَریعُ الْحِسابِ یا مَنْ هُوَ شَدیدُ الْعِقابِ یا مَنْ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ یا مَنْ عِنْدَهُ امُّ الْکِتابِ (۵) اللهُمَّ انّی اسْأَلُکَ بِاسْمِکَ یا حَنَّانُ یا مَنَّانُ یا دَیَّانُ یا بُرْهانُ یا سُلْطانُ یا رِضْوانُ یا غُفْرانُ یا سُبْحانُ یا مُسْتَعانُ یا ذَا الْمَنِّ وَالْبَیانِ (۶) یا مَنْ تَواضَعَ کُلُّ شَیْءٍ لِعَظَمَتِهِ یا مَنِ اسْتَسْلَمَ کُلُّ شَیْءٍ لِقُدْرَتِهِ یا مَنْ ذَلَّ کُلُّ شَیْءٍ لِعِزَّتِهِ یا مَنْ خَضَعَ کُلُّ شَیْءٍ لِهَیْبَتِهِ یا مَنِ انْقادَ کُلُّ شَیْءٍ مِنْ خَشْیَتِهِ یا مَنْ تَشَقَّقَتِ الْجِبالُ مِنْ مَخافَتِهِ یا مَنْ قامَتِ السَّماواتُ بِامْرِهِ یا مَنِ اسْتَقَرَّتِ الْأَرَضُونَ بِاذْنِهِ یا مَنْ یُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ یا مَنْ لا یَعْتَدی عَلی اهْلِ مَمْلَکَتِهِ (۷) یا غافِرَ الْخَطایا یا کاشِفَ الْبَلایا یا مُنْتَهَی الرَّجایا یا مُجْزِلَ الْعَطایا یا واهِبَ الْهَدایا یا رازِقَ الْبَرایا یا قاضِیَ الْمَنایا یا سامِعَ الشَّکایا یا باعِثَ الْبَرایا یا مُطْلِقَ الْأُساری (۸) یاذَا الْحَمْدِ وَالثَّناءِ یا ذَا الْفَخْرِ وَالْبَهاءِ یا ذَا الَمجْدِ وَالسَّناءِ یا ذَا الْعَهْدِ وَالْوَفاءِ یا ذَا الْعَفْوِ وَالرِّضاءِ یا ذَا الْمَنِّ وَالْعَطاءِ یا ذَا الْفَضْلِ وَالْقَضاءِ یا ذَا الْعِزِّ وَالْبَقاءِ یا ذَا الْجُودِ وَالسَّخاءِ یا ذَا الْألاءِ وَالنَّعْماءِ (۹) اللهُمَّ انّی اسْأَلُکَ بِاسْمِکَ یا مانِعُ یا دافِعُ یا رافِعُ یا صانِعُ یا نافِعُ یا سامِعُ یا جامِعُ یا شافِعُ یا واسِعُ یا مُوسِعُ

ص: ۲۶۴

(۱۰) یـا صانِعَ کُلِّ مَصْـنُوعٍ یا خالِقَ کُلِّ مَخْلُوقٍ یا رازِقَ کُلِّ مَرْزُوقٍ یا مالِکَ کُلِّ مَمْلُوکٍ یا کاشِفَ کُلِّ مَکْرُوبٍ یا فارِجَ کُلِّ مَهْمُومٍ یا راحِمَ کُلِّ مَرْحُومٍ یا ناصِـرَ کُلِّ مَخْـذُولٍ یا ساتِرَ کُلِّ مَعْیُوبٍ یا مَلْجَأَ کُلِّ مَطْرُودٍ (۱۱) یا عُدَّتی عِنْدَ شِدَّتی یا رَجائی عِنْدَ مُصـیبَتی یا مُونِسی عِنْدَ وَحْشَتی یا صاحِبی عِنْدَ غُرْبَتی یا وَلِیّی عِنْدَ نِعْمَتی یا غِیاثی عِنْدَ کُرْبَتی یا دَلیلی عِنْدَ حَیْرَتی یا غَنائی عِنْدَ افْتِقاری یا مَلجَئی عِنْدَ اضْطِراری یا مُعینی عِنْدَ مَفْزَعی (۱۲) یا عَلّامَ الْغُیُوبِ یا غَفَّارَ الذُّنُوبِ یا سَـتَّارَ الْعُیُوبِ یا کاشِفَ الْکُرُوبِ یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ یا طَبیبَ الْقُلُوبِ یـا مُنَوِّرَ الْقُلُوبِ یا انیسَ الْقُلُوبِ یا مُفَرِّجَ الْهُمُومِ یا مُنَفِّسَ الْغُمُومِ (۱۳) اللهُمَّ انّی اسْأَلُکَ بِاْسـمِکَ یا جَلیلُ یا جَمیلُ یا وَکیلُ یا کَفیـلُ یـا دَلیـلُ یا قَبیلُ یا مُـدیلُ یا مُنیلُ یا مُقیلُ یا مُحیلُ (۱۴) یا دَلیلَ الْمُتَحَیِّرینَ یا غِیاثَ الْمُسْـتَغیثینَ یا صَـریخَ الْمُسْتَصْـرِخینَ یا جارَ الْمُسْـتَجیرینَ یا امانَ الْخائِفینَ یا عَوْنَ الْمُؤْمِنینَ یا راحِمَ الْمَساکینَ یا مَلْجَأَ الْعاصـینَ یا غافِرَ الْمُذْنِبینَ یا مُجیبَ دَعْوَةِ الْمُضْـطَرّینَ (۱۵) یا ذَا الْجُودِ وَالْإِحْسـانِ یا ذَا الْفَضْلِ وَالْامْتِنانِ یا ذَا الْأَمْنِ وَالْأَمانِ یا ذَا الْقُـدْسِ وَالسُّبْحانِ یا ذَا الْحِکْمَـةِ وَالْبَیانِ یا ذَا الرَّحْمَـةِ وَالرِّضْوانِ یا ذَا الْحُجَّةِ وَالْبُرْهانِ یا ذَا الْعَظَمَةِ وَالسُّلْطانِ یا ذَا الرَّأْفَةِ وَالْمُسْتَعانِ یا ذَا العَفْوِ وَالْغُفْرانِ (۱۶) یا

ص: ۲۶۵

مَنْ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَىْءٍ يا مَنْ هُوَ الهُ كُلِّ شَىءٍ يا مَنْ هُوَ خالِقُ كُلِّ شَىْءٍ يا مَنْ هُوَ صانِعُ كُلِّ شَىْءٍ يا مَنْ هُوَ قَبْلَ كُلِّ شَىْءٍ يا مَنْ هُوَ بَعْدَ كُلِّ شَىْءٍ يا مَنْ هُوَ فَوْقَ كُلِّ شَىْءٍ يا مَنْ هُوَ عالِمٌ بِكُلِّ شَىْءٍ يا مَنْ هُوَ قادِرٌ عَلى كُلِّ شَىْءٍ يا مَنْ هُوَ يَبْقى وَيَفْنى كُلُّ شَىْءٍ (۱۷) اللهُمَّ انّى اسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يا مُؤْمِنُ يا مُهَيْمِنُ يا مُكَوِّنُ يا مُلَقِّنُ يا مُبَيِّنُ يا مُهَوِّنُ يا مُمَكِّنُ يا مُزَيِّنُ يا مُعْلِنُ يا مُقَسِّمُ (۱۸) يا مَنْ هُوَ فى مُلْكِهِ مُقيمٌ يا مَنْ هُوَ فى سُلْطانِهِ قَديمٌ يا مَنْ هُو فى جَلالِهِ عَظيمٌ يا مَنْ هُوَ عَلى عِبادِهِ رَحيمٌ يا مَنْ هُوَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَليمٌ يا مَنْ هُوَ بِمَنْ عَصاهُ حَليمٌ يا مَنْ هُوَ بِمَنْ رَجاهُ كَريمٌ يا مَنْ هُوَ فى صُنْعِهِ حَكيمٌ يا مَنْ هُوَ فى حِكْمَتِهِ لَطيفٌ يا مَنْ هُوَ فى لُطْفِهِ قَديمٌ (۱۹) يا مَنْ لا يُرْجى إلّافَضْلُهُ يا مَنْ لا يُسْأَلُ إلّاعَفْوُهُ يا مَنْ لا يُنْظَرُ إلّابِرُّهُ يا مَنْ لا يُخافُ إلّاعَدْلُهُ يا مَنْ لا يَدُومُ إلّامُلْكُهُ يا مَنْ لا سُلْطانَ إلّاسُلْطانُهُ يا مَنْ وَسِعَتْ كُلَّ شَىْءٍ رَحْمَتُهُ يا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ يا مَنْ احاطَ بِكُلِّ شَىْءٍ عِلْمُهُ يا مَنْ لَيْسَ احَدٌ مِثْلَهُ (۲۰) يا فارِجَ الْهَمِّ يا كاشِفَ الْغَمِّ يا غافِرَ الذَّنْبِ يا قابِلَ التَّوْبِ يا خالِقَ الْخَلْقِ يا صادِقَ الْوَعْدِ يا مُوفِىَ الْعَهْدِ يا عالِمَ السِّرِّ يا فالِقَ الْحَبِّ يا رازِقَ الْأَنامِ (۲۱) اللهُمَّ انّى اسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يا عَلِىُّ يا وَفِىُّ يا غَنِىُّ يا مَلِىُّ يا حَفِىُّ يا رَضِىُّ يا زَكِىُّ يا بَدِىُّ يا قَوِىُّ يا وَلِىُّ (۲۲) يا مَنْ

ص: ۲۶۶

اظْهَرَ الْجَميلَ يا مَنْ سَتَرَ الْقَبيحَ يا مَنْ لَمْ يُؤاخِذْ بِالْجَريرَةِ يا مَنْ لَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ يا عَظيمَ الْعَفْوِ يا حَسَنَ التَّجاوُزِ يا واسِعَ الْمَغْفِرَةِ يا باسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يـا صاحِبَ كُلِّ نَجْوى يا مُنْتَهى كُلِّ شَكْوى (۲۳) يا ذَا النِّعْمَةِ السَّابِغَةِ يا ذَا الرَّحْمَةِ الْواسِعَةِ يا ذَا الْمِنَّةِ السَّابِقَةِ يا ذَا الْحِكْمَةِ الْبالِغَةِ يا ذَا الْقُدْرَةِ الْكامِلَةِ يا ذَا الْحُجَّةِ الْقاطِعَةِ يا ذَا الْكَرامَةِ الظَّاهِرَةِ يا ذَا الْعِزَّةِ الدَّائِمَةِ يا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتينَةِ يا ذَا الْعَظَمَةِ الْمَنيعَةِ (۲۴) يـا بَديعَ السَّماواتِ يـا جاعِلَ الظُّلُماتِ يـا راحِمَ الْعَبَراتِ يـا مُقيلَ الْعَثَراتِ يـا ساتِرَ الْعَوْراتِ يا مُحْيِيَ الْأَمْواتِ يا مُنْزِلَ الآياتِ يا مُضَعِّفَ الْحَسَناتِ يا ماحِيَ السَّيِّئاتِ يا شَديدَ النَّقِماتِ (۲۵) اللهُمَّ انّی اسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يا مُصَوِّرُ يا مُقَدِّرُ يا مُدَبِّرُ يا مُطَهِّرُ يا مُنَوِّرُ يا مُيَسِّرُ يا مُبَشِّرُ يا مُنْذِرُ يا مُقَدِّمُ يا مُؤَخِّرُ (۲۶) يـا رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرامِ يا رَبَّ الشَّهْرِ الْحَرامِ يا رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرامِ يا رَبَّ الرُّكْنِ وَالْمَقامِ يا رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ يا رَبَّ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ يا رَبَّ الْحِلِّ وَالْحَرامِ يا رَبَّ النُّورِ وَالظَّلامِ يا رَبَّ التَّحِيَّةِ وَالسَّلامِ يا رَبَّ الْقُدْرَةِ فِی الْأَنامِ (۲۷) يا احْكَمَ الْحاكِمينَ يـا اعْدَلَ الْعادِلينَ يـا اصْدَقَ الصَّادِقينَ يـا اطْهَرَ الطَّاهِرينَ يا احْسَنَ الْخالِقينَ يا اسْرَعَ الْحاسِبينَ يا اسْمَعَ السَّامِعينَ يا ابْصَرَالنَّاظِرينَ يا اشْفَعَ الشَّافِعينَ يا اكْرَمَ الْأَكْرَمينَ

ص: ۲۶۷

(۲۸) یا عِمادَ مَنْ لا عِمادَ لَهُ یا سَنَدَ مَنْ لا سَنَدَ لَهُ یا ذُخْرَ مَنْ لا ذُخْرَ لَهُ یا حِرْزَ مَنْ لا حِرْزَ لَهُ یا غِیاثَ مَنْ لا غِیاثَ لَهُ یا فَخْرَ مَنْ لا فَخْرَ لَهُ یـا عِزَّ مَنْ لاـ عِزَّ لَهُ یـا مُعینَ مَنْ لا مُعینَ لَهُ یا انیسَ مَنْ لا انیسَ لَهُ یا امانَ مَنْ لا امانَ لَهُ (۲۹) اللهُمَّ انّی اسْأَلُکَ بِاسْمِکَ یا عاصِمُ یا قـائِمُ یـا دائِمُ یا راحِمُ یا سالِمُ یا حاکِمُ یا عالِمُ یا قاسِمُ یا قابِضُ یا باسِطُ (۳۰) یا عاصِمَ مَنِ اسْتَعْصَمَهُ یا راحِمَ مَنِ اسْتَرْحَمَهُ یا غافِرَ مَنِ اسْتَغْفَرَهُ یا ناصِرَ مَنِ اسْتَنْصَرَهُ یا حافِظَ مَنِ اسْتَحْفَظَهُ یا مُکْرِمَ مَنِ اسْتَکْرَمَهُ یا مُرْشِدَ مَنِ اسْتَرْشَدَهُ یا صَرِیخَ مَنِ اسْتَصْرَخَهُ یا مُعینَ مَنِ اسْتَعانَهُ یا مُغیثَ مَنِ اسْتَغاثَهُ (۳۱) یـا عَزیزاً لاـ یُضـامُ یا لَطیفاً لا یُرامُ یا قَیّوماً لا یَنامُ یا دائِماً لا یَفُوتُ یا حَیّاً لا یَمُوتُ یا مَلِکاً لا یَزُولُ یا باقِیاً لا یَفْنی یا عالِماً لا یَجْهَلُ یا صَمَداً لا یُطْعَمُ یا قَوِیّاً لا یَضْعُفُ (۳۲) اللهُمَّ انّی اسْأَلُکَ بِاسْمِکَ یا اَحَدُ یا واحِدُ یا شاهِدُ یا ماجِدُ یا حامِدُ یا راشِدُ یا باعِثُ یا وارِثُ یا ضارُّ یا نافِعُ (۳۳) یـا اعْظَمَ مِنْ کُلِّ عَظیم یـا اکْرَمَ مِنْ کُلِّ کَریم یا ارْحَمَ مِنْ کُلِّ رَحیم یا اعْلَمَ مِنْ کُلِّ عَلیم یـا احْکَمَ مِنْ کُلِّ حَکیم یا اقْدَمَ مِنْ کُلِّ قَدیم یا اکْبَرَ مِنْ کُلِّ کَبیرٍ یا الْطَفَ مِنْ کُلِّ لَطیفٍ یا اجَلَّ مِن کُلِّ جَلیلٍ یا اعَزَّ مِنْ کُلِّ عَزیزٍ (۳۴) یا کَریمَ الصَّفْحِ یا عَظیمَ الْمَنِّ یا کَثیرَ الْخَیْرِ یا قَدیمَ الْفَضْلِ یا دائِمَ اللُّطْفِ یا لَطیفَ الصُّنْعِ یا

ص: ۲۶۸

مُنَفِّسَ الْكَرْبِ يا كاشِفَ الضُّرِّ يا مالِكَ الْمُلْكِ يا قاضِىَ الْحَقِّ (۳۵) يا مَنْ هُوَ فى عَهْدِهِ وَفِيٌّ يا مَنْ هُوَ فى وَفائِهِ قَوِيٌّ يا مَنْ هُوَ فى قُوَّتِهِ عَلِيٌّ يـا مَنْ هُوَ فى عُلُوِّهِ قَريبٌ يـا مَنْ هُوَ فى قُرْبِهِ لَطيفٌ يا مَنْ هُوَ فى لُطْفِهِ شَـريفٌ يا مَنْ هُوَ فى شَـرَفِهِ عَزيزٌ يا مَنْ هُوَ فى عِزِّهِ عَظيمٌ يا مَنْ هُوَ فى عَظَمَتِهِ مَجيدٌ يا مَنْ هُوَ فى مَجْدِهِ حَميدٌ (۳۶) اللهُمَّ انّى اسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يا كافى يا شافى يا وافى يا مُعافى يا هادى يا داعى يا قاضـى يا راضى يا عالى يا باقى (۳۷) يا مَنْ كُلُّ شَـىْءٍ خاضِعٌ لَهُ يا مَنْ كُلُّ شَـىْءٍ خاشِعٌ لَهُ يا مَنْ كُلُّ شَىْءٍ كائِنٌ لَهُ يا مَنْ كُلُّ شَـىْءٍ مَوْجُودٌ بِهِ يـا مَنْ كُلُّ شَـىْءٍ مُنيبٌ الَيْهِ يا مَنْ كُلُّ شَـىْءٍ خائِفٌ مِنْهُ يا مَنْ كُلُّ شَـىْءٍ قائِمٌ بِهِ يا مَنْ كُلُّ شَـىْءٍ صائِرٌ الَيْهِ يا مَنْ كُلُّ شَـىْءٍ يُسَـبِّحُ بِحَمْدِهِ يا مَنْ كُلُّ شَىْءٍ هالِكٌ إلّاوَجْهَهُ (۳۸) يـا مَنْ لا مَفَرَّ إلّاالَيْهِ يا مَنْ لا مَفْزَعَ إلّاالَيْهِ يا مَنْ لا مَقْصَـدَ إلّاالَيْهِ يا مَنْ لا مَنْجا مِنْهُ إلّاالَيْهِ يا مَنْ لا يُرْغَبُ إلّاالَيْهِ يا مَنْ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إلّابِهِ يا مَنْ لا يُسْتَعانُ إلّابِهِ يا مَنْ لا يُتَوَكَّلُ إلّاعَلَيْهِ يا مَنْ لا يُرْجى إلّاهُوَ يا مَنْ لا يُعْبَدُ إلّاهو (۳۹) يـا خَيْرَ الْمَرْهُـوبينَ يـا خَيْرَ الْمَرْغُوبينَ يـا خَيْرَ الْمَطْلُوبينَ يـا خَيْرَ الْمَسْؤولينَ يـا خَيْرَ الْمَقْصُودينَ يـا خَيْرَ الْمَـذْكُورينَ يـا خَيْرَ الْمَشْكُورينَ يا خَيْرَ الْمَحْبُوبينَ يا خَيْرَ الْمَدْعُوّينَ يا خَيْرَ الْمُسْتَأْنِسينَ (۴۰) اللهُمَّ انّى اسْأَلُكَ بِاسْمِكَ

ص: ۲۶۹

یا غافِرُ یا ساتِرُ یا قادِرُ یا قاهِرُ یا فاطِرُ یا کاسِرُ یا جابِرُ یا ذاکِرُ یا ناظِرُ یا ناصِرُ (۴۱) یا مَنْ خَلَقَ فَسَوّی یا مَنْ قَدَّرَ فَهَدی یا مَنْ یَکْشِفُ الْبَلْوی یا مَنْ یَسْمَعُ النَّجْوی یا مَنْ یُنْقِذُ الْغَرْقی یا مَنْ یُنْجِی الْهَلْکی یا مَنْ یَشْفِی الْمَرْضی یا مَنْ اضْحَکَ وَابْکی یا مَنْ اماتَ وَاحْیی یا مَنْ خَلَقَ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَالْاُنْثی (۴۲) یا مَنْ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ سَبیلُهُ یا مَنْ فِی الْافاقِ ایاتُهُ یا مَنْ فِی الْایاتِ بُرْهانُهُ یا مَنْ فِی الْمَماتِ قُدْرَتُهُ یا مَنْ فِی الْقُبُورِ عِبْرَتُهُ یا مَنْ فِی الْقِیامَهِ مُلْکُهُ یا مَنْ فِی الْحِسابِ هَیْبَتُهُ یا مَنْ فِی الْمیزانِ قَضاؤُهُ یا مَنْ فِی الْجَنَّهِ ثَوابُهُ یا مَنْ فِی النَّارِ عِقابُهُ (۴۳) یا مَنْ الَیْهِ یَهْرَبُ الْخائِفُونَ یا مَنْ الَیْهِ یَفْزَعُ الْمُذْنِبُونَ یا مَنْ الَیْهِ یَقْصِدُ الْمُنیبُونَ یا مَنْ الَیْهِ یَرْغَبُ الزَّاهِدُونَ یا مَنْ الَیْهِ یَلْجَأُ الْمُتَحَیِّرُونَ یا مَنْ بِهِ یَسْتَأْنِسُ الْمُریدُونَ یا مَنْ بِه یَفْتَخِرُ الْمُحِبُّونَ یا مَنْ فی عَفْوِهِ یَطْمَعُ الْخاطِئُونَ یا مَنْ الَیْهِ یَسْکُنُ الْمُوقِنُونَ یا مَنْ عَلَیْهِ یَتَوَکَّلُ الْمُتَوَکِّلُونَ (۴۴) اللهُمَّ انّی اسْأَلُکَ بِاسْمِکَ یا حَبیبُ یا طَبیبُ یا قَریبُ یا رَقیبُ یا حَسیبُ یا مُهیبُ یا مُثیبُ یا مُجیبُ یا خَبیرُ یا بَصیرُ (۴۵) یا اقْرَبَ مِنْ کُلِّ قَریبٍ یا احَبَّ مِنْ کُلِّ حَبیبٍ یا ابْصَرَ مِنْ کُلِّ بَصیرٍ یا اخْبَرَ مِنْ کُلِّ خَبیرٍ یا اشْرَفَ مِنْ کُلِّ شَریفٍ یا ارْفَعَ مِنْ کُلِّ رَفیعٍ یا اقْوی مِنْ کُلِّ قَوِیٍّ یا اغْنی مِنْ کُلِّ غَنِیٍّ یا اجْوَدَ مِنْ کُلِّ جَوادٍ یا ارْاَفَ

ص: ۲۷۰

مِنْ كُلِّ رَؤُوف (۴۶) يا غالِباً غَيْرَ مَغْلُوبٍ يا صانِعاً غَيْرَ مَصْنُوعٍ يا خالِقاً غَيْرَ مَخْلُوقٍ يا مالِكاً غَيْرَ مَمْلُوكٍ يا قاهِراً غَيْرَ مَقْهُورٍ يا رافِعاً غَيْرَ مَرْفُوعٍ يا حافِظاً غَيْرَ مَحْفُوظٍ يا ناصِراً غَيْرَ مَنْصُورٍ يا شاهِداً غَيْرَ غائِبٍ يا قَريباً غَيْرَ بَعيدٍ (۴۷) يا نُورَ النُّورِ يا مُنَوِّرَ النُّورِ يا خالِقَ النُّورِ يا مُدَبِّرَ النُّورِ يا مُقَدِّرَ النُّورِ يا نُورَ كُلِّ نُورٍ يا نُوراً قَبْلَ كُلِّ نُورٍ يا نُوراً بَعْدَ كُلِّ نُورٍ يا نُوراً فَوْقَ كُلِّ نُورٍ يا نُوراً لَيْسَ كَمِثْلِهِ نُورٌ (۴۸) يا مَنْ عَطاؤُهُ شَريفٌ يا مَنْ فِعْلُهُ لَطيفٌ يا مَنْ لُطْفُهُ مُقيمٌ يا مَنْ احْسانُهُ قَديمٌ يا مَنْ قَوْلُهُ حَقٌّ يا مَنْ وَعْدُهُ صِدْقٌ يا مَنْ عَفْوُهُ فَضْلٌ يا مَنْ عَذابُهُ عَدْلٌ يا مَنْ ذِكْرُهُ حُلْوٌ يا مَنْ فَضْلُهُ عَميمٌ (۴۹) اللهُمَّ انّی اسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يا مُسَهِّلُ يا مُفَصِّلُ يا مُبَدِّلُ يا مُذَلِّلُ يا مُنَزِّلُ يا مُنَوِّلُ يا مُفْضِلُ يا مُجْزِلُ يا مُمْهِلُ يا مُجْمِلُ (۵۰) يا مَنْ يَرى وَلا يُرى يا مَنْ يَخْلُقُ وَلا يُخْلَقُ يا مَنْ يَهْدی وَلا يُهْدی يا مَنْ يُحْيی وَلا يُحْيا يا مَنْ يَسْأَلُ وَلا يُسْأَلُ يا مَنْ يُطْعِمُ وَلا يُطْعَمُ يا مَنْ يُجيرُ وَلا يُجارُ عَلَيْهِ يا مَنْ يَقْضی وَلا يُقْضی عَلَيْهِ يا مَنْ يَحْكُمُ وَلا يُحْكَمُ عَلَيْهِ يا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً احَدٌ (۵۱) يا نِعْمَ الْحَسيبُ يا نِعْمَ الطَّبيبُ يا نِعْمَ الرَّقيبُ يا نِعْمَ الْقَريبُ يا نِعْمَ الْمُجيبُ يا نِعْمَ الْحَبيبُ يا نِعْمَ الْكَفيلُ يا نِعْمَ الْوَكيلُ يا نِعْمَ الْمَوْلی يا نِعْمَ النَّصيرُ (۵۲) يا سُرُورَ الْعارِفينَ يا مُنَی

ص: ۲۷۱

الْمحِبّینَ یـا انیسَ الْمُریـدینَ یـا حَبیبَ التَّوّابینَ یا رازِقَ الْمُقِلّینَ یا رَجاءَ الْمُـذْنِبینَ یا قُرَّةَ عَیْنِ الْعابِـدینَ یا مُنَفِّسُ عَنِ الْمَکْرُوبینَ یا مُفَرِّجُ عَنِ الْمَغْمُومینَ یـا الهَ الْأَوَّلینَ وَالآخِرینَ (۵۳) اللهُمَّ انّی اسْأَلُکَ بِاسْـمِکَ یا رَبَّنا یا الهَنا یا سَـیِّدَنا یا مَوْلانا یا ناصِـرَنا یا حافِظَنا یا دَلیلَنا یا مُعینَنا یا حَبیبَنا یا طَبیبَنا (۵۴) یا رَبَّ النَّبِیّینَ وَالْأَبْرارِ یا رَبَّ الصِّدّیقینَ وَالْأَخْیارِ یا رَبَّ الْجَنَّةِ وَالنّارِ یا رَبَّ الصِّغارِ وَالْکِبارِ یا رَبَّ الْحُبُوبِ وَالِّثمـارِ یـا رَبَّ الْأَنْهارِ وَالْأَشْـجارِ یا رَبَّ الصَّحاری وَالْقِفارِ یا رَبَّ الْبَراری وَالْبِحارِ یا رَبَّ اللَّیْلِ وَالنَّهارِ یا رَبَّ الْاعْلانِ وَالْاسْـرارِ (۵۵) یا مَنْ نَفَـذَ فی کُـلِّ شَـیْءٍ امْرُهُ یـا مَنْ لَحِقَ بِکُـلِّ شَـیْءٍ عِلْمُهُ یا مَنْ بَلَغَتْ الی کُلِّ شَـیْءٍ قُـدْرَتُهُ یا مَنْ لا تُحْصِـی الْعِبادُ نِعَمَهُ یا مَنْ لا تَبْلُغُ الْخَلائِقُ شُـکْرَهُ یا مَنْ لا تُـدْرِکُ الْأَفْهامُ جَلالَهُ یا مَنْ لا تَنالُ الْأَوْهامُ کُنْهَهُ یا مَنِ الْعَظَمَةُ وَالْکِبْریاءُ رِداؤُهُ یا مَنْ لا تَرُدُّ الْعِبادُ قَضاءَهُ یا مَنْ لاـ مُلْکَ إلّامُلْکُهُ یا مَنْ لا عَطاءَ إلّاعَطاؤُهُ (۵۶) یـا مَنْ لَهُ الْمَثَـلُ الْـأَعْلی یـا مَنْ لَهُ الصِّفـاتُ الْعُلْیا یا مَنْ لَهُ الْاخِرَةُ وَالْاولی یا مَنْ لَهُ الْجَنَّةُ الْمَـاْوی یـا مَنْ لَهُ الآیاتُ الْکُبْری یا مَنْ لَهُ الْأَسْـماءُ الْحُسْـنی یا مَنْ لَهُ الْحُکْمُ وَالْقَضاءُ یا مَنْ لَهُ الْهَواءُ وَالْفَضاءُ یا مَنْ لَهُ الْعَرْشُ وَالثَّری یا مَنْ لَهُ السَّماواتُ الْعُلی (۵۷) اللهُمَّ انّی اسْأَلُکَ بِاسْمِکَ یا عَفُوُّ یا غَفُورُ یا صَبُورُ یا شَکُورُ یا

ص: ۲۷۲

رَؤوفُ یا عَطُوفُ یا مَسْؤولُ یا وَدُودُ یا سُبُّوحُ یا قُدُّوسُ (۵۸) یا مَنْ فِی السَّماءِ عَظَمَتُهُ یا مَنْ فِی الْأَرْضِ آیاتُهُ یا مَنْ فی کُلِّ شَیْءٍ دَلائِلُهُ یا مَنْ فِی الْبِحارِ عَجائِبُهُ یا مَنْ فِی الْجِبالِ خَزائِنُهُ یا مَنْ یَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ یُعیدُهُ یا مَنْ اِلَیْهِ یَرْجِعُ الْأَمْرُ کُلُّهُ یا مَنْ اظْهَرَ فی کُلِّ شَیْءٍ لُطْفَهُ یا مَنْ احْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ یا مَنْ تَصَرَّفَ فِی الْخَلائِقِ قُدْرَتُهُ (۵۹) یا حَبیبَ مَنْ لا حَبیبَ لَهُ یا طَبیبَ مَنْ لا طَبیبَ لَهُ یا مُجیبَ مَنْ لا مُجیبَ لَهُ یا شَفیقَ مَنْ لا شَفیقَ لَهُ یا رَفیقَ مَنْ لا رَفیقَ لَهُ یا مُغیثَ مَن لا مُغیثَ لَهُ یا دَلیلَ مَنْ لا دَلیلَ لَهُ یا انیسَ مَنْ لا انیسَ لَهُ یا راحِمَ مَنْ لا راحِمَ لَهُ یا صاحِبَ مَنْ لا صاحِبَ لَهُ (۶۰) یا کافِیَ مَنِ اسْتَکْفاهُ یا هادِیَ مَنِ اسْتَهْداهُ یا کالِیءَ مَنِ اسْتَکْلاهُ یا راعِیَ مَنِ اسْتَرْعاهُ یا شافِیَ مَنِ اسْتَشْفاهُ یا قاضِیَ مَنِ اسْتَقْضاهُ یا مُغْنِیَ مَنِ اسْتَغْناهُ یا مُوفِیَ مَنِ اسْتَوْفاهُ یا مُقَوِّیَ مَنِ اسْتَقْواهُ یا وَلِیَّ مَنِ اسْتَوْلاهُ (۶۱) اللهُمَّ انّی اسْأَلُکَ بِاسْمِکَ یا خالِقُ یا رازِقُ یا ناطِقُ یا صادِقُ یا فالِقُ یا فارِقُ یا فاتِقُ یا راتِقُ یا سابِقُ یا سامِقُ (۶۲) یا مَنْ یُقَلِّبُ اللَّیْلَ وَالنَّهارَ یا مَنْ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَالْأَنْوارَ یا مَنْ خَلَقَ الظِّلَّ وَالْحَرُورَ یا مَنْ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ یا مَنْ قَدَّرَ الْخَیْرَ وَالشَّرَّ یا مَنْ خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیاةَ یا مَنْ لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ یا مَنْ لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً یا مَنْ لَیْسَ لَهُ شَریکٌ فِی الْمُلْکِ یا

ص: ۲۷۳

مَنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ (۶۳) یا مَنْ یَعْلَمُ مُرادَ الْمُریدینَ یا مَنْ یَعْلَمُ ضَمیرَ الصّامِتینَ یا مَنْ یَسْمَعُ انینَ الْواهِنینَ یا مَنْ یَری بُکاءَ الْخائِفینَ یا مَنْ یَمْلِکُ حَوائِجَ السّائِلینَ یا مَنْ یَقْبَلُ عُذْرَ التّائِبینَ یا مَنْ لا یُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدینَ یا مَنْ لا یُضیعُ اجْرَ الْمُحْسِنینَ یا مَنْ لا یَبْعُدُ عَنْ قُلُوبِ الْعارِفینَ یا اجْوَدَ الْأَجْودینَ (۶۴) یا دائِمَ الْبَقاءِ یا سامِعَ الدُّعاءِ یا واسِعَ الْعَطاءِ یا غافِرَ الْخَطاءِ یا بَدیعَ السَّماءِ یا حَسَنَ الْبَلاءِ یا جَمیلَ الثَّناءِ یا قَدیمَ السَّناءِ یا کَثیرَ الْوَفاءِ یا شَریفَ الْجَزاءِ (۶۵) اللهُمَّ انّی اسْأَلُکَ بِاسْمِکَ یا سَتّارُ یا غَفّارُ یا قَهّارُ یا جَبّارُ یا صَبّارُ یا بارُّ یا مُخْتارُ یا فَتّاحُ یا نَفّاحُ یا مُرْتاحُ (۶۶) یا مَنْ خَلَقَنی وَسَوّانی یا مَنْ رَزَقَنی وَرَبّانی یا مَنْ اطْعَمَنی وَسَقانی یا مَنْ قَرَّبَنی وَ ادْنانی یا مَنْ عَصَمَنی وَکَفانی یا مَنْ حَفِظَنی وَکَلانی یا مَنْ اعَزَّنی وَاغْنانی یا مَنْ وَفَّقَنی وَهَدانی یا مَنْ آنَسَنی وَآوانی یا مَنْ اماتَنی وَاحْیانی (۶۷) یا مَنْ یُحِقُّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ یا مَنْ یَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ یا مَنْ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ یا مَنْ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ اِلّاباِذْنِهِ یا مَنْ هُوَ اعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبیلِهِ یا مَنْ لا مُعَقِّبَ لِحُکْمِهِ یا مَنْ لا رادَّ لِقَضائِهِ یا مَنِ انْقادَ کُلُّ شَیْءٍ لِامْرِهِ یا مَنِ السَّماواتُ مَطْوِیّاتٌ بِیَمینِهِ یا مَنْ یُرْسِلُ الرِّیاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ (۶۸) یا مَنْ جَعَلَ الْأَرْضَ مِهاداً یا مَنْ جَعَلَ

ص: ۲۷۴

الْجِبالَ اوْتاداً یا مَنْ جَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً یا مَنْ جَعَلَ الْقَمَرَ نُوراً یا مَنْ جَعَلَ اللَّیْلَ لِباساً یا مَنْ جَعَلَ النَّهارَ مَعاشاً یا مَنْ جَعَلَ النَّوْمَ سُباتاً یا مَنْ جَعَلَ السَّمآءَ بِناءً یا مَنْ جَعَلَ الْأَشْیاءَ ازْواجاً یا مَنْ جَعَلَ النَّارَ مِرْصاداً (۶۹) اللهُمَّ انّی اسْأَلُکَ بِاسْمِکَ یا سَمیعُ یا شَفیعُ یا رَفیعُ یا مَنیعُ یا سَریعُ یا بَدیعُ یا کَبیرُ یا قَدیرُ یا خَبیرُ یا مُجیرُ (۷۰) یا حَیّاً قَبْلَ کُلِّ حَیٍّ یا حَیّاً بَعْدَ کُلِّ حَیٍّ یا حَیُّ الَّذی لَیْسَ کَمِثْلِهِ حَیٌّ یا حَیُّ الَّذی لا ـ یُشارِکُهُ حَیٌّ یا حَیُّ الَّذی لا یَحْتاجُ الی حَیٍّ یا حَیُّ الَّذی یُمیتُ کُلَّ حَیٍّ یا حَیُّ الَّذی یَرْزُقُ کُلَّ حَیٍّ یا حَیّاً لَمْ یَرِثِ الْحَیاةَ مِنْ حَیٍّ یا حَیُّ الَّذی یُحْیِی الْمَوْتی یا حَیُّ یا قَیُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ (۷۱) یا مَنْ لَهُ ذِکْرٌ لا یُنْسی یا مَنْ لَهُ نُورٌ لا یُطْفی یا مَنْ لَهُ نِعَمٌ لا تُعَدُّ یا مَنْ لَهُ مُلْکٌ لا یَزُولُ یا مَنْ لَهُ ثَناءٌ لا یُحْصی یا مَنْ لَهُ جَلالٌ لا یُکَیَّفُ یا مَنْ لَهُ کَمالٌ لا یُدْرَکُ یا مَنْ لَهُ قَضاءٌ لا یُرَدُّ یا مَنْ لَهُ صِفاتٌ لا تُبَدَّلُ یا مَنْ لَهُ نُعُوتٌ لا تُغَیَّرُ (۷۲) یا رَبَّ الْعالَمینَ یا مالِکَ یَوْمِ الدّینِ یا غایَةَ الطَّالِبینَ یا ظَهْرَ اللَّاجینَ یا مُدْرِکَ الْهارِبینَ یا مَنْ یُحِبُّ الصَّابِرینَ یا مَنْ یُحِبُّ التَّوَّابینَ یا مَنْ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرینَ یا مَنْ یُحِبُّ الْمحْسِنینَ یا مَنْ هُوَ اعْلَمُ بِالْمُهْتَدینَ (۷۳) اللهُمَّ انّی اسْأَلُکَ بِاسْمِکَ یا شَفیقُ یا رَفیقُ یا حَفیظُ یا مُحیطُ یا مُقیتُ یا مُغیثُ یا مُعِزُّ یا مُذِلُّ یا مُبْدِئُ یا

ص: ۲۷۵

مُعيدُ (۷۴) يا مَنْ هُوَ احَدٌ بِلا ضِدٍّ يا مَنْ هُوَ فَرْدٌ بِلا نِدٍّ يا مَنْ هُوَ صَمَدٌ بِلا عَيْبٍ يا مَنْ هُوَ وِتْرٌ بِلا كَيْفٍ يا مَنْ هُوَ قاضٍ بِلا حَيْفٍ يا مَنْ هُوَ رَبٌّ بِلا وَزيرٍ يا مَنْ هُوَ عَزيزٌ بِلا ذُلٍّ يا مَنْ هُوَ غَنِيٌّ بِلا فَقْرٍ يا مَنْ هُوَ مَلِكٌ بِلا عَزْلٍ يا مَنْ هُوَ مَوْصُوفٌ بِلا شَبيهٍ (۷۵) يا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرينَ يا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرينَ يا مَنْ حَمْدُهُ عِزٌّ لِلْحامِدينَ يا مَنْ طاعَتُهُ نَجاةٌ لِلْمُطيعينَ يا مَنْ بابُهُ مَفْتُوحٌ لِلطَّالِبينَ يا مَنْ سَبيلُهُ واضِحٌ لِلْمُنيبينَ يا مَنْ آياتُهُ بُرْهانٌ لِلنَّاظِرينَ يا مَنْ كِتابُهُ تَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقينَ يا مَنْ رِزْقُهُ عُمُومٌ لِلطَّائِعينَ وَالْعاصينَ يا مَنْ رَحْمَتُهُ قَريبٌ مِنَ الْمحْسِنينَ (۷۶) يا مَنْ تَبارَكَ اسْمُهُ يا مَنْ تَعالى جَدُّهُ يا مَنْ لا الهَ غَيْرُهُ يا مَنْ جَلَّ ثَناؤُهُ يا مَنْ تَقَدَّسَتَ اسْماؤُهُ يا مَنْ يَدُومُ بَقاؤُهُ يا مَنِ الْعَظَمَةُ بَهاؤُهُ يا مَنِ الْكِبْرِياءُ رِداؤُهُ يا مَنْ لا تُحْصى الآؤُهُ يا مَنْ لا تُعَدُّ نَعْماؤُهُ (۷۷) اللهُمَّ انّى اسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يا مُعينُ يا امينُ يا مُبينُ يا مَتينُ يا مَكينُ يا رَشيدُ يا حَميدُ يا مَجيدُ يا شَديدُ يا شَهيدُ (۷۸) يا ذَا الْعَرْشِ الَمجيدِ يا ذَا الْقَوْلِ السَّديدِ يا ذَا الْفِعْلِ الرَّشيدِ يا ذَا الْبَطْشِ الشَّديدِ يا ذَا الْوَعْدِ وَالْوَعيدِ يا مَنْ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَميدُ يا مَنْ هُوَ فَعَّالٌ لِما يُريدُ يا مَنْ هُوَ قَريبٌ غَيْرُ بَعيدٍ يا مَنْ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهيدٌ يا مَنْ هُوَ لَيْسَ بِظَلّامٍ لِلْعَبيدِ (۷۹) يا مَنْ لا شَريكَ لَهُ وَلا وَزيرَ يا مَنْ لا شَبيهَ لَهُ وَلا نَظيرَ يا

ص: ۲۷۶

خالِقَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ الْمُنيرِ يا مُغْنِىَ الْبائِسِ الْفَقيرِ يا رازِقَ الطِّفْلِ الصَّغيرِ يا راحِمَ الشَّيْخِ الْكَبيرِ يا جابِرَ الْعَظْمِ الْكَسيرِ يا عِصْمَةَ الْخآئِفِ الْمُسْتَجيرِ يا مَنْ هُوَ بِعِبادِهِ خَبيرٌ بَصيرٌ يا مَنْ هُوَ عَلى كُلِّ شَىْءٍ قَديرٌ (۸۰) يا ذَا الْجُودِ وَالنِّعَمِ يا ذَا الْفَضْلِ وَالْكَرَمِ يا خالِقَ اللَّوْحِ وَالْقَلَمِ يا بارِئَ الذَّرِّ وَالنَّسَمِ يا ذَا الْبَأْسِ وَالنِّقَمِ يا مُلْهِمَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ يا كاشِفَ الضُّرِّ وَالْأَلَمِ يا عالِمَ السِّرِّ وَالْهِمَمِ يا رَبَّ الْبَيْتِ وَالْحَرَمِ يا مَنْ خَلَقَ الْأَشْياءَ مِنَ الْعَدَمِ (۸۱) اللهُمَّ انّى اسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يا فاعِلُ يا جاعِلُ يا قابِلُ يا كامِلُ يا فاصِلُ يا واصِلُ يا عادِلُ يا غالِبُ يا طالِبُ يا واهِبُ (۸۲) يا مَنْ انْعَمَ بِطَوْلِهِ يا مَنْ اكْرَمَ بِجُودِهِ يا مَنْ جادَ بِلُطْفِهِ يا مَنْ تَعَزَّزَ بِقُدْرَتِهِ يا مَنْ قَدَّرَ بِحِكْمَتِهِ يا مَنْ حَكَمَ بِتَدْبيرِهِ يا مَنْ دَبَّرَ بِعِلْمِهِ يا مَنْ تَجاوَزَ بِحِلْمِهِ يا مَنْ دَنا فى عُلُوِّهِ يا مَنْ عَلا فى دُنُوِّهِ (۸۳) يا مَنْ يَخْلُقُ ما يَشاءُ يا مَنْ يَفْعَلُ ما يَشاءُ يا مَنْ يَهْدى مَنْ يَشاءُ يا مَنْ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ يا مَنْ يُعَذِّبُ مَنْ يَشاءُ يا مَنْ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشآءُ يا مَنْ يُعِزُّ مَنْ يَشاءِ يا مَنْ يُذِلُّ مَنْ يَشاءُ يا مَنْ يُصَوِّرُ فِى الْأَرْحامِ ما يَشاءُ يا مَنْ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشاءُ (۸۴) يا مَنْ لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً يا مَنْ جَعَلَ لِكُلِّ شَىْءٍ قَدْراً يا مَنْ لا يُشْرِكُ فى حُكْمِهِ احَداً يا مَنْ جَعَلَ الْمَلائِكَةَ رُسُلًا يا مَنْ جَعَلَ فِى السَّماءِ بُرُوجاً يا مَنْ جَعَلَ

ص: ۲۷۷

الْأَرْضَ قَراراً يا مَنْ خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً يا مَنْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ امَداً يا مَنْ احاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْماً يا مَنْ احْصى كُلَّ شَيْءٍ عَدَداً (۸۵) اللهُمَّ انّى اسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يا اوَّلُ يا اخِرُ يا ظاهِرُ يا باطِنُ يا بَرُّ يا حَقُّ يا فَرْدُ يا وِتْرُ يا صَمَدُ يا سَرْمَدُ (۸۶) يا خَيْرَ مَعْرُوفٍ عُرِفَ يا افْضَلَ مَعْبُودٍ عُبِدَ يا اجَلَّ مَشْكُورٍ شُكِرَ يا اعَزَّ مَذْكُورٍ ذُكِرَ يا اعْلى مَحْمُودٍ حُمِدَ يا اقْدَمَ مَوْجُودٍ طُلِبَ يا ارْفَعَ مَوْصُوفٍ وُصِفَ يا اكْبَرَ مَقْصُودٍ قُصِدَ يا اكْرَمَ مَسْؤولٍ سُئِلَ يا اشْرَفَ مَحْبُوبٍ عُلِمَ (۸۷) يا حَبيبَ الْباكينَ يا سَيِّدَ الْمُتَوَكِّلينَ يا هادِىَ الْمُضِلّينَ يا وَلِىَّ الْمُؤْمِنينَ يا انيسَ الذّاكِرينَ يا مَفْزَعَ الْمَلْهُوفينَ يا مُنْجِىَ الصّادِقينَ يا اقْدَرَ الْقادِرينَ يا اعْلَمَ الْعالِمينَ يا الهَ الْخَلْقِ اجْمَعينَ (۸۸) يا مَنْ عَلا فَقَهَرَ يا مَنْ مَلَكَ فَقَدَرَ يا مَنْ بَطَنَ فَخَبَرَ يا مَنْ عُبِدَ فَشَكَرَ يا مَنْ عُصِىَ فَغَفَرَ يا مَنْ لا تَحْويهِ الْفِكَرُ يا مَنْ لا يُدْرِكُهُ بَصَرٌ يا مَنْ لا يَخْفى عَلَيْهِ اثَرٌ يا رازِقَ الْبَشَرِ يا مُقَدِّرَ كُلِّ قَدَرٍ (۸۹) اللهُمَّ انّى اسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يا حافِظُ يا بارِئُ يا ذارِئُ يا باذِخُ يا فارِجُ يا فاتِحُ يا كاشِفُ يا ضامِنُ يا امِرُ يا ناهى (۹۰) يا مَنْ لا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إلّا هُوَ يا مَنْ لا يَصْرِفُ السُّوءَ إلّاهُوَ يا مَنْ لا يَخْلُقُ الْخَلْقَ إلّاهُوَ يا مَنْ لا يَغْفِرُ الذَّنْبَ إلّاهُوَ يا مَنْ لا يُتِمُّ النِّعْمَةَ إلّاهُوَ يا مَنْ لا يُقَلِّبُ الْقُلُوبَ إلّاهُوَ يا مَنْ لا يُدَبِّرُ الْامْرَ إلّاهُوَ يا مَنْ لا يُنَزِّلُ

ص: ۲۷۸

الْغَیْثَ إِلّاهُوَ یا مَنْ لا یَبْسُطُ الرِّزْقَ إِلّاهُوَ یا مَنْ لا یُحْیِی الْمَوْتی إِلّاهُوَ (۹۱) یا مُعینَ الْضُعَفاءِ یا صاحِبَ الْغُرَباءِ یا ناصِرَ الْأَوْلِیاءِ یا قاهِرَ الْأَعْداءِ یا رافِعَ السَّماءِ یا انیسَ الْأَصْفِیاءِ یا حَبیبَ الْأَتْقِیاءِ یا کَنْزَ الْفُقَراءِ یا الهَ الْأَغْنِیاءِ یا اکْرَمَ الْکُرَماءِ (۹۲) یا کافِیاً مِنْ کُلِّ شَیْءٍ یا قائِماً عَلی کُلِّ شَیْءٍ یا مَنْ لا یُشْبِهُهُ شَیْءٌ یا مَنْ لا یَزیدُ فی مُلْکِهِ شَیْءٌ یا مَنْ لا یَخْفی عَلَیْهِ شَیْءٌ یا مَنْ لا یَنْقُصُ مِنْ خَزائِنِهِ شَیْءٌ یا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ یا مَنْ لا یَعْزُبُ عَنْ عِلْمِهِ شَیءٌ یا مَنْ هُوَ خَبیرٌ بِکُلِّ شَیْءٍ یا مَنْ وَسِعَتْ رَحْمَتُهُ کُلَّ شَیْءٍ (۹۳) اللهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِاسْمِکَ یا مُکْرِمُ یا مُطْعِمُ یا مُنْعِمُ یا مُعْطی یا مُغْنی یا مُقْنی یا مُفْنی یا مُحْیی یا مُرْضی یا مُنْجی (۹۴) یا اوَّلَ کُلِّ شَیْءٍ وَآخِرَهُ یا الهَ کُلِّ شَیْءٍ وَمَلیکَهُ یا رَبَّ کُلِّ شَیْءٍ وَصانِعَهُ یا بارِئَ کُلِّ شَیْءٍ وَخالِقَهُ یا قابِضَ کُلِّ شَیْءٍ وَباسِطَهُ یا مُبْدِئَ کُلِّ شَیْءٍ وَمُعیدَهُ یا مُنْشِئَ کُلِّ شَیْءٍ وَمُقَدِّرَهُ یا مُکَوِّنَ کُلِّ شَیْءٍ وَمُحَوِّلَهُ یا مُحْیِیَ کُلِّ شَیْءٍ وَمُمیتَهُ یا خالِقَ کُلِّ شَیْءٍ وَوارِثَهُ (۹۵) یا خَیْرَ ذاکِرٍ وَمَذْکُورٍ یا خَیْرَ شاکِرٍ وَمَشْکُورٍ یا خَیْرَ حامِدٍ وَمَحْمُودٍ یا خَیْرَ شاهِدٍ وَمَشْهُودٍ یا خَیْرَ داعٍ وَمَدْعُوٍّ یا خَیْرَ مُجیبٍ وَمُجابٍ یا خَیْرَ مُؤْنِسٍ وَانیسٍ یا خَیْرَ صاحِبٍ وَجَلیسٍ یا خَیْرَ مَقْصُودٍ وَمَطْلُوبٍ یا خَیْرَ حَبیبٍ وَمَحْبُوبٍ (۹۶) یا مَنْ هُوَ لِمَنْ دَعاهُ

ص: ۲۷۹

مُجیبٌ یا مَنْ هُوَ لِمَنْ اطاعَهُ حَبیبٌ یا مَنْ هُوَ الی مَنْ احَبَّهُ قَریبٌ یا مَنْ هُوَ بِمَنِ اسْتَحْفَظَهُ رَقیبٌ یا مَنْ هُوَ بِمَنْ رَجاهُ کَریمٌ یا مَنْ هُوَ بِمَنْ عَصاهُ حَلیمٌ یا مَنْ هُوَ فی عَظَمَتِهِ رَحیمٌ یا مَنْ هُوَ فی حِکْمَتِهِ عَظیمٌ یا مَنْ هُوَ فی احْسانِهِ قَدیمٌ یا مَنْ هُوَ بِمَنْ ارادَهُ عَلیمٌ (۹۷) اللهُمَّ انّی اسْأَلُکَ بِاسْمِکَ یا مُسَبِّبُ یا مُرَغِّبُ یا مُقَلِّبُ یا مُعَقِّبُ یا مُرَتِّبُ یا مُخَوِّفُ یا مُحَذِّرُ یا مُذَکِّرُ یا مُسَخِّرُ یا مُغَیِّرُ (۹۸) یا مَنْ عِلْمُهُ سابِقٌ یا مَنْ وَعْدُهُ صادِقٌ یا مَنْ لُطْفُهُ ظاهِرٌ یا مَنْ امْرُهُ غالِبٌ یا مَنْ کِتابُهُ مُحْکَمٌ یا مَنْ قَضاؤُهُ کائِنٌ یا مَنْ قُرْانُهُ مَجیدٌ یا مَنْ مُلْکُهُ قَدیمٌ یا مَنْ فَضْلُهُ عَمیمٌ یا مَنْ عَرْشُهُ عَظیمٌ (۹۹) یا مَنْ لا یَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ یا مَنْ لا یَمْنَعُهُ فِعْلٌ عَنْ فِعْلٍ یا مَنْ لا یُلْهیهِ قَوْلٌ عَنْ قَوْلٍ یا مَنْ لا یُغَلِّطُهُ سُؤالٌ عَنْ سُؤالٍ یا مَنْ لا یَحْجُبُهُ شَیْءٌ عَنْ شَیْءٍ یا مَنْ لا یُبْرِمُهُ اِلْحاحُ الْمُلِحّینَ یا مَنْ هُوَ غایَةُ مُرادِ الْمُریدینَ یا مَنْ هُوَ مُنْتَهی هِمَمِ الْعارِفینَ یا مَنْ هُوَ مُنْتَهی طَلَبِ الطّالِبینَ یا مَنْ لا یَخْفی عَلَیْهِ ذَرَّةٌ فِی الْعالَمینَ (۱۰۰) یا حَلیماً لا یَعْجَلُ یا جَواداً لا یَبْخَلُ یا صادِقاً لا یُخْلِفُ یا وَهّاباً لا یَمَلُّ یا قاهِراً لا یُغْلَبُ یا عَظیماً لا یُوصَفُ یا عَدْلاً لا یَحیفُ یا غَنِیّاً لا یَفْتَقِرُ یا کَبیراً لا یَصْغُرُ یا حافِظاً لا یَغْفُلُ سُبْحانَکَ یا لا الهَ اِلّاانْتَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ خَلِّصْنا مِنَ النّارِ یا رَبِّ.

ص: ۲۸۰

در تهیه این نوشته از کتابهای زیر استفاده شده است:

۱- آموزش فقه، محمّد حسین فلاح‌زاده، دفتر نشر الهادی، چاپ پنجم، ۱۳۷۷.

۲- تاریخ و آثار اسلامی مکّه مکرّمه و مدینه منوّره، اصغر قائدان، نشر مشعر، چاپ دوّم، ۱۳۷۴.

۳- خطّ سبز سلوک، استاد جواد محدثی، انتشارات نصر، چاپ اوّل ۱۳۷۶.

۴- روایت انقلاب، ج ۱، استاد جواد محدّثی، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوّم ۱۳۷۱.

۵- روایت انقلاب، ج ۲، استاد جواد محدّثی، انتشارات تربیت، چاپ دوّم، ۱۳۷۶.

۶- ره‌توشه راهیان نور، ویژه ماه مبارک رمضان (۱۴۱۷ ق، ۱۳۷۶ ش.) دفتر تبلیغات حوزه علیمه قم، معاونت آموزش مبلّغین (طرح هجرت).

۷- ره‌توشه راهیان نور، ویژه ماه مبارک رمضان، (۱۴۱۸ ق./ ۱۳۷۶ ش.) دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّه قم. معاونت آموزش مبلّغین (طرح هجرت).

۸- صلح امام حسن علیه السلام، شیخ راضی آل‌یاسین، ترجمه رهبر معظّم انقلاب اسلامی حضرت آیهٔ اللّه خامنه‌ای، انتشارات آسیا، چاپ اوّل، ۱۳۴۸.

۹- فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، آیهٔ اللّه جعفر سبحانی، نشر مشعر.

چاپ هشتم، ۱۳۷۶.

۱۰- مفاتیح الجنان، ترجمه استاد حاج سید هاشم رسولی محلّاتی، انتشارات کتابخانه صدر، چاپ دوّم، ۱۳۷۶.

۱۱- یاد ایّام، ج ۲، معاونت فرهنگی شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، ناشر، شورای سیاستگذاری ائمه جمعه، چاپ اوّل، ۱۳۷۵.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹